

بسمه تعالی



دانشگاه کردستان

سال سیزدهم
شماره پنجاه و یک
تابستان ۱۴۰۳
شاپا: ۲۸۷۵ - ۲۳۲۲

مطالعات شهری

فصلنامه علمی مطالعات شهری

صاحب امتیاز: دانشگاه کردستان

مدیر مسئول: هوشمند علیزاده

سردبیر: مظفر صرافی

معاون سردبیر: کیومرث ایراندوست

مدیر داخلی: کیومرث حبیبی

کارشناس نشریه: محمد بشیر رباطی

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی):
کیومرث ایراندوست، برنامه‌ریزی شهری، دانشیار، دانشگاه کردستان
مصطفی بهزادفر، طراحی شهری، استاد، دانشگاه علم و صنعت ایران
جهانشاه پاکزاد، طراحی شهری، استاد، دانشگاه شهید بهشتی
پروین پرتوی، شهرسازی، استاد، دانشگاه تهران
کیومرث حبیبی، شهرسازی، دانشیار، دانشگاه کردستان
مهرداد حجازی، مهندسی عمران، دانشیار، دانشگاه اصفهان
اسفندیار زبردست، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، استاد، دانشگاه تهران
حسن سجاذزاده، شهرسازی اسلامی، دانشیار، دانشگاه بوعلی سینا
علی سلطانی، طراحی شهری، استاد، دانشگاه شیراز
هیمن شهابی، ژئومورفولوژی، دانشیار، دانشگاه کردستان
اسماعیل شیعه، شهرسازی، استاد، دانشگاه علم و صنعت
میرستار صدر موسوی، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، استاد، دانشگاه تبریز
حاجی حسین عزیزی، زمین‌شناسی، استاد، دانشگاه کردستان
صدیقه لطفی، برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، استاد، دانشگاه مازندران
فرشاد نوریان، شهرسازی، دانشیار، دانشگاه تهران

اعضای تحریریه بین‌المللی:

Nadhir Al-Ansari, Professor, Luleå University of Technology, Sweden.

Assefa M. Melesse, Professor, Florida International University, USA.

Robert Musil, Working Group Leader, Institute for Urban and Regional Research
(Austrian Academy of Sciences), Austria.

داورهای این شماره (به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی): اسدی، ایرج؛ پژوهان، موسی؛ جواهری پور، مهرداد؛ حیدرآبادی، ابوالقاسم؛ دانش مهر، حسین؛ درویش، بهروز؛ رضائی، میثم؛ سجاذزاده، حسن؛ سعادت‌وقار، پوریا؛ سعیدی، مهدی؛ عادل، زینب؛ عزیزی، محمد مهدی؛ قره‌بگلو، مینو؛ قهرمانی، هومن؛ لطفی، صدیقه؛ معینی، سید مهدی؛ مقدم، شهرزاد؛ نژاد ابراهیمی، احد؛ یوسفی، زاهد.

۰۸۷ - ۳۳۶۶۶۷۷۱

شنبه الی سه شنبه ساعت ۱۲-۱۳

www.urbstudies.ir

urbstudies@uok.ac.ir

تلفن:

ساعت تماس:

آدرس وب سایت نشریه:

آدرس ایمیل نشریه:

طرح جلد: کورش عنبری

صفحه‌آرا: جواد ده‌ده جانی

ویراستار فارسی: فرحناز نوبخت

ویراستار انگلیسی: نوید برادران همتی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نشانی: سنندج، بلوار پاسداران، دانشگاه کردستان، دانشکده هنر و معماری، گروه مهندسی شهرسازی - کد پستی: ۶۶۱۷۷ - ۱۵۱۷۵

این فصلنامه طی نامه شماره ۱۶۱۹۲۷ به تاریخ ۱۳۹۰/۰۸/۲۲ مدیر کل امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

با درجه علمی-پژوهشی منتشر می‌شود.

ناشر: مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

این نشریه در «ایران ژورنال» نظام نمایه‌سازی مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (RICEST) به نشانی www.ricest.ac.ir و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به نشانی www.isc.gov.ir نمایه می‌شود.

مطالعات شهرک

فهرست

- فراروش مطالعات هنر عمومی و ارتباط آن با مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد
سعیده دیوسالار، سید مسلم سیدالحسینی، تکتم حنایی، هادی سروری
۳
- دوری‌گزینی از بازار: تحلیلی بر جذابیت‌های مکانی و غیر مکانی موثر بر استقرار فعالیت‌ها در لبه خیابان
نمونه مورد مطالعه: فعالیت خرده‌فروشی پوشاک در شهر کازرون | غلامرضا مرادی، عنایت اله میرزایی
۱۹
- تحلیل فضایی و مدل‌سازی عوامل موثر بر ناکارآمدی بافت شهر زیارتی مشهد
امیر باغبان، ساجده باغبان، مژگان ثابت تیموری
۳۳
- سیر تحول ماهیت و مدیریت تعارضات در برنامه‌ریزی شهری: مرور سیستماتیک
بهاره بهرا، مجتبی رفیعیان
۴۹
- بازشناسی مؤلفه‌های موثر بر حس دلبستگی مکان در سه مقیاس خانه، محله، شهر
محمدرضا یزدان پناه شاه آبادی، زینب عادل
۷۳
- مطالعه روایت‌های شهروندان از سیاست‌های فرهنگی شهر تبریز
سمیه شالچی، مریم الله‌دوستی
۸۷

فراروش مطالعات هنر عمومی و ارتباط آن با مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد^۱

سعیده دیوسالار - دانشجوی دکتری، گروه شهرسازی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
سید مسلم سیدالحسینی^۲ - استاد، گروه شهرسازی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
تکتم حنایی - دانشیار، گروه شهرسازی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
هادی سروری - دانشیار، گروه شهرسازی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۷ مهر ۱۴۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴ فروردین ۱۴۰۳

چکیده

امروزه با توسعه فضاهای شهری، اهمیت و نقش هنر عمومی در شهر به طور قابل توجهی در حال تغییر است و فعالیت‌های هنری و فرهنگی نه تنها باعث پیشرفت‌های زیبایی‌شناسی می‌شوند بلکه در مناطق فرسوده، شکل مکان‌سازی خلاقانه را به خود می‌گیرند و این فضاها در حال تبدیل شدن به یک مکان کلیدی برای پاسخگویی به نگرانی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی پیرامون توسعه آینده شهر پایدار هستند. هدف این پژوهش تحلیل روش‌شناسی مطالعات انجام شده در حوزه هنر عمومی، مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد و بررسی تنوع روش‌های تحلیل و آگاهی از نقاط ضعف روش‌شناسی موجود در نظام پژوهشی است. روش این پژوهش ترکیبی و از نوع کاربردی بوده و از فراروش مقاله‌های علمی پژوهشی موجود در "Google Scholar" به دلیل اعتبار بالا، دسترسی آسان به منابع علمی و تأثیرگذاری بین‌المللی، در بازه زمانی ۲۰۱۳-۲۰۲۳ استفاده شده و با جست‌وجوی کلیدواژه‌های اصلی، ۲۶ مقاله بعد از مراحل غربالگری انتخاب و بر اساس طبقه‌بندی لایه‌های پیاپی پژوهش ساندرز به صورت جداگانه توسط نرم‌افزار Maxqda کدگذاری و یافته‌های این پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته است. جریان اصلی روش‌شناختی فلسفه این پژوهش‌ها به مورد تفسیرگرایانه، جهت‌گیری این مطالعات از نوع کاربردی، ماهیت پژوهش توصیفی - تحلیلی روش تحقیق کیفی و راهبردها به نمونه موردی تعلق می‌گیرد که ارتباط قوی با اسناد آرشیوی دارد و بر رویکرد استقرایی استوارند. از سویی دیگر بیشترین فراوانی روش گردآوری اطلاعات، مصاحبه، روش تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوا و ابزار تحلیل کمی Google Maps و کیفی نرم‌افزار Zoom است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که روش‌های تحقیق متفاوتی برای ارزیابی ادراک جامعه، تجربه و تعامل با هنر عمومی و تأثیر آن بر مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد وجود دارد که گاهی تخصصی و علمی نیست و مستلزم یک بازنگری و طبقه‌بندی سیستماتیک است که می‌تواند پنجره‌ای تازه بر روی تحقیقات آینده بگشاید و نتایج آن بینش‌هایی را ارائه می‌دهد که ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی:

فراروش، هنر عمومی، مکان‌سازی خلاق، فضای شهری شاد.

نکات برجسته

- هنر عمومی عامل کلیدی در بهبود کیفیت زندگی و افزایش جذابیت فضاهای شهری است.
- هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق به افزایش شادی و بهبود کیفیت فضای شهری شاد کمک می‌کند.
- تحلیل روش‌های تحقیقاتی هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق به شناسایی راهکارهای مؤثر برای بهبود فضای شهری شاد می‌پردازد.

۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته شهرسازی با عنوان "تدوین الگوی فضای شهری شاد مبتنی بر نقش هنر عمومی در شهر مشهد" است که توسط نویسنده اول و با راهنمایی نویسنده دوم و سوم و مشاوره نویسنده چهارم در گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد انجام شده است.

۲ نویسنده مسئول مقاله: seyedmoslem.seyedalhoseini@iau.ac.ir

۱. مقدمه

در قرن بیست و یکم، شهرهای «پایدار و سرزنده» به یک زندگی شهری متنوع و غنی و فضاهای شهری با طراحی خوب نیاز دارند (Denis, et al., 2021:1)؛ بنابراین کیفیت و کمیت فضاهای شهری به یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه در شهرها تبدیل شده و مدیریت روابط شهروندی و افزایش سطح تعاملات اجتماعی و حضور مردم در فضاهای شهری به عنوان ستون فقرات و سرمایه یک جامعه پویا و با نشاط مطرح شده است (Khoram, 2019: 50). شهرهای معاصر، به ویژه شهرهایی که در کلانشهرها قرار دارند، با مسائل زیست‌محیطی، اجتماعی و زیبایی‌شناختی زیادی روبه‌رو هستند که منجر به کاهش کیفیت زندگی شهری و شادی افراد می‌شود. براین اساس، یکی از چالش‌های اصلی پیشروی مناطق شهری پایدار، فراهم کردن شرایط مناسب زندگی در شهرهاست (Abdollahpour, et al., 2021: 2). از این رو جذابیت شهرها در ابعاد مختلف یکی از عوامل پیش‌بینی‌کننده موفقیت شهرها و شرط لازم توسعه آنهاست. بسیاری از محققان اشاره می‌کنند که جذابیت شهرها ارتباط تنگاتنگی با کیفیت زندگی ارائه شده و به دست آمده در یک شهر دارد (Szołtysek & Twaróg, 2018:40). اما هنر عمومی هدف خود را در بهبود کیفیت زندگی در جامعه شهری و نواحی اطراف آن دنبال می‌کند. هر اجرا و نصب هنر عمومی دلیل خاصی دارد و در نقاط مختلف جامعه به وضوح قابل مشاهده است (Jasmi & Mohamad, 2016:873). اشکال متنوع هنر عمومی به طور نامحسوسی بر فرهنگ شهری تأثیر می‌گذارد و تصویر تمدنی جریان اصلی جامعه را شکل داده و به طور همزمان تغییر شکل اجتماعی و اندیشه انسانی را منعکس کرده و تحت تأثیر تفکر جدید، بیان سنتی، تجلی و نیروی اجتماعی هنر عمومی در جهتی دیگر رشد می‌کند (Lu, 2020:3)، محیط شهری را زیبا می‌کند، ذائقه زیبایی‌شناختی عمومی و ذائقه زندگی را بهبود می‌بخشد و باعث ارتقای کیفیت زندگی محیطی و اجتماعی شهروندان می‌شود (Li & Sun, 2014:1636). از این منظر، هنر «ابزاری برای دگرگونی و تغییر اجتماعی» است و اثر هنری زمانی شروع می‌شود که جامعه و هنرمندان خوب یک موضوع به هم متصل می‌شوند و در یک فرایند خلاقانه فضا را تغییر می‌دهند. نتیجه نهایی یک اثر هنری است اما روند آن به همان اندازه نیز مهم است (Rembeza, 2016:6) و هنر عمومی به عنوان بخشی از ساختن مکان‌ها و دادن هدف و معنا به آنها ارائه می‌شود (Blackman, 2011:141). ادبیات کنونی در زمینه مکان‌سازی خلاق نشان می‌دهد که هنرها برخلاف مداخلات انتزاعی‌تر و کمتر انسان‌گرایانه در فضای شهری مانند اعتبار مالیاتی یا کد ساختمان، پتانسیل بالایی در تأمین امنیت جوامع عادلانه و پر جنب و جوش دارند که از حس قوی مکان و تعلق برخوردارند. با این حال، کار بسیار بیشتری برای درک چگونگی تعریف و اندازه‌گیری اهداف مکان‌سازی خلاقانه برای اطمینان از تحقق این پتانسیل باید انجام شود (Crisman, 2022:5). در واقع نقطه تلاقی مکان‌سازی و خلاقیت این مفهوم است که مهارت‌های هنرمندان خود را به هدف عمومی بزرگ‌تری فراتر از محدودیت‌های یک اثر رشته‌ای خاص می‌رسانند. هنرمندان به عنوان کارآفرینانی دیده می‌شوند که می‌توانند خلاقانه به مسائل جامعه کمک کنند (Redaelli, 2018:5). باتوجه به مطالب بیان شده، بررسی نحوه تعامل و تأثیرگذاری هنر عمومی و فضای شهری در لایه عمیق‌تر معنایی می‌تواند به کشف

ارتباط بهینه «هنر عمومی» و تأثیرگذاری بیشتر آن در «مکان‌سازی خلاق» و «فضای شهری شاد» و ارتقای کیفیت حیات شاد شهری شود. از این رو یکی از مشکلات محققان به‌کارگیری مفهوم هنر عمومی و عملیاتی کردن آن در فضاهای شهری است و مطالعات نسبتاً کمی در زمینه تعامل هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد در داخل و خارج از کشور انجام شده و چشم‌انداز و تصویر منسجمی از این مطالعات در طول این سال‌ها در دست نیست و یکی از دلایل عمده این امر می‌توان ضعف در روش‌های تحقیقاتی انجام‌گرفته برای این پژوهش‌ها عنوان کرد. باتوجه به توضیحات ارائه شده، هدف از انجام این پژوهش، فراروش (بررسی و تحلیل روش‌شناسی) مطالعات انجام شده در حوزه هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد و بررسی تنوع و تناسب روش‌های پژوهشی در این حوزه، یک حوزه علمی نوظهور و در مراحل توسعه و مقدماتی است و آگاهی از نقاط ضعف روش‌شناسی موجود در آنها در نظام آموزشی و پژوهشی قابل‌استفاده و تعیین‌کننده است. به این ترتیب پرسش اساسی در این پژوهش چیستی و چگونگی استفاده از چارچوب روش‌شناسی و کاربردی در دو بخش گردآوری داده‌ها و تحلیل آماری در دستاوردهای علمی پژوهش‌های انجام یافته مستقر است.

۲. چارچوب نظری

۲.۱. هنر عمومی

اصطلاح هنر عمومی از دو اصطلاح عمومی و هنر تشکیل شده است. کلمه عمومی به معنای مشترک و عوام است. ریشه و اصطلاح هنر به معنای «فناوری، نبوغ و هنرهای زیبا» است؛ به این معنی که مردم، یک تصویر عمده‌ی در ذهن خود شکل می‌دهند. بر همین مبنا «هنر» عموماً به بینایی مربوط می‌شود و عمدتاً از طریق بازتولید دوبعدی یا سه بعدی تأثیری در بینش انسان می‌گذارد (Qiangqiang, 2021:161). همچنین اصطلاح هنر عمومی به طور گسترده‌ای پذیرای تفسیرهای متنوع است و به اثر هنری اطلاق می‌شود که در خارج قرار دارد. از مجسمه ملی یا بنای تاریخی گرفته تا نقاشی دیواری یا گرافیتی که توسط مردم روی دیوار کشیده شده است. اغلب هنر عمومی به عنوان یک اصطلاح چتر برای پوشش هر اثر هنری استفاده می‌شود که در موزه‌ها یا گالری‌های هنری رسمی نمایش داده نمی‌شود (Ibid). به‌طور کلی ظهور مفهوم نظریه هنر عمومی برای نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده ظاهر شد. در آن زمان محققان آمریکایی هنر عمومی را نوعی هنر با اهمیت عمومی تعریف کردند. دانشمندان آمریکایی معتقدند که تنوع هنر بی‌نهایت است. آنها معتقدند که طراحی هنر عمومی نیازمند مشارکت همه ساکنان است. با رواج دانش خدمات اجتماعی، محققان چینی هنر عمومی را نوعی هنر تعریف می‌کنند که می‌تواند در خدمت فرهنگ شهری باشد (Liu, 2021:2). ماریا گولاسفسکا به سیستم معنایی اساسی از جمله غیرعملی بودن و چند کارکردی هنر اشاره می‌کند (Zabawa-Krzyzkowska & Gron, 2020:1) و همچنین وانگ و همکاران چهار اصل را که هنر عمومی باید در فرایند طراحی و

1 Public Art

2 Creative Placemaking

3 Happy Urban Space

قابل توجهی (از لحاظ تاریخی، زیبایی‌شناختی و عملکردی) به شهر و جامعه آن اضافه کرده است (Ibid). هنر عمومی عامل مهمی است که بر رفاه افراد تأثیر می‌گذارد. شادی ذهنی افرادی که در فعالیت‌های هنری شرکت می‌کنند بیشتر از افرادی است که در این فعالیت‌ها شرکت نمی‌کنند و شرکت در فعالیت‌های هنری عمومی باعث شادی و مشارکت هنری باعث بهبود تجارب اوقات فراغت مردم می‌شود (Luo, 2022:18). امروزه با فراوانی مواد، ویژگی‌های فرهنگی و هنری شهرها بیش از پیش اهمیت می‌یابد و ویژگی‌های فرهنگی و هنری نیز از خصوصی‌سازی سنتی به سمت عمومی‌سازی می‌رود و فضای شهری به‌عنوان حامل وجود انسان از ویژگی‌های فرهنگی و هنری مهم‌تری برخوردار است (Ren, et al., 2022:170). همچنین هنر عمومی شهری باعث لذت و احساس تعلق به مردم خواهد شد و علاوه بر تزئین و زیباسازی فضاهای محیطی، رسالت ترویج ارزش‌های اجتماعی را نیز به‌طور فزاینده‌ای بر عهده گرفته است (Ibid).

۲.۲. مکان‌سازی خلاق

اصطلاح «خلاق» در «مکان‌سازی» را می‌توان به‌عنوان جنبه‌ای از مکان برجسته کرد که در آن مردم می‌آیند و مکان‌هایی را می‌سازند، تاریخ و فرهنگ متمایز را جشن می‌گیرند، لایه‌هایی از معانی را اضافه می‌کنند و چشم‌اندازی مشترک برای جامعه ایجاد می‌کنند (Ramli & Ujang, 2020:3). همچنین مکان‌سازی خلاقانه که ریشه در برابری اجتماعی دارد، می‌تواند زیبایی‌شناسی تعلق را از طریق ابتکارات هنری مبتنی بر مکان تقویت کند (Webb, 2014:2). مکان‌سازی خلاقانه، اصطلاحی است که مارکسنسون و نیکودیموس ابداع کرده‌اند که بر شکل‌گیری مشارکت‌های اجتماعی بین سهام‌داران مختلف در هنر و فعالیت‌های فرهنگی تأکید دارد (Gilmore, 2013:23). در واقع مکان‌سازی خلاق ایده‌ای است که در حوزه هنر و فرهنگ روبه‌افزایش است و حتی موقعیت‌های شغلی جدیدی ایجاد می‌شود که این هدف را در شرح شغل بیان می‌کند (Redaelli, 2018:4). اما به شیوه‌ای نوآورانه از تفکر در مورد جامعه اشاره دارد. این در مورد آوردن قدرت تخیل هنرمندان برای حل مسائل جامعه است. هدف افزایش حضور هنر نیست، بلکه استفاده از هنر برای پیگیری نتایج جامعه است؛ بنابراین هر کاری که یک هنرمند انجام می‌دهد، به مکان‌سازی خلاقانه کمک نمی‌کند. خروجی خلاق باید از منظر انسجام اجتماعی بر جامعه تأثیر بگذارد (Crisman, 2022:3). از این رو مکان‌سازی خلاق ایده‌ای محبوب در بخش هنر و فرهنگ است، اما هنوز یک مفهوم مبهم است که دالی ناپایدار مبتنی بر شبکه‌ای شکسته و سست از دلایل و توجیحات ارائه می‌دهد (Ibid) و هنرها، هنرمندان و راهبردهای خلاق می‌توانند ابزارهای حیاتی برای دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی باشند و یکی از انواع برنامه‌ریزی مبتنی بر هنر است که اهداف جوامع با مشارکت ذی‌نفعان را در بر می‌گیرد و نوع خاصی از برنامه‌ریزی است که عمده‌آز قدرت هنر، فرهنگ و ابتکارات خلاقانه برای اجرای تغییرات در جوامع استفاده می‌کند (Ibid). مارکوزن و آن گادوا مکان‌سازی خلاقانه را به‌عنوان مشارکت با بخش‌های عمومی، خصوصی، غیرانتفاعی و اجتماعی برای شکل‌دهی راهبردی ویژگی‌های اقتصادی، فیزیکی و اجتماعی یک مکان پیرامون هنر و فعالیت‌های فرهنگی تعریف می‌کنند. مکان‌سازی

خلق دنبال کند، خلاصه کردند: اصل ضرورت وجود هنر عمومی در فضای عمومی شهری، اصل توسعه مشترک انواع مختلف هنر عمومی، اصل توجه انسان‌گرایانه به هنر عمومی و اصل منحصربه‌فرد بودن هنر عمومی ایجاد نظام نظری هنر عمومی، پرورش استعداد‌های طراحی هنر عمومی و تقویت پژوهش در زمینه علوم انسانی و محیط طبیعی فضاهای عمومی (Luo, 2022:2). مسئولیت‌هایی را هم به‌عنوان ساختن کیفیت زندگی شهری و کیفیت محیطی بر عهده می‌گیرد و دوره‌های مختلف ایدئولوژی اجتماعی و جهت‌گیری ارزشی افراد را نشان می‌دهد (Li & Sun, 2014:1635). بنابراین هنر عمومی پدیده‌ای است که تعریف آن دشوار است. هاین استدلال می‌کند که واضح‌ترین تعریف آن «هنر نصب شده توسط سازمان‌های عمومی در فضاهای عمومی و با هزینه‌های عمومی» به‌شدت عمل‌گرایانه و محدود بود. بدون شک تعاریف دقیق‌تری وجود دارد، اما آنها به‌طور قابل توجهی در رویکرد و محتوای خود متفاوت هستند (Lu, 2020:582). در واقع هنر عمومی ممکن است روابط و پویایی‌های اجتماعی را فعال کند که هنر با خط سیر اصلی خود در نهادینه‌ترین مدارهای حوزه هنری نمی‌تواند. به همین دلیل، گاهی اوقات مورد مناقشه قرار می‌گیرد (Røyseng, 2022:582). اگرچه هنر عمومی مبتنی بر جامعه مدنی است و ارزش‌های دموکراسی، گشودگی، تعامل و اشتراک در فضاهای عمومی معاصر را در بر می‌گیرد که امکان مشارکت و تعامل عمومی مؤثر را با پادمان‌های نهادی و رویه‌ای همراه می‌کند. با این حال، مفهوم «هنر عمومی» را نباید صرفاً با «طراحی هنر محیطی»، «مجسمه شهری» یا «هنر منظره» یکی دانست (Luo, et al., 2022:18). کاربردهای واقعی هنر عمومی استقبال تحت لفظی آن توسط مردمی است که مخاطبان موردنظر آن را تشکیل می‌دهند (Downey & Sherry, 2020:1). از این رو به‌عنوان محصول بیان فرم هنر فضای شهری، توجه بیشتری به انتقال جهت‌گیری ارزشی درونی خود دارد و عمیقاً مفهوم و تصویر کلی شهر را بیان می‌کند. از این گذشته نه تنها تصویر کلی شهر را می‌سازد، بلکه به میراث تاریخ و فرهنگ شهر را نیز به همراه دارد. اکنون هنر عمومی هر شهر محصول شاخص معماری فرهنگ شهری است که تحت محیط شهر تکامل و توسعه می‌یابد (Lu, 2020:2). با رواج شکل‌های برنامه‌ریزی هنری که از هنر عمومی برای نشاط شهری و ترویج فرهنگ شهری در شهرهای بزرگ استفاده می‌کند (Zhao & Tang, 2022:1) و نقش بسزایی در برنامه‌ریزی شهری دارد و کارت دعوت یک شهر برای رشد است که نشان‌دهنده فرهنگی میراث و دیدگاه معنوی آن است و برای تعیین شخصیت محیط شهری ضروری است (Ibid:4). از این رو ثابت شده است که هنر عمومی به روش‌های بازتاب و بیان هویت شهر، تجلیل از افراد و مکان‌های مهم، گفتن داستان‌ها و سرگذشت یک مکان و کمک به احساس غرور و تعلق به جامعه و افزایش جمعیت یک منطقه نقش مهمی ایفا می‌کند و می‌توان چنین خلاصه کرد که هنر عمومی نه تنها برای محیط شهری مفید است، بلکه منافع اجتماعی و فرهنگی نیز دارد. اجرای اشکال مختلف هنر عمومی ارزش

- 1 Environmental art design
- 2 Urban sculpture
- 3 Landscape art

مقوله شادی یکی از تفسیرهای روان‌شناختی مفهوم خوشبختی بود. به طوری که در درک شادی به عنوان یک ارزش، دو موقعیت اصلی قابل تشخیص است: شادی به عنوان انگیزه (هدف زندگی و هدف آرزوها). امونس که بهزیستی را اصطلاحی علمی برای شادی می‌داند، خاطرنشان می‌کند که در چند سال گذشته، ارزش ابتکاری آرزوهای شخصی در پیش‌بینی سطوح بهزیستی عاطفی، شناختی و جسمانی ثابت شده است (Askarova Nargiza, 2023:4). اگرچه در بیان اهمیت شادی در توسعه فضاهای شهری ذکر این نکات کفایت می‌کند که هدف اصلی دولت‌ها تأمین شادی بیشتر شهروندان است و تأمین شور و نشاط و شادی شهروندان یکی از اهداف نهایی و از مفاهیم محوری توسعه پایدار است که از سال ۲۰۰۰ به بعد در بحث‌های سازمان ملل در نظر گرفته شده است. تلاش‌های فزاینده‌ای برای توسعه راه‌هایی برای اندازه‌گیری ارتباط بین توسعه شهری و شادی صورت گرفته است. با این حال فضاهای شهری که برای پرورش حس عاملیت (یک حالت مثبت ادایمونیک) و تعلق (به عنوان مثال، یک حالت لذت‌جویانه یا عاطفی مثبت) ایجاد می‌شوند، ممکن است شهروندان شاد را ارتقا دهند (2: 2021: Cassarino et al.). اگر محرک‌های فیزیکی شادی انسان در فضاهای شهری مشخص شود، می‌توان فضاهای آینده را به جای تولید فضاهایی طراحی کرد که احساسات منفی را در کاربران برانگیزد (Pringle & Guaralda, 2018:5). با وجود این شادی شهری را می‌توان به عنوان مفهومی تعریف کرد که به افرادی که در آن زندگی می‌کنند، درک مثبتی از یک مکان می‌دهد و آنها را ترغیب می‌کند که مدت طولانی‌تر در آنجا بگذرانند یا تصمیم بگیرند با همان تجربه دوباره در آنجا زندگی کنند. در حالی که شناسایی یک مکان شاد چیزی است که کاملاً قابل دستیابی است و بررسی چگونگی به دست آوردن آن دشوارتر است (1: 2016: Sepe). چندان که تبدیل شهر از سازه‌های خشتی به شهری شاد نیازمند زیرساخت‌های احساسی است. فرهنگ کلی نظم و انضباط، مراقبت، همکاری و به اشتراک‌گذاری اصول زیرساخت عاطفی را تشکیل می‌دهد. شهرهایی که مردم در آن احساس امنیت، آسایش، راحتی زندگی و محیطی محرک فکری دارند، این روزها «شهرهای شاد» نامیده می‌شوند (97: 2021: Mirzaei & Zangiabadi) و به عنوان مکانی تعریف می‌شوند که نیازهای گروه‌های مختلف کاربران را برآورده می‌کند، احساس خوب و راحتی در آنها ایجاد می‌کند و هر گروه کاربری را تشویق می‌کند تا آزادانه از فضای عمومی استفاده کند؛ از این رو باعث می‌شود که آنها احساس کنند کاملاً مورد استقبال قرار می‌گیرند (Chao et al., 2017: 443) و به عنوان مفهومی تعریف شود که به افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند، درک مطلوبی از مکان ارائه می‌دهد و آنها را تشویق می‌کند که برای مدت طولانی در آنجا بمانند یا انتخاب کنند که دوباره آنجا زندگی کنند (2: 2023: Bhatt). هنر عمومی این پتانسیل را دارد که فضاهای شهری را به مکان‌های انسانی‌تر تبدیل کند، جایی که زیبایی و زیبایی‌شناسی می‌تواند کیفیت زندگی مردم را بهبود ببخشد و اهمیت هنر عمومی را در ارتقای مشارکت شهروندان برجسته کند (Lourenço, 2024:4). مشارکت هنرمندان نیز به عنوان آغازگر مکان‌سازی خلاق، گام مهمی در تسهیل مشارکت جامعه در مکان‌سازی بوده که به طور سنتی بر برنامه‌ریزی شهری، معماری و طراحی متمرکز بوده است. همچنین

خلاقانه فضاهای عمومی و خصوصی را متحرک و ساختارها و مناظر خیابانی را جوان می‌کند، دوام کسب‌وکار محلی و امنیت عمومی را بهبود می‌بخشد و افراد مختلف را گرد هم می‌آورد تا جشن بگیرند (Ibid: 3). جکسون این ایده را گسترش داد و بر نقش‌هایی که هنرمندان به عنوان هم‌آفرینان نوآوری در جامعه ایفا می‌کنند، تمرکز کرد. در مورد مفهوم‌سازی خلاقیت، مکان‌سازی خلاق به شیوه‌ای نوآورانه از تفکر در مورد جامعه اشاره دارد. این در مورد آوردن قدرت تخیل هنرمندان برای حل مسائل جامعه است. هدف افزایش حضور هنر نیست، بلکه استفاده از هنر برای پیگیری نتایج جامعه است (Ibid). چندان که هنر، هنرمندان و خلاقیت به عنوان ابزار برنامه‌ریزی هنرمندان و هنرها می‌توانند به روش‌های مختلفی با برنامه‌ریزی تعامل داشته باشند، مکان‌سازی خلاق حرکتی از هنرمندان و طراحان، گروه‌های فرهنگی و سازمان‌های هنری است که از سیلوهای خود خارج می‌شوند و به محله‌های خود می‌روند (Ibid). به طور کلی، مکان‌سازی خلاق به سه هدف مهم کمک می‌کند: زیست‌پذیری، تنوع و تجدید حیات اقتصادی. هدف از این اهداف رفع نگرانی ساکنان محلی در مورد ایمنی عمومی و همچنین نیازهای زیبایی‌شناختی و بیانی آنهاست و در عین حال تحولات محیطی را با بهبود زیرساخت‌های عمومی و مناظر طراحی ترویج می‌کند (97: 2020: Daniel & Kim). این یک رویکرد از پایین به بالا برای توسعه سیاست فرهنگی است که بر مشارکت سهام‌داران در توسعه و تولید متکی است. مکان‌سازی خلاقانه در جوامع با هر اندازه و مکان‌های جغرافیایی انجام شده است. طبیعتاً مقیاس پذیر است و نیاز به انطباق با بافت محلی دارد (5: 2019: Ehlman).

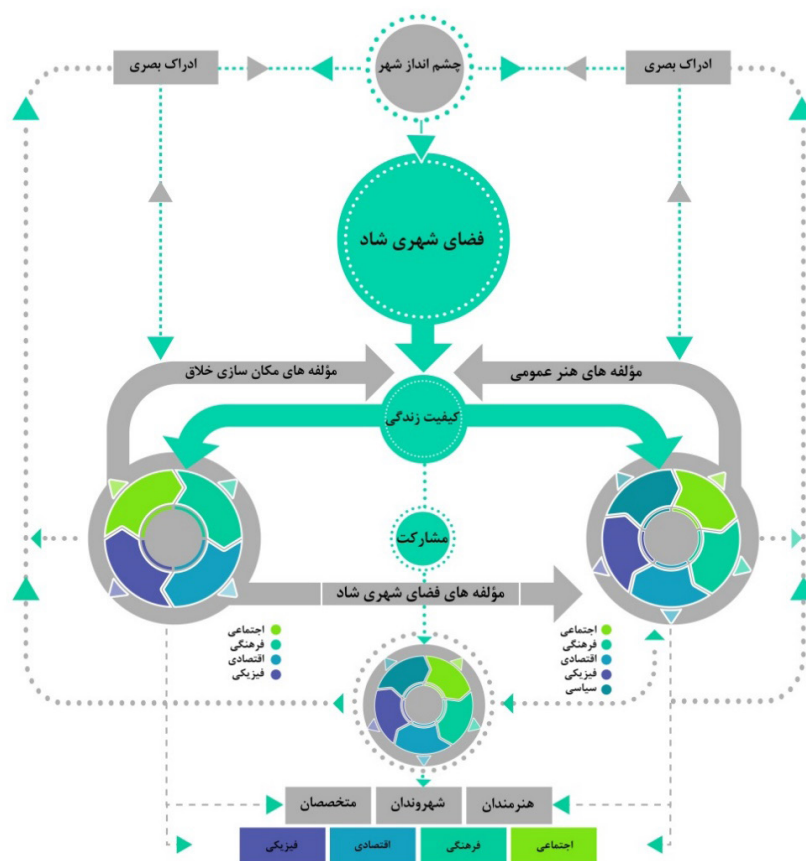
۲.۳. فضای شهری شاد

از دوران باستان، به احساسات مثبت انسان از جمله شادی توجه می‌شده است. این تصور وجود داشته که شادی به عنوان یک ارزش بدیهی، بخش اساسی در زندگی انسان است (Mohammadi Delband, 2020:192). تلاش‌های زیادی برای گردآوری داده‌های شادی در کشورهای و سراسر جهان وجود دارد. این فعالیت‌ها منجر به انفجار دانش در مورد محرک‌های شادی شده است (2: 2016: Pfeiffer & Cloutier). تعاریف شادی در میان ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف متفاوت است، اما ویژگی‌های اصلی خاصی در آنها وجود دارد. در حالی که شادی معمولاً به عنوان رضایت از زندگی درک می‌شود، تحقیقات بین‌المللی نشان داده است که شادی یک سازه ناهمگن است که هم بعد ذهنی، روانی و هم بعد اجتماعی، رابطه‌ای یا زمینه‌ای گسترده‌تر را در بر می‌گیرد. سایر جنبه‌های شادی، مانند جنبه‌های مربوط به موفقیت اقتصادی یا اجتماعی، در تحقیقات تجربی شناسایی شده‌اند. با این حال، این دو بعد که می‌توان آنها را منعکس‌کننده «هماهنگی درونی» و «هماهنگی اجتماعی» در نظر گرفت، به نظر می‌رسد بر سایر ابعاد برتری دارند (1: 2023: Rajkumar). در دهه ۱۹۳۰ (قرن ۲) نخستین مطالعات تجربی شادی شروع به ظهور کردند. هیچ علم اجماعی در مورد جنبه محتوایی مفهوم «شادی» وجود ندارد. حتی در آثار فیلسوفان عهد باستان،

- 1 Inner harmony
- 2 Social harmony

این چارچوب، تقویت تعاملات میان این سه حوزه را به منظور بهبود تدریجی مشارکتهای اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان، ارتقای چشم‌انداز کلی شهر و غنی‌سازی زندگی معنوی افراد را مورد هدف قرار می‌دهد. فصل مشترک بین این سه حوزه یک ضرورت است که تاکنون در تحقیقات کمتر به آن اشاره شده، اما این پژوهش بر آن تأکید دارد و سه گروه اصلی شهروندان، متخصصان و هنرمندان، مؤلفه‌های مشترکی از جمله اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فیزیکی را برای بهبود ادراک بصری و جذابیت چشم‌انداز کلی شهردردست خواهند داشت. با تأکید بر این مفاهیم، ارتقای تفهیم و شناخت عمومی از رابطه بین هنر عمومی، مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد بیش‌ازپیش ضرورت دارد.

ارزش اجتماعی و اقتصادی گسترده‌تری وجود دارد که می‌تواند زمانی ایجاد شود که مکان‌ها باتوجه به سلامت، برابری و رفاه طراحی شوند (Heard et al., 2023:551). از سوی دیگر، موفقیت اجتماعی شهرها نیز تابعی از رفاه و شادی شهری است. سیاست‌گذاران علاقه‌مند به درک محرک‌های شادی در شهرها به منظور حفظ یا افزایش آن هستند؛ بنابراین درک تأثیر متقابل بین ارتباطات شهری هنر عمومی، مکان‌سازی خلاق و از یک سو شادی در فضاهای شهری از سوی دیگر مهم است. این به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که چگونه ساختارهای ارتباطی شهری رفاه شهروندان را تسهیل می‌کنند یا مانع آن می‌شوند (Alshamsi, et al., 2015:2) و براساس یک نگاه جامع به ادبیات نظری موضوع، می‌توان چارچوب آگاهی‌بخش زیر را در تحلیل تعامل بین سه موضوع هنر عمومی، مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد ارائه داد.

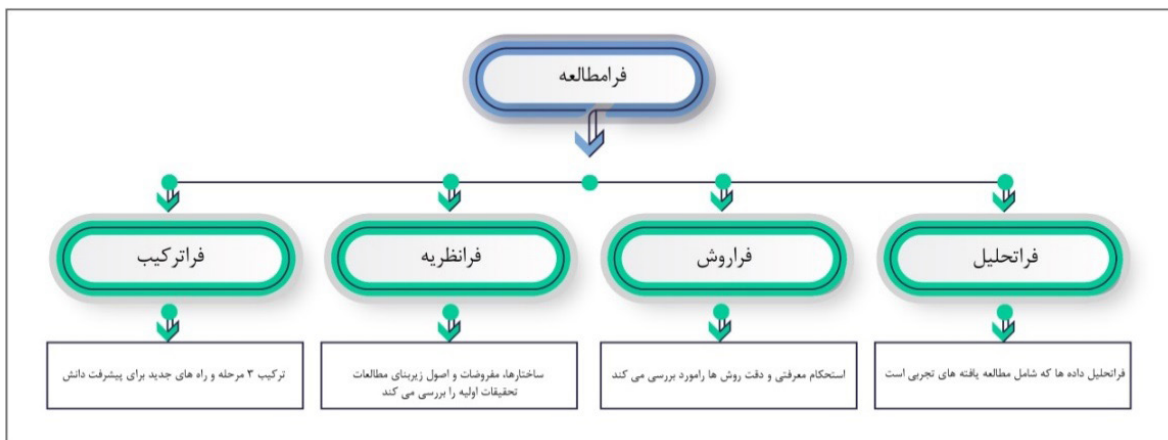


تصویر شماره ۱: چارچوب آگاهی‌بخش

اولیه است. یکی از جنبه‌های کلیدی این امر شامل تعیین روش‌های خاص برای بررسی پدیده موردعلاقه است. پاترسون و همکاران فراروش را شامل ذکر جزئیات رویه‌ها (ویژگی‌های شرکت‌کننده، نمونه‌گیری، تکنیک‌های گردآوری داده‌ها) و همچنین ملاحظات گسترده‌تر در مورد چگونگی شکل‌دهی مفروضات انضباطی، سنت‌های روش‌شناختی و موقعیت محقق به تحقیقی که در حال تولید است، می‌دانند. تکنیک‌های فراروش را می‌توان برای مقایسه یافته‌های مطالعات با استفاده از چارچوب‌های روش‌شناختی مختلف برای کشف مفاهیم متمایز طیفی از رویکردها و معرفت‌شناسی به کاربرد (Ronkainen, et al., 2022:5).

۳. روش

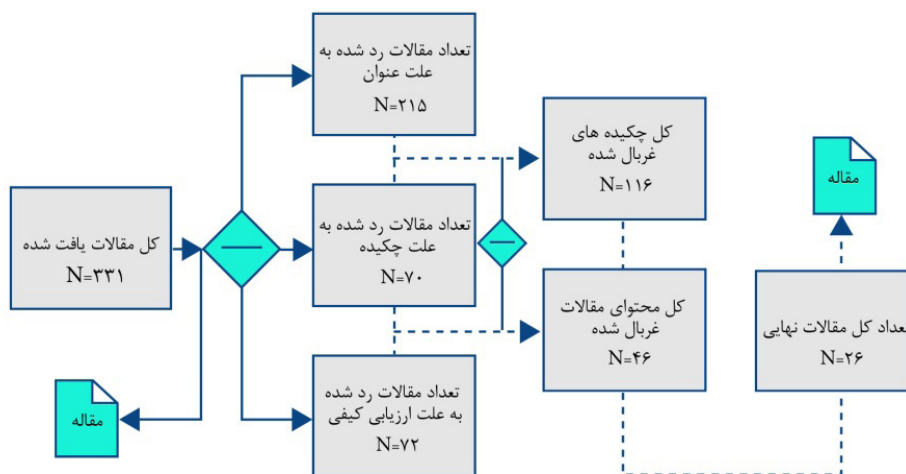
فرامطالعه یک فراترکیب نظریه‌ساز است و برای پیشبرد سطح نظریه فراتر از آنچه در یک مطالعه واحد ممکن است، استفاده می‌شود و با بذر حقیقت جدید ظهور می‌کند. یک فرامطالعه را با دو بخش (تجزیه و تحلیل و سنتز) و چهار مؤلفه تحلیلی متمایز (فرانظریه، فراروش، فراتحلیل و فراترکیب) می‌توان توصیف کرد. روش این پژوهش ترکیبی و از نظر هدف کاربردی است و به منظور پاسخ به هدف و پرسش‌های مطرح در این پژوهش، از طرح فراروش به‌عنوان راهبرد پژوهش استفاده خواهد شد (Watkins, et al., 2010:307-308). فراروش شامل مطالعات دقیق و درستی معرفتی روش مورد استفاده در مطالعات تحقیقات



تصویر شماره ۲: انواع فرامطالعه (برگرفته از Willis, Wiltshire, Ronkainen, 2022)

دسترسی به چکیده و بررسی کمی پژوهش های انجام یافته بر اساس اهداف پژوهش، در مجموع ۴۶ مقاله غربالگری شدند. همچنین باهدف و معیار شناسایی مطالعاتی که کلیدواژه اصلی را به عنوان موضوعات اصلی در پژوهش داشتند (نه به عنوان یک موضوع جانبی و فرعی) و از دیدگاه فنی به پیوند این سه موضوع با هم نزدیک می شدند، به شناسایی ۲۶ مقاله مرتبط با این راهبرد دست یافتیم.

باتوجه به مراحل یک مطالعه فراروش، پس از تنظیم سؤال پژوهش، در مرحله نخست برای گردآوری داده های اولیه و استخراج مقالات اصلی به جست و جو در پایگاه "Google Scholar" در بازه زمانی ۲۰۱۳-۲۰۲۳ و با استفاده از ترکیب کلیدواژه «هنر عمومی»، «مکان سازی خلاق» و « فضای شهری شاد» پرداخته شد و ۳۳۱ مقاله دریافت شد. سپس با وجود محدودیت هایی همچون غیرمرتبط بودن عنوان مقالات، عدم



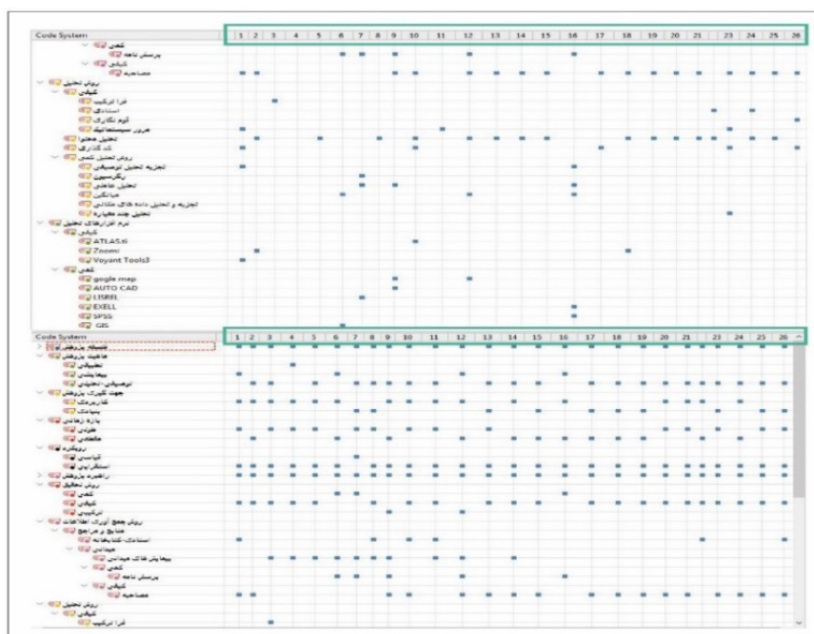
تصویر شماره ۳: فرآیند غربالگری مقالات

۴. یافته ها و بحث

همان گونه که در مبحث روش شناسی نیز به آن اشاره شد، برای تحلیل علمی یافته های پژوهش از مدل پیاز تحقیقاتی ساندرز استفاده شد که هر تحقیق را شامل هفت مرحله می داند که هر لایه تحت تأثیر لایه اطراف آن قرار می گیرد (Seuring et al, 2022). بر اساس پیاز پژوهش، یافته های پژوهش های مورد مطالعه به قرار ذیل است:

در مرحله آخر، مقالات مورد بررسی با استفاده از نرم افزار Maxqda به دقت تجزیه و تحلیل و کدگذاری باز شدند (به تصویر شماره ۴ مراجعه شود). از آنجایی که بازایی و تحلیل اطلاعات نیاز به پشتوانه نظری دارد، تحلیل محتوای داده ها و ساختار روش شناختی آنها بر اساس معیارهای استخراج شده به صورت کمی و با استفاده از پیاز پژوهش ساندرز مورد بررسی قرار گرفت.

1 "Public art "and Creative Placemaking or "Public art" and Happy Urban Space, search Review articles in selected academic search engines.



تصویر شماره ۴: ارزیابی کیفیت یافته ها از طریق میزان توافق کدهای مستخرج از منابع منتخب توسط Maxqda 2020

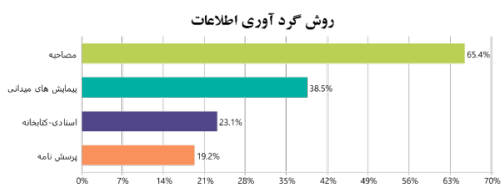
جدول شماره ۱: مقوله و کدگذاری در پژوهش

مقوله	کدها و فراوانی
فلسفه پژوهش	انتقادی (۱)، اثبات گرایانه (۴)، تفسیرگرایانه (۲۱)
جهت گیری پژوهش	بنیادی (۱۰)، کاربردی (۱۶)
راهبرد پژوهش	نمونه موردی (۱۹)، اسناد آرشیوی (۷)
ماهیت پژوهش	پیمایشی (۴)، توصیفی-تحلیلی (۲۱)، تطبیقی (۱)
روش تحقیق	کمی (۳)، کیفی (۲۱)، ترکیبی (۲)
رویکرد	استقرایی (۲۵)، قیاسی (۱)
افق های زمانی	مقطعی (۱۲)، طولی (۱۴)
روش گردآوری اطلاعات	پرسش نامه (۵)، مصاحبه (۱۷)، پیمایش های میدانی (۱۱)، اسنادی-کتابخانه ای (۶)
روش تحلیل کیفی	تحلیل محتوا (۱۵)، فراترکیب (۱)، مرور سیستماتیک (۳)، قوم نگاری (۱)، اسنادی (۲)
روش تحلیل کمی	رگرسیون (۱)، تحلیل عاملی (۳)، تجزیه تحلیل داده های مکانی (۱)، تحلیل چند معیاره (۱)، آمار توصیفی (۵)
نرم افزارهای تحلیل کیفی	ATLAS.t (1), VOYAT TOOLS3 (1), ZOOM (2)
نرم افزارهای تحلیل کمی	LISREL (1), AUTO CAD (1), GOOGLE MAPS (2), GIS (1), SPSS (1), EXCEL (1)

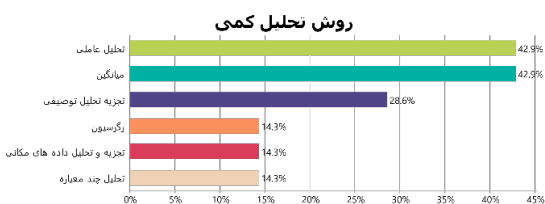
دارد. با توجه به ماهیت پژوهش، مشخص است که توصیفی-تحلیلی (۲۱ مورد) بیشترین تعداد کدها را تشکیل می دهد که نشان دهنده تمرکز بر توصیف جزئیات و تحلیل دقیق موضوعات است. همچنین ماهیت های پژوهشی مانند پیمایشی (۴ مورد) و تطبیقی (۱ مورد) نیز حضور دارند که نشان دهنده تنوع در رویکردهای مورد استفاده در پژوهش هاست. نهایتاً، بررسی افق های زمانی نشان می دهد که طولی (۱۴ مورد) و مقطعی (۱۲ مورد) بیشترین حضور را دارند که این امر به ما نشان می دهد که از مواردی با زمان بندی های متفاوت برای پژوهش ها استفاده شده است. بر اساس یافته های ذکر شده می توان گفت که حدود ۸۰ درصد از پژوهش ها از روش تحقیق کیفی (۲۱ مورد)، حدود ۱۲ درصد از روش کمی (۳ مورد) و حدود ۸ درصد از روش های ترکیبی (۲ مورد) استفاده کرده اند. در تصویر شماره ۶ از جهت گردآوری اطلاعات، بیشترین تعداد پژوهش ها (۱۷ مورد) از روش مصاحبه استفاده کرده اند که نشان از اهمیت ویژه این روش در این حوزه دارد. از سوی دیگر، کمترین تعداد پژوهش ها (۵ مورد) از روش پرسشنامه استفاده کرده اند که به دلیل نیاز به همکاری بیشتر از مشارکت کنندگان و نگرانی از کیفیت داده ها، استفاده از روش پرسشنامه کمتر مورد استفاده قرار گرفته

تحلیل داده ها در جدول شماره ۱ نشان می دهد که از زاویه های مختلفی به پژوهش های علمی در حوزه هنر عمومی و مکان سازی خلاق و فضای شهری شاد پرداخته شده است. این تحلیل شامل رویکردهای فلسفی پژوهش، جهت گیری پژوهش، راهبرد پژوهش، ماهیت پژوهش و بررسی افق های زمانی، روش گردآوری اطلاعات و روش تحلیل کیفی و کمی و نرم افزارهای تحلیل کیفی و کمی است. بر اساس تصویر شماره ۵ از دیدگاه فلسفی پژوهش، بیشترین تعداد کدها (۲۱ مورد) به پارادایم تفسیرگرایانه تعلق دارد که نشان می دهد تحلیل های پژوهشی بر پایه تفسیر و تبیین زمینه های مختلف هنر عمومی، مکان سازی خلاق و فضای شهری شاد متمرکز است. همچنین، کدهای انتقادی (۱ مورد) و اثبات گرایانه (۴ مورد) نیز نشان می دهند که پژوهش ها از زوایای گوناگونی رویکردهای فلسفی را مورد بررسی قرار داده اند. از جهت رویکردهای پژوهش، بیشترین تعداد پژوهش ها (۲۵ مورد) از رویکرد استقرایی استفاده کرده اند که به تمرکز بر روی ارتباطات علتی و تبیین علل و معلولی مناسب در این حوزه ارتباط دارد. استفاده متوازن از رویکرد قیاسی (۱ مورد) نیز به عنوان یک رویکرد جایگزین مطرح شده است که نشان از تنوع در روش های تحقیقی پژوهش های این حوزه

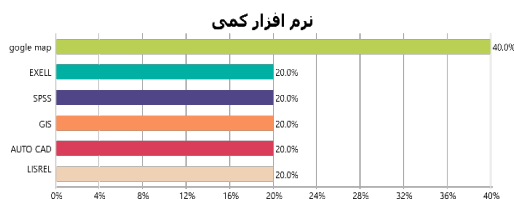
به دلیل پیچیدگی مدل سازی و عدم تطابق با موضوع پژوهش باشد. تصویر شماره ۸ در مورد نرم افزارهای تحلیل، بیشترین تعداد پژوهش ها (۲ مورد) از نرم افزار Zoom برای تحلیل داده های کیفی استفاده کرده اند که نشان از رواج این نرم افزار در محققان این حوزه دارد. در مورد تحلیل داده های کمی، بیشترین تعداد پژوهش ها (۲ مورد) از نرم افزار Google Maps برای تحلیل داده های کمی استفاده کرده اند که نشان دهنده تنوع در ابزارهای استفاده شده در تحقیقات این حوزه است. به طور کلی، تحلیل این داده ها نشان می دهد که تحقیقات در حوزه هنر عمومی و مکان سازی خلاق و فضای شهری شاد از رویکردها، روش های تحقیق و نرم افزارهای مختلفی برای گردآوری و تحلیل داده ها استفاده می کنند که این تنوع در انتخاب روش های تحقیق و نرم افزارها می تواند به بالابردن کیفیت و اعتبار تحقیقات این حوزه کمک کند.



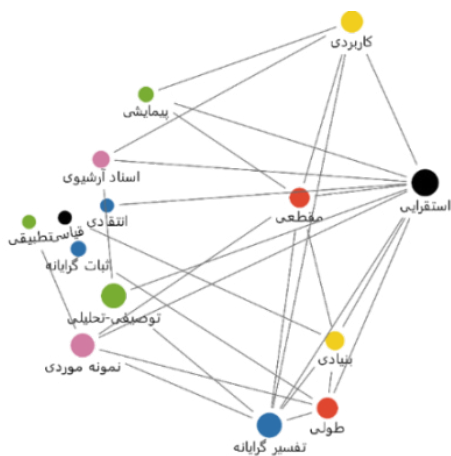
تصویر شماره ۶: نمودار روش گردآوری اطلاعات



تصویر شماره ۷: نمودارهای مربوط به روش های تحلیل کیفی و کمی



تصویر شماره ۸: نمودارهای مربوط به نرم افزارهای تحلیل کیفی و کمی

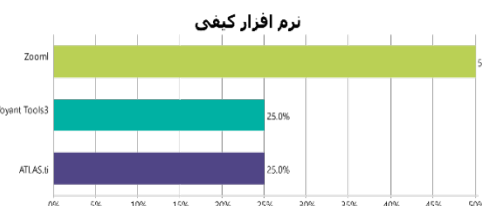
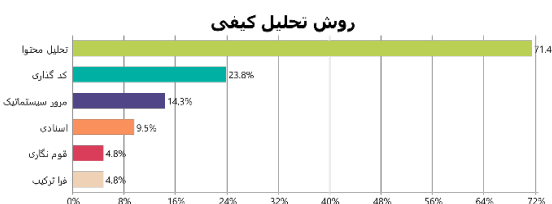


تصویر شماره ۹: روابط بین مقوله های مورد بررسی در پژوهش

است. در تصویر شماره ۷ در بررسی و تحلیل روش پژوهش مشخص گردید که روش تحلیل کیفی بیشتر استفاده شده است. در روش های تحلیل کیفی، بیشترین تعداد پژوهش ها (۲۱ مورد) از روش تحلیل محتوا با ۷۱ درصد بیشترین فراوانی را داراست که نشان از تمرکز بر تحلیل معنایی و مضمونی داده ها در این حوزه دارد. در مقابل، کمترین تعداد پژوهش ها (۱ مورد) از روش قوم نگاری استفاده کرده اند که ممکن است به دلیل مخاطرات نسبی این روش باشد. از سویی دیگر برای روش های تحلیل کمی بیشترین فراوانی مختص به آمار توصیفی و تحلیل عاملی با فراوانی ۴۲ درصد و تعداد ۳ مورد است که نشان از تمایل پژوهشگران به تجزیه و تحلیل دقیق داده های کمی در این حوزه دارد. از طرف دیگر، کمترین تعداد پژوهش ها (۱ مورد) از روش رگرسیون، تجزیه و تحلیل داده های مکانی و تحلیل چند معیاری استفاده کرده اند که ممکن است

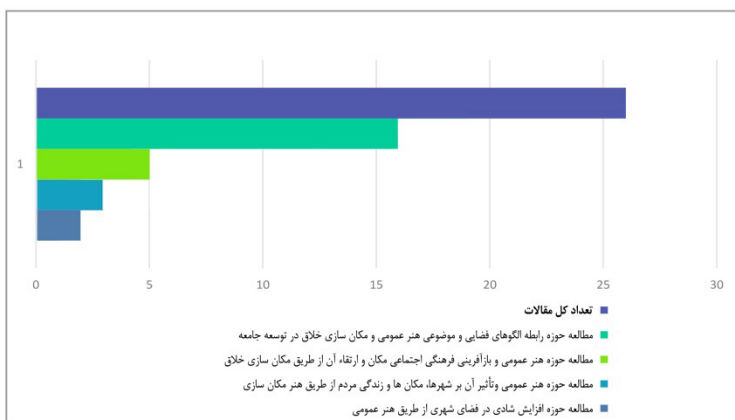


تصویر شماره ۵: نمودار جهت گیری، راهبرد، فلسفه و روش تحقیق پژوهش



جدول شماره ۲: مقوله و کدگذاری در پژوهش

مقوله	کدها/تعداد	مقوله	کدها/تعداد
۱. مطالعه حوزه رابطه الگوهای فضایی و موضوعی هنر عمومی و مکان سازی حلاق در توسعه جامعه	اثبات گرایانه (۰)، تفسیر گرایانه (۲)، انتقادی (۰)	۳. مطالعه حوزه هنر عمومی و تأثیر آن بر شهرها، مکان ها و زندگی مردم از طریق هنر مکان سازی	اثبات گرایانه (۲)، تفسیر گرایانه (۱۴)، انتقادی (۰)
	تطبیقی (۰)، پیمایشی (۰)، توصیفی - تحلیلی (۲)		تطبیقی (۰)، پیمایشی (۰)، توصیفی - تحلیلی (۱۲)
	کاربردی (۰)، بنیادی (۲)		کاربردی (۱۰)، بنیادی (۴)
	طولی (۲)، مقطعی (۰)		طولی (۶)، مقطعی (۱۰)
	قیاسی (۰)، استقرایی (۲)		قیاسی (۰)، استقرایی (۱۵)
	اسناد آرشیوی (۱)، نمونه موردی (۱)		اسناد آرشیوی (۳)، نمونه موردی (۱۱)
	کمی (۰)، کیفی (۲)، ترکیبی (۰)		کمی (۲)، کیفی (۱۲)، ترکیبی (۱)
	پرسش نامه (۰)، مصاحبه (۲)، پیمایش های میدانی (۰)، اسنادی - کتابخانه ای (۰)		پرسش نامه (۴)، مصاحبه (۱۲)، پیمایش های میدانی (۶)، اسنادی - کتابخانه ای (۳)
	تحلیل محتوا (۱)، فراترکیب (۰)، مرور سیستماتیک (۱)، قوم نگاری (۰)، اسنادی (۰)		تحلیل محتوا (۹)، فراترکیب (۱)، مرور سیستماتیک (۱۹)، قوم نگاری (۱)، اسنادی (۱)
	تجزیه و تحلیل توصیفی (۰)، رگرسیون (۰)، تحلیل عاملی (۰)، تجزیه و تحلیل داده های مکانی (۰)، تحلیل چند معیاره (۱)، آمار توصیفی (۰)		تجزیه و تحلیل توصیفی (۲)، رگرسیون (۰)، تحلیل عاملی (۲)، تجزیه و تحلیل داده های مکانی (۰)، تحلیل چند معیاره (۰)، آمار توصیفی (۳)
۲. مطالعه حوزه هنر عمومی و بازاریابی فرهنگی اجتماعی مکان و ارتقای آن از طریق مکان سازی حلاق	اثبات گرایانه (۰)، تفسیر گرایانه (۲)، انتقادی (۰)	۴. مطالعه حوزه افزایش شادی در فضای شهری از طریق هنر عمومی	اثبات گرایانه (۱)، تفسیر گرایانه (۳)، انتقادی (۱)
	تطبیقی (۰)، پیمایشی (۰)، توصیفی - تحلیلی (۱۲)		تطبیقی (۱)، پیمایشی (۰)، توصیفی - تحلیلی (۴)
	کاربردی (۰)، بنیادی (۴)		کاربردی (۴)، بنیادی (۱)
	طولی (۶)، مقطعی (۱۰)		طولی (۴)، مقطعی (۱)
	قیاسی (۰)، استقرایی (۱۵)		قیاسی (۱)، استقرایی (۴)
	اسناد آرشیوی (۳)، نمونه موردی (۱۱)		اسناد آرشیوی (۲)، نمونه موردی (۳)
	کمی (۲)، کیفی (۱۲)، ترکیبی (۱)		کمی (۱)، کیفی (۴)، ترکیبی (۰)
	پرسش نامه (۰)، مصاحبه (۲)، پیمایش های میدانی (۶)، اسنادی - کتابخانه ای (۳)		پرسش نامه (۱)، مصاحبه (۰)، پیمایش های میدانی (۴)، اسنادی - کتابخانه ای (۲)
	تحلیل محتوا (۱)، فراترکیب (۰)، مرور سیستماتیک (۱)، قوم نگاری (۱)، اسنادی (۱)		تحلیل محتوا (۱)، فراترکیب (۰)، مرور سیستماتیک (۱)، قوم نگاری (۰)، اسنادی (۱)
	تجزیه و تحلیل توصیفی (۰)، رگرسیون (۲)، تحلیل عاملی (۲)، تجزیه و تحلیل داده های مکانی (۰)، تحلیل چند معیاره (۰)، آمار توصیفی (۳)		تجزیه و تحلیل توصیفی (۰)، رگرسیون (۱)، تحلیل عاملی (۱)، تجزیه و تحلیل داده های مکانی (۰)، تحلیل چند معیاره (۰)، آمار توصیفی (۰)



مطالعه حوزه رابطه الگوهای فضایی و موضوعی هنر عمومی و مکان سازی حلاق در توسعه جامعه

- Nicole Ch.2013
- Tessa Maria Guazon.2013
- Lisle Bertsche.2013
- Venda Louise.et al.2014
- Yildiz.2015
- Robert Hollands et al.2015
- Anna Onesti.2017
- Khalilah Zakariya et al.2017
- Kortbek.2018
- Magdalena .et al.2018
- Zia Salm.2019
- Yanfeng Jiang. et al.2019
- Charles Umney et al.2019
- Goldberg-Mille et al.2020
- Crisman.2019
- Sasha Mackay et al.2021

مطالعه حوزه هنر عمومی و بازاریابی فرهنگی اجتماعی مکان و ارتقای آن از طریق مکان سازی حلاق

- Natasia Siak Valek.2018
- Kevin Wilson.et al.2017
- Meghan Ashlin Rich.2017
- Eleonora Redaelli.2018
- Marichela Sepe.2018

مطالعه حوزه هنر عمومی و تأثیر آن بر شهرها، مکان ها و زندگی مردم از طریق هنر مکان سازی

- Ming Cheung.et al.2021
- Cecilie Sachs Olsen.2022

مطالعه حوزه افزایش شادی در فضای شهری از طریق هنر عمومی

- Na Liao et al.2022
- Sofie Pringle.et al.2018
- PietroBattistoni.et al.2023

تصویر شماره ۱۰: طبقه بندی محتوای پژوهش

بر مکان‌سازی خلاق ممکن نیست و به دلیل بیش از حد و غیرواقعی بودن مورد انتقاد قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، هال و رابرتسون اشاره کردند که تعامل بین هنر و مردم همچنان یک جعبه سیاه باقی‌مانده است. زیرا دانش کمی از ادراک و درگیری هنر عمومی از دیدگاه مردم وجود دارد. همچنین پژوهش انجام شده توسط مانسیلا و پرکیس نشان داد که چگونه فناوری و هنر می‌توانند به تحریک مکان‌سازی خلاقانه در فضاهای عمومی کمک کنند و هدف این تحقیق ایجاد فضایی با انعطاف‌پذیری بیشتر، تغییرپذیری و توجه به مشارکت عمومی و اجرای یک فضای عمومی قابل استفاده مجدد بود. با ادغام هنر عمومی در ابتکارات مکان‌سازی خلاقانه، شهرها و جوامع می‌توانند فضاهای شهری شاد و پر جنب‌وجوش، فراگیر و پایدار ایجاد کنند که خلاقیت، فرهنگ و هنر را جشن گرفته و پرورش دهند. زیرا هنر عمومی یک راه‌برد مکان‌سازی خلاقانه سودمند است که می‌تواند فضاهایی را برای بیان عمومی، احساس تعلق و تعاملات اجتماعی ایجاد کند. با این حال، کمبود مطالعات موردی برای مستندسازی اثرات ملموس آن در جوامع اقلیت وجود دارد. در این مقاله به شناسایی روابط هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق برای ایجاد فضای شهری شاد به‌عنوان موضوعات اصلی در پژوهش‌های مورد مطالعه پرداخته شد.

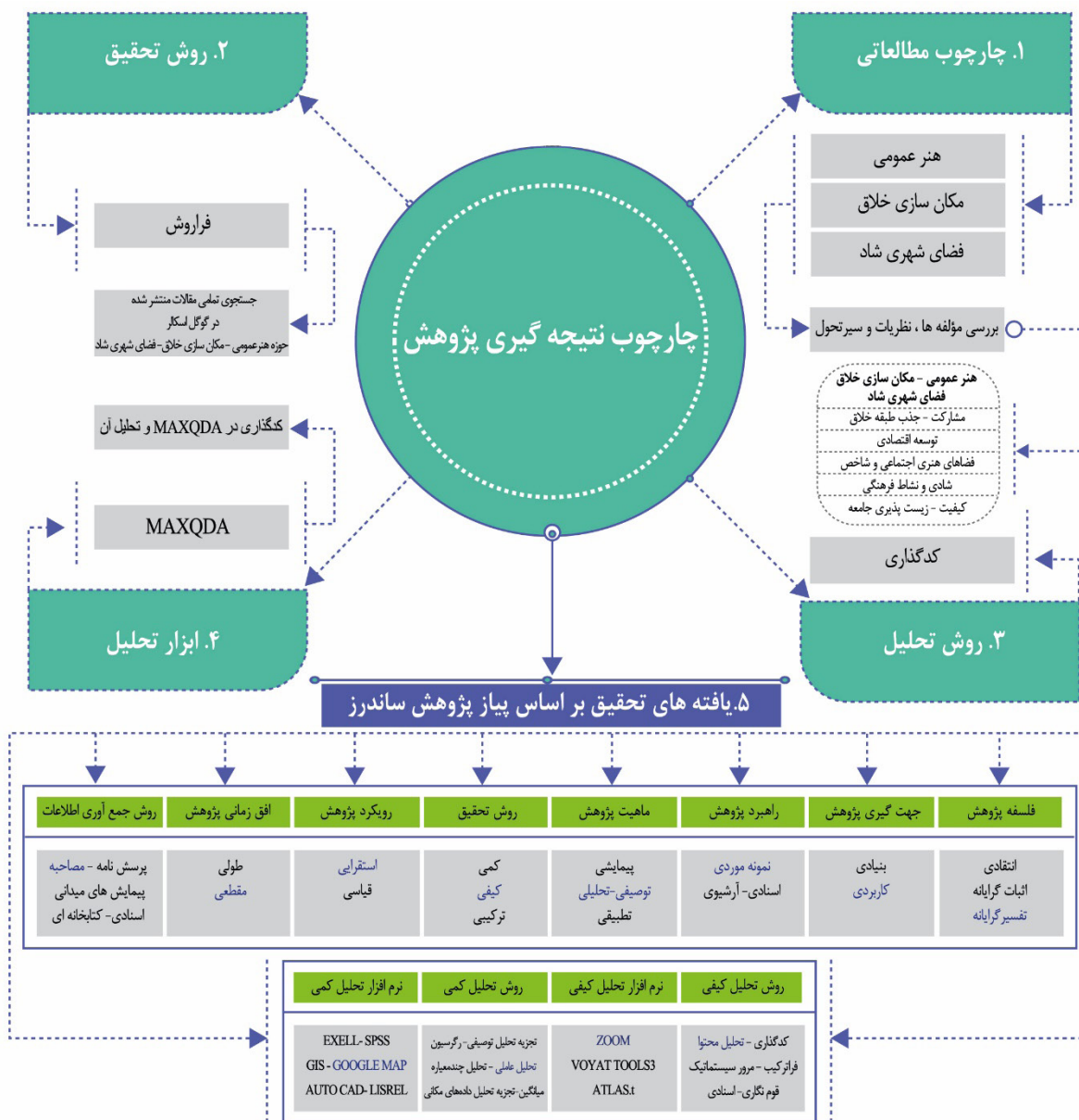
۵. نتیجه‌گیری

بنابراین این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که در پژوهش حاضر فراروش مطالعات در حوزه هنر عمومی و تأثیرگذاری و ارتباط آن با مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد مدنظر قرار گرفته و نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بین این سه حوزه رابطه بسیار ارزشمندی وجود دارد و در مطالعات پژوهشگران به مفهوم هنر عمومی، مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد به‌صورت کاملاً جداگانه توجه ویژه‌ای شده است. اما تأثیرات متقابل این سه حوزه بر روی هم و فصل مشترک آنها بسیار کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و در زمینه مطالعات علمی پژوهشی در حوزه فضای شهری شاد بسیار محدود است. هدف این پژوهش فراروش شناسی پژوهش‌های بررسی شده است که در مورد تحقیقات نظری در حوزه هنر عمومی، مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد بوده که از روش‌های تحقیق بر اساس پیاز پژوهش ساندرز (که شامل هفت مرحله است) استفاده شده است. فراروش بر اساس بررسی سیستماتیک مقالات منتشر شده بین سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۲۳ است و بر اساس یافته‌های ذکر شده می‌توان گفت که حدود ۸۰ درصد از پژوهش‌ها از روش تحقیق کیفی، حدود ۱۲ درصد از پژوهش‌ها از روش کمی و ۸ درصد از روش ترکیبی استفاده کرده‌اند که در فصل مشترک این سه حوزه می‌توان این چنین نتیجه گرفت که نویسندگان بیشتر به مطالعات کیفی پرداخته‌اند و مطالعات کیفی بر اساس نوع راهبردها، فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها مورد استفاده بر پارادایم فلسفی تفسیرگرایانه و به طور غالب استقرایی استوارند و بر اساس مقالات جست‌وجو شده ۱۹ مقاله نمونه موردی در کشورهای درحال توسعه هستند که این یک محدودیت اثرگذار برای چنین تحقیقاتی است و همچنین محتوای مقالات باتوجه به هدف اصلی پژوهش در ۴ گروه: ۱. مطالعه حوزه رابطه الگوهای فضایی و موضوعی هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق توسعه جامعه، ۲. مطالعه حوزه

با توجه به این که مرور مقاله‌ها در این پژوهش در حوزه هنر عمومی، مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد است، یافته‌ها نشان داد که بیشترین مطالعات علمی پژوهشی در حوزه کیفی صورت‌گرفته و این تحقیقات کیفی در مورد این حوزه‌ها به صورت‌های سیستماتیک طبقه‌بندی و منتشر شده و از سویی دیگر مقالات محدودی بر اساس تحقیقات کمی قابلیت تعمیم‌پذیری پیدا کرده‌اند. هر دو روش کیفی و کمی می‌تواند اطلاعات مفیدی را برای تفسیر چنین موضوعات شهری، به‌ویژه هنگام طراحی، برنامه‌ریزی و ارزیابی مداخلات و بهبود مطالعات در حوزه فضای شهری فراهم کنند، اما باید به این نکته نیز اشاره کرد که روش‌های ترکیبی یا را فراتر گذاشته و با ترکیب روش‌های تحقیق و تحلیل کمی و کیفی می‌توانند تفسیرهای قابل استناد و دقیق‌تری ارائه دهند؛ بنابراین باتوجه به هدف اصلی پژوهش و عناوین مقالات و نوع فضاهای مورد بررسی پژوهش‌ها جدول شماره ۲ و تصویر شماره ۱۰ در چهار گروه مورد بررسی قرار گرفتند: ۱. مطالعه حوزه رابطه الگوهای فضایی و موضوعی هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق توسعه جامعه، ۲. مطالعه حوزه هنر عمومی و بازآفرینی فرهنگی اجتماعی مکان و ارتقای آن از طریق مکان‌سازی خلاق، ۳. مطالعه حوزه هنر عمومی و تأثیر آن بر شهرها، مکان‌ها و زندگی مردم از طریق هنر مکان‌سازی و ۴. مطالعه حوزه افزایش شادی در فضای شهری از طریق هنر عمومی، باتوجه به چهار گروه عنوان شده در جدول شماره ۲ و تصویر شماره ۱۰ باید در نظر داشت بیشترین مطالعات صورت‌گرفته در حوزه روش‌شناسی در مقالات گروه ۱: مطالعه حوزه رابطه الگوهای فضایی و موضوعی هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق توسعه جامعه است که بیشترین تحقیقات در حوزه روش‌شناسی را به خود اختصاص داده که در تصویر شماره ۱۰ از مجموع چهار گروه می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که مطالعات در حوزه هنر عمومی بیشترین تأثیرگذاری را از طریق بازآفرینی فرهنگی اجتماعی شهرها، مکان‌ها و زندگی مردم از طریق مکان‌سازی خلاق برای ارتقای فرهنگ و هویت شهری، ایجاد ارتباط و تعامل اجتماعی و افزایش کیفیت زندگی فرهنگی شهروندان داشته و پژوهشگران ارتباط بین هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد را کمتر مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند که پژوهش در این حوزه می‌تواند بهبود معنویت و شادی در فضاهای شهری را تحقق بخشند و به‌عنوان ابزارهای مهم در ارتقای کیفیت زندگی شهروندان مطرح شوند. پژوهش حاضر بر آن بود که با فراروش مقاله‌های علمی موجود در قلمرو موضوعی، پیوند میان مؤلفه‌های هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد، تصویری نسبتاً دقیق از چیستی و چگونگی ساختار روش‌شناسی و دستاوردهای پژوهشی و دستور کاری پژوهشی با توجه به خلأهای نظری و تجربی پیرامون مطالعات انجام‌یافته در سطح جهان را فراهم بیاورد. بنابراین مقایسه نتایج پژوهش حاضر با پژوهش‌های مشابه که به ارتباط این سه حوزه پرداخته‌اند نشان می‌دهد که دسترسی هنر عمومی به مخاطبان گسترده و پتانسیل آن برای گرد هم آوردن افراد با پیشینه‌های مختلف به آن قدرت منحصر به فردی بخشیده است تا تأثیرات قوی و پایدار بر شهرها، مکان‌ها و زندگی مردم بگذارد. با این حال فقدان مطالعات اولیه سیستماتیک در مورد چگونگی درک، تجربه و تعامل جوامع با هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق وجود دارد. بدون این دانش هیچ‌گونه ادعایی در مورد تأثیرگذاری هنر عمومی

هدایت شوند. همچنین استفاده از روش‌های تحقیقی مختلف، از جمله روش‌های کیفی و کمی، می‌تواند به تحلیل دقیق‌تر و جامع‌تری از این رابطه کمک کند. علاوه بر این توصیه می‌شود که در تحقیقات آینده، بر روی محقق کردن تأثیرات هنر عمومی بر مکان‌سازی خلاق و ارتقای فضای شهری شاد، به خصوص در کشورهای در حال توسعه، تمرکز بیشتری شود. این اقدامات می‌تواند به بهبود فضای شهری و افزایش کیفیت زندگی شهروندان کمک کند و به عنوان یک راهبرد مهم در توسعه شهری مطرح شود و توسعه ابزارهای تحلیل کیفی، در این زمینه، پژوهش‌های بیشتری می‌توانند به توسعه و ارتقای ابزارهای تحلیلی مانند روش‌های فلسفی تفسیرگرایانه و استقرایی کمک کنند. این ابزارها می‌توانند به تفکیک بهتر و درک عمیق‌تر روابط بین مؤلفه‌های هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد کمک کنند و تحقیقات آتی را در این حوزه تشویق کنند.

هنر عمومی و بازآفرینی فرهنگی اجتماعی مکان و ارتقای آن از طریق مکان‌سازی خلاق، ۳. مطالعه حوزه هنر عمومی و تأثیر آن بر شهرها، مکان‌ها و زندگی مردم از طریق هنر مکان‌سازی و ۴. مطالعه حوزه افزایش شادی در فضای شهری از طریق هنر عمومی، از لحاظ محتوایی تفکیک و مورد بررسی قرار گرفتند که بیشترین مطالعات صورت‌گرفته در حوزه روش‌شناسی در مقالات گروه ۱ است که بیشترین تحقیقات در حوزه روش‌شناسی را به خود اختصاص داده و در قرن حاضر تأثیرگذاری هنر عمومی بر مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. البته باید در نظر داشت که مطالعات تطبیقی و انتقادی نیز کمتر مورد استقبال پژوهشگران قرار گرفته و کمبود ابزارهای تحلیل کیفی در این گونه مطالعات بسیار به چشم می‌خورد. باتوجه به نتایج این پژوهش و محدودیت‌های مطرح شده، پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده در حوزه هنر عمومی و مکان‌سازی خلاق و فضای شهری شاد، به سمت مطالعات تطبیقی و انتقادی گسترده‌تری



تصویر شماره ۱۱: چارچوب نتیجه‌گیری پژوهش

جدول شماره ۳: مقالات منتخب بررسی شده در پژوهش

کدمقاله	منابع مقالات
۱	Battistoni, P., Romano, M., Sebillio, M., & Vitiello, G. (2023). Monitoring Urban Happiness through Interactive Chorems. <i>Sustainability</i> , 15(11). https://doi.org/10.3390/su15118733
۲	Bertsche, L. (2013). Public art and the central corridor: Place promotion and creative placemaking. <i>Cities in the 21st Century</i> , 3(1), 1.
۳	Ch, N. (2013). role of arts and artists in cultivating a creative city as an urban regeneration strategy in victoria, australia: a conceptual discussion.
۴	Cheung, M., Smith, N., & Craven, O. (2021). The impacts of public art on cities, places and people's lives. <i>The Journal of arTs ManageMenT, law, and socieTy</i> , 52(1), 37-50. https://doi.org/10.1080/10632921.2021.1942361
۵	Crisman, J. J. -a. (2022). Evaluating values in creative placemaking: The arts as community development in the NEA's Our Town program. <i>Journal of Urban Affairs</i> , 44(4-5), 708-726. https://doi.org/10.1080/07352166.2021.1890607
۶	Goldberg-Miller, S. B. D., Heimlich, J. E., & Kemper, R. F. (2021). Arts consumers' place-visioning as a tool for planning creative neighborhoods. <i>Journal of Urban Affairs</i> , 43(10), 1441-1467. https://doi.org/10.1080/07352166.2020.1768102
۷	Guazon, T. M. (2013). Creative Mediations of the City: Contemporary Public Art as Compass of Metro Manila's Urban Conditions. <i>International Journal of Urban and Regional Research</i> , 37(3), 864-878. https://doi.org/https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2013.01211.x
۸	Hollands, R., & Vail, J. (2015). Place imprinting and the arts: A case study of the Amber Collective. <i>Local Economy</i> , 30(2), 173-190. https://doi.org/10.1177/0269094215573170
۹	Jiang, Y., Qian, Q., Zhang, X., & Chen, Y. (2019). The Formation of Government-Oriented Creative Community and Its Driving Mechanisms: A Case Study of the 39° Space Art Creative Community in Foshan, China. <i>Sustainability</i> , 11(3), 625. https://doi.org/10.3390/su11030625
۱۰	Kortbek, H. B. (2019). Contradictions in Participatory Public Art: Placemaking as an Instrument of Urban Cultural Policy. <i>The Journal of arTs ManageMenT, law, and socieTy</i> , 49(1), 30-44. https://doi.org/10.1080/10632921.2018.1473310
۱۱	Luo, N., Ibrahim, R., & Abidin, S. Z. (2022). Transformation of Children's Paintings into Public Art to Improve Public Spaces and Enhance People's Happiness. <i>International Journal of Environmental Research and Public Health</i> , 19(24), 16780. https://doi.org/10.3390/ijerph192416780
۱۲	Mackay, S., Klabebe, H., Hancox, D., & Gattenhof, S. (2021). Understanding the value of the creative arts: place-based perspectives from regional Australia. <i>Cultural Trends</i> , 30(5), 391-408. https://doi.org/10.1080/09548963.2021.1889343
۱۳	Onesti, A. (2017). Built environment, creativity, social art. The recovery of public space as engine of human development. <i>REGION</i> , 4(3), 87. https://doi.org/10.18335/region.v4i3.161
۱۴	Pollock, V. L., & Paddison, R. (2014). On place-making, participation and public art: The Gorbals, Glasgow. <i>Journal of Urbanism: International Research on Placemaking and Urban Sustainability</i> , 7(1), 85-105. https://doi.org/10.1080/17549175.2013.875057
۱۵	Pringle, S., & Guaralda, M. (2018). Images of Urban Happiness: A Pilot Study in the Self-representation of Happiness in Urban Spaces. <i>The International Journal of the Image</i> , 8, 97-122. https://doi.org/10.18848/2154-8560/CGP/v08i04/97-122
۱۶	Redaelli, E. (2018). Creative placemaking and theories of art: Analyzing a place-based NEA policy in Portland, OR. <i>Cities</i> , 72, 403-410. https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.10.001
۱۷	Rembeza, M. (2016). Shaping places through art. The role of creative placemaking in Philadelphia. 3rd International Scientific Conference on Social Sciences & Art SGEM Vienna 2016, Vienna, Austria.
۱۸	Rich, M. A. (2019). 'Artists are a tool for gentrification': maintaining artists and creative production in arts districts. <i>International Journal of Cultural Policy</i> , 25(6), 727-742. https://doi.org/10.1080/10286632.2017.1372754
۱۹	Sachs Olsen, C. (2022). Co-Creation Beyond Humans: The Arts of Multispecies Placemaking. <i>Urban Planning</i> , 7(3). https://doi.org/10.17645/up.v7i3.5288
۲۰	Salim, Z. (2019). The Contours of Creativity: Public Art, Cultural Landscapes, and Urban Space in Venice, California. <i>California Geographer</i> , 58, 43-79.
۲۱	Sepe, M. (2018). Place Identity And Creative District Regeneration: The Case Of 798 In Beijing And M50 In Shanghai Art Zones. <i>METU JOURNAL OF THE FACULTY OF ARCHITECTURE</i> . https://doi.org/10.4305/metu.jfa.2017.2.15
۲۲	Slak Valek, N. (2020). Word-of-art: contribution of artists-in-residence to a creative tourism destination. <i>Journal of Tourism and Cultural Change</i> , 18(2), 81-95. https://doi.org/10.1080/14766825.2018.1467920
۲۳	Umney, C., & Symon, G. (2019). Creative placemaking and the cultural projectariat: Artistic work in the wake of Hull City of Culture 2017. <i>Capital & Class</i> , 030981681988469. https://doi.org/10.1177/0309816819884699
۲۴	Wilson, K., & Mantie, R. (2017). Inspiring Soulful Communities through Music: Connecting Arts Entrepreneurship Education and Community Development via Creative Placemaking. <i>Artivate</i> , 6(2), 32-45. https://doi.org/10.1353/artv.2017.0001
۲۵	Yildiz, D. (2015). From non-place to place: Place-making through relational art. <i>Metaverse Creativity</i> , 5, 39-50. https://doi.org/10.1386/mvcr.5.1.39_1
۲۶	Zakariya, K., & Azhari, S. (2017). Eco Public Art PlaceMaking FrameWork: A Case Study Of Laman Seni Shah Alam, Malaysia. <i>Planning Malaysia</i> , 15. https://doi.org/10.21837/pm.v15i4.320

References:

- Abdollahpour, S. S., Sharifi, E., & Ghazi, R. (2021). Evaluation of Happy City Indicators in Affordable Housing Projects, Case Study: Mehr Housing Projects, Aftab Town, The City of Parand, Tehran, Iran. *International Review for Spatial Planning and Sustainable Development*, 9(3), 103-127. https://doi.org/https://doi.org/10.14246/irspds.9.3_103
- Alshamsi, A., Awad, E., Almehrezi, M., Babushkin, V., Chang, P.-J., Shoroye, Z., Tóth, A.-P., & Rahwan, I. (2015). Misery loves company: happiness and communication in the city. *EPJ Data Science*, 4(1). <https://doi.org/10.1140/epjds/s13688-015-0044-2>
- Askarova Nargiza, A. (2023). Psychological Interpretation of the Concept of Happiness. *Eurasian Journal of Humanities and Social Sciences*, 16, 3-6.
- Bhatt, M. (2023). Addressing urban happiness in the context of sustainable development goals through urban design interventions: A Case of Udhana, Surat. *Sustainability, Agri, Food and Environmental Research International Conference on Multidisciplinary Aspects of Design*, Bhopal, India. <https://dx.doi.org/10.7770/safer.v11i1.2969>
- Blackman, M. (2011). Public art discourse: A case study of Gateshead, England. *International journal of the Arts in society*, 6(3), 137-152. <https://doi.org/10.18848/1833-1866/CGP/v06i01>
- Cassarino, M., Shahab, S., & Biscaya, S. (2021). Envisioning Happy Places for All: A Systematic Review of the Impact of Transformations in the Urban Environment on the Wellbeing of Vulnerable Groups. *Sustainability*, 13(14), 8086. <https://doi.org/10.3390/su13148086>
- Chao, T.-Y. S., Liu, S.-K., Kalman, B., Lu, H.-C. C., & Cai, M. (2017). Delivering community well-being from the happy city concept: A practical approach to urban planning and design. https://doi.org/10.1007/978-94-024-0878-2_23
- Crisman, J. J.-a. (2022). Evaluating values in creative placemaking: The arts as community development in the NEA's Our Town program. *Journal of Urban Affairs*, 44(4-5), 708-726. <https://doi.org/10.1080/07352166.2021.1890607>
- Daniel, J. L., & Kim, M. (2020). Creative Placemaking: Creating Change by Building Partnerships. *Journal of Public and Nonprofit Affairs*, 6(1), 96-110. <https://doi.org/10.20899/jpna.6.1.96-110>
- Denis, M., Cysek-Pawlak, M. M., Krzysztofik, S., & Majewska, A. (2021). Sustainable and vibrant cities. Opportunities and threats to the development of Polish cities. *Cities*, 109, 103014. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.cities.2020.103014>
- Downey, H., & Sherry, J. F. (2020). Public art and ritual transformation in Northern Ireland. *Arts and the Market*, 10(3), 187-203. <https://doi.org/10.1108/aam-04-2020-0008>
- Gallagher, B. K., & Ehlman, M. P. (2019). Arts at the Intersection: Cross-Sector Collaboration and Creative Placemaking in Rapid City, SD. *Public Performance & Management Review*, 42(6), 1333-1350. <https://doi.org/10.1080/15309576.2019.1601113>
- Gilmore, A. (2013). Cold spots, crap towns and cultural deserts: The role of place and geography in cultural participation and creative place-making. *Cultural Trends*, 22(2), 86-96. <https://doi.org/10.1080/09548963.2013.783174>
- Heard, E., Bartleet, B.-L., & Woolcock, G. (2023). Exploring the role of place-based arts initiatives in addressing social inequity in Australia: A systematic review. *Australian Journal of Social Issues*, 58(3), 550-572. <https://doi.org/https://doi.org/10.1002/ajs4.257>
- Jasmi, M. F., & Mohamad, N. H. N. (2016). Roles of Public Art in Malaysian Urban Landscape towards Improving Quality of Life: Between Aesthetic and Functional Value. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 222, 872-880. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2016.05.201>
- Khoram, A. (2019). Effective Indicators of Promoting Social Interactions in Urban Public Spaces with a Happy City Approach. *Socio-Spatial Studies*, 3(7), 49-61. <https://doi.org/10.22034/soc.2019.98884> [in Persian]
- Li, Z. G., & Sun, J. (2014). Public Art and Contemporary Urban Culture – Research of Embodiment of Core Value of Urban Public Art in the Construction of Urban Culture. *Advanced Materials Research*, 919-921, 1634-1637. <https://doi.org/10.4028/www.scientific.net/AMR.919-921.1634>

- Liu, C. (2021). Research on Urban Public Art Design Based on Digital Information Technology. *Journal of Physics: Conference Series*, 1992(2), 022081. <https://doi.org/10.1088/1742-6596/1992/2/022081>
- Lourenço, M. I. (2024). Graphic design and public art: a comparative study in message communication. *grafica*, 83-91. <https://doi.org/10.5565/rev/grafica.290>
- Lu, S. (2020a). Analysis of Digital Image Representation in Public Art Creation in the New Period. *Journal of Physics: Conference Series*, 1574(1), 012012. <https://doi.org/10.1088/1742-6596/1574/1/012012>
- Lu, S. (2020b). Research on the Influence of the Integration of Public Art and Computer on Urban Culture from the Perspective of Media Ecology. *Journal of Physics: Conference Series*, 1574(1), 012011. <https://doi.org/10.1088/1742-6596/1574/1/012011>
- Luo, M. (2022). Public Art and Space Environment Design Using Genetic Algorithm-Guided 3D Virtual Reconstruction. *Journal of Environmental and Public Health*, 2022(1), 2193950. <https://doi.org/https://doi.org/10.1155/2022/2193950>
- Luo, N., Ibrahim, R., & Abidin, S. Z. (2022). Transformation of Children's Paintings into Public Art to Improve Public Spaces and Enhance People's Happiness. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19(24). [in Persian]
- Mirzaei, S., & Zangiabadi, A. (2021). Studying and Complying Dimensions, Indicators and Variables Related to a Happy City. *International Review for Spatial Planning and Sustainable Development*, 9(2), 94-111. https://doi.org/10.14246/irspsda.9.2_94 [in Persian]
- Mohammadi Delband, S., Saghafi Asl, A., Sattarzadeh, D., & Faramarzi Asl, M. (2020). Evaluation of Effective Factors on the Happiness of Citizens in Public Spaces of Tabriz City. *Sustainable city*, 3(3), 115-132. <https://doi.org/10.22034/jsc.2020.235573.1260> [in Persian]
- Pfeiffer, D., & Cloutier, S. (2016). Planning for Happy Neighborhoods. *Journal of the American Planning Association*, 82(3), 267-279. <https://doi.org/10.1080/1944363.2016.1166347>
- Pringle, S., & Guaralda, M. (2018). Images of Urban Happiness: A Pilot Study in the Self-representation of Happiness in Urban Spaces. *The International Journal of the Image*, 8, 97-122. <https://doi.org/10.18848/2154-8560/CGP/v08i04/97-122>
- Qiangqiang, L. (2021). The Cultural Remodeling of Public Art in the Consumption Era. *Proceedings of the 6th International Conference on Arts, Design and Contemporary Education (ICADCE 2020)*
- Rajkumar, R. P. (2023). Cultural values and changes in happiness in 78 countries during the COVID-19 pandemic: An analysis of data from the World Happiness Reports. *Frontiers in Psychology*, 14. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1090340>
- Ramli, N. A., & Ujang, N. (2020). An overview of creative placemaking as an enabler for a sustainable urban regeneration. 8th AMER International Conference on Quality of Life Mahkota Hotel Melaka, Malacca, Malaysia, <https://doi.org/10.21834/e-bpj.v5i13.2056>
- Redaelli, E. (2018). Creative placemaking and theories of art: Analyzing a place-based NEA policy in Portland, OR. *Cities*, 72, 403-410. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.10.001>
- Rembeza, M. (2016). Shaping places through art. The role of creative placemaking in Philadelphia.
- Ren, C., Yuan, J., & Medvegy, G. (2022). Intervention of public art in urban micro-regeneration. *Pollack Periodica*, 17(3), 169-174. <https://doi.org/10.1556/606.2022.00583>
- Ronkainen, N., Wiltshire, G., & Willis, M. (2022). Meta-Study. *International Review of Sport and Exercise Psychology*, 15(1), 226-241. <https://doi.org/10.1080/1750984x.2021.1931941>
- Røyseng, S. (2022). Public art debates as boundary struggles. *International Journal of Cultural Policy*, 28(5), 581-594. <https://doi.org/10.1080/10286632.2021.2009472>
- Sepe, M. (2016). THE ROLE OF PUBLIC SPACE TO ACHIEVE URBAN HAPPINESS. In (pp. 364-373). <https://doi.org/10.2495/SDP-V12-N4-724-733/038>
- Seuring, S., Aman, S., Hettiarachchi, B. D., de Lima, F. A., Schilling, L., & Sudusinghe, J. I. (2022). Reflecting on theory development in sustainable supply chain management. *Cleaner Logistics and Supply Chain*, 3, 100016. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.clscn.2021.100016>

- Szoltysek, J., & Twaróg, S. (2018). Meeting Places in the Urban Strategy to Build a Happy City: A Mixed Research Approach. *World Academy of Science, Engineering and Technology International Journal of Urban and Civil Engineering*, 12(6), 40-44.
- Watkins, D. C., Walker, R. L., & Griffith, D. M. (2010). A Meta-Study of Black Male Mental Health and Well-Being. *Journal of Black Psychology*, 36(3), 303-330. <https://doi.org/10.1177/0095798409353756>
- Webb, D. (2014). Placemaking and Social Equity: Expanding the Framework of Creative Placemaking. *Artivate*, 3(1), 35-48. <https://doi.org/10.1353/artv.2014.0000>
- Zabawa-Krzyrkowska, J., & Groń, K. (2020). Art in the Public Space, Different Aspects of Artistic Activities in Architecture. *IOP Conference Series: Materials Science and Engineering*, 960(3), 032090. <https://doi.org/10.1088/1757-899X/960/3/032090>
- Zhao, L., & Tang, C. (2022). Research on the Change in Public Art Landscape Pattern Based on Deep Learning. *Mathematical Problems in Engineering*, 2022(1), 8745174. <https://doi.org/https://doi.org/10.1155/2022/8745174>

نحوه ارجاع به مقاله:

دیوسالار، سعیده؛ سیدالحسینی، سید مسلم؛ حنایی، نکتتم؛ سروری، هادی (۱۴۰۳)، فراروش مطالعات هنر عمومی و ارتباط آن با مکان سازی خلاق و فضای شهری شاد، مطالعات شهری، 13 (51)، 3-18. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.139857.4978>

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



دوری گزینی از بازار: تحلیلی بر جذابیت‌های مکانی و غیر مکانی موثر بر استقرار فعالیت‌ها در لبه خیابان

نمونه مورد مطالعه: فعالیت خرده‌فروشی پوشاک در شهر کازرون

غلامرضا مرادی^۱ - استادیار، گروه مهندسی شهرسازی، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران.
عنایت اله میرزایی - استادیار، گروه مهندسی شهرسازی، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۸ شهریور ۱۴۰۲ تاریخ پذیرش: ۰۲ دی ۱۴۰۲

چکیده

در نظام برنامه‌ریزی و مطالعات اقتصاد شهری، شناسایی نحوه توزیع، الگوهای مکان‌گزینی و پیکربندی فعالیت‌های مختلف در بستر شهر و ساماندهی آنها از منظر اجتماعی - اقتصادی، ترافیکی، زیست محیطی و غیره از اهمیت زیادی برخوردار است. در این زمینه، پژوهش حاضر تلاش دارد با رویکردی کیفی نحوه مکان‌گزینی فروشگاه‌های خرده‌فروشی پوشاک در شهر کازرون را بررسی و تحلیل نماید. فروشگاه‌های یادشده در شهر کازرون از دیرباز بر اساس صرفه‌های ناشی از تجمع به صورت متمرکز در بازار و مراکز خرید متصل به آن مستقر بوده‌اند اما در سال‌های اخیر این فروشگاه‌ها به جای بازار و استفاده از مزایای ناشی از تجمع، خیابان را برای فعالیت انتخاب کرده‌اند. با توجه به اهمیت و ابعاد تأثیرگذار این تغییر رفتار، هدف این پژوهش شناسایی دلایل دوری‌گزینی فروشگاه‌های پوشاک از بازار، الگوی توزیع آنها و معیارهای مکانیابی در سطح شهر است. در این راستا، عوامل و جذابیت‌های مکانی و غیرمکانی مؤثر بر استقرار فروشگاه‌های پوشاک شهر کازرون در لبه خیابان تحلیل شده است. روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه با فروشندگان و تحلیل آن با کمک نرم‌افزار مکس کیودا^۲ و روش تحلیل محتوا انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که فروشگاه‌های خیابانی به دلیل محدودیت زمان فعالیت بازار، دسترسی آسان‌تر، وجود پارکینگ در دسترس، تأثیر شبکه‌های اجتماعی، تأثیر حوادثی مانند ویروس کووید-۱۹، مساحت و اندازه مغازه‌ها، جو و دلایل شخصی، وجود یا عدم مغازه خالی، فضا برای چیدمان و هزینه اجاره، خیابان را به جای بازار (تجمع فروشگاه‌های پوشاک) ترجیح داده‌اند. از طرف دیگر معیارهای مکانیابی آنها در سطح خیابان به ترتیب شامل وجود جای پارک برای مشتری، خیابان پویا و فعال، دید مناسب، نزدیکی به مراکز جاذبه‌فعالیتی، ابعاد و اندازه مغازه، مالکیت و نحوه قرارداد، نزدیکی به رقبا، نزدیکی به فروشگاه‌های مکمل و هزینه است که با تحلیل فضایی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: تجمع خرده‌فروشی، فروشگاه خیابانی، پوشاک، مکانیابی، کازرون.

نکات برجسته

- موقعیت مفهوم کلیدی در فعالیت‌های خرده‌فروشی بخصوص پوشاک است.
- برخی از فروشگاه‌های پوشاک خیابان را بر بازار (تجمع خرده‌فروشان) ترجیح می‌دهند.
- زمان فعالیت، دسترسی، پارکینگ و شبکه اجتماعی از جمله عوامل دوری‌گزینی از بازار (محل تجمع) است.
- پارکینگ، خیابان‌های فعال، نمایانی و نزدیکی به مراکز عمده دلایل اصلی مکانیابی پوشاک در خیابان است.
- استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا در رویکردهای کیفی و تحلیل مصاحبه‌ها بسیار مفید می‌باشد.

۱. مقدمه و بیان مسئله

توزیع جغرافیایی فعالیت های اقتصادی و بررسی ساختار فضایی آن در کنار انتخاب مکان فعالیت ها یک مسئله دیرینه در مطالعات شهری به خصوص در رشته های اقتصاد شهری و برنامه ریزی شهری بوده است. موقعیت، مفهوم کلیدی این مطالعات را شکل داده است که معنای آن در ارتباط با سایر عناصر قابل تفسیر است. موقعیت خوب، بد، بالا، پایین، نزدیک، دور و غیره در واقع وضعیت عنصری را با عناصر دیگر می سنجد و این همان ارتباط است که در قانون اول جغرافیا به وسیله توبلر در ۱۹۷۰ با این عنوان که «همه اشیا با چیزهای دیگر مرتبطند اما اشیا نزدیک نسبت به اشیا دور با هم مرتبط ترند» (Zheng, 2023: 1) بیان شده است. اهمیت این موضوع در اقتصاد شهری دو چندان می شود، به طوری که موفقیت یک فعالیت تجاری را نه تنها به کارایی آن مرتبط می دانند بلکه برای مکان و محل استقرار آن نیز نقش تعیین کننده ای در نظر می گیرند (Salehnia & Maghsoudpour, 2022: 162). چنانچه مطالعات گذشته نیز نشان دادند که موفقیت فعالیت تجاری با موقعیت آن ارتباط تنگاتنگی دارد (Lumbwe et al., 2018: 1205). بنابراین انتخاب مکان در انواع مشاغل، از جمله خرده فروشی، عمده فروشی، خدمات و فعالیت های تولیدی بسیار مهم است. این امر برای خرده فروشان به عنوان یکی از حیاتی ترین تصمیمات راهبردی در نظر گرفته می شود (Akalin et al., 2013: 1; Damavandi et al., 2019: 77; Pope, Lane, & Stein, 2012: 15; Sanchez-Saiz et al., 2022: 83). خرده فروشی یک فعالیت تجاری حساس به مکان است (Larsson, 2014: 386) و به نقل از تانجا در ۱۹۹۹ هر خرده فروشی مهم نیست که تجارت یا خدمات مشتری را چقدر خوب ارائه می دهد بلکه همیشه باید با سه عنصر حیاتی موفقیت مبارزه کند: موقعیت، موقعیت و موقعیت (Damavandi et al., 2018: 77; Saraiva & Pinho, 2017: 433) به دلیل همین اهمیت، صنعت خرده فروشی را به عنوان صنعت مکانی نیز می نامند (Sabzali Yamqani et al., 2021: 113). تصمیم گیری در رابطه با مکان جنبه ای از مدیریت عملیات مربوط به مکان کسب و کار جدید به منظور بهینه سازی حداقل یک هدف مانند هزینه، سود، فواصل، مزیت رقابتی، خدمات یا زمان انتظار و سهم بازار است (Farahani et al., 2010: 1690) و چنانچه در شرایط رقابتی با سایر بنگاه های موجود در بازار قرار گیرد، مکانیابی رقابتی نامیده می شود (Shahbazi & Salimian, 2018: 46). هدف تئوری های مکان توضیح این است که چرا یک شرکت مکانی را در یک موقعیت انتخاب می کند و مکان دیگری را نه و در یک فرآیند بهینه شامل حداکثر کردن سود یا به حداقل رساندن هزینه است (Legros et al., 2016: 144). انتخاب مکان مناسب می تواند عملکرد خرده فروشان را با جذابتر کردن فروشگاه برای مشتریان بالقوه افزایش دهد؛ همچنین تصمیمات راهبردی است که نیاز به سرمایه گذاری بلند مدت دارد. اگر انتخاب مکان به خوبی انجام نشود، شرکت ها از نظر مالی متضرر می شوند؛ زیرا هزینه جایگزینی یک مکان جدید بسیار زیاد است. همچنین در نتیجه انتخاب ناموفق مکان ممکن است تصویر فروشگاه در ذهن مشتریان با آسیب جدی رو به رو شود. به این دلایل تصمیم گیری درست در انتخاب مکان فروشگاه برای خرده فروشان بسیار مهم است (Akalin et al., 2013: 2). خرده فروشی فعالیت یا تجارتي است که محصولات و خدمات را

برای استفاده شخصی یا خانوادگی به مصرف کنندگان عرضه می کند (Hameli, 2018: 2). در این دیدگاه، فروشندگان لباس و پوشاک به عنوان خرده فروشان در نظر گرفته می شوند. خرده فروشی پوشاک به دو صورت خرده فروشی در فروشگاه و خارج از فروشگاه تقسیم می شود. وقتی صحبت از خرده فروشی در فروشگاه می شود، رایج ترین نوع خرده فروشی ها بوتیک ها، مراکز خرید و مغازه های دست دوم هستند (Knežević et al., 2016: 106).

در شهر کازرون خرده فروش ها بیشتر در ناحیه تجاری مرکزی شهر یا همان بازار و میدان اصلی متمرکزند. صرفه های ناشی از تجمع، انواع مختلفی از خوشه های خرده فروشی را شکل داده است. یکی از فعالیت های خرده فروشی، بوتیک ها و فروشگاه های پوشاک اند که از دیرباز بر اساس منطق صرفه های ناشی از تجمع و مزایای ناشی از آن در هسته تجاری مرکزی شهر یا همان بازار مستقر هستند و یک خوشه تخصصی مرتبط با این نوع فعالیت ها را شکل داده اند. ۷۸۴ خرده فروشی در بازار شهر فعال هستند که ۳۳۰ مورد آن به فعالیت پوشاک اختصاص دارند. اما در سال های اخیر مشاهده شده که فعالیت های مرتبط با پوشاک برای استقرار، بازار مرکزی شهر را انتخاب نکرده و به صورت پراکنده در جداره خیابان های شهر مستقر می شوند و بر اساس اطلاعات به دست آمده ۶۵ مورد در لبه خیابان و به صورت بوتیک مشغول به فعالیت هستند. این پژوهش ضمن شناسایی توزیع فضایی خرده فروشی پوشاک به دنبال پاسخ به این سئوالات است:

- با وجود مزایای ناشی از تجمع فعالیت ها، دلایل دوری گزینی فروشگاه های بوتیک از ناحیه مرکزی شهر در سال های اخیر کدام است؟
 - عوامل و جذابیت های مکانی و غیرمکانی مؤثر بر استقرار فروشگاه های پوشاک شهر کازرون در لبه خیابان کدامند؟
- بیشتر مطالعات در حوزه خرده فروشی عمدتاً از منظر اقتصادی وضعیت بهره وری فعالیت خرده فروشی را بررسی نموده و یا معیارهای انتخاب مکان را با استفاده از روش های کمی تحلیل نموده اند. برخی مطالعات نیز با تعریف مجموعه ای از متغیرها، مکان بهینه یک فعالیت خاص را پیشنهاد نموده اند. در این پژوهش از یک منظر منحصر به فرد (دوری گزینی از بازار و صرف نظر کردن از صرفه های ناشی از تجمع) دلایل یک رفتار خاص در حوزه خرده فروشی با استفاده از روش کیفی (مبتنی بر تحلیل محتوای مصاحبه فروشندگان) بررسی و تحلیل شده است. از طرف دیگر معیارهای مکانی و غیرمکانی انتخاب مکان در لبه های خیابان شناسایی گردیده است. بنابراین نتایج این پژوهش می تواند بینش های ارزشمندی برای مدیران و برنامه ریزان شهری در سیاست گذاری و توزیع مکانی فعالیت های شهری و متغیرهای اساسی در انتخاب مکان خرده فروشی را فراهم آورد.

۲. مبانی نظری

استقرار خرده فروشان مشابه یا مکمل در یک مکان یا نزدیک به آن، تجمعات خرده فروشی^۱ یا خوشه های خرده فروشی را شکل می دهند (Yoon, 2018: 245). تجمع خرده فروشان مزایای متعددی

1 Boutique

2 Retail agglomeration

تئوری اجاره پیشنهادی^۵ و اصل حداقل تمایز^۶ به دنبال تشریح توزیع فضایی خرده فروشان و تجمعات آنها در شهر هستند. نخستین مطالعه و بررسی مکان‌های تجاری به سال ۱۹۳۳ بازمی‌گردد، زمانی که والتر کریستالر در کتاب خود با عنوان مکان‌های مرکزی در آلمان جنوبی نظریه مکان مرکزی را پیشنهاد کرد که منشأ نظریه‌های انتخاب مکان خرده فروشی در نظر گرفته می‌شود. این نظریه که به نظریه مکان مرکزی معروف است، پایه ای مستحکم برای مطالعات معاصر خرده فروشی نیز فراهم کرد و توضیح می‌دهد که چگونه خرده فروشی به صورت سلسله مراتبی بر اساس اندازه و دامنه سازماندهی می‌شود (Lu et al., 2023: 2) و در پی توضیح اندازه، توزیع و تعداد مراکز شهری و رابطه سلسله مراتبی بین آنهاست و با فرض توزیع یکسان و قدرت خرید مصرف کنندگان و افزایش هزینه حمل و نقل با فاصله بیشتر، بین فاصله از منبع عرضه و تقاضا برای یک محصول رابطه ای عکس در نظر می‌گیرد (Damavandi et al., 2019: 78; Reigadinha, 2017: 103). همچنین سلسله مراتبی از خرده فروشی را پیشنهاد می‌دهد- یعنی یک مرکز بزرگ، تنوعی از عملکردهای خرده فروشی متفاوت را فراهم می‌کند که به وسیله زیر مرکزها احاطه شده که شامل تنوع کمتر و خرده فروشان تخصصی تر هستند. سپس هر زیر مرکز به وسیله مراکز کوچک تر خرده فروشان کالاهای اساسی احاطه شده اند. بر اساس تئوری مکان مرکزی، مکان خرده فروشی با "محدوده" حداکثر مسافتی که مصرف کنندگان مایل به سفر برای به دست آوردن کالا هستند، تعیین می‌شود. در نتیجه این تئوری این فرض ضمنی را به همراه دارد که یک فروشگاه باید در منطقه ای با جمعیت زیاد واقع شود و در یک مسافت قابل قبول سفر قرار گیرد (lin et al., 2021: 293). نزدیکترین فاصله همیشه تنها عامل انتخاب کالا یا خدمات از طرف مشتری نیست و این امر پایه یکی دیگر از تئوری های مکان خرده فروشی به نام تئوری تعامل فضایی است و مبتنی بر این مفهوم است که مصرف کنندگان هنگام انتخاب یک مقصد خرده فروشی، سودمندی (امکانات) مکان خرده فروشی را برخلاف ماهیت بازدارنده فاصله در نظر می‌گیرند. به نوعی مصرف کنندگان، جذابیت (سودمندی) مراکز خرید را در مقابل اثر بازدارنده فاصله جایگزین می‌کنند. به عبارت دیگر، مصرف کنندگان ممکن است یک منطقه خرید کمتر جذاب را در نزدیکی خود یا یک مرکز دورتر با کالاها و خدمات بزرگتر را انتخاب کنند (Reigadinha, 2017: 103). خاستگاه نظریه کنش متقابل فضایی از مطالعات پیشگام ویلیام جی ریلی است (Damavandi et al., 2019: 78). ریلی «قانون گرانش خرده فروشی» خود را بر اساس قیاس با فیزیک نیوتنی و مرتبط با مشاهدات تجربی رفتار خرید در یک بافت ساختاری بین شهری استوار کرد (Paroli & Maraschin, 2018: 3). بر اساس آن فروشگاه های خرده فروشی با اندازه ناحیه تجارت و برعکس با مجذور فاصله، مشتریان را جذب می‌کنند (Sanchez-Saiz et al., 2022: 84). جرم (اندازه) بزرگتر مرکز خرید، سودمندی برای مشتری را افزایش می‌دهد، بنابراین کشش گرانشی یک مرکز را افزایش می‌دهد. فاصله بیشتر تا مرکز، مطلوبیت مصرف کننده را کاهش می‌دهد که این فاصله به طور تصاعدی کشش گرانشی یک مرکز را کاهش می‌دهد. ارزش زمین و

به همراه دارد که به گفته نلسون (در ۱۹۵۸) جاذبه تجمعی نامیده می‌شود (Wieland, 2023: 6). این مزایا به عنوان عامل کششی برای خرده فروشان عمل می‌کند که از طرف فروشندگان و همچنین مشتریان قابل بررسی است (Adeniyi et al., 2020: 3; Aithal, 2022: 1396). خوشه‌های خرده فروشی یا تجمع‌های خرده فروشی از روش‌های مختلفی برای جذب جریان‌هایی از مشتریان استفاده می‌کنند که یک فروشگاه مستقل انجام نمی‌دهد. آنها با ارائه بسته جامع تجربه خرید و خدمات که توسط زیرساخت‌های مشترک پشتیبانی می‌شود، جذابیت خاصی ایجاد می‌کنند که سود فروشگاه‌های فردی را افزایش می‌دهد - از این رو در نهایت موفقیت خوشه خرده فروشی را در پی دارد (Yoon, 2018: 246). همچنین مشتریان، خرده فروشان متراکم را ترجیح می‌دهند؛ برای این که تلاش خود را برای مقایسه و خرید کالا به حداقل برسانند و از مراکز خرده فروشی بزرگتر بهره‌مند شوند (Kickert & Vom Hofe, 2018: 2). شناسایی الگوها و پیکربندی فضایی خرده فروشی نخستین گام در برنامه‌ها و پروژه‌های شهرسازی است و می‌تواند متغیرهای اساسی برای تصمیم‌گیری در انتخاب مکان فروشگاه‌ها را تبیین کند. به همین ترتیب برای متخصصان و مدیران شهری حائز اهمیت است. ارالدی در ابتدا مدل مکان مرکزی پنج دسته از مناطق خرده فروشی را در ساختار فضایی شهر به صورت سلسله مراتبی پیشنهاد داد که شامل منطقه تجاری مرکزی، مراکز تجاری دورافتاده، خیابان‌های تجاری اصلی، خیابان‌های تجاری محلی و خوشه‌های فروشگاه‌های مجزا بود (Araldi, 2018: 3). در مرحله بعد بری در ۱۹۶۷ ساختار تجاری شهر را بر اساس فرم و عملکرد به سه گروه مراکز سلسله مراتبی برنامه ریزی شده یا برنامه ریزی نشده (محله ای، شهری، منطقه ای و کلانشهر)، نوارهای تجاری (خیابان‌های تجاری سنتی، شریان‌های شهری، نوارهای حومه ای جدید و بزرگراه‌های برنامه ریزی شده یا برنامه ریزی نشده) و مناطق تخصصی (شامل بخش‌های تخصصی شده در رابطه با اتومبیل، لوازم خانگی، تجهیزات رایانه ای، بخش‌های سرگرمی و مناطق درمانی) تقسیم کرد (Saraiva, 2017: 435). علاوه بر این بروان در ۱۹۹۱ ناحیه‌های خرده فروشی را به سه نوع خوشه ای، خطی و مجزا شده کوچک و از نظر عملکرد به سه نوع عمومی، تخصصی و فرعی تفکیک کرد (Araldi & Fusco, 2019: 52). از نظر گونه شناسی نیز سه نوع تجمع خرده فروشی تکامل یافته (مانند ناحیه تجاری مرکزی شهر، خیابان‌های اصلی و درون شهر) و تجمع ایجاد شده (مانند مراکز خرید^۲) و گونه ترکیبی (مانند پارک‌های خرده فروشی) در مقیاس متفاوت قابل تفکیک است (Teller et al., 2016: 4; Dizdarevic, 2020: 38; Teller et al., 2016: 1; Aithal & Pradhan, 2022: 1397). از نظر نحوه مدیریت نیز می‌توان تجمعات خرده فروشی را به دو نوع برنامه ریزی شده مثل مراکز خرید و برنامه ریزی نشده مانند توسعه‌های نواری تقسیم کرد (Sarmeto Silva et al., 2021: 829; Singla, 2016: 2).

مدل‌ها و تئوری‌هایی مانند تئوری مکان مرکزی^۳، مدل تعامل فضایی^۴،

- 1 Package
- 2 Mall
- 3 Central Place Theory
- 4 Spatial Interaction Model

5 Bid Rent Theory

6 The Principle of Minimum Differentiation

حالی که سعی می‌کند برخی از مزیت‌های رقابتی (تراکم جمعیت زیاد، دسترسی در شبکه حمل‌ونقل و غیره را) به دست آورد. رویارویی که در آن هدف نزدیک شدن هر چه بیشتر به رقباست. بر اساس هتلینگ وقتی تقاضا کشش دارد و کالای فروخته شده تفاوت چندانی ندارد، به جای تلاش برای اشغال یک منطقه بکر، علاقه به قرار دادن مغازه در قلب بازار وجود دارد. شکار که شامل قرار گرفتن در شکاف‌های باقی مانده توسط رقبا و تلاش برای جذب مشتریان با یک راهبرد قیمت است و آخرین و شاید جالب‌ترین راهبرد است. در این مورد، خرده‌فروش سعی می‌کند فضاهایی را که رقبا آزاد می‌گذارند، پر کند و پس از ایجاد مغازه‌های مشابه در نزدیکی، با یک راهبرد قیمت، از مشتریان دیگر پیشی بگیرد. این راهبرد اغلب در بازار پوشاک استفاده می‌شود (Sanchez-Saiz et al., 2022: 84).

در پیشینه تحقیق سبزعلی بيمقانی و همکاران در پژوهشی عوامل مؤثر بر مکانیابی فروشگاه‌های زنجیره‌ای خرده‌فروشی در شهر تهران را مورد بررسی قرار دادند. آنها با استفاده از روش دلفی و تحلیل سلسله‌مراتبی و مصاحبه با کارشناسان و خبرگان خرده‌فروشی به این نتیجه رسیدند که مؤلفه‌های تأثیرگذار بر مکانیابی فروشگاه‌های زنجیره‌ای خرده‌فروشی به ترتیب ساختار جمعیت، خصوصیات ناحیه تجاری، شرایط رقابت، سهولت دسترسی به فروشگاه، ویژگی‌های مکانی، عوامل اقتصادی مشتریان، جذابیت بازار، شاخص‌های عملکردی، هزینه فروشگاه، جاذبه مکان برای فروشگاه و سطح اشباع است (Sabzali et al., 2021). در پژوهشی دیگر سبزعلی بيمقانی و همکاران با رویکرد ترکیبی TOPSIS و GIS مکان‌های بهینه موقعیت خرده‌فروشی در شهر تهران را مورد بررسی قرار دادند. آنها ابتدا با تهیه پرسشنامه از خبرگان و مشتریان معیارها را اولویت‌بندی کرده و سپس با کمک نرم‌افزار GIS مکان بهینه موقعیت خرده‌فروشی در منطقه ۱۸ شهر تهران را مشخص کردند (Sabzali et al., 2022). چنگ و هسیه در سال ۲۰۱۸ با ادعان به این که مطالعات اندکی در رابطه با فروشگاه‌های خرده‌فروشی کوچک به مساحت ۱۰ تا ۱۴ مترمربع در چین صورت گرفته با استفاده از رگرسیون چندگانه گام به گام و بررسی سه معیار اصلی ساختار جمعیتی منطقه تجاری، ظرفیت جا به جایی ترافیکی و تسهیلات و ده زیر معیار مرتبط با آنها به ارزیابی موقعیت‌های ایده‌آل این نوع خرده‌فروشی‌ها پرداختند و مدلی در جهت انتخاب سایت با توجه به معیارها ارائه دادند (Chang & Hsieh, 2018: 2).

تندر در سال ۲۰۰۸ عوامل تعیین‌کننده جذابیت تجمع در فروشگاه‌های خیابانی و مراکز خرید را از نقطه نظر مشتریان مورد بررسی قرار داد. او با تعیین فاکتورهای دسترسی، پارکینگ، ترکیبی از فروشگاه‌های خرده‌فروشی، ترکیبی از فروشگاه‌های غیرخرده‌فروشی، ارزش کالا، نیروی انسانی، جو و اتمسفر، جهت‌یابی و خدمات زیرساختی و بررسی آنها در هزار مشتری به روش کمی به این نتیجه رسید که نتایج برای مراکز خرید و فروشگاه‌های خیابانی یکسان بوده و دو فاکتور ترکیبی از فروشگاه‌های خرده‌فروشی و اتمسفر بیشترین تأثیر را در جذابیت هر دو گونه از نظر مشتریان دارد. توران و همکاران در سال ۲۰۱۳ معیارهای انتخاب موقعیت فروشگاه و تأثیر آن در زمینه عملکرد خرده‌فروشی را در تحقیقات انجام شده استخراج نمودند. نتایج آنها نشان داد که ساختار جمعیتی، فاکتورهای اقتصادی، رقابت، سطح اشباع، ویژگی‌ها

میزان اجاره نیز در مکانیابی خرده‌فروشی تأثیر بسزایی دارد. بر همین اساس تئوری اجاره پیشنهادی، آلسو موقعیت خرده‌فروشان را بر پایه ارزش اقتصادی زمین تفسیر می‌کند. این نظریه رابطه مثبت بین اجاره بها و فاصله از مرکز شهر را تبیین می‌کند؛ به این معنی که اجاره مکان هر چه به مرکز شهر نزدیک‌تر باشد، افزایش می‌یابد؛ نزدیکی بیشتر با فرصت‌های بیشتر برای خدمت به تعداد بیشتری از مشتریان شناخته شده همراه است (Lin et al., 2021: 293). بدین ترتیب خرده‌فروشان ترجیح می‌دهند در ناحیه تجاری مرکزی (CBD) به منظور به دست آوردن سود بیشتر مستقر شوند اما این امر منجر به افزایش اجاره این سایت‌ها می‌شود. به دلیل افزایش هزینه‌ها صرفاً انواع مشخصی از خرده‌فروشان استطاعت پرداخت هزینه‌های این موقعیت‌ها را دارند. بقیه خرده‌فروشان مکانی دورتر از مرکز تجاری را انتخاب می‌کنند زیرا با دور شدن از مرکز هزینه اجاره کاهش می‌یابد (Larsson & Poner, 2014: 386). یکی دیگر از مدل‌های مطرح در تبیین موقعیت خرده‌فروشی، اصل حداقل تمایز است که از مقاله کلاسیک هارولد هتلینگ سرچشمه می‌گیرد (Damavandi et al., 2019: 79). این اصل در زمینه خرده‌فروشی نشان می‌دهد که تعداد معینی از فروشگاه‌هایی که در همان بخش بازار فعالیت می‌کنند، اگر در کنار هم قرار گیرند، عملکرد بهتری خواهند داشت (Larsson & Poner, 2014: 387). بنابراین تأکید بیشتری بر خوشه‌بندی در فضا دارد و نزدیکی به رقبا را مهم‌تر از نزدیکی به مشتریان می‌داند و آن را شاخصی از جذابیت و رقابت‌پذیری یک منطقه قلمداد می‌کند (Lin et al., 2021: 293). این نظریه پایه‌های مطالعه مکان خرده‌فروشی در مقیاس خرد را پایه‌گذاری کرد و یک بازار خطی (به عنوان مثال خیابان و جاده) را در نظر می‌گیرد که در آن تقاضا یکسان، هزینه‌های حمل و نقل ثابت و مصرف‌کنندگان به طور مساوی توزیع می‌شوند و تنها بر اساس قیمت‌های تحویل شده (قیمت کالا به اضافه هزینه حمل و نقل) از فروشگاه‌ها حمایت می‌کنند. اگر دو خرده‌فروش که یک محصول را می‌فروشند، تصمیم به ورود به این بازار بگیرند، هر دو فروشگاه خود را در وسط بازار قرار می‌دهند و با قیمت یکسانی می‌فروشند. اگر خرده‌فروش سومی وارد این بازار شود، در نزدیکی دو خرده‌فروش دیگر قرار خواهد گرفت، اما نه بین آنها، زیرا او می‌خواهد تا جایی که ممکن است بازار بزرگی داشته باشد. اگر بیشتر و بیشتر خرده‌فروشان بخواهند وارد بازار شوند، تمایل به خوشه‌بندی برای آنها وجود خواهد داشت (Reigadina, 2017: 103). بر اساس این اصل یک خرده‌فروشی با استقرار نزدیک‌تر به یک فروشگاه رقیب به منظور به دست آوردن ناحیه بازار بزرگتر با جذب مشتری بیشتر می‌تواند سود خود را به حداکثر برساند اما این امر منجر به رقابت بیشتر در بعد قیمت می‌شود. این امر انگیزه‌ای می‌شود برای فروشگاه‌ها که به منظور کاهش رقابت قیمت، از رقبای خود در فاصله دورتر قرار بگیرند. بنابراین انتخاب مکان میان خرده‌فروشان در همان بخش معمولاً با راهبرد‌هایی همراه است که بر اساس تفکر پروان به سه قسمت طبقه‌بندی می‌شوند: اجتناب، رویارویی و شکار. اجتناب که در آن خرده‌فروش به دنبال یک سایت تا حد امکان دور از رقباست، در

- 1 Avoidance
- 2 confrontation
- 3 predation

مورد نظر مکان بهینه را انتخاب نمودند. ماژی و همکاران در پژوهشی انتخاب مکان خرده فروشی بر پایه آنالیز فضایی و یادگیری ماشینی در جنوب جا کارتا را با کمک GISpro انجام دادند. آنها با تقسیم منطقه به شکل هندسی چند ضلعی در GIS تراکم و نزدیکی به تسهیلات از جمله مدرسه، بیمارستان و هتل را در هر چند ضلعی مورد بررسی قرار داده و بهترین مکان برای استقرار خرده فروشی را مشخص کردند (Mazhi et al., 2020: 136). بر اساس مطالعات صورت گرفته معیارهای انتخاب مکان برای خرده فروشی به شرح زیر است (جدول شماره ۱):

و مشخصات فروشگاه و مراکز آهن ربا (جاذب) مهمترین معیارهای انتخاب مکان خرده فروشی است که بر روی عملکرد آن تأثیر می گذارد. در پژوهشی دیگر آکلین و همکاران در ۲۰۱۳ با رویکرد تحلیل سلسله مراتبی سه گزینه انتخاب مکان خرده فروشی پوشاک را مورد ارزیابی قرار دادند. آنها با مصاحبه از متخصصانی که بیش از شش سال در این حوزه تجربه داشتند، ابتدا معیارها را اولویت بندی کردند که جمعیت با ۵۲ درصد، معیار رقابت با ۲۷ درصد، محل استقرار خرده فروشی با ۱۲.۷ درصد و هزینه با ۰.۷ درصد به ترتیب اهمیت، اولویت بندی شدند. در مرحله بعد با ارزیابی زیر معیارهای هر کدام در مورد سه گزینه

جدول شماره ۱: معیارهای انتخاب مکان خرده فروشی در ادبیات تحقیق

منبع	زیر معیار	معیارها
Baraklianos et al., 2018: 86; Ciari et al., 2008: 5; Lumbwe et al., 2018: 1210; Tănase, 2010	دسترسی آسان به پارکینگ، جریان پیاده، حمل و نقل عمومی، ایستگاه های حمل و نقل و شبکه معابر، جریان ترافیک	دسترسی
Akalin et al., 2013: 2; Sokol & Jordanov, 2020: 10; Tănase, 2010: 3; Turhan et al., 2013: 393	سن، جنسیت، درآمد، نرخ مالکیت خودرو، عادت خرید، نرخ سفر روزانه، بعد خانوار، تراکم جمعیتی و سواد	مشتریان و ویژگی های آنها
Ciari et al., 2008: 5; Erbytyk, Özcan, & Karaboğa, 2012: 1408; Turhan et al., 2013: 393	فاصله بین فروشگاه های خرده فروشی، اندازه و تعداد فروشگاه های رقیب، قدرت رقابت	رقبا و رقابت
Akalin et al., 2013: 2; Chang & Hsieh, 2018: 2; Ciari et al., 2008: 5; Erbytyk et al., 2012: 1408; Hao et al., 2021; Sokol & Jordanov, 2020: 10; Turhan et al., 2013: 393	اندازه و مساحت فروشگاه، قابلیت دید آن، تصویر فروشگاه و موقعیت فروشگاه (واقع در نبش، در طول یا تقاطع خیابان، در مراکز خرید)	مشخصات فروشگاه
Tănase, 2010; Erbytyk, Özcan, & Karaboğa, 2012; Akalin, Turhan, & Sahin, 2013	هزینه ساخت و نوسازی، خرید، اجاره، انبارداری و حمل و نقل	هزینه
Akalin et al., 2013: 2; Chang & Hsieh, 2018: 2; Erbytyk et al., 2012: 1409; Turhan et al., 2013: 393; Mazhi et al, 2020	نزدیکی به مراکز جمعیتی، سازمان فرهنگی و آموزشی، سازمان دولتی و تجاری، مرکز خدمات وسایل نقلیه و مراکز تفریحی	جاذبه مکان

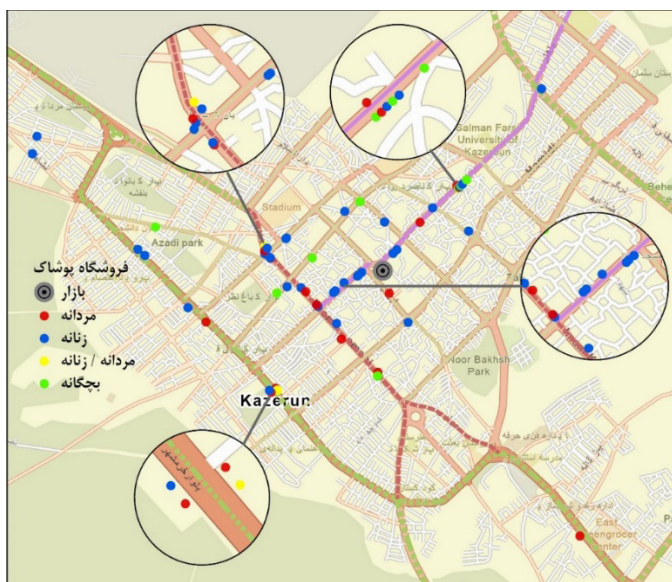
واحد در بازار شهر و مابقی در لبه خیابان های اصلی مستقرند. در مرکز شهر تجمع خرده فروشی به صورت برنامه ریزی نشده (بازار سنتی شهر) و برنامه ریزی شده (مراکز خرید جدید) در کنار هم و عضو یک مجموعه به نام بازار است. بیشتر فروشگاه های لباس یا بوتیک ها در این مرکز تجاری شهر مستقرند. به طوری که از ۳۹۵ فروشگاه لباس ۳۳۰ مورد آن در بازار یا همان مرکز تجاری شهر و مابقی (۶۵) در سطح خیابان ها پراکنده اند (تصویر شماره ۱). بر این اساس، جامعه آماری این پژوهش کلیه فروشگاه های پوشاک مستقر در لبه خیابان های شهر کازرون است که بر اساس اطلاعات به دست آمده از صنف مربوطه ۶۵ فروشگاه هستند. روش نمونه گیری تصادفی بوده و از میان ۶۵ فروشگاه یاد شده تعدادی انتخاب و با صاحبان آنها مصاحبه صورت گرفته است. تعداد نمونه ها بر اساس اشباع نظری حاصل شده ۲۴ فروشگاه است. همچنین تحلیل مصاحبه ها با استفاده از نرم افزار مکس کیودا و روش تحلیل محتوا صورت گرفته و شاخص های مکانی با کمک نرم افزار Arcgis pro روی نقشه ارائه شده است.

۳. محدوده مورد مطالعه

در این پژوهش شهر کازرون به عنوان قلمرو مکانی پژوهش انتخاب شده است. این شهر در جنوب غربی استان فارس واقع شده و بر اساس سرشماری رسمی سال ۱۳۹۵ جمعیتی معادل ۹۶ هزار نفر و وسعتی بالغ بر دو هزار هکتار مساحت دارد. ساختار فضایی این شهر تک مرکزی است که میدان اصلی شهر و بازار سنتی آن در مرکز قرار دارد.

۴. روش شناسی پژوهش

همانگونه که بیان شد این پژوهش در پی شناسایی دلایل استقرار فروشگاه های پوشاک در سال های اخیر خارج از بازار و پاساژهای متمرکز در محدوده مرکزی شهر است و از طرف دیگر به دنبال کشف معیارها و سنجه های انتخاب مکان استقرار در حاشیه خیابان های شهر است. از این رو در زمره پژوهش های کاربردی است و برای پاسخ به سئوالات تحقیق از رویکرد کیفی مبتنی بر تفسیرگرایی استفاده شده است. بر اساس اطلاعاتی که از اتاق اصناف شهرستان اخذ شده چهار هزار و ۸۷۷ فعالیت تجاری در کازرون فعال هستند. از این تعداد ۷۸۴



تصویر شماره ۱۵: پراکنش فروشگاه های پوشاک در شهر کازرون، نقشه پایه Arcgis pro، ۱۴۰۲

پارک به خود اختصاص می دهد. به همین دلیل از نظر فروشندگان، مغازه های واقع در خیابان دسترسی آسانتر و همچنین با وجود پارکینگ حاشیه ای، خرید را برای مشتری راحت تر می کند. در این بین شبکه های اجتماعی نیز تأثیر گذار بوده است. ایجاد صفحه های تبلیغاتی و استفاده از شبکه های اجتماعی برای معرفی اجناس اهمیت تمرکز و تجمع را برای فروشندگان لباس کاهش داده و مشتریان بر اساس دنبال کردن صفحه های مجازی محصول را انتخاب کرده و در بهترین فرصت اقدام به خرید می کنند و این امر موقعیت مکانی، به خصوص تمرکز در بازار و مراکز خرید را در اولویت دوم قرار می دهد. برخی از فروشندگان نیز از جو و فضای بازار و محیط های مجتمع به دلایل شخصی راضی نبوده و خیابان را ترجیح می دهند. این مورد در مطالعه تار (۲۰۰۸) البته در هر دو مورد مراکز خرید و فروشگاه های خیابانی مورد تأکید قرار گرفته بود اما در این مطالعه برخی از فروشندگان به دلیل اتمسفر و جو بهتر، خیابان را برای فعالیت انتخاب کرده اند. مساحت بیشتر و مغازه های بزرگتر در لبه خیابان نیز از عوامل دیگری است که فروشندگان، خیابان را برای فعالیت انتخاب می کنند. مغازه های موجود در بازار اکثراً کوچک بوده و این برای فروشندگان پوشاک که نیاز به فضای بزرگتری برارانه و نمایش اجناسشان داشته باشند وجود ندارد اما مغازه های واقع در لبه بازار و به خصوص موارد تازه تأسیس اکثراً بزرگ بوده و فضای برای ایجاد دکوراسیون و ارائه اجناس به شکل جذاب برای فروشندگان ایجاد می کند. ویروس کرونا هم بر این موضوع تأثیرگذار بوده زیرا در دوره همه گیری این بیماری خیلی از مردم به خاطر ترس از سرایت بیماری در محیط های سرپوشیده و مسقف بازار و مراکز خرید کمتر مراجعه می کردند و این امر انگیزه ای برای انتخاب خیابان به عنوان محل فعالیت برخی از فروشندگان شده است. هزینه و عدم وجود مغازه خالی به خصوص میزان اجاره هرچند توسط تعداد اندکی از مصاحبه شونده ها مطرح شد اما عمومیت نداشته یعنی هزینه بالای بازار یا عدم وجود مغازه خالی در بازار دلیلی بر انتخاب خیابان برای فعالیت نبوده است. جدول شماره ۲ دلایل انتخاب خیابان برای فعالیت بر اساس فروشگاه هایی که مورد مصاحبه قرار گرفته اند را ارائه می دهد.

۵. تحلیل و بحث روی یافته ها

۵.۱. عوامل مؤثر بر دوری گزینی از بازار

در این پژوهش و همانگونه که در بخش مقدمه بیان شد، ابتدا دلایل دوری گزینی فروشگاه های پوشاک از بازار با کمک مصاحبه از فروشندگان پوشاک پرداخته شد. هدف از این امر شناسایی عواملی است که باعث شده در سال های اخیر فروشگاه های پوشاک، خیابان را به جای بازار (محل تجمع فروشگاه های پوشاک) انتخاب کنند. شناسایی این عوامل علاوه بر این که می تواند برای مدیریت شهری و مدیریت فضاهای تجاری مفید باشد، برای فروشندگان نیز در انتخاب محل فعالیت تأثیرگذار است. با توجه به مصاحبه های انجام شده از ۲۴ فروشنده پوشاک و تحلیل محتوای مضامین و کد گذاری آنها در نرم افزار مکس کیودا عمده ترین دلایل انتخاب خیابان توسط فروشگاه ها به ترتیب زمان فعالیت، دسترسی، وجود پارکینگ، شبکه های اجتماعی، جو و فضا، مساحت، کرونا، نوع مالکیت، دکوراسیون و فضا برای نمایش، هزینه و عدم وجود مغازه خالی بوده است. از این موارد زمان، شبکه های اجتماعی، جو و فضا، کرونا، مالکیت، هزینه غیر مکانی و معیارهای دسترسی، پارکینگ، مساحت، دکوراسیون و مغازه خالی به عنوان معیارهای مکانی تفکیک می گردد.

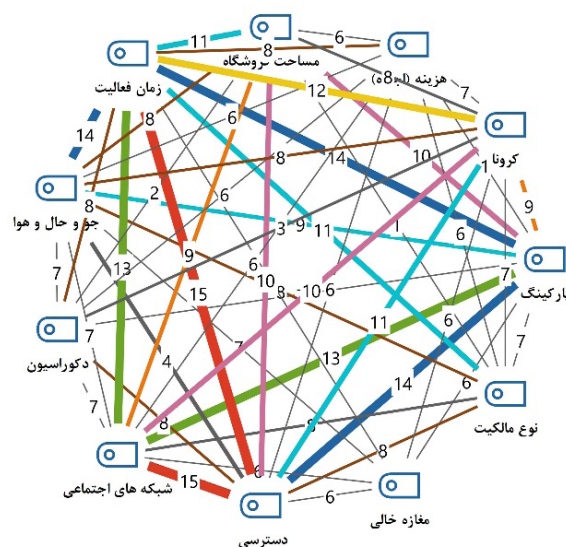
با کد گذاری و تحلیل محتوای انجام شده از مصاحبه فروشندگان، زمان فعالیت با ۳۵ بار تکرار بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. زمان فعالیت بازار نسبت به خیابان محدود است. به طوری که در روزهای تعطیل و در طول شب به خصوص ساعت ۲۱ به بعد تعطیل است. این امر برای فروشگاه ها موضوع مهمی تلقی شده. به طوری که از نظر آنها بیشتر خانواده ها در ساعاتی به خرید مشغول می شوند که وقت آزاد بیشتری داشته باشند. بنابراین بازار نسبت به خیابان برای خانواده ها از نظر زمانی جذابیت کمتری دارد و مغازه های لبه خیابان به دلیل فعالیت در زمان های مختلف گزینه مناسبتری برای خرید هستند. دسترسی آسان و وجود پارکینگ از گزینه های دیگری است که انتخاب فروشگاه های خیابانی را در اولویت قرار می دهد. بازار شهر کازرون در مرکز شهر قرار گرفته و ترافیک بیشتر آن منطقه در کنار عدم وجود پارکینگ مناسب زمان زیادی را از مشتریان برای دسترسی و یافتن جای

جدول شماره ۲: دلایل انتخاب خیابان به جای بازار به عنوان مکان فعالیت توسط فروشگاه های پوشاک

فروشگاه/کد	A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	M	N	O	P	Q	R	S	t	u	v	w	SUM
پارکینگ		2	2			2	2	1	2		2	2	1	2			2		1	1	1	2	25
نوع مالکیت	3		2							3		2			3	2			2	2		1	10
وجود مغازه خالی						2	2		3				2					2	1	2	2		16
دسترسی		3		2		2	3		2	2	2	3	3	2		2	2		1	2	1	1	26
شبکه های اجتماعی		3				3	2		2	2		2	2	1		1	1		1	1	1	2	24
دکوراسیون و ارایه				3	2		3		2				3			1				2	2	1	19
جو و حال و هوا			2	3	2			2	2	2	1		1		2			2	1		2	2	24
زمان فعالیت	2		2	2	3	3		3	2	1	2	2	2	2	1	2	1	1	2	2	1		35
مساحت فروشگاه		2		1	2	1		3		2		2		1		1	2		2	1	1	1	22
هزینه (اجاره)	2				2			1		1			2	1	2		2		2		2	1	17
حوادث غیرمترقبه (کرونا)		1		1	3				2	1		2	2			2	2	1		2	2	1	22

اجتماعی و پارکینگ را در انتخاب مکان فروشگاه از نظر فروشندگان نشان می دهد. همچنین با بررسی کد زمان فعالیت مشاهده می گردد که این کد علاوه بر این که در ده مصاحبه دیگر با کد دسترسی بیان شده، در ۱۴ مصاحبه با پارکینگ و همچنین در ۱۴ مصاحبه با حال و هوا، ۱۳ مصاحبه با شبکه اجتماعی، ۱۱ مصاحبه با نوع مالکیت و همین طور مساحت فروشگاه تکرار شده است. تصویر شماره ۲ ارتباط کدها با هم و میزان تکرار آنها همزمان در سایر مصاحبه ها را نشان می دهد.

با ارزیابی و بررسی کدهای حاصل از مصاحبه مشاهده می گردد که برخی از کدها به طور همزمان در مصاحبه های دیگر هم استخراج شده و این امر نشان از ارتباط دو دویی این کدها با هم دارد. چنانچه در تصویر شماره ۲ ارائه شده است، در ۱۵ مصاحبه علاوه بر این که به کد دسترسی اشاره شده، همزمان به زمان فعالیت و همچنین شبکه های اجتماعی نیز تأکید شده است. علاوه بر این دسترسی در ۱۴ مصاحبه با کد پارکینگ تکرار شده است. این امر ارتباط دسترسی با زمان فعالیت، شبکه های



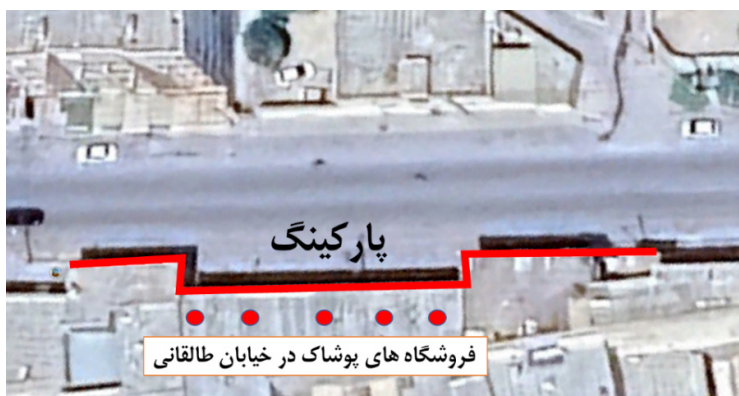
تصویر شماره ۲: مدل ارتباط همزمانی کدها در مصاحبه ها

نزدیکی به رقبا نیز در مصاحبه ها اشاره شده است (جدول شماره ۳). وجود پارکینگ برای مشتری از موارد مهم و مورد تأکید فروشندگان در انتخاب مکان فعالیت بوده است. این امر باعث عدم اتلاف وقت مشتری و دسترسی آسانتر می گردد. به همین دلیل فروشگاه های پوشاک در موقعیتی قرار گرفته اند که پارکینگ حاشیه ای مناسب وجود داشته باشد و یا با عقب نشینی پلاک ها فضای مناسبی برای پارک خودروها فراهم شده است (تصویر شماره ۳). این شاخص در مطالعات گذشته و در سایر کشورها نیز به عنوان عاملی تأثیرگذار در مکانیابی فروشگاه های خرده فروشی تأکید شده است (Akalin et al., 2013).

۵.۲. جذابیت های مکانی و غیرمکانی استقرار در لبه خیابان معیارهای انتخاب مکان یا مکانیابی فروشگاه های واقع در لبه خیابان نیز یکی از سئوالات مهم این پژوهش بوده است. با بررسی مصاحبه ها و استفاده از رویکرد قیاسی بر مبنای مبانی نظری و مطالعات گذشته، کدها یا همان معیارهای انتخاب مکان در نرم افزار استخراج گردیده است. وجود جای پارک برای خودروی مشتری، دید و منظر مناسب، خیابان پر رفت و آمد و نزدیکی به مراکز جاذبه یا کاربری های عمده همچنین اندازه مغازه و نحوه مالکیت از موارد پر تکرار در مصاحبه ها بوده و مواردی از جمله نزدیکی به فروشگاه های مکمل، هزینه و

جدول شماره ۳: معیارهای انتخاب مکان فعالیت فروشگاه های پوشاک در خیابان

فروشگاه/معیار	A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	L	M	N	O	P	Q	R	S	T	U	R	SUM
نزدیکی به فروشگاه های مکمل								4	2									2		2	1	2	13
هزینه اجاره				3	2		3												2	2		1	13
دید و منظر مناسب		2		3	2	2	1	1	1			1	1	1		1	1	1	1		2	1	22
اندازه مغازه		3		2	1	1		1				1	1		3	1			1		1	2	19
خیابان فعال		3		1	2	1		1	2	1	1	2	1	1			1		1	2	2		22
نحوه قرارداد مغازه	2		3				2			2		1			1			1	2	2			16
وجود پارکینگ		2	2		1	3	1	1		2	1	1	2	1	1	1	1		1	1	1	2	26
نزدیکی به مراکز جاذبه			1			2	1	2	1	2	1		2				2		2	2	1	1	20
نزدیکی به رقبا				3						3									2	2	2		14



تصویر شماره ۳: پارکینگ حاشیه ای در خیابان

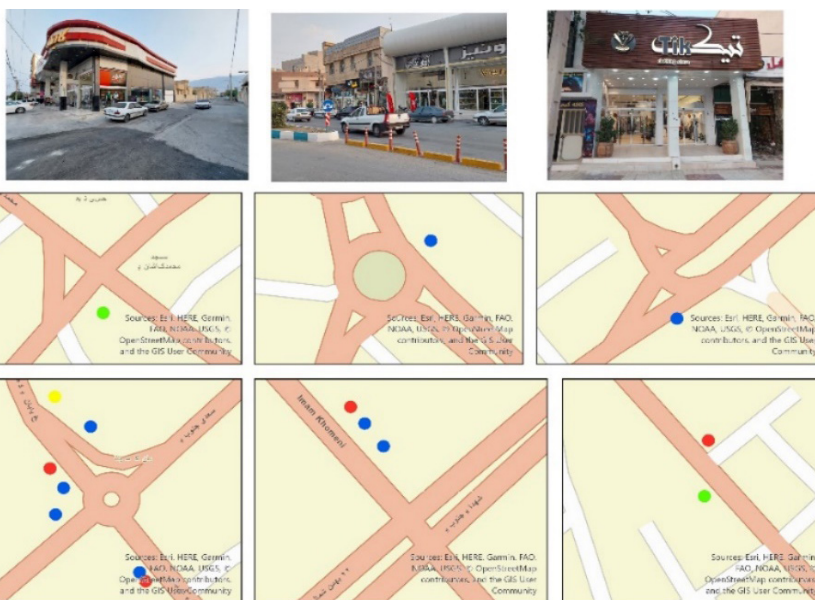
این خیابان را انتخاب می کنند. خیابان امام خمینی و شهید-طالقانی یکی از خیابان های عمده شهر کازرون است که اکثر فعالیت های خرده فروشی در لبه آنها مستقرند و به نوعی نقش اجتماعی دارد اما جریان ترافیک روان و مناسبی را هم نشان می دهد. عرض خیابان کمربندی ۳۰ متر و خیابان امام خمینی و شهید-طالقانی ۲۴ متر است و فضا برای ترافیک عبوری و پارک حاشیه ای در لبه خیابان فراهم می کند (تصویر شماره ۴). در مبانی نظری و مطالعات سایر شهرها دسترسی به بزرگراه و خیابان های اصلی مورد توجه قرار گرفته و نتایج این پژوهش تأکیدی بر این مهم است. دسترسی به حمل و نقل عمومی یکی از شاخص های مهم در مطالعات پیشین است اما در این پژوهش مصاحبه شوندگان اشاره ای به این امر نداشته اند. این مورد با در نظر گرفتن این که کازرون شهری کوچک است، حمل و نقل عمومی، کمتر خود را نشان می دهد.

از جمله معیار دیگری که فروشندگان برای انتخاب محل فعالیت خود بیان کردند، وجود خیابان فعال اجتماعی و پرفت و آمد از نظر سواره است. خیابان هایی که از یک طرف بیشترین جریان ترافیک را در شهر داشته و بستری برای تردد روان افراد فراهم می کند و از طرف دیگر به واسطه کاربری های مجاور آن نقش پررنگ اجتماعی نیز دارند. با بررسی موقعیت فروشگاه ها مشخص گردید که اکثر آنها (۸۰ درصد) در سه خیابان عمده شهر کازرون مستقرند. این خیابان ها ساختار اصلی و استخوان بندی شهر را تشکیل می دهند. کمربندی خرمشهر علاوه بر این که در حال حاضر به عنوان یک خیابان شهری نقش ایفا می کند، ورودی و خروجی شهر کازرون به جاده های بین شهری نیز محسوب می شود و جریان ورودی و خروجی به شهرهای اطراف به خصوص شیراز و بوشهر از این خیابان عبور می کند و فروشندگان با اذعان به این مورد در پی استفاده از مشتریانی هستند که برای عبور بین شهری



تصویر شماره ۴: خیابان های اصلی شهر و فروشگاه های پوشاک

تقاطع های خیابان ها یا میدین و یا در فاصله اندکی از آنها واقع شده اند و مابقی در طول خیابان مستقرند. استقرار فروشگاه ها در نبش و تقاطع و میدین دید مناسبی ایجاد می کند و قابلیت دید یا نمایانی فروشگاه را بالا می برد. با بررسی میدانی و فضایی چنانچه در تصویر شماره ۵ مشاهده می شود، بیشتر فروشگاه ها در این موقعیت قرار دارند.



تصویر شماره ۵: موقعیت فروشگاه ها نسبت به نبش و تقاطع خیابان ها

فروشگاه های بزرگ مانند کوروش، دیلی مارکت، مراکز آموزشی به خصوص دانشگاه و خوابگاه های دانشجویی از جمله مواردی است که به دلیل این که روزانه جاذب جمعیت زیادی هستند می توانند بر شناسایی فروشگاه و ایجاد تصویر ذهنی مشتری تأثیر گذاشته و به طور مستقیم و غیر مستقیم باعث افزایش مشتری و فروش بیشتر گردند (تصویر شماره ۶).

نزدیکی به مراکز جاذبه یا کاربری های عمده نیز از جمله معیارهایی است که در مبانی نظری (Akalin et al., 2013; Chang & Hsieh, 2018; Erbilyk et al., 2012; Turhan et al., 2013) در انتخاب مکان خرده فروشی به خصوص پوشاک به آن اشاره شده است. در این پژوهش نیز با مصاحبه های انجام شده این معیار استخراج گردیده است. نزدیکی به فضاهای تفریحی مثل پارک و رستوران ها و فست فودها، بانک ها

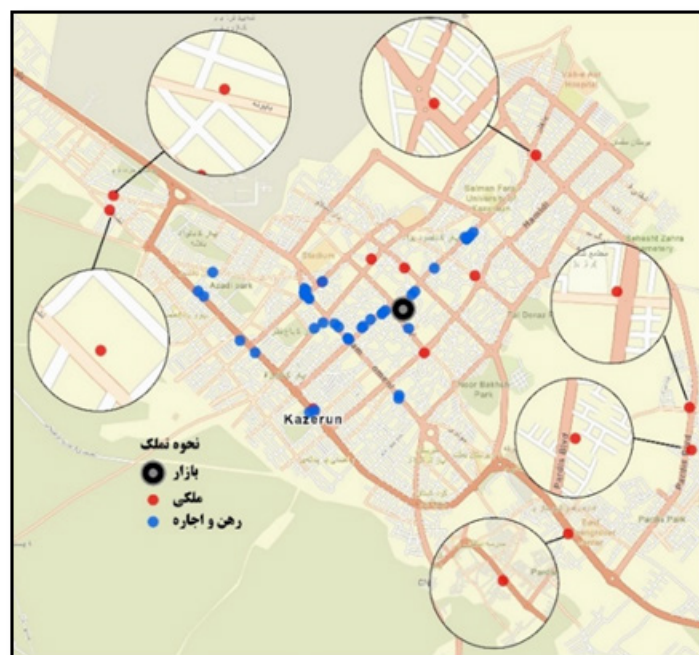


تصویر شماره ۶: فروشگاه های پوشاک و نزدیکی به مراکز عمده فعالیتی

کمتر توجه نموده اند. بیشتر فروشگاه های ملکی در شهر کازرون در فاصله دورتری نسبت به محل تجمع (بازار) فروشگاه ها مستقر هستند و در فاصله ۱۰۰ متری آنها نیز فروشگاه پوشاک و حتی فروشگاه های مکمل نیز دیده نمی شود. در پیشینه تحقیق و سایر مطالعات اشاره ای به این موضوع نشده اما در شهر کازرون این امر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از دلایل این موضوع شرایط قرارداد اجاره و تفاوت آن در ایران با سایر کشورها می تواند باشد. همان طور که در تصویر شماره ۷ مشاهده می شود، در محدوده اطراف بازار اکثر فروشگاه ها اجاره ای هستند و چند مورد ملکی مشاهده می شود که آنها هم در کنار سایر رقبا قرار ندارند و اکثر فروشگاه های پوشاک ملکی در فاصله دورتر و در حاشیه قرار دارند.

اندازه و مشخصات مغازه نیز از معیارهای انتخاب مکان و موقعیت فروشگاه از نظر مصاحبه شوندگان بوده است. مغازه های بزرگتر با عرض بیشتر برای ارائه و نمایش محصولات و اجناس و همچنین ایجاد دکوراسیون جذاب و تابلو معرفی از نظر فروشندگان اهمیت داشته است.

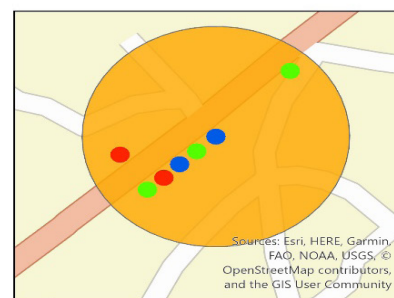
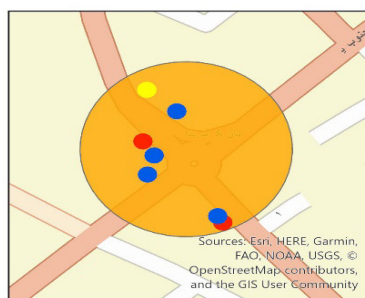
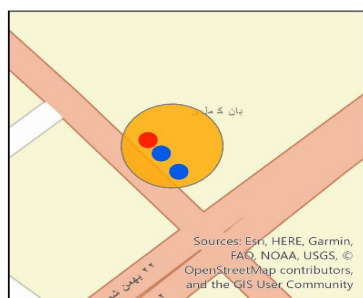
نحوه قرارداد و اشغال مغازه از جمله معیارهایی است که به عنوان شاخص تأثیرگذار بر عدم تمرکز و تجمع فروشگاه ها اثر داشته و باعث دوری گزینی از مرکز شهر شده است. به طوری که اگر فروشنده مالک مغازه باشد، موقعیت و مکان و معیارهای مکانیابی خاصی را مدنظر قرار نداده یا این که برخی براساس آشنایی با مالک قرارداد بلند مدت دارند و نگران جابه جایی نبوده و به سایر معیارها برای مکانیابی فروشگاه



تصویر شماره ۷: وضعیت مالکیت فروشگاه ها و موقعیت آنها نسبت به سایر رقبا و مرکز شهر. نقشه پایه Arcgis pro، ۱۴۰۲

نقطه متمرکز و محل تجمع فروشگاه های پوشاک در شهر کازرون عمل کرده است اما در سال های اخیر با استقرار فروشگاه ها در خیابان علاوه بر این که نوع دیگری از توسعه نواری را می توان مشاهده کرد، تجمع آنها در یک راسته یا در نقاطی از شهر چنانچه در تصویر شماره ۸ ارائه شده، خوشه های نواری خیابانی را شکل می دهد.

نزدیکی به رقبا که در مبانی نظری به عنوان یک شاخص تأثیرگذار به آن اشاره شده بود، در مصاحبه های انجام شده کمتر مورد توجه قرار گرفت اما با بررسی میدانی و لحاظ شعاع ۷۰ متری برای هر فروشگاه مشخص گردید که در نقاطی از شهر فروشگاه های پوشاک در مجاور هم مشغول به کارند و به نوعی مراحل اولیه شکل گیری خوشه های جدید را در نقاط مختلف شهر می توان دید. تا کنون بازار به عنوان تنها



تصویر شماره ۸: نزدیکی به سایر رقبا

وجود فروشگاه های مکمل نیز از جمله معیارهایی است که در مصاحبه به آن اشاره شد. فروشگاه های کیف و کفش و لوازم آرایشی از جمله فعالیت های مکمل فروشگاه های پوشاک است. در موقعیت هایی در کنار فروشگاه های رقیب، فروشگاه های مکمل نیز شکل گرفته و به نوعی تجمعی از این نوع خرده فروشی در حال شکل گیری است. این معیار و نزدیکی به فروشگاه های رقیب بیانگر مرحله شکار در نظریه برون نیز است. این موضوع خود نطفه شکل گیری خوشه خرده فروشی به صورت نواری در حاشیه خیابان خواهد بود. **هزینه اجاره** نیز از معیارهای انتخاب موقعیت و مکان فروشگاه از نظر مصاحبه شوندهگان است که نسبت به سایر موارد، معیارها از فراوانی کمتری برخوردارند. این شاخص در اکثر مطالعات گذشته به خصوص در تئوری اجاره پیشنهادی با این مضمون که مرکز شهر به دلیل تمرکز و تجمع، نرخ اجاره بالاتری دارد و فروشگاه هایی که توان پرداخت این اجاره را ندارند، از مرکز دور می شوند، مطرح شد. اما در مصاحبه های انجام شده مشاهده گردید که دلایل دوری گزینی و انتخاب مکان فروشگاه های پوشاک در شهر کازرون، نرخ اجاره نسبت به سایر موارد کمتر مورد توجه بوده است.

۶. نتیجه گیری

تمرکز و تجمع بنگاه و فعالیت های اقتصادی در یک موقعیت مزایایی به همراه دارد که به صرفه های ناشی از تجمع معروف است. در خدمات خرده فروشی نیز از این امر به خوشه ها یا تجمع خرده فروشی یاد می شود. با توجه به این که شهر کازرون تک مرکزی است، از دیرباز فعالیت های اقتصادی و به خصوص خرده فروشی در بازار آن مستقر هستند اما در سال های اخیر مشاهده می شود که فروشگاه های پوشاک، بازار را برای فعالیت انتخاب نکرده و در لبه خیابان مستقر می شوند. این پژوهش به دنبال بررسی دلایل آن از یک طرف و از طرف دیگر به دنبال شناسایی معیارهای مکانیابی فروشگاه های پوشاک در سطح خیابانهای شهر کازرون بوده است. با بررسی متون و مبانی نظری و همچنین مصاحبه با فروشندهگان پوشاک و با کمک نرم افزار مکس کیودا و تحلیل محتوا مضامین و معیارها شناسایی شده است.

در مطالعات گذشته در ایران و سایر کشورها به بررسی دلایل دوری گزینه از محل تجمع خرده فروشی و بازار و به جای آن انتخاب خیابان به عنوان مکان فعالیت فروشگاه های پوشاک پرداخته نشده است. بنابراین به نوعی نتایج این پژوهش از تازگی برخوردار بوده است. نتایج نشان می دهد فروشگاه ها در کازرون برای به دست آوردن مزایایی از جمله مغازه بزرگتر، دسترسی آسانتر برای مشتری و استفاده از فضای مجازی در کنار معیارهایی از جمله محدودیت زمانی فعالیت در بازار و جو و حال و هوای آن، تأثیر حوادثی مانند ویروس کووید ۱۹ و اجاره و نحوه تملک، خیابان را برای فعالیت ترجیح داده اند. نتایج مشخص کرد صرفاً با یک معیار نمی توان دلیل این دوری گزینی را توجیه کرد. به طوری که مالکیت مغازه فاصله از مرکز شهر را به دلیل حذف هزینه اجاره توجیه می کند و سایر سودهایی که ممکن است به واسطه تجمع کسب کند، مورد توجه فروشنده نیست. از طرف دیگر استفاده از فضای مجازی و شبکه های اجتماعی اهمیت تمرکز در بازار برای جذب مشتری بیشتر را کاهش داده و باعث شده فروشنده ها فاصله

دورتری از آن را برای فعالیت انتخاب کنند و با تبلیغات در شبکه های مجازی مشتری را جذب نمایند. محدودیت زمانی فعالیت در بازار و همچنین سرپوشیده بودن و جو و اتمسفر آن مانعی برای فعالیت آزاد فروشندهگان در زمان های مختلف تلقی شده و بر روی انتخاب خیابان و محلی دورتر از محل تجمع تأثیرگذار است. اما در کنار زمان فعالیت بیشترین عامل دسترسی آسان و راحت مشتری در خیابان در مقابل بازار دلیلی بر استقرار در لبه خیابان است. از طرف دیگر معیارهای مورد نظر فروشندهگان برای مکانیابی فروشگاه در سطح خیابان و انتخاب سایتی خاص در مکانی ویژه به ترتیب اولویت شامل وجود فضا برای پارک خودروی مشتری، خیابان پر رفت و آمد و فعال، دید و منظر مناسب مغازه، نزدیکی به مراکز جاذبه یا کاربری های عمده فعالیتی، اندازه و وسعت مغازه، نحوه قرارداد و مالکیت، نزدیکی به رقبا، نزدیکی به فروشگاه های مکمل و همچنین میزان هزینه اجاره بوده است. نتایج این بخش با نتایج مطالعات سبزعلی و همکاران در سال ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲، باراکلیانوس و همکاران در ۲۰۱۸، کیاری و همکاران در ۲۰۰۸، آکالین و همکاران در سال ۲۰۱۳، توران و همکاران ۲۰۱۳، سوکول و جوردف در ۲۰۲۰، چنگ و هسیه در ۲۰۱۸ و لامبوه و همکاران در سال ۲۰۱۸ همسو و هماهنگ است. اکثر معیارهای فوق از جمله دسترسی، پارکینگ، خیابان های پررفت و آمد، دید و منظر در مطالعات گذشته نیز در رابطه با انتخاب سایت یا مکانیابی محل فعالیت خرده فروشی مورد تأکید قرار گرفته بود و این پژوهش تأییدی بر آن معیارهاست. اما اهمیت آنها و اولویت بندی آنها در این مصاحبه تغییر کرد. به طوری که با توجه به شرایط شهر کازرون و عدم وجود پارکینگ مناسب برای بازار مهمترین معیار مکانیابی فروشگاه های خیابانی دسترسی راحت مشتری با پارکینگ حاشیه ای اشاره شده است. در حالی که عامل جمعیت در مطالعه سبزعلی و همکاران در سال ۲۰۲۱ و توران و همکاران در ۲۰۱۳ به عنوان مهمترین عامل مکانیابی بیان شده بود، خیابان فعال و پر رفت و آمد، دید و منظر مناسب نزدیکی به مراکز و فعالیت های عمده و مشخصات مغازه نیز مانند سایر مطالعات دارای اهمیت است. نزدیکی به رقبا، نزدیکی به فروشگاه های مکمل و عامل هزینه (اجاره) در مطالعات گذشته از معیارهای عمده و تأثیرگذار بیان شده اما در این مطالعه به نسبت سایر معیارها کمتر توسط مصاحبه شوندهگان مورد توجه بوده است. در مطالعات گذشته به خصوص توران و آکالین در سال ۲۰۱۳ با روش کمی و پرسشنامه بسته معیارها از قبل توسط محقق مشخص گردیده و پاسخ دهنده اولویت آنها را با روش های مختلف مشخص کرده است اما در این پژوهش که با روش کیفی و مصاحبه انجام شده برخی معیارها مانند نزدیکی به رقبا و فروشگاه های مکمل در مصاحبه ها استخراج نشده اما با بررسی فضایی توسط محقق کشف و روی نقشه نشان داده شده که این مورد ضعف های مصاحبه کیفی را نشان می دهد. همچنین تأثیر حوادثی مانند کرونا، استفاده از فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، جو و حال و هوای موقعیت و تأثیر مالکیت و نحوه قرارداد در انتخاب مکان فروشگاه از جمله تمایزات این پژوهش با سایر مطالعات مشابه است. علاوه بر این مشخص گردید که برخی از فروشگاه های پوشاک در صورت عدم استقرار در محل تجمع (بازار) در جاهای مختلف شهر در کنار هم مشغول فعالیت هستند و مراکز تجمع جدیدی از این نوع در حال شکل گیری است

• **References:**

- Adeniyi, O., Brown, A., & Whysall, P. (2020). Retail location preferences: A comparative analysis. *Journal of Retailing and Consumer services*, 55, 102146 <https://doi.org/10.1016/j.jretconser.2020.102146>
- Akalin, M., Turhan, G., & Sahin, A. (2013). The application of AHP approach for evaluating location selection elements for retail store: a case of clothing store. *International Journal of Research in Business and Social Science* (2147-4478), 2(4), 01-20. DOI: <https://doi.org/10.20525/ijrbs.v2i4.77>
- Araldi, A., & Fusco, G. (2019). Retail fabric assessment: Describing retail patterns within urban space. *Cities*, 85, 51-62. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2018.11.025>
- Aithal, R. K., & Pradhan, D. (2022). Resilience of an evolved retail agglomeration: case of rural periodic markets in emerging economies. *International Journal of Retail & Distribution Management*, 50(11), 1395-1411. <https://doi.org/10.1108/IJRDM-09-2021-0423>
- Baraklianos, I., Bouzouina, L., & Bonnel, P. (2018). The impact of accessibility on the location choices of the business services. Evidence from Lyon urban area. *Reg. Dev*, 48, 85-104. <https://econpapers.repec.org/RePEc:hal:journl:halshs-02114205>
- Chang, H.-J., & Hsieh, C.-M. (2018). A new model for selecting sites for chain stores in China. *International Journal of Industrial and Systems Engineering*, 28(3), 346-359. <https://doi.org/10.1504/IJISE.2018.089744>
- Damavandi, H., Abdolvand, N., & Karimipour, F. (2018). The computational techniques for optimal store placement: A review. Paper presented at the Computational Science and Its Applications-ICCSA 2018: 18th International Conference, Melbourne, VIC, Australia, July 2-5, 2018, Proceedings, Part II 18. https://doi.org/10.1007/978-3-319-95165-2_31
- Damavandi, H., Abdolvand, N., & Karimipour, F. (2019). Utilizing location-based social network data for optimal retail store placement. *Earth Observation and Geomatics Engineering*, 3(2), 77-91. <https://ssrn.com/abstract=3926534>
- Erbiyik, H., ozcan, S., & Karaboga, K. (2012). Retail store location selection problem with multiple analytical hierarchy process of decision making an application in Turkey. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 58, 1405-1414. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.09.1125>
- Farahani, R. Z., SteadieSeifi, M., & Asgari, N. (2010).

و این مورد دقیقاً نظریه حداقل تمایز هتلینگ را گوشزد می کند که باعث خوشه بندی جدید فروشگاه ها می شود. در تئوری اجاره زمین قید شد که به دلیل تمرکز فعالیت ها در مرکز شهر، نرخ اجاره بالا رفته و فروشگاه هایی که توان پرداخت اجاره را ندارند، در فاصله ای دورتر از مرکز مستقر می شوند اما در این پژوهش مشخص گردید عامل هزینه نسبت به سایر موارد در اولویت اول قرار نداشته و کمتر بر روی انتخاب مکان تأثیر گذاشته است. پژوهش حاضر ضمن معرفی نرم افزار مکس کیودا و رویکرد کیفی در تحلیل مباحث اقتصاد شهری ادعا می کند نتایج آن می تواند به عنوان یک راهنما برای مدیران شهری در انواع طرح ها و برنامه های شهرسازی، فروشندگان پوشاک و سایر فعالیت ها در انتخاب محل فعالیت مورد استفاده قرار گیرد.

- Multiple criteria facility location problems: A survey. *Applied mathematical modelling*, 34(7), 1689-1709. <https://doi.org/10.1016/j.apm.2009.10.005>
- Hao, F., Yang, Y., & Wang, S. (2021). Patterns of location and other determinants of retail stores in urban commercial districts in Changchun, China. *Complexity*, 2021, 1-14. <https://doi.org/10.1155/2021/8873374>
 - Hameli, Kujtim. (2018). A literature review of retailing sector and business retailing types. *ILIRIA International Review* 8 (1)67-87.
 - Kickert, C., & Vom Hofe, R. (2018). Critical mass matters: The long-term benefits of retail agglomeration for establishment survival in downtown Detroit and The Hague. *Urban Studies*, 55(5), 1033-105 <https://doi.org/10.1177/0042098017694131>.
 - Knežević, B., Deliđ, M., & Ptić, K. (2016). Clothing Buying Motives And Store Selection Criteria–The Case Of Croatian Adolescents. *Ekonomski vjesnik/ Econviews-Review of Contemporary Business, Entrepreneurship and Economic Issues*, 29, 105-116. <https://hrcak.srce.hr/ojs/index.php/ekonomski-vjesnik/article/view/4707>
 - Larsson, J. P., & oner, o. (2014). Location and co-location in retail: a probabilistic approach using geo-coded data for metropolitan retail markets. *The Annals of Regional Science*, 52, 385-408. <https://doi.org/10.1007/s00168-014-0591-7>
 - Legros, D., Dube, J., Brunelle, C., & Legros, D. (2016). Location Theories and Business Location Decision: A Micro-Spatial Investigation of a Nonmetropolitan Area in Canada (No. hal-01338639). [doi: 10.52324/001c.8039](https://doi.org/10.52324/001c.8039)
 - Lin, S.-H., Hsu, C.-C., Zhong, T., He, X., Li, J.-H., Tzeng, G.-H., & Hsieh, J.-C. (2021). Exploring location determinants of Asia's unique beverage shops based on a hybrid MADM model. *International Journal of Strategic Property Management*, 25(4), 291-315. <https://doi.org/10.3846/ijspm.2021.14796>
 - Kabamba, L. (2018, July). THE IMPACT OF LOCATION DECISION ON SMALL, MEDIUM, AND MICRO-ENTERPRISES (SMMEs) PERFORMANCE IN JOHANNESBURG. In 2nd European International Conference on Industrial Engineering and Operations Management, <https://doi.org/10.46254/EU02.20180219>.
 - Lu, C., Yu, C., Xin, Y., & Zhang, W. (2023). Spatial Distribution Characteristics and Influencing Factors on the Retail Industry in the Central Urban Area of Lanzhou City at the Scale of Daily Living Circles. *ISPRS International Journal of Geo-Information*, 12(8), 344. <https://doi.org/10.3390/ijgi12080344>
 - Mazhi, K. Z., Suryana, L. E., Davi, A., & Dewi, W. R. (2020). Site selection of retail shop based on spatial analysis and machine learning. Paper presented at the 2020 international conference on advanced computer science and information systems (icacsis). <https://doi.org/10.1109/ICACISIS51025.2020.9263156>
 - Paroli, E., & Maraschin, C. (2018). Locational attractiveness modelling of retail in santa maria, Brazil. *Urban Science*, 2(4), 105. <https://doi.org/10.3390/urbansci2040105>
 - Pope, J. A., Lane, W. R., & Stein, J. (2012). A multiple-attribute decision model for retail store location. *Southern Business Review*, 37(2), 15-25.
 - Reigadinha, T., Godinho, P., & Dias, J. (2017). Portuguese food retailers–Exploring three classic theories of retail location. *Journal of Retailing and Consumer services*, 34, 102-116. <https://doi.org/10.1016/j.jretconser.2016.09.015>
 - Rosenthal, S. S., & Strange, W. C. (2020). (How close is close? The spatial reach of agglomeration economies. *Journal of economic perspectives*, 34(3), 27-49. [DOI: 10.1257/jep.34.3.27](https://doi.org/10.1257/jep.34.3.27)
 - Sabzali Yamaqani, K., Ahmadi, M., Gharibnavaz, N., & keshtkar haranaki, M. (2021). Identify and Prioritize the Factors Affecting the Optimal Location Selection of Retail Chain Stores Using Geomarketing. *New Marketing Research Journal*, 11(1), 111-142. [doi: 10.22108/nmrj.2020.123853.2178](https://doi.org/10.22108/nmrj.2020.123853.2178) [in Persian]
 - Sabzali Yamaqani, K., Ahmadi, M., Gharibnavaz, N., & Sabzali Yameqani, A. (2022). Optimal Location of New Chain Retail Stores Based on Geomarketing (Location-Based Marketing) with a Combined Approach of TOPSIS and GIS. *Iranian Journal of Trade Studies*, 27(105), 53-90. [doi: 10.22034/ijts.2022.561536.3710](https://doi.org/10.22034/ijts.2022.561536.3710) [in Persian]
 - salehnia, N., & Maghsoudpour, M. (2022). The Effect of Accumulation and Urbanization Savings on the Economic Growth of Food and Beverage Industries. *Geography and Urban Space Development*, 8(2), 161-177. [doi: 10.22067/jgusd.2021.70681.1051](https://doi.org/10.22067/jgusd.2021.70681.1051) [in Persian]
 - Sarmiento Silva, R., Donaire, D., & Gaspar, M. A. (2021). ANALYSIS OF THE COMPETITION, COOPERATION, AND COOPETITION: A COMPARISON BETWEEN PLANNED AND

- UNPLANNED RETAILER CLUSTERS. Brazilian Journal of Management/Revista de Administracao da UFSM, 14(4). doi: 10.5902/1983465963708
- Sanchez-Saiz, R. M., Ahedo, V., Santos, J. I., Gomez, S., & Galan, J. M. (2022). Identification of robust retailing location patterns with complex network approaches. *Complex & Intelligent Systems*, 8(1), 83-106. <https://doi.org/10.1007/s40747-021-00335-8>
 - Saraiva, M., & Pinho, P. (2017). Spatial modelling of commercial spaces in medium-sized cities. *GeoJournal*, 82(3), 433-454. <https://doi.org/10.1007/s10708-015-9694-7>
 - Shahbazi, K., & salimian, S. (2018). Firms Location Choice in the Case of Presence of a Variety of Consumers (Experienced and Inexperienced). *Journal of Economic Research (Tahghighat- E- Egtesadi)*, 53(1), 45-68. doi: 10.22059/jte.2018.65070 [in Persian]
 - Sevtsuk, A. (2014). Location and agglomeration: The distribution of retail and food businesses in dense urban environments. *Journal of Planning Education and Research*, 34(4), 374-393. <https://doi.org/10.1177/0739456X14550401>
 - Singla, V., & Rai, H. (2016). Investigating the effects of retail agglomeration choice behavior on store attractiveness. *Journal of Marketing Analytics*, 4, 108-124. <https://doi.org/10.1057/s41270-016-0004-0>
 - Sokol, V., & Jordanov, K. (2020). Site selection for small retail stores using sustainable and location-driven indicators: Case study: Starbucks coffee shops in Los Angeles.
 - Tanase, G. C. (2010). Trading Area Analysis and the importance of location to Retail Companies.
 - Teller, C. (2008). Shopping streets versus shopping malls—determinants of agglomeration format attractiveness from the consumers' point of view. *The International Review of Retail, Distribution and Consumer Research*, 18(4), 381-403. <https://doi.org/10.1080/09593960802299452>
 - Teller, C., Alexander, A., & Floh, A. (2016). The impact of competition and cooperation on the performance of a retail agglomeration and its stores. *Industrial Marketing Management*, 52, 6-17. <https://doi.org/10.1016/j.indmarman.2015.07.010>
 - Teller, C., Wood, S., & Floh, A. (2016). Adaptive resilience and the competition between retail and service agglomeration formats: an international perspective. *Journal of Marketing Management*, 32(17-18), 1537-1561. <https://doi.org/10.1080/0267257X.2016.1240705>
 - Turhan, G., Akalin, M., & Zehir, C. (2013). Literature review on selection criteria of store location based on performance measures. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 99, 391-402. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.10.507>
 - Yoon, H. (2018). Interrelationships between retail clusters in different hierarchies, land value and property development: A panel VAR approach. *Land Use Policy*, 78, 245-257. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2018.06.032>
 - Wieland, T. (2023). A micro-econometric store choice model incorporating multi-and omni-channel shopping: The case of furniture retailing in Germany. *Geographical Analysis*, 55(1), 3-30. <https://doi.org/10.1111/gean.12308>
 - Zheng, B., Lin, X., Yin, D., & Qi, X. (2023). Does Tobler's first law of geography apply to internet attention? A case study of the Asian elephant northern migration event. *Plos one*, 18(3), e0282474. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0282474>

نحوه ارجاع به مقاله:

مرادی، غلامرضا؛ میرزایی، عنایت اله (۱۴۰۳)، دوری‌گزینی از بازار: تحلیلی بر جذابیت‌های مکانی و غیر مکانی موثر بر استقرار فعالیت‌ها در لبه خیابان؛ نمونه مورد مطالعه: فعالیت خرده‌فروشی پوشاک در شهر کازرون، مطالعات شهری، ۱۳ (۵۱)، ۱۹-۳۲. <https://doi.org/10.22034/urbs.2023.139696.4963>

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



تحلیل فضایی و مدل سازی عوامل موثر بر ناکارآمدی بافت شهر زیارتی مشهد

امیر باغبان - استادیار گروه عمران، مجتمع آموزش عالی گناباد، گناباد، ایران.
ساجده باغبان - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
مژگان ثابت تیموری^۱ - استادیار گروه مدیریت و برنامه ریزی گردشگری، پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی، مشهد، ایران.

تاریخ دریافت: ۰۹ بهمن ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۰۲ دی ۱۴۰۲

چکیده

شهر مشهد، کلانشهری مذهبی و کانون گردشگری زیارت در کشور است که طی دوره‌ای بسیار کوتاه، با هدف توسعه و مدرن سازی و بدون برنامه ریزی های آینده نگرانه، نسبت به تغییر بافت شهری به ویژه در محدوده حرم مطهر امام رضا (ع) اقدام شده است. در حالی که مدل سازی ناکارآمدی بافت های شهری، امکان شناسایی عوامل مؤثر در بهینه سازی بافت های قدیمی را دارا بوده، از این مزیت در برنامه ریزی توسعه ای این شهر زیارتی استفاده نشده است. به این منظور، پژوهشی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش جمع وزنی و روش های آمار فضایی (تکنیک خودهمبستگی فضایی و رگرسیون وزنی جغرافیایی)، با هدف بررسی الگوی فضایی ناکارآمدی در شهر مشهد انجام شد که با تحلیل فضایی و پهنه بندی بافت های ناکارآمد، به شناسایی عوامل مؤثر بر ناکارآمدی این شهر اقدام نمود. نتایج حاصل از تکنیک جمع وزنی، بیانگر ناکارآمدی بیشتر پهنه های حاشیه ای شهر مشهد، نسبت به مناطق میانی بود. همچنین کاربرد تکنیک موران در این پژوهش نشان داد که این ضریب در بافت های ناکارآمد، مثبت (۰/۱) بود که بیانگر پیروی بافت های ناکارآمد این شهر از توزیع خوشه ای است. از سوی دیگر، محاسبه آماره گیتس-اورد-جی نیز بیانگر تمرکز بالای خوشه های ناکارآمد با غالبیت خوشه های داغ (حدود ۳۰ درصد) بود. نتایج حاصل از مدل سازی متغیرهای پژوهش نیز بیانگر تأثیر دو متغیر ریزدانه گی، نسبت واحدهای استیجاری و تعداد ساختمان های کم دوام بر ناکارآمدی بافت ها بود. نتیجه برازش مدل های مورد استفاده در این پژوهش نشان داد که میزان ناکارآمدی، توزیع خوشه ای و عوامل مؤثر بر توزیع خوشه ای بر ناکارآمدی بافت های غیررسمی و حاشیه ای، بیش از بافت های مرکزی بود که این نتیجه بر اولویت نیاز به مداخله مؤثر در بافت های حاشیه ای به عنوان چشم انداز ورود گردشگران و زائران پیاده به شهر مشهد تأکید داشته و ضرورت توجه به تغییر راهبردهای مورد نظر متناسب با انواع بافت های ناکارآمد را یادآور می شود.

واژگان کلیدی: بافت ناکارآمد، خودهمبستگی فضایی، رگرسیون وزنی-جغرافیایی، گردشگری مذهبی، گیتس-اورد-جی.

نکات برجسته

- پیروی مسئله ناکارآمدی در شهر مشهد از الگوی خوشه ای.
- افزایش سکونتگاه های غیررسمی حاشیه شهر مشهد به دلیل ریزدانه گی و نفوذناپذیری بافت.
- موقعیت حوزه زیارتی منطبق بر خوشه های سرد با ناکارآمدی کمتر براساس آماره G-i.
- تأثیر بیشتر ساختمان های کوچک اجاره ای و ناپایدار نسبت به سایر متغیرها بر ناکارآمدی سازه ها.

۱. مقدمه

امروزه با توجه به رشد روزافزون شهرها، مسائل شهری بیش از هر زمان دیگری مد نظر قرار گرفته است (Meliciani, 2005: 2). شهر، دارای نظامی پویاست و فضای شهر تحت تأثیر روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همواره در حال تغییر و تحول است (Bottero et al, 2020). در این میان، بافت‌های ناکارآمد شهری، یکی از مسائل اصلی پیش‌روی شهرسازان و برنامه‌ریزان شهری است. بافت‌های ناکارآمد شهری، مناطقی از جغرافیای شهرند که در فرایندی طولانی شکل گرفته و دارای نارسایی‌های متعدد و متنوعی هستند که بر شرایط کالبدی، کارکردی و کیفیت زندگی جمعی در این مناطق تأثیر جدی دارند. این بافت‌ها از نظر ساختاری و عملکردی دچار کمبودهایی هستند و در بیشتر موارد پاسخگوی نیاز ساکنان خود نیستند (Izadfar et al, 2020; Nourideh Bozorg et al, 2019). بافت ناکارآمد شهری به عنوان بیماری شهری شناخته می‌شود که بر اساس دسته‌بندی صورت گرفته توسط شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران شامل (۱) بافت‌های ناکارآمد میانی (فرسوده)، (۲) بافت‌های تاریخی، (۳) سکونتگاه‌های غیررسمی، (۴) اراضی با کاربری ناهمگون شهری (۵) هسته‌های روستایی است (Andersen, 2009; Rahnama, 2003). منظور از بافت ناکارآمدی و کاهش کارایی یک بافت نسبت به کارآمدی سایر بافت‌های شهری است که یا به سبب قدمت و یا فقدان برنامه توسعه و نظارت فنی بر شکل‌گیری آن بافت به وجود می‌آید. بنابراین، ناکارآمدی را می‌توان حاصل تضعیف در هریک از ابعاد کالبدی، اقتصادی و اجتماعی در محیط زندگی دانست که در نهایت موجب ناکارآمدی دیگر بخش‌ها و جدایی فیزیکی و عملکردی آن محدوده از دیگر بخش‌های شهری خواهد شد (Korkmaz & Balaban, 2020; Gao et al, 2019). بر این اساس، می‌توان گفت که ناکارآمدی، یک فرایند فزاینده، دارای اثرات جمعی با رابطه بازخوردی میان وجوه کارکردهای شهری است که با آسیب‌رسانی موردی به شهر آغاز شده و از دغدغه‌های اصلی نظام مدیریتی در تمام جهان است. در این خصوص هر کشور متناسب با میزان توسعه یافتگی و هم‌نواخت با موضوع ناکارآمدی و شدت آن تدابیر متفاوتی را اتخاذ می‌نماید (Hoskara & Tanrikul, 2019; Ministry of Roads and urban development, 2015).

در حال حاضر بیش از ۲۵ درصد جمعیت ایران در محدوده بافت‌های ناکارآمد شهری سکونت دارند (Ministry of Roads and urban development, 2015) که این مسئله بیانگر اهمیت موضوع برنامه‌ریزی برای این محدوده‌هاست که بدون توجه به معیارهای شهرسازی و معماری در جهت خلاف واحدهای زیستی پدیدآمده و چهره بی‌هویتی را برای شهرها به ارمغان آورده است. بنابراین، برای جلوگیری از ادامه روند کاهش مطلوبیت‌های محیطی و کیفیت زندگی شهروندان و همچنین جلوگیری از تکرار تجربه‌ها و برنامه‌ریزی‌های نادرست شهری، تعیین محدوده‌های بافت‌های ناکارآمد و مطالعه بر روی آنها ضروری است.

در این میان شهر مشهد به عنوان دومین کلانشهر ایران با شش هزار و ۶۸۸ هکتار بافت ناکارآمد (Mashhad Municipality, 2019) در فرایند گسترش بی‌رویه کالبدی و استقرار نامتعادل جمعیت قرار گرفته است

که سطح پایین کیفیت زندگی در آنها، بافت‌های یادشده را با چالش‌ها و مشکلاتی از جمله مسکن نامناسب، کاربری‌های ناسازگار، عدم دسترسی به امکانات و خدمات، نبود زیرساخت‌های مناسب و سایر مشکلات روبه‌رو کرده است (Urban Regeneration Organization of Iran, 2018). به طور کلی، درآمد سرانه ساکنان این محدوده‌ها کمتر، نرخ بیکاری در آنها بیشتر و تعداد واحدهای مسکونی کم دوام و تراکم نفر در واحد مسکونی در این بافت، بالاتر از میانگین شهری است. از منظر اجتماعی نیز بالا بودن ناهنجاری‌های اجتماعی و زمینه بروز آن نسبت به میانگین شهری، مشهود است. با توجه به این که هویت تاریخی و فرهنگی در این محدوده‌ها مورد بی‌توجهی قرار گرفته، منزلت اجتماعی در این نواحی کاهش یافته و این مسئله منجر به جایگزینی اقشار فرودست گردیده است.

گردشگری مذهبی یا زیارت نیز در شهر مشهد، به عنوان یکی از مهم‌ترین محرک‌های بروز تغییرات سریع و بزرگ‌مقیاس به شمار می‌آید. این شاخص علاوه بر تأثیر بسیار زیاد بر توسعه بافت‌های میانی و حاشیه‌ای مشهد، سبب تغییرات جدی در بافت مرکزی و میانی شهر به منظور توسعه حرم مطهر، بهبود دسترسی زائرین و ارائه تسهیلات به آنها شده است. هرچند این شرایط، میزان ناکارآمدی بافت را کاهش داده، اما شاخص مهاجرت‌پذیری شهر را افزایش داده و با اسکان دادن مهاجران در حاشیه شهر، گسترش این پهنه‌ها را در پی داشته است. بنابراین آسیب‌شناسی عوامل بروز ناکارآمدی در این کلانشهر مذهبی، امری حائز اهمیت به شمار می‌رود.

براین اساس، این پژوهش با هدف بررسی الگوی فضایی ناکارآمدی در شهر زیارتی مشهد، بر مبنای مطالعه و تحلیل عوامل مؤثر بر ناکارآمدی و انتخاب رویکرد مناسب برای کاهش ناکارآمدی بافت این شهر در راستای پاسخ به پرسش‌های زیر صورت گرفته است:

۱- الگوی فضایی ناکارآمدی در شهر مشهد چگونه است؟
۲- اثرگذاری متغیرها در ناکارآمدی بافت‌های شهر مشهد به چه صورت است؟

در راستای پاسخ به سئوالات فوق، ابتدا وضعیت پهنه‌بندی بافت‌های ناکارآمد شهر مشهد ارزیابی شده و الگوی فضایی ناکارآمدی این شهر شناسایی شده است. سپس متغیرهای تأثیرگذار احصاء و نحوه اثرگذاری آنها بر ناکارآمدی بافت‌های کلانشهر زیارتی مشهد تبیین شده است.

۲. چارچوب نظری

بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری، مناطقی از شهر است که در طی سالیان گذشته عناصر متشکله آن اعم از تأسیسات روبنایی، زیربنایی، ابنیه، مستحذات، خیابان‌ها و دسترسی‌ها، دچار فرسودگی و ناکارآمدی شده و ساکنان آن از مشکلات متعدد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی رنج می‌برند. وزارت راه و شهرسازی محدوده‌ها و محلات ناکارآمد را به پنج دسته زیر تقسیم‌بندی نموده است (۱) سکونتگاه‌های غیررسمی: این بخش از شهر عمدتاً جمعیت مهاجر روستایی و اقشار تهیدست را در خود جای داده‌اند. این بافت‌ها توسط مالکان خرد یا بزرگ تفکیک شده‌اند و اقشار کم‌درآمد شهری و یا مهاجران بی‌بضاعت در آن ساکن شده‌اند. (۲) بافت‌های ناکارآمد

میانی (فرسوده): این بافت‌ها بخش‌هایی از شهر را در بر می‌گیرند که بعد از سال ۱۳۰۰ شمسی توسعه یافته و بدون برنامه قبلی یا با کیفیت نازل و بدون رعایت حداقل موازین معماری و شهرسازی ایجاد شده‌اند. (۳) محدوده تاریخی شهرها: ساختار و قسمت عمده اجزای تشکیل دهنده این بخش از شهر، ابنیه و فضاهای دست نخورده باقی مانده و دارای ارزش تاریخی شهرسازی و معماری‌اند. (۴) پهنه‌های شهری با پیشینه روستایی: این دسته از بافت‌ها به دلیل توسعه نامتناسب شهرها در درون بافت‌های شهری واقع شده و به لحاظ کارکردی کاربری با بافت مجاور خود در تقابل قرار گرفته‌اند. (۵) پهنه‌های با کاربری ناسازگار شهری: گستره‌هایی با کاربری نامتناسب و بخش‌هایی از شهر هستند که کاربری موجود آنها با کارکرد شهری مغایرت دارد (Ministry of road & urban development, 2015; Rahnama, 2009). بافت‌های ناکارآمد شهری برای ارائه شرایط زیست معاصر، نیاز به مداخله دارند. تاکنون انواع مختلفی از روش‌های مداخله و برخورد در بافت‌های ناکارآمد شهری تجربه شده که می‌تواند در سه رویکرد کلی زیر دسته‌بندی شود: (۱) ساماندهی بافت، (۲) حفاظت از بافت و (۳) دخالت در بافت. هریک از این رویکردها و مداخلات اهداف متفاوتی را دنبال نموده و اقدامات متنوعی را نیز شامل می‌شوند. بنابراین در مواجهه با هر بافت شهری در بدو امر و پس از شناخت مسائل و علل ناکارآمدی، می‌توان یک یا چند شیوه را در قالب راهبرد مداخله به کارگرفت (Habibi & Maghsoudi, 2012). همچنین سیر تکامل سیاست‌های مداخله در بافت‌های ناکارآمد و پارادایم‌های نوین از جمله بازآفرینی پایدار، هرگونه مداخله‌ای را مشروط بر شناسایی پتانسیل‌ها و ضعف‌های خاص یک مکان مجاز می‌داند. در واقع بازآفرینی پایدار شهری، راه حلی برای دستیابی به سرزندگی اقتصادی و برابری اجتماعی و سلامت اکولوژیکی در شهرها محسوب شده و برای حل معضلات پیچیده و چندبعدی شهرها، از جمله محله‌های ناکارآمد مورد توجه قرار گرفته‌است. باتوجه به این که از سال ۱۳۹۸ رویکرد بازآفرینی پایدار شهری در شهر مشهد با تأسیس دفترهای تسهیلگری آغاز شده، نتایج پژوهش پیش‌رو می‌تواند در عملکرد بهینه این بخش، مؤثر واقع شود.

شاخص (مؤلفه)های متفاوتی بر ناکارآمدی بافت‌های مورد مطالعه تأثیرگذارند که این مقاله، مطالعات را در قالب تصویر شماره ۱ بررسی نموده‌است. بررسی‌ها بیانگر این است که شهر مشهد به دلیل وجود حرم مطهر امام رضا (ع)، مسیر تحول دیگری را در فرآیند توسعه دنبال کرده و شاخص مؤثر بر تغییر بافت مرکزی مشهد که دربردارنده بافت تاریخی-مذهبی-تجاری شهر است، کمی متمایز از شهرهای معمول بوده، اما با توجه به این که این بافت با سایر بافت‌های شهر مورد مقایسه قرار گرفته، از مؤلفه‌های یکسانی برای سنجش میزان ناکارآمدی آن استفاده شده‌است.

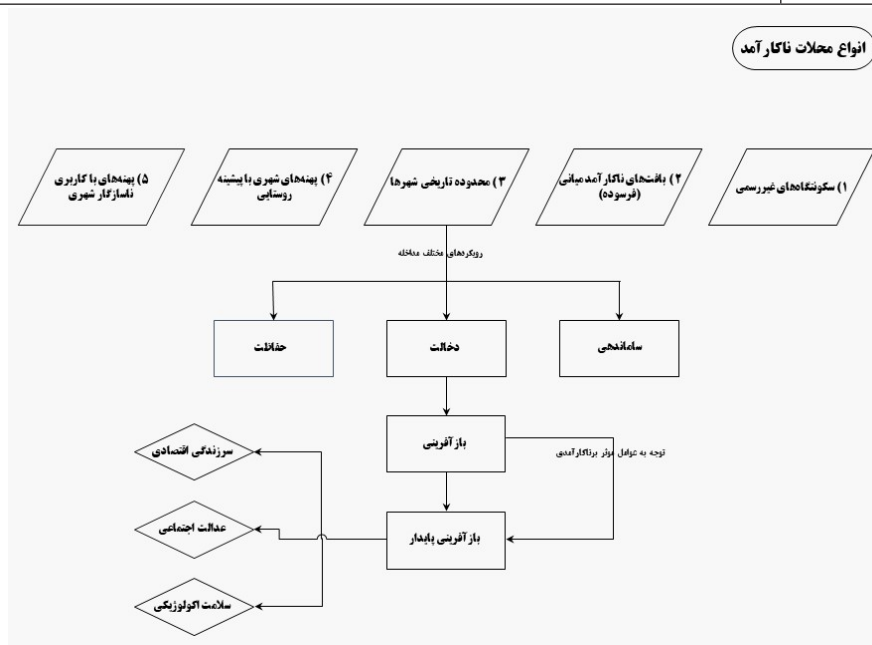
از آنجاکه سرعت رشد و توسعه شهرها در تمام جهان به طور چشمگیری افزایش داشته، بافت‌های ناکارآمد و حل مسائل مرتبط با آن در تمام جهان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مدیریت شهری محسوب می‌شود و تحقیقات مختلفی در ارتباط با آنها صورت گرفته‌است. این تحقیقات و نتایج مربوط به آنها در هر کشور به تناسب شرایط آن کشور متفاوت است. اما از آنجا که برخی تجارب می‌تواند

راهگشایی برای حل این گونه مسائل باشد، در ادامه به بررسی آنها پرداخته شده؛ تحقیقاتی که درمورد این گونه بافت‌ها صورت گرفته یا به طور کلی در رابطه با بافت‌های ناکارآمد است و یا به عنوان تقسیمات پنج‌گانه یاد شده بر یکی از انواع آن متمرکز شده‌است. به طور مثال رضایی شهابی و همکاران، ناکارآمدی و آسیب‌پذیری بافت منطقه ۱۷ تهران در برابر فرونشست زمین را مطالعه نموده‌اند (Rezaeishahabi et al, 2023). همچنین گارسیا-آیلون (García-Ayllon) در پژوهش خود، نرخ رشد شتابان شهرهای آمریکای لاتین را بر افزایش حاشیه نشینی و مشکلات ناشی از آن مؤثر دانسته‌است. او به مقایسه و ارزیابی پنج شهر آمریکای لاتین پرداخته و نرخ رشد و میزان توسعه آنها را با استفاده از الگوهای توسعه شهری ارزیابی نموده‌است (García-Ayllon, 2016). آلیوبی و مانول (Alpopi and Manole) نیز در پژوهشی با عنوان بازآفرینی یکپارچه شهری، به یافتن راه‌حلی برای احیای مجدد شهرها بر بازآفرینی بافت‌های ناکارآمد، فارغ از نوع آن پرداخته و مسائل و روش‌های تقلیل آنها را در چند کشور اروپایی مقایسه نموده‌اند (Alpopi and Manole, 2013). در ایران نیز شیری و معروف نژاد، بافت‌های ناکارآمد شهری را از منظر اجتماعی در شهر اهواز با استفاده از آزمون T تک نمونه بررسی نموده‌اند (Shiri & Maroufnejad, 2017). برک‌پور و بهرامی نیز قابلیت سنجی توسعه مجدد در بافت‌های ناکارآمد شهری بر مبنای مدل AHP در یکی از محلات شهر تهران را مطالعه نموده‌اند (Barakpour & Bahrami, 2011). در این تحقیقات و تحقیقات مشابه از روش رگرسیون وزنی جغرافیایی به ندرت استفاده شده است. از جدیدترین مطالعات صورت گرفته با استفاده از این روش در موضوعات مرتبط با علوم شهری می‌توان به کاربرد آن در شناسایی متغیرهای تعیین‌کننده شکل شهر در شهرک‌های چینی (Li et al, 2019) و تدوین مدل سیستم حمل و نقل پایدار در منطقه شهری جاکارتا نام برد (Nadi et al, 2019). همچنین از این روش برای ارزیابی رفتار سفر دو گروه از افراد کم درآمد مرکز و پیرامون شهر در هنگام رانندگی استفاده شد (Lucasa et al, 2018). تأثیر دسترسی‌ها بر قیمت مسکن در شهر دالیان چین نیز با همین روش، مورد بررسی قرار گرفته‌است (Jun et al, 2018). در ایران نیز از رگرسیون وزنی جغرافیایی برای تحلیل فضایی تاب‌آوری محلات ناکارآمد شهر مشهد استفاده شده‌است (Ajza Shokouhi & Baghban, 2020). توزیع خدمات عمومی بر مبنای عدالت اجتماعی در شهر سقز نیز با روشی مشابه، ارزیابی شد (Malekshahi & Vakili, 2017). به همین منظور و در راستای احصای متغیرها در پژوهش پیش‌رو، متغیرهای مورد مطالعه در تعدادی از پژوهش‌های پیشین در قالب جدول شماره ۱ ارائه شده‌است.

تحلیل فضایی بافت‌های ناکارآمد در شهرهای ایران، تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران واقع نشده‌است. اما الگویابی و مدل‌سازی این پدیده می‌تواند تأثیر بسزایی در برنامه‌ریزی این بافت‌ها داشته باشد. بنابراین استفاده از این مدل در بافت‌های ناکارآمد شهری ایران، نقطه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش‌های انجام شده به شمار می‌آید.

جدول شماره ۱: متغیرهای مورد مطالعه در پژوهش‌های پیشین

ردیف	پژوهشگر	متغیر مورد مطالعه
۱	Rezaeishahabi et al (2023)	کیفیت ساختمان، تراکم ساختمانی، تراکم جمعیتی، سازه ساختمانی، عرض معابر، دسترسی به خدمات
۲	Samiei and Sayafzadeh (2016)	کاربری اراضی، نرخ اشغال ساختمان، شبکه دسترسی، تراکم ساختمانی، تعداد طبقات، سازه ساختمان، قدمت ساختمان، کیفیت ساختمان
	Alpopi and Manole (2013)	تراکم ساختمانی، کیفیت زندگی، کیفیت فضاهای عمومی، کیفیت خدمات و زیرساخت‌های شهری، ساختار حمل و نقل، کیفیت و کمیت فضای سبز
۳	Ajza Shokouhi & Baghban (2020)	نرخ سواد، نرخ فعالیت، نرخ اشتغال، تحصیلات، سن ساختمان، اسکلت ساختمان، شبکه دسترسی، تعداد واحدهای تک خانواری
۴	IsaLou et al (2014)	قدمت ابنیه، کیفیت ابنیه، اسکلت ابنیه، نظام تفکیک، نسبت باسواد، تعداد خانوار، بعد خانوار، مالکیت بنا، کاربری اراضی
۵	Barakpour & Bahrami (2011)	ریزدانگی، نفوذناپذیری، ناپایداری، بافت ارگانیک، پایین بودن میانگین تعداد طبقات، پایین بودن گرایش به نوسازی، ناسازگاری کاربری‌ها، دسترسی به فضاها و تسهیلات، تراکم جمعیت، سواد، نسبت جنسی، وجود اراضی بایر و مخروبه، محوطه‌های آلوده و رها شده



تصویر شماره ۱۵: چارچوب نظری پژوهش

۳. روش

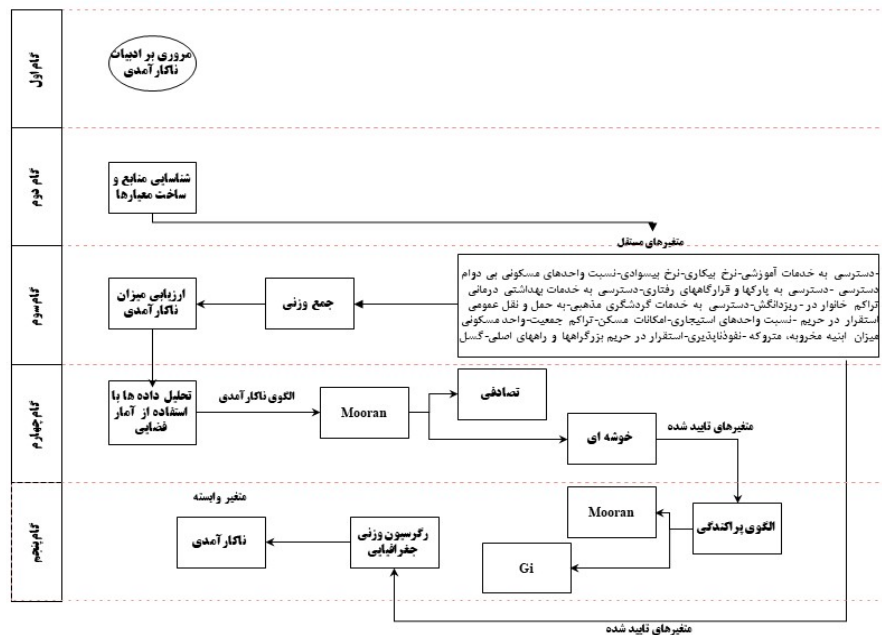
پژوهش حاضر به لحاظ هدف از نوع کاربردی و به لحاظ ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. شاخص‌های مورد استفاده، بر اساس مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شدند (تصویر شماره ۱). با توجه به این که دسترسی به تمامی داده‌ها و اطلاعات مؤثر بر ناکارآمدی بافت‌های شهری مصوب وزارت راه و شهرسازی (۱۳۸۵) امکان‌پذیر نیست، متغیرهای مورد بررسی بر اساس آخرین نسخه از بانک اطلاعاتی شهر مشهد (با توجه به آمارگیری سال ۱۳۹۵) و مبتنی بر مؤلفه‌های ناکارآمدی مورد استفاده در تحلیل سایر مطالعات بود. از آنجاکه این داده‌ها در مقیاس بلوک‌های شهری طبقه‌بندی شده‌اند، مقیاس سنجش در این پژوهش نیز متغیرهای مورد بررسی در مقیاس بلوک بود. جامعه آماری پژوهش، شامل تمام بافت‌های ناکارآمد مصوب شهرداری مشهد در سال ۱۳۹۵ بود. به منظور بررسی میزان ناکارآمدی بلوک‌ها از تکنیک جمع وزنی و برای تحلیل رابطه توزیع ناکارآمدی، از ابزارهای آمار فضایی در نرم‌افزار ArcGIS استفاده شد. سپس الگوی ناکارآمدی با استفاده از تکنیک خودهمبستگی فضایی تحلیل شد. با توجه به وجود مدل‌های متفاوت اندازه‌گیری

آماره‌های خودهمبستگی فضایی، از مدل موران جهانی و آماره G_i^* ، به دلیل تناسب بیشتر با ویژگی‌های شهر مشهد (از جمله گستردگی بافت ناکارآمد و تنوع شاخص‌های ناکارآمدی در هریک از پهنه‌ها) و مؤلفه‌های قابل دستیابی مربوطه، استفاده شد. در پایان مدل‌سازی روابط فضایی عوامل مؤثر بر ناکارآمدی بافت‌های این شهر، با رگرسیون وزنی جغرافیایی انجام شد.

۳.۱. تکنیک جمع وزنی^۱

مدل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره که به مدل‌های تصمیم‌گیری چند هدفه و مدل‌های تجزیه و تحلیل چندشاخصه تقسیم می‌شوند، روش‌هایی هستند که با استفاده از آنها می‌توان مجموعه‌ای از معیارهایی که ممکن است با یکدیگر در تضاد باشند را رتبه‌بندی نمود. برای این نوع تصمیم‌گیری‌ها، مدل‌های بسیار زیادی ارائه شده که تکنیک جمع وزنی یکی از آن مدل‌هاست. این مدل یکی از بهترین روش‌های تصمیم‌گیری چند شاخصه محسوب می‌شود. اگر

1 1. WSUM



تصویر شماره ۲: مراحل انجام پژوهش

۳،۳ انواع معیارهای خودهمبستگی فضایی

۳،۳،۱ شاخص موران

یکی از معیارهایی که می‌توان توسط آن خودهمبستگی فضایی را توصیف نمود، آماره موران جهانی است که از رابطه ۲ محاسبه می‌شود.

$$I = \frac{n}{s} \frac{\sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n w_{ij} (x_i - \bar{x})(x_j - \bar{x})}{\sum_{i=1}^n (x_i - \bar{x})^2} \quad \text{رابطه (۲)}$$

x_i و x_j : متغیر فاصله‌ای یا نسبی در محله‌های شهری i و j

\bar{x} : میانگین متغیر

n : تعداد محله‌های شهری

s : مجموع تمام ضرایب

وزن w_{ij} ضریب موران بین ۱- تا ۱+ متغیر است. ۱- برابر تعامل فضایی منفی و ۱+ برابر تعامل فضایی مثبت است. اگر تعامل فضایی وجود نداشته باشد، ضریب موران صفر محسوب می‌شود.

۳،۳،۲ شاخص G_i یا لکه‌های داغ

با توجه به این که شاخص موران جهانی تنها نوع الگو را مشخص می‌کند، به منظور نشان دادن توزیع فضایی الگوی حاکم بر فرسودگی، از تحلیل لکه‌های داغ آماره گیتس-آورد-جی^۲ استفاده می‌شود. امتیاز Z محاسبه شده نشان می‌دهد در کدام قسمت‌ها مقادیر زیاد یا کم خوشه‌بندی شده‌اند. این شاخص در حقیقت هر عارضه را در چارچوب عوارضی در نظر می‌گیرد که در مجاورت آن قرار دارند. برای این که یک عارضه لکه داغ تلقی شود و از نظر آماری در سطح معناداری قرارگیرد، باید خود و عوارضی که در مجاورت آن قرار دارند، دارای مقادیر بالایی باشند. آماره گیتس-آورد-جی به صورت رابطه ۳ محاسبه می‌شود.

در این مدل M گزینه و N شاخص وجود داشته باشد، بهترین گزینه آن است که بر اساس رابطه ۱ بیشترین جمع را به خود اختصاص دهد (Chandradas et al, 2012 و (Soo^۱, 2004):

$$WSUM = \sum_{j=1}^N w_j q_{ij} \quad \text{رابطه (۱)}$$

در این رابطه، $WSUM$ عبارت است از مجموع امتیاز بهترین گزینه، N تعداد شاخص‌های تصمیم‌گیری، q_{ij} ارزش واقعی i امین گزینه تحت j امین شاخص و w_j نیز وزن اهمیت j امین شاخص است.

۳،۲ خودهمبستگی فضایی

خود همبستگی فضایی، ابزار تحلیلی ارزشمندی است برای این‌که چگونه الگوهای فضایی در طول زمان تغییر می‌کنند. در طبقه‌بندی الگوهای فضایی خواه خوشه‌ای، پراکنده و یا تصادفی، می‌توان بر چگونگی نظم و ترتیب قرارگیری واحدهای ناحیه‌ای متمرکز شد. خود همبستگی فضایی قوی به مفهوم این است که ارزش صفات پدیده‌های جغرافیایی به طور قوی با یکدیگر رابطه دارند. اگر ضرایب ویژه پدیده‌های جغرافیایی، ارتباط و نظم ظاهری مشخصی نداشته باشند، گفته می‌شود دارای ارتباط فضایی ضعیف و یا دارای الگوی تصادفی هستند (Rahnema & Zabihi, 2011).

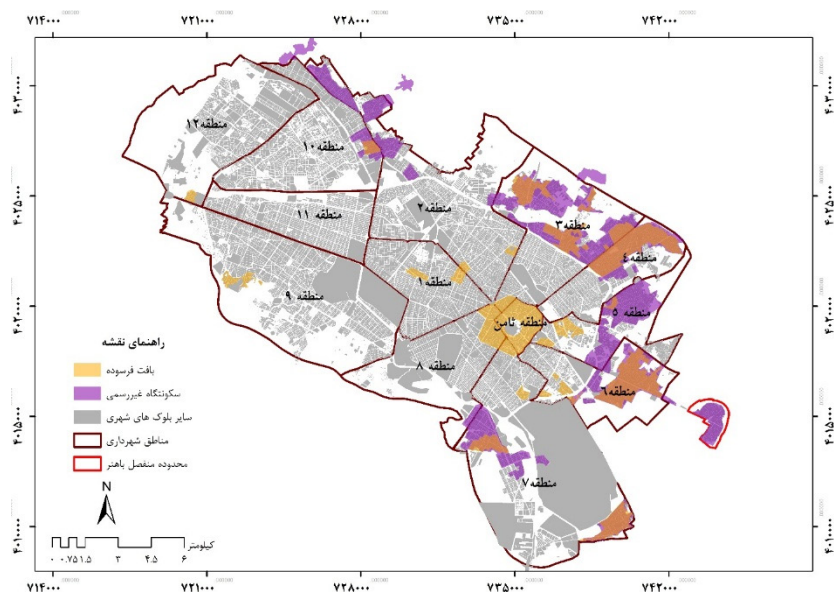
1 Soo, Y. Houng. 2004. toward the development of a DSS for emergency vehicle preemption and transit signal priority investment planning, dissertation submitted to the faculty of the virgina polytechnic institute and state university partial fulfillment of the requirements for the degree of PHD of philosophy

$$\hat{y} = \beta_0(\mu_i v_i) + \sum_k \beta_k(\mu_i v_i) x_{ik} + \varepsilon_i \quad \text{رابطه (۶)}$$

در این رابطه $(\mu_i v_i)$ مختصات هر موقعیتی از است. محل تقاطع برای موقعیت $(\mu_i v_i)$ ، پارامتری محلی است که متغیر مستقل x_k را در موقعیت تخمین می‌زند و ε_i خطای تصادفی با فرض $N(0, \sigma^2)$ ، فرض نرمال بودن است.

۴. محدوده مورد مطالعه

شهر مشهد، مرکز استان خراسان رضوی، در شمال شرقی ایران قرار دارد. این شهر دارای سیزده منطقه شهرداری است و جمعیتی معادل سه میلیون و ۵۷ هزار و ۶۷۹ نفر را در خود جای داده است. (Mashhad municipality, 2016; Farnahad, 2008) باتوجه به تقسیم بندی بافت‌های ناکارآمد (فرسوده، تاریخی، غیررسمی، ناهمگون و هسته‌های روستایی) در تصویر شماره ۳ بافت‌های فرسوده میانی شامل بافت فرسوده، بافت تاریخی و اراضی با کاربری ناهمگون شهری است. همچنین سکونتگاه‌های غیررسمی نیز علاوه بر سکونتگاه‌های غیررسمی، هسته‌های روستایی و بافت فرسوده را نیز دربرگرفته است. براین اساس، حدود شش هزار و ۶۸۸ هکتار از مشهد را بافت ناکارآمد تشکیل داده است.



تصویر شماره ۳: محدوده مورد مطالعه

تا ۱۰۴ بود که به صورت طبقات مساوی در ۵ طیف (بسیار کم، کم، متوسط، زیاد و بسیار زیاد) طبقه‌بندی شدند. در جدول شماره ۱، درصد بافت‌های ناکارآمد موجود در هر یک از این طبقات مشخص شد. مطابق این جدول، ۴۹ درصد از بافت‌های ناکارآمد در گروه بافت‌هایی با ناکارآمدی بسیار کم قرار گرفته، در مقابل تنها یک درصد از بافت‌های ناکارآمد در گروه بافت‌های با ناکارآمدی بسیار زیاد قرار داشتند. با توجه به این موارد، در مراحل بعد به تحلیل فضایی این بلوک‌ها پرداخته شد.

۵. یافته‌ها

۵.۱. محاسبه میزان ناکارآمدی

به منظور محاسبه میزان ناکارآمدی در بلوک‌های ناکارآمد شهر مشهد، ابتدا تمامی داده‌های مربوط به معیارهای ارائه‌شده در تصویر شماره ۱ استاندارد شدند تا امکان مقایسه آنها فراهم شود. سپس جمع جبری داده‌ها برای هر بلوک به صورت مجزا در محیط نرم‌افزار ArcGIS تعیین شد. پس از آن، مقدار ناکارآمدی هر بلوک به وسیله تکنیک جمع وزنی^۲ محاسبه شد. مقدار ناکارآمدی به دست آمده برای بلوک‌ها در بازه ۰/۴

$$G_i^* = \frac{\sum_{j=1}^n w_{ij} x_j - \bar{x} \sum_{j=1}^n w_{ij}}{s \sqrt{\frac{n \sum_{j=1}^n w_{ij}^2 - (\sum_{j=1}^n w_{ij})^2}{n-1}}} \quad \text{رابطه (۳)}$$

در این رابطه، x_i مقدار خصیصه برای عارضه i ، w_{ij} وزن فضایی میان عارضه i و n تعداد کل عارضه‌هاست.

همچنین مقادیر \bar{x} و s در رابطه شماره ۳، از رابطه ۴ و ۵ محاسبه می‌شوند.

$$\bar{x} = \frac{\sum_{j=1}^n x_j}{n} \quad \text{رابطه (۴)}$$

$$s = \sqrt{\frac{\sum_{j=1}^n x_j^2}{n} - (\bar{x})^2} \quad \text{رابطه (۵)}$$

۳.۳.۳. رگرسیون وزنی جغرافیایی^۱

رگرسیون وزنی جغرافیایی، یک تکنیک آماری فضایی است. برای تحلیل ناهمسانی فضایی هنگامی رگرسیون زمانی به کار می‌رود که واحد سنجش متغیر از مکانی به مکان دیگر تغییر می‌کند. این مدل به صورت رابطه ۶ تعریف می‌شود:

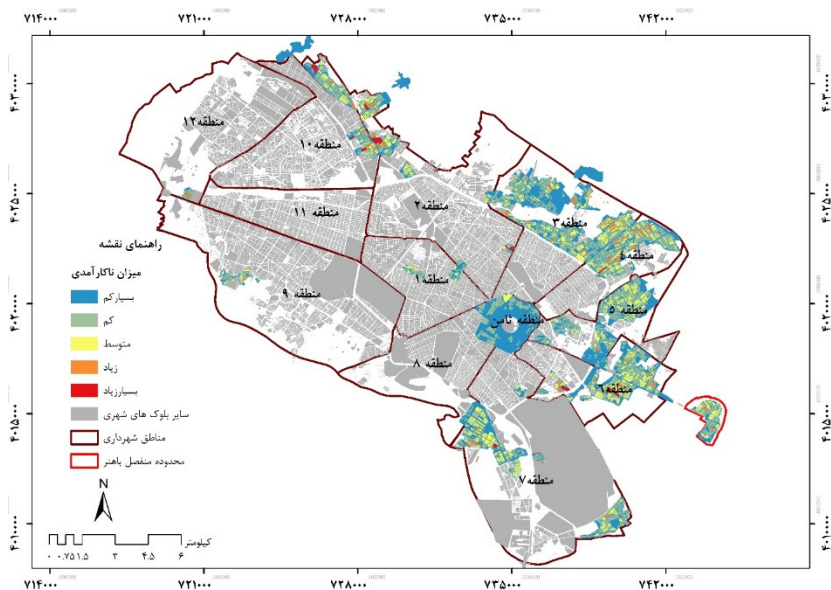
- 1 GWR
- 2 WSUM

جدول شماره ۲: طبقه‌بندی بلوک‌های ناکارآمد

ردیف	مقدار ناکارآمدی	مساحت (هکتار)	درصد مساحت از بافت ناکارآمد
۱	بسیار کم	۲۳۱۹	۴۹
۲	کم	۱۴۶۹	۳۱
۳	متوسط	۱۳۸	۱۶
۴	زیاد	۱۵۲	۳
۵	بسیار زیاد	۴۵	۱
	مساحت کل (بدون احتساب معابر)	۴۷۲۳	۱۰۰

پهنه‌های غیررسمی حاشیه شهر متمرکز شده و محلات مرکزی شهر از ناکارآمدی کمتری برخوردارند.

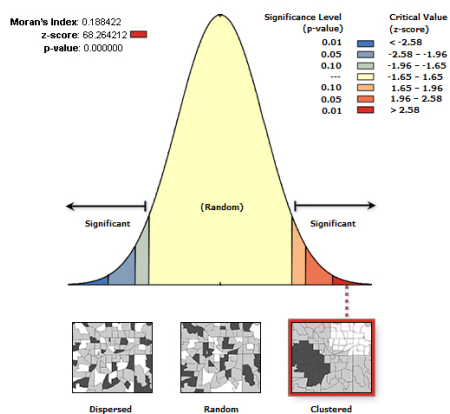
میزان ناکارآمدی هریک از بلوک‌ها در تصویر شماره ۴ قابل مشاهده است. براساس این نقشه، بافت‌های با ناکارآمدی بیشتر، در



تصویر شماره ۴: پهنه بندی ناکارآمدی بافت شهری مشهد

از آنجا که مقدار آن مثبت و نزدیک به یک است، می‌توان گفت که داده‌ها از خودهمبستگی فضایی برخوردارند. همچنین آماره $z\text{-score} = 68/26$ محاسبه شده در سطح اطمینان ۹۹ درصد، بزرگتر از مقدار مورد انتظار (۲/۵۸) است. بر اساس موران جهانی می‌توان استنباط کرد که ناکارآمدی در بلوک‌های شهر مشهد از الگوی خوشه‌ای تبعیت می‌کند؛ به این معنا که بلوک‌هایی با ناکارآمدی زیاد یا کم در مجاورت یکدیگر قرار دارند (تصویر شماره ۵).

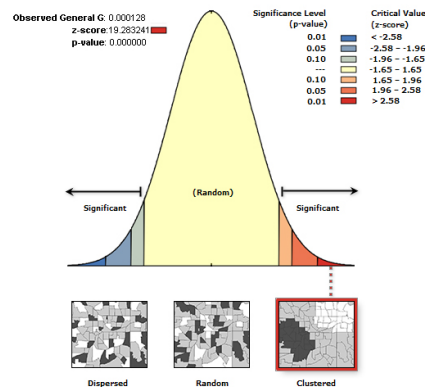
۵.۲. تحلیل الگوی ناکارآمدی در بافت‌های ناکارآمد شهر مشهد
پس از محاسبه میزان ناکارآمدی برای هریک از بلوک‌های بافت‌های ناکارآمد شهر مشهد، هریک از معیارها تبدیل به داده‌های رستری شده و پس از طبقه بندی مجدد الگوی پراکندگی آنها در نرم افزار ArcGIS به وسیله تکنیک‌های موران و آماره عمومی G سنجیده شد. موران یکی از شاخص‌های تحلیل فضایی است که بر دو اصل توزیع مشخصی از شاخص‌ها و مجاورت تکیه دارد. نتایج حاصل از کاربرد شاخص موران در توزیع فضایی ناکارآمدی برابر با $Moran's\ Index = 0/188422$ است.



تصویر شماره ۵: نتایج آماری آزمون موران در ارزیابی الگوی فضایی ناکارآمدی

سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. با توجه به این که علامت مقدار Z مثبت است، نتیجه می‌گیریم فضای گوی تمرکز ناکارآمدی از نوع خوشه‌ای با تمرکز بالاست که نشان می‌دهد بلوک‌هایی با ضریب تمرکز بالا یا پایین ناکارآمدی در مجاورت یکدیگر قرار دارند (تصویر شماره ۶).

با توجه به این که با استفاده از شاخص موران نمی‌توان الگوهای فضایی موجود را طبقه‌بندی نمود، در راستای طبقه‌بندی نوع الگوی فضایی به لحاظ میزان تمرکز و تأثیر همجواری و همبستگی، از آماره عمومی G_i استفاده شده است. مطابق تصویر شماره ۶ مقدار G_i محاسبه شده در این پژوهش برابر است با ۰/۰۰۰۱۲۸ و امتیاز Z برابر است با ۱۹/۲۸ که در



تصویر شماره ۶: نتایج آماری آزمون G_i موران در ارزیابی الگوی فضایی ناکارآمدی

است که در حقیقت لکه‌های سرد را نشان می‌دهد. با توجه به تصویر شماره ۶، ناکارآمدی در قسمت شرق، جنوب شرق و شمال غرب، از خودهمبستگی فضایی مثبت برخوردار است که در سطح اطمینان ۹۹ درصد، بیانگر خوشه‌هایی با میزان ناکارآمدی زیاد است. این خوشه‌ها ۳۸ درصد از بافت‌های ناکارآمد را تشکیل می‌دهند. همچنین چهار درصد از بافت‌های ناکارآمد در سطح اطمینان ۹۵ درصد در خوشه‌هایی با میزان همبستگی بالا و ناکارآمدی زیاد قرار گرفته‌اند.

شاخص جهانی موران و آماره عمومی G_i تنها نوع الگو را مشخص می‌کنند. بنابراین برای نشان دادن توزیع فضایی الگوی ناکارآمدی، از آماره گیتس-اوردجی استفاده شد تا از بلوک‌های دارای خوشه‌هایی با میزان ناکارآمدی بالا و پایین، اطمینان حاصل شود. آماره G_i برای عوارض موجود در لایه‌های اطلاعاتی استفاده می‌شود و نوعی امتیاز Z است که هرچه بزرگتر باشد، مقادیر بالا به میزان زیادی خوشه‌بندی شده و لکه داغ تشکیل می‌شود. برای امتیاز Z منفی، هر چه این امتیاز کوچکتر باشد، بیانگر خوشه‌بندی شدیدتر مقادیر پایین

جدول شماره ۲: طبقه‌بندی الگوی ناکارآمدی در بافت‌های ناکارآمد

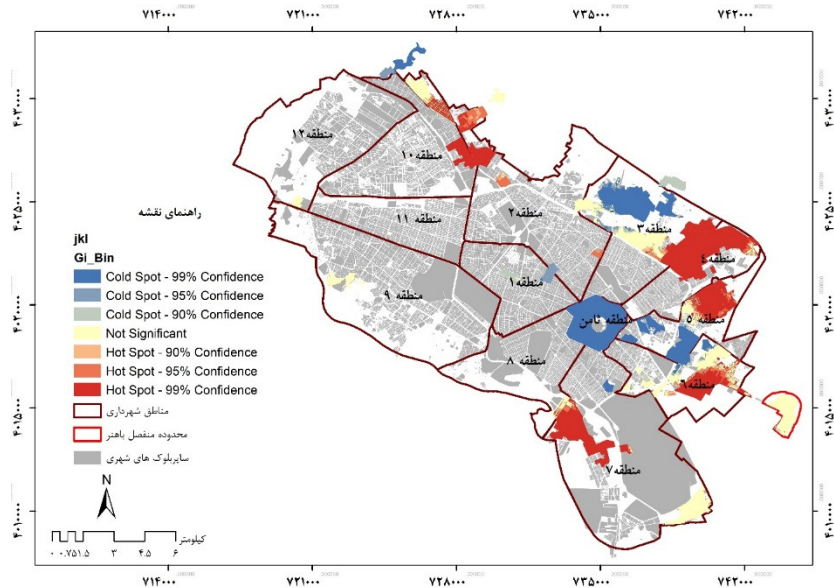
درصد از بافت	مساحت (هکتار)	نوع الگو	G_i zscore
۳۸	۱۸۱۱	الگوی ناکارآمدی بسیار کم (خودهمبستگی فضایی منفی در سطح ۹۹ درصد)	$-2/85 >$
۴	۱۹۱	الگوی ناکارآمدی کم (خودهمبستگی فضایی منفی در سطح ۹۵ درصد)	$-2/85$ تا $-1/96$
۱,۳	۶۶	الگوی ناکارآمدی نسبتاً کم (خودهمبستگی فضایی منفی در سطح ۹۰ درصد)	$-1/96$ تا $-1/65$
۲۳,۶	۱۱۱۶	بدون الگوی معنادار	$-1/65$ تا $1/65$
۲,۶	۱۲۴	الگوی ناکارآمدی نسبتاً زیاد (خودهمبستگی فضایی زیاد در سطح ۹۰ درصد)	$1/65$ تا $1/96$
۲۷	۱۲۸۹	الگوی ناکارآمدی زیاد (خودهمبستگی فضایی مثبت در سطح ۹۵ درصد)	$1/96$ تا $2/85$
۳	۱۲۳	الگوی ناکارآمدی بسیار زیاد (خودهمبستگی فضایی مثبت در سطح ۹۹ درصد)	$2/85 <$

۵.۳. مدل‌سازی عوامل مؤثر بر ناکارآمدی شهر مشهد

در راستای مدل‌سازی متغیرهای ناکارآمدی بافت شهری، امتیاز Z این متغیرها به وسیله شاخص موران محاسبه شد. مطابق جدول شماره ۳، پراکندگی متغیر استقرار در حریم گسل، از الگوی تصادفی پیروی می‌نماید، در حالی که پراکندگی سایر متغیرها از الگوی خوشه‌ای پیروی می‌کند. بنابراین فرض صفر این پژوهش مبنی بر خودهمبستگی فضایی تأیید می‌شود. در نتیجه به جز متغیر استقرار در حریم گسل می‌توان از سایر شاخص‌های تأثیرگذار یاد شده برای آنالیز فضایی (مکانی) استفاده نمود.

پس از اجرای رگرسیون وزنی جغرافیایی روی پارامترهای مدل، اطلاعات عمومی حاصل شده مربوط به آن مطابق اطلاعات جدول شماره ۴ بود.

نتایج نشان داد، در حالی که خوشه‌های با میزان ناکارآمدی بسیار کم و خودهمبستگی فضایی منفی در سطح اطمینان ۹۹ درصد، ۲۷ درصد از بافت‌های ناکارآمد شهر را در تشکیل می‌دادند، خوشه‌هایی با خودهمبستگی فضایی پایین و ناکارآمدی کم، بیش از دو درصد از بافت‌های ناکارآمد شهر را در سطح اطمینان ۹۵ درصد به خود اختصاص می‌دهند. به طور کلی نقاط سرد یا خوشه‌هایی با خودهمبستگی فضایی منفی، به طور عمده در مرکز شهر و در منطقه ثامن قرار گرفتند که محدوده گردشگری زیارتی و مذهبی است که این الگو در بخش‌هایی از شمال، شرق و قسمت محدودی از غرب شهر نیز قابل مشاهده است. در نهایت، الگوی ناکارآمدی در سایر نقاط از رابطه معناداری برخوردار نیست.



تصویر شماره ۷: تحلیل لکه های داغ با استفاده از آزمون G_i^*

جدول شماره ۴: الگوی ناکارآمدی متغیرهای مورد مطالعه

متغیر	Moran's I	Pattern	z-score	p-value
نسبت واحدهای مسکونی بی دوام	۰/۱۶	clustered	۸۶/۵۸	۰
نرخ بی سواد	۰/۲۱	clustered	۸۳/۷۸	۰
نرخ بی کاری	۰/۱۲	clustered	۳۴/۴۵	۰
دسترسی به خدمات آموزشی	۰/۱۸	clustered	۵۵/۶۷	۰
دسترسی به خدمات بهداشتی-درمانی	۰/۲۴	clustered	۴۷/۸۸	۰
دسترسی به پارک و قرارگاه های رفتاری	۰/۱۷	clustered	۶۲/۶۴	۰
دسترسی به حمل و نقل عمومی	۰/۰۴	clustered	۱۸/۰۹	۰
دسترسی به خدمات گردشگری مذهبی (زیارت)	۰/۱۸	clustered	۴۵/۶۸	۰
ریزدانگی	۰/۲۸	clustered	۲۹/۱۰۲	۰
تراکم خانوار در واحد مسکونی	۰/۱۳	clustered	۳۲/۲۴	۰
تراکم جمعیت	۰/۱۷	clustered	۴۳/۶۵	۰
امکانات مسکن	۰/۰۶۶	clustered	۲۲/۲۵	۰
نسبت واحدهای استیجاری	۰/۲۲	clustered	۰۵/۸۱	۰
استقرار در حریم گسل	۰/۱۱	Random	۱/۶۵	۰
استقرار در حریم بزرگراه ها و راه های اصلی	۰/۱۲	clustered	۵۸/۶۸	۰
نفوذناپذیری	۰/۲۵	clustered	۴۸/۷۳	۰
میزان ابنیه مخروبه ، متروکه و رها شده	۰/۱۸	clustered	۷۳/۵۶	۰

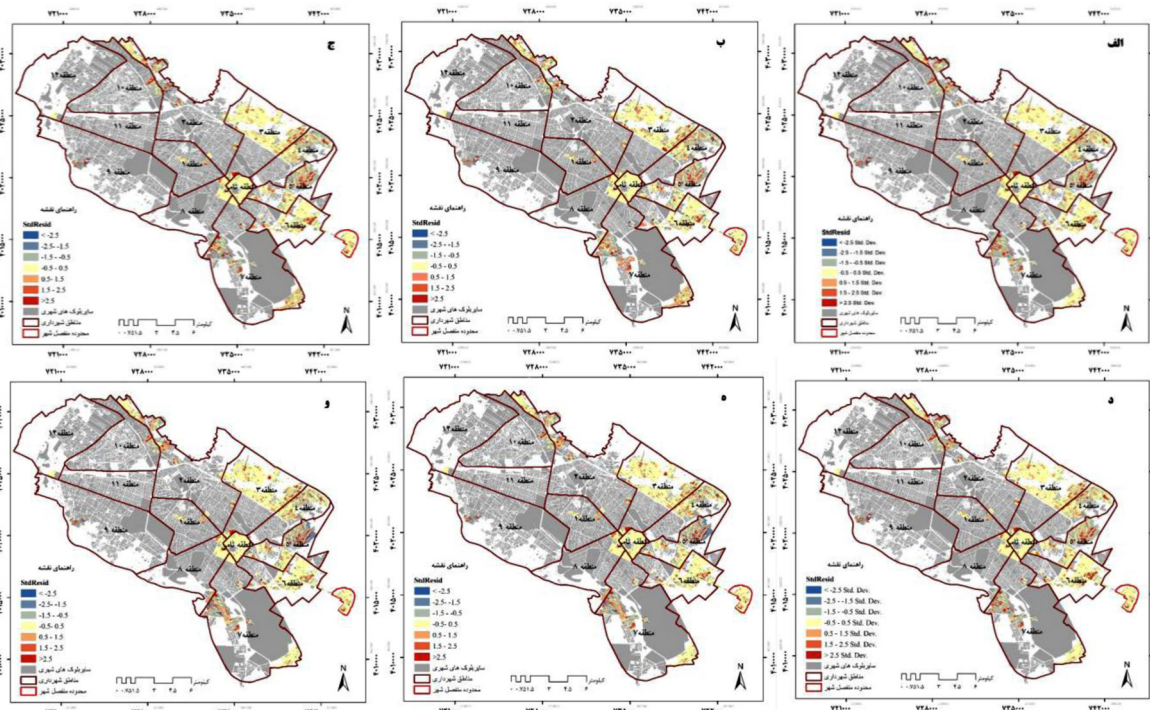
این جدول آماره هایی را منعکس می کند که بیانگر مطلوبیت مدل است. همچنین دقت مدل بر اساس R^2 و R^2 تعدیل شده ($Adjusted R^2$) بسیار بالا بود. با توجه به این که نزدیکتر بودن داده های محاسبه شده به عدد ۱، به معنای این است که متغیرهای توصیفی مورد استفاده توانسته اند با دقت بیشتری تغییرات متغیر وابسته را پیش بینی کنند. با توجه به جدول شماره ۴ مدل مورد نظر با R^2 تعدیل شده (۰/۸۶)، از دقت قابل قبولی در مدل سازی روابط فضایی عوامل مؤثر بر ناکارآمدی

بافت های شهر مشهد برخوردار بود.

همچنین بررسی ضریب رگرسیون متغیرهای مورد بررسی نشان داد که ریزدانگی ($R^2=0/97$)، نسبت واحدهای استیجاری ($R^2=0/94$) و نسبت واحدهای مسکونی کم دوام و نفوذناپذیری ($R^2=0/89$) تأثیر بیشتری بر ناکارآمدی بافت های مورد مطالعه دارند. تصویر شماره ۸ میزان تأثیرگذاری این متغیرها را در بلوک های مختلف شهر مشهد در میان پهنه های ناکارآمد شهری نشان می دهد.

جدول شماره ۵: مدل سازی متغیرهای ناکارآمدی بافت های ناکارآمد شهر زیارتی مشهد

متغیر	Residual Squares	Sigma ¹	AICc ²	R ²	Adjusted R ²
نسبت واحدهای مسکونی کم دوام	۲۲/۶۰۰۷۵	۳/۲۵	۹۱/۲۹۸۹۹	۰/۸۹	۰/۸۹
نرخ بی سوادی	۷۲/۱۲۴۰۳۵	۴/۶۸	۳۲/۳۴۰۶۰	۰/۷۸	۰/۷۸
نرخ بی کاری	۱۲/۲۱۲۶۱۴	۶/۱۲	۱۳/۳۷۱۵۶	۰/۶۳	۰/۶۳
دسترسی به خدمات آموزشی	۹۷/۵۰۱۹۸۳	۹/۳۸	۶۷/۴۲۰۲۱	۰/۱۳	۰/۱۳
دسترسی به خدمات بهداشتی-درمانی	۷۶/۲۹۸۱۱۶	۸/۷۲	۷۲/۲۸۳۴۰	۰/۱۴	۰/۱۵
دسترسی به پارک و قرارگاه های رفتاری	۴۹/۵۰۲۹۳۶	۹/۳۹	۳۳/۴۲۰۳۲	۰/۱۳	۰/۱۳
دسترسی به حمل و نقل عمومی	۷۴/۳۸۴۴۷۴	۹/۷۴	۸۲/۳۰۲۰۱	۰/۰۸	۰/۰۸
دسترسی به خدمات گردشگری مذهبی	۸۹/۴۸۶۱۹۰	۹/۲۵	۱۵/۴۱۸۷۳	۰/۱۵	۰/۱۶
ریزدانگی	۷۰/۱۵۰۲۱	۱/۶۲	۲۱۹۴۴	۰/۹۷	۰/۹۷
تراکم خانوار در واحد مسکونی	۴۸/۵۲۲۳۱۲	۷/۲۴	۲۵۴۳۲	۰/۱۲	۰/۱۲
تراکم جمعیت	۶۸/۲۴۵۸۷۳	۶/۳۶	۳۰۵۴۸۰	۰/۷۵	۰/۷۵
امکانات مسکن	۸۵/۵۰۵۶۰۵	۹/۴۱	۴۲۰۵۷	۰/۱۲	۰/۱۳
نسبت واحدهای استیجاری	۳۸/۳۱۲۱۰	۲/۳۴	۲۵/۲۶۱۴۱	۰/۸۴	۰/۹۴
استقرار در حریم بزرگراه ها و راه های اصلی	۷۸/۴۳۷۸۹	۸/۲	۲۵۴۹۸	۰/۱۲	۰/۱۳
نفوذناپذیری	۳۵/۱۲۵۷۹۸	۸/۶۷	۲۲/۲۸۱۸۹	۰/۷۸	۰/۸۹
میزان ابنیه مخروبه، متروکه و رهاشده	۱۸/۵۰۷۵۱۴	۲۴/۲	۷۸/۳۰۸۶۵۷	۰/۶۸	۰/۶۸



تصویر شماره ۸: تغییرات فضایی تأثیر عوامل مؤثر بر ناکارآمدی

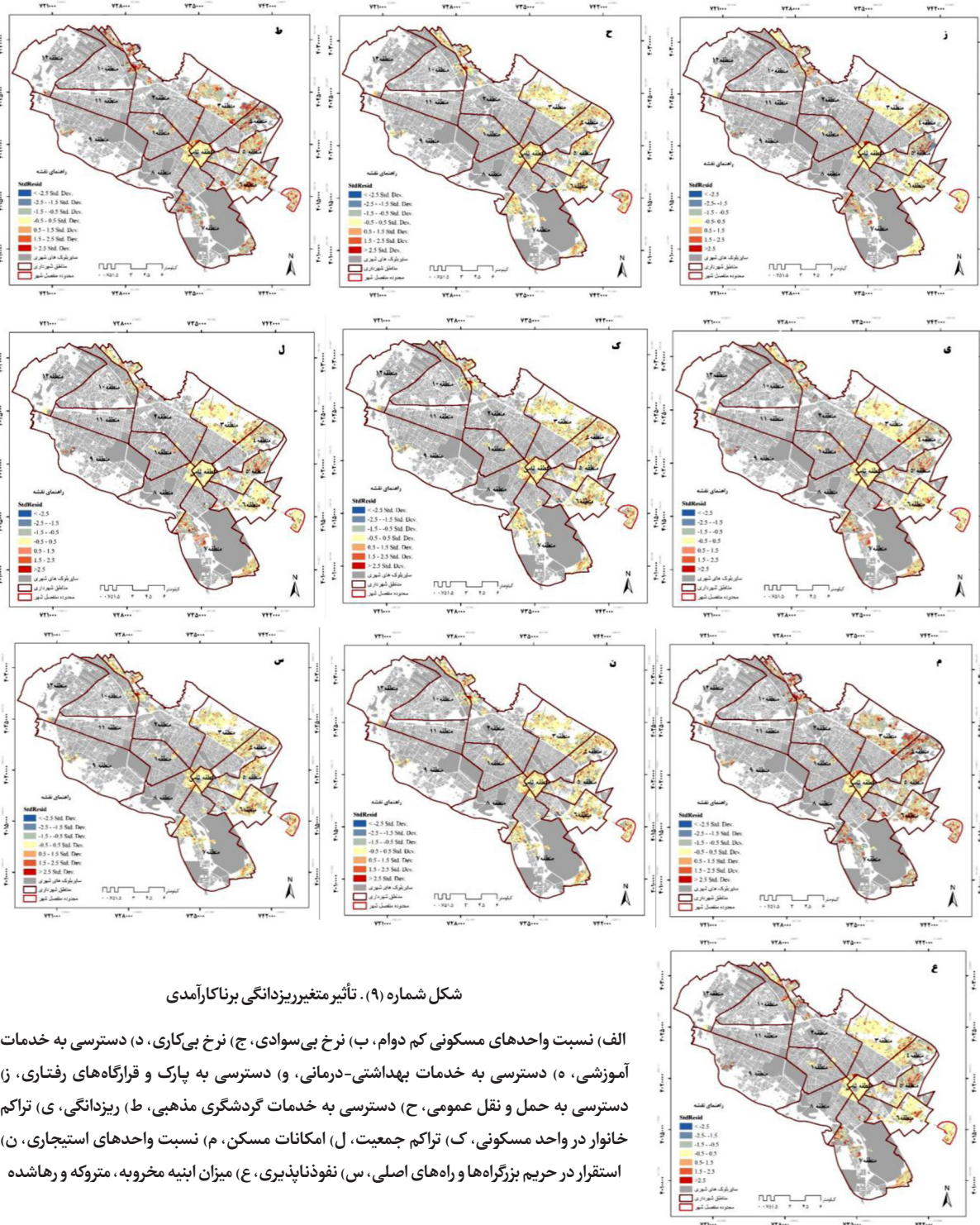
الف) نسبت واحدهای مسکونی بی دوام، ب) نرخ بیسوادی، ج) نرخ بیکاری، د) دسترسی به خدمات آموزشی، ه) دسترسی به خدمات بهداشتی-درمانی، و) دسترسی به پارک و قرارگاه های رفتاری، ز) دسترسی به حمل و نقل عمومی، ک) دسترسی به خدمات گردشگری مذهبی، ل) ریزدانگی، م) تراکم خانوار در واحد مسکونی، ح) تراکم جمعیت، ط) امکانات مسکن، ی) نسبت واحدهای استیجاری، ن) استقرار در حریم بزرگراه ها و راه های اصلی، س) نفوذناپذیری، ع) میزان ابنیه مخروبه، متروکه و رهاشده

در شرق و شمال شرق مشهد، بیش از سایر پهنه ها تأثیرگذار بوده است. به طور کلی تأثیر عوامل مورد مطالعه بر پهنه های غیررسمی بیش از مرکز شهر ارزیابی شد. تحلیل تغییرات عوامل مؤثر بر ناکارآمدی نشان می دهد که دو عامل ریزدانگی و نسبت واحدهای استیجاری علاوه بر پهنه های غیررسمی در پهنه مرکزی شهر نیز تأثیر قابل توجهی داشته اند.

باتوجه به تصویر شماره ۹ تأثیر متغیر ریزدانگی بر ناکارآمدی پهنه های شرقی، شمال شرقی و شمال غربی بیش از سایر پهنه ها مشاهده شد. این نتایج که نشان دهنده تأثیر متغیر نسبت واحدهای استیجاری نیز است، بر این امر دلالت دارد که این متغیر بر پهنه های غیررسمی شهر به شدت تأثیرگذار است. همچنین متغیرهای نسبت واحدهای کم دوام در شمال شرق، جنوب شرق و جنوب غرب و متغیر نفوذناپذیری

۱. شاخص انحراف معیار باقی مانده هاست و کوچکتر بودن آن بیانگر برتری مدل است.

۲. آکاییک: یکی از شاخص های بسیار مفید برای مقایسه مدل های رگرسیون است که مقدار پایین آن نشان دهنده انطباق بهتر مدل با داده های مشاهداتی است.



شکل شماره (۹). تأثیر متغیریزدانی بر ناکارآمدی

الف) نسبت واحدهای مسکونی کم دوام، ب) نرخ بی سوادی، ج) نرخ بی کاری، د) دسترسی به خدمات آموزشی، ه) دسترسی به خدمات بهداشتی-درمانی، و) دسترسی به پارک و قرارگاه های رفتاری، ز) دسترسی به حمل و نقل عمومی، ح) دسترسی به خدمات گردشگری مذهبی، ط) ریزدانی، ی) تراکم خانوار در واحد مسکونی، ک) تراکم جمعیت، ل) امکانات مسکن، م) نسبت واحدهای استیجاری، ن) استقرار در حریم بزرگراه ها و راه های اصلی، س) نفوذناپذیری، ع) میزان آبنیبه مخروبه، متروکه و رها شده

۶. بحث و نتیجه گیری

توسعه سریع شهرنشینی در نتیجه انقلاب صنعتی و پیشرفت تکنولوژی، تأثیرات قابل توجهی بر بافت های شهری برجای گذاشته و موجب برهم خوردن تعادل های محیط شهری و در نتیجه پدیدار شدن بافت های ناکارآمد شهری شده است. بنابراین این نوع بافت ها سال هاست که مورد توجه حکومت ها و دستگاه های ذی ربط قرار گرفته است. بررسی الگوی فضایی ناکارآمدی در شهر زیارتی مشهد نیز با هدف شناخت عمیق تر الگوی ناکارآمدی و عوامل تأثیرگذارتر بر ناکارآمدی بافت های

این کلانشهر با رویکرد مؤثرتر در بازآفرینی این بافت ها انجام شد. بافت زیارتی (مبتنی بر گردشگری مذهبی) شهر مشهد با تأکید خاص بر رنگین پرفرور بارگاه رضوی، ضرورتی انکارناپذیر در درک معضلات کالبدی فضایی، اجتماعی و اقتصادی معاصر این بافت و بافت پیرامونی به منظور بهبود ارائه تسهیلات به زائران به عنوان بزرگترین کلانشهر مذهبی ایران دارد. باتوجه به این که مطالعات انجام شده در بافت های ناکارآمد شهری، به تحلیل فضایی این نوع بافت ها و الگوی ناکارآمدی آنها نپرداخته و اغلب با استفاده از روش های تصمیم گیری چند معیاره

منحصربه‌فرد و متمایز و توسعه این بافت‌ها را یادآور می‌شود؛ زیرا توجه و تمرکز بر این ویژگی‌ها در فرآیند توسعه و آینده آنها بسیار تأثیرگذار است. این امر می‌تواند تاحدودی بیانگر نوع و شدت مداخله در بافت باشد و کارشناسان را در انتخاب نوع مداخلات هدایت نماید.

بافت‌های میانی شهر مشهد به دلیل شاخص بودن از منظر گردشگری مذهبی (زیارت)، مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفته و افزایش سرمایه‌گذاری در این پهنه‌ها سبب بهبود وضعیت این بافت‌ها نسبت به بافت‌های حاشیه‌ای شده‌است. در این میان از بافت‌های حاشیه شهر غفلت شده و مورد توجه مسئولان قرار نگرفته‌است. در صورتی که هر یک از این بافت‌ها نیز دارای ظرفیت‌هایی در راستای جذب گردشگر و بهبود ارائه تسهیلات به آنها هستند. بنابراین علاوه بر تمرکز بر عوامل کلیدی ایجاد ناکارآمدی در هر بافت، توجه به این ظرفیت‌ها نیز می‌تواند سبب افزایش سرمایه‌گذاری در بافت‌های مورد نظر، در راستای بهبود کارآمدی بافت برای ارائه خدمات به شهروندان، ساکنان و نیز گردشگران مذهبی شده و چشم‌انداز مناسب‌تری از بافت حاشیه به عنوان ورودی زائران پیاده به شهر مشهد فراهم نماید.

و یا با استفاده از آزمون‌های مختلف آماری روابط بین متغیرها را تحلیل نموده‌اند (Shiri & Marouf nejad, 2017; Barakpour & Bahrami, 2011)، این پژوهش نیز با رویکردی جدید به مقوله بافت‌های ناکارآمد ورود پیدا کرد که نتیجه آن، مواجهه بیشتر سکونتگاه‌های غیررسمی حاشیه شهر نسبت به محلات فرسوده میانی بر اساس محاسبه میزان ناکارآمدی در بلوک‌های آماری شهر مشهد بود.

گام بعدی، بررسی الگوی فضایی ناکارآمدی با استفاده از روش موران جهانی و آماره عمومی G_i بود که نتایج حاصل از این مدل، بیانگر الگوی خوشه‌ای پراکندگی این بافت‌ها بر مبنای متغیرهای ناکارآمدی بود. از آنجاکه این دو روش، تنها نوع الگو را نشان می‌دهند، برای نشان دادن الگوی خودهمبستگی فضایی از آماره G_i یا لکه‌های داغ استفاده شد. این آماره نشان از نقش قابل توجه بلوک‌های واقع در شرق، شمال شرق و شمال غرب (سکونتگاه‌های غیررسمی حاشیه شهر) در ایجاد الگوی خوشه‌ای داشتند.

همچنین اثرگذاری متغیرهای مختلف بر محلات مورد مطالعه متفاوت بود (تصویر شماره ۸)، به طوری که پهنه‌های واقع در طیف رنگی تیره‌تر از اولویت بالاتری برای مداخله برخوردار بوده و ناکارآمدی بیشتری دارند که بر اساس نتایج، پهنه‌های غیررسمی حاشیه این کلانشهر زیارتی هستند.

مدل‌سازی مکانی ناکارآمدی این شهر زیارتی با استفاده از رگرسیون وزنی جغرافیایی نشان داد که متغیرهای ریزدانی، نسبت واحدهای استیجاری، نسبت واحدهای کم دوام و نفوذ ناپذیری، تأثیر بیشتری بر میزان ناکارآمدی بافت‌های شهر مشهد داشتند. با توجه به این که بافت مرکزی شهر مشهد به ویژه در محدوده بلافضل زیارتی حرم مطهر و محیط پیرامونی منطقه ثامن به دلیل اجرای طرح توسعه حرم مطهر ریزدانی خود را از دست داده، تعداد بیشتری از واحدهای به‌سازی شده و نوساز اقامتی-تجاری، جایگزین بافت ریزدانه و بی دوام (اما تاریخی) آن شده و نفوذپذیری آن نیز افزایش یافته است. این محدوده بر اساس مدل در پهنه لکه سرد قرار گرفته و کارآمدی آن بیشتر شده است. یادآور می‌شود که به منظور افزایش اثربخشی مداخلات و به دلیل تفاوت در چگونگی تأثیرگذاری این متغیرها بر پهنه‌های مختلف، توجه به میزان اثرگذاری هر یک از متغیرها در راستای هدف‌مندی مداخلات این بخش و برنامه‌ریزی‌های مربوط به احیای بافت‌های ناکارآمد ضرورت دارد. به طور کلی بر اساس نتیجه حاصل از تلفیق انواع تحلیل‌های انجام شده در بافت‌های ناکارآمد شهر زیارتی مشهد، بلوک‌هایی که در پهنه‌های غیررسمی حاشیه شهر قرار دارند، بیشتر از بلوک‌هایی واقع در پهنه‌های فرسوده میانی و تاریخی با مسئله ناکارآمدی مواجه هستند. این مسئله در طبقه‌بندی الگوی خوشه‌ای در میان این بافت‌ها نیز کاملاً مشهود است، به طوری که در بخش عمده‌ای از سکونتگاه‌های حاشیه شهر لکه‌های داغ تشکیل شده، در صورتی که این خوشه‌بندی در بخش میانی به صورت لکه‌های سرد پدیدار شده‌است. علاوه بر این تأثیرگذارترین متغیرها در مسئله ناکارآمدی بافت‌های شهری نیز در بخش حاشیه‌ای تأثیرگذارتر از محدوده‌های میانی بوده‌است. در مجموع یافته‌های این پژوهش بیانگر ضرورت توجه به تفاوت راهبردهای تدوین شده در رابطه با انواع بافت‌های ناکارآمد با ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی

References:

- AjzaShokuhi, M & Baghban, S. (2020). Tahlil-e fazaie-e Tabavari dar mahallat-e daraye baft-e nakaramad-e shahr-e mashhad [Spatial analysis of resilience in neighborhoods with dysfunctional texture of Mashhad], *Journal of Geography and Environmental Hazards*, No. 33, pp. 190-212 [In Persian]. <https://doi.org/10.22067/GEO.V0I0.82905>.
- Alpöpi, C & Manole, C. (2013). Integrated Urban Regeneration - Solution for Cities Revitalize, *Procedia Economics and Finance*, No. 6, pp. 178 – 185. International Economic Conference of Sibiu 2013 Post Crisis Economy: Challenges and Opportunities, IECS 2013. [https://doi.org/10.1016/S2212-5671\(13\)00130-5](https://doi.org/10.1016/S2212-5671(13)00130-5).
- Andersen, H. S. (2003). *Urban sores: On the interaction between segregation, urban decay and deprived neighborhoods*. Routledge, Danish Building and Urban Research.
- BarakPour, N & Bahrami, S. (2011). Ghabeliat sanji-e tose-e mojadad dar bafthay-e nakaramad shahri (motale-e moredi: mahalle anbar-e naft-e mantaghey-e 11 tehran) [Assessment of redevelopment in dysfunctional urban contexts (Case study: Anbar Naft neighborhood, District 11, Tehran)], *Iranian Islamic City Journal*, 4(1), pp. 14-1 [In Persian]. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=151627>.
- Bottero, M., Bragaglia, F., Caruso, N., Datola, G & Dell'Anna, F. (2020). Experimenting community impact evaluation (CIE) for assessing urban regeneration programmes: The case study of the area Barcelona. *Cities*, No. 99, pp. 1-16. <http://dx.doi.org/10.1016/j.cities.2019.102464>.
- Chandra Das. M, Sarkar.B & Ray. S. (2012). A framework to measure relative performance of Indian technical institutions using integrated fuzzy AHP and COPRAS methodology, *Socio-Economic Planning Sciences*, 46(3), pp. 230-241. <http://dx.doi.org/10.1016/j.seps.2011.12.001>.
- Farnahad. (1387). Tarh-e Tose-e va omran (jame-e) kalanshahr-e mashhad-e moghaddas [Development plan (comprehensive) of the holy city of Mashhad] [In Persian].
- Gao, Q., Yin. D & Zhu, H (2020). Urban regeneration and emotional politics of place in Liede Village, Guangzhou, China. *Habitat International*, 35(1), pp. 103. 1-8. <https://doi.org/10.1155/2013/958738>.
- Garcia-Ayllon, S (2016). Rapid development as a factor of imbalance in urban growth of cities in Latin America: A perspective based on territorial indicators, *Habitat International*, No. 58, pp. 127-142. <http://dx.doi.org/10.1016%2Fj.habitatint.2016.10.005>.
- Habibi, SM., Maghsoudi, M. (2012). *Maremat-e Shahri [Urban restoration]*. Tehran, Tehran University Publications.
- Isalou, A.A., Ebrahim Zadeh, H., Shahmoradi, B. (2014). Emkan sanji-e modakhele paziri-e bafthay-e farsoude va nakaramad shahri ba estefadeh az model-e farayand-e tahlil-e shabake (Motale-e moredi: mantaghe 6 shahr-e Qom) [Assessing the feasibility of interventions in worn-out and inefficient urban tissues using the network analysis process model Case study: District 6 of Qom city], *Journal of Jeography and development*, 34, pp. 57-68 [In Persian].
- Izadfar, N., Rezaie, M & Mohammadi, H. (2020). Arzyabi-e bafthay-e nakaramad-e shahri bar asas-e rouikard-e bazafariniy-e paidar (motale-e moredi: baft-e nakaramad-e shahr-e yazd) [Evaluation of dysfunctional urban textures based on the sustainable regeneration approach (Case study: dysfunctional texture of Yazd city)], *Journal of Urban Planning Geographical Research*, 8(2), pp. 345-327 [In Persian]. <http://dx.doi.org/10.22059/jurbangeo.2020.293372.1199>.
- Jun, Y., Yajun, B., Yuqing, Z., Xueming, L., Quansheng, G. (2018). Impact of Accessibility on Housing Prices in Dalian City of China Based on a Geographically Weighted Regression Model, *Geogra. Sci*, 28(3), pp. 505-515. <https://doi.org/10.1007/s11769-018-0954-6>.
- Korkmaz, G & Balaban, O (2020). Sustainability of urban regeneration in Turkey: Assessing the performance of the North Ankara Urban Regeneration Project. *Habitat International*, No. 95, pp. 1-14. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2019.102081>.
- Li, S., Zhou, C., Wang, S., Gao, S., Liu, Z (2019). Spatial Heterogeneity in the Determinants of Urban Form: An Analysis of Chinese Cities with a GWR Approach, *sustainability*, 11(2), pp. 1-16. <https://doi.org/10.3390/su11020479>
- Lucasa, K., Phillipsa, I., Mulleyb, C., Ma, L. (2018). Is transport poverty socially or environmentally driven? Comparing the travel behaviors of two low-income populations living in central and peripheral locations in the same city, *Transportation Research*

- Part A, No.116, pp. 622-634. <https://doi.org/10.1016/j.tra.2018.07.007>
- Malekshahi, Gh & Vakili, S. (2017). Barrasi-e tozi-e khadamat-e omumi bar اساس-e edalat-e ejtemaie bar اساس-e model-e yekparch-e dastrasi (motale-e moredi: Saghez) [Investigating the distribution of public services based on social justice using an integrated access model (Saqez case study)], Quarterly Journal of Urban Structure and Function Studies, 14 (13), pp. 85-70 [In Persian]. <https://doi.org/10.22080/SHAHR.2017.1518>.
 - Manganelli, B., Tataranna, S & Pontrandolfi, P. (2020). A model to support the decision-making in urban regeneration. Land Use Policy, No. 99, pp. 1-10. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2020.104865>.
 - Meliciani, V. (2015). Regional Disparities in the Enlarged European Union: Geography, Innovation and Structural Change. London: Routledge.
 - Ministry of Roads and Urban Development, enactment of the Supreme Council of Urban Planning and Architecture of Iran. (2021). Baznegari va eslah-e shive name-e shenasaie-e mahdoudeha va mahallat-e hadaf-e behsazi, nosazi va bazafarini-e shahri [Revision and amendment of guidelines for areas and neighborhoods targeted for improvement, renovation, and urban regeneration] [In Persian].
 - Ministry of Roads and Urban Development, Iran Urban Development, and Improvement Company. (2015). Majmoue ghavanin va moghararat-e bazafarini-e shahri-e paidar [A set of rules and regulations for sustainable urban regeneration (laws, regulations, sections and instructions for improvement, renovation, and empowerment of target tissues)] [In Persian].
 - Ministry of Roads and Urban Development, Iran Urban Development, and Improvement Company. (2014). Charchoob-e jame-e bazafarini-e shahri-e paidar [Comprehensive framework of sustainable urban regeneration] [In Persian].
 - Ministry of Roads and Urban Development, Iran Urban Development, and Improvement Company. (2006). Shivename-e taien-e mahalleha va mahdudehaye hadaf-e bazafarini shahri va rahkarhaye ejraie-e an [Methodology for determining the neighborhoods and areas targeted by urban regeneration and its implementation strategies] [In Persian].
 - Nadi, P. A., Murad, A (2019). Modelling Sustainable Urban Transport Performance in the Jakarta city Region: A GIS Approach, sustainability,11(7), pp. 1-28. <https://doi.org/10.3390/su11071879>
 - Nourideh Bozorg, M., Razavian, M & Ghourchi, M. (2019). Sanjeshe moallefehaye-e moasser bar kefiyat-e zendegi-e ejtemaie dar arseye bafthaye nakaramad-e shahri (Motale-e moredi: mantaghe-e 12 shahr-e Tehran) [Assessing the components affecting the quality of social life in the field of dysfunctional urban contexts (Case study: District 12 of Tehran)], Scientific Quarterly of Geographical Space, No. 67, pp. 241-217 [In Persian].
 - Rahnama, M. (2009). Barname rizi manategh-e markazi-e shahrha (osul, mabani, teoriha, tajrobiaat va techniquha) [Planning of central areas of cities (principles, foundations, theories, experiences, and techniques)], Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad [In Persian].
 - Rahnama, M & Zabihi, J. (2011). Tahlil-e Tozie-e Tashilat-e omumi-e shahri dar rastaye edalat fazaie ba modele yekparche-e dastrasi dar mashhad [Analysis of the distribution of urban public facilities in the direction of spatial justice with an integrated access model in Mashhad], Journal of Geography and Development, 9(23), pp. 5-26 [In Persian]. <https://doi.org/10.22111/GDIJ.2011.543>
 - Rezaeishahabi, R., Arab, A. R., Pishva, A., Hajipour, V., & Zahaki, M. (2023). Measuring the Vulnerability of the Urban Fabric in the Face of Land Subsidence (Case Study: District 17 of Tehran). Türkiye Uzaktan Algılama Dergisi, 5(1), 33-49.
 - Samiei, A., & Sayafzadeh, A. (2016). Analysis of the worn-out tissues characteristics and providing of intervention pattern, case study: Eslamshahr city, Tehran. Current Urban Studies, 4(03), 267.
 - Soo, Y. Houn (2004), toward the development of a DSS for emergency vehicle preemption and transit signal priority investment planning, dissertation submitted to the faculty of the Virginia polytechnic institute and state university partial fulfillment of the requirements for the degree of PHD of philosophy.
 - Shiri, B & MaroufNejad, A. (2017). Barrasi manzar-e ejtemaie-e bafthay-e nakaramad-e shahri (motale-e moredi: kouye nehzat Abad-e kalanshahr-e Ahvaz) [A Study of the Social Perspective of Inefficient Urban Tissues (Case Study: Nehzatabad Alley, Ahvaz Metropolis)], Environmental Management Quarterly, 11(43), pp 235-252 [In Persian].

- Mashhad Municipality. (2019). Sanad-e hashye neshini-e shahr-e Mashhad (1395) [Marginal document of Mashhad city] Mashhad Municipality Urban Space Regeneration Organization [In Persian].
- Mashhad Municipality. (2017). Amarname-e shahr-e Mashhad (1395) [Statistics of Mashhad 2016] Mashhad: Deputy of Planning and Human Capital Development of Mashhad Municipality under the supervision of Statistics Management, Analysis and Performance Evaluation [In Persian].
- Tanrikul, A & Hoşkara, Ş. (2019). A New Framework for the Regeneration Process of Mediterranean Historic City Centers. *Sustainability*, 11(16), pp. 44-83. <https://doi.org/10.3390/su11164483>.
- Viana, M & MorenoDelgado, J. (2019). Multi-Criteria Evaluation in GIS for city of Salvador (Bahia – Brazil), *Transport Policy*, 7(4), pp. 772-780. <https://doi.org/10.1016/j.cstp.2019.08.004>.

نحوه ارجاع به مقاله:

باغبان، امیر؛ باغبان، ساجده؛ ثابت تیموری، مزگان (۱۴۰۳)، تحلیل فضایی و مدل سازی عوامل موثر بر ناکارآمدی بافت شهر زیارتی مشهد، مطالعات شهری، ۱۳ (۵۱)، ۳۳-۴۸. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.138597.4900>

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



سیر تحول ماهیت و مدیریت تعارضات در برنامه ریزی شهری: مروری سیستماتیک^۱

بهاره بهرا - دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
مجتبی رفیعیان^۲ - استاد، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۰۹ شهریور ۱۴۰۲ تاریخ پذیرش: ۲۱ فروردین ۱۴۰۳

چکیده

توجه به موضوع مدیریت تعارضات در پیشینه مطالعات حوزه شهرسازی، تقریباً سابقه ای به قدمت این رشته دارد و در دهه های اخیر مکاتب مختلف شهرسازی به این موضوع توجه نشان داده اند. نگاه جدی به این موضوع مشخصاً از دهه ۷۰ شروع می شود و به تدریج با گسترش اندیشه برنامه ریزی مشارکتی در دهه ۸۰ رشد چشمگیری پیدا می کند. این در حالی است که تفکرات ارائه شده در خصوص درک تعارضات در برنامه ریزی تاکنون، به طور عموم مجموعه ای نامنسجم و گاه متضاد بر اساس مبانی فکری - فلسفی متنوع و متشتی است. با توجه به تحول تاریخی تعامل نظریه برنامه ریزی با موضوع تعارض، هدف این پژوهش، توصیف و فهم ماهیت تعارض و در ادامه مدیریت تعارضات در بستر اندیشه و تفکر برنامه ریزی شهری و تلاش در جهت طبقه بندی دیدگاه ها بر اساس رویکردهای نظری - فلسفی و زمینه ای غالب است. روش شناسی، مبتنی بر شیوه فراتحلیل و تحلیل محتوای کیفی است و از مرور سیستماتیک منابع چاپ شده در پایگاه داده اسکوپوس و گوگل اسکالر، در قالب چارچوب پریزما برای جمع آوری داده ها استفاده شده است. مطابق این چارچوب، به تحلیل محتوای ۱۸۳ منبع به زبان انگلیسی پرداخته شد. بر این اساس رویکردهای پیرامون ماهیت و مفهوم تعارضات در برنامه ریزی شهری را می توان طبق هدف مطالعات و پاسخگویی به سه سؤال چپستی و چرایی تعارضات و چگونگی مدیریت آن، شامل رهیافت های «موقعیت مند»، «مدیریتی»، «نظریه ای» دانست. رهیافت موقعیت مند شامل تعارضات در حوزه های «الگوهای فضایی - مکانی شهر»، «کاربری و مالکیت اراضی»، «فضاهای شهری»، «توسعه و حفاظت» و «پروژه های بزرگ مقیاس»، رهیافت مدیریتی شامل «فرایند تصمیم گیری»، «تکنیک های مدیریت تعارض»، «ارزیابی تأثیرها» و «تحلیل و طراحی نهادی» و رهیافت نظریه ای شامل «نقش نظریه برنامه ریزی»، «نقش نهادهای قدرت» و «نقش برنامه ریز» در فهم مسئله تعارض است. رهیافت های مدیریتی و نظریه ای بر اساس سیر تاریخی ماهیت تعارضات در حوزه نظریه های برنامه ریزی شهری در سه پارادایم تحول یافته است. نتایج نشان می دهد، نگاه به مفهوم ماهیت و مدیریت تعارضات، در قالب سه پارادایم «اثبات گرا» با اعتقاد به اجماع هدایت شده، «پسااثبات گرا» با اعتقاد به پایان تعارضات از طریق اجماع مبتنی بر اخلاق گفتمان و «انتقادی» با تأکید بر هژمونی حاصل از اجماع سازی و بازتولید همیشگی تعارضات در برنامه ریزی قابل شناسایی و ساختار بندی است. بدین ترتیب با وجود پیشینه های ایدئولوژیک و رویکردهای مختلف به موضوع تعارض، یک چرخش سیاسی در این حوزه در نظریه و عمل برنامه ریزی شهری شناسایی می شود. در نتیجه برنامه ریزان باید از تنزل اقداماتشان به طور سنتی به یک بعد تنظیمی، فراتر رفته و به مفهوم سازی مجدد سیاست شهری و دگرگونی بعد فیزیکی و نمادین فضا کمک نمایند.

واژگان کلیدی: ماهیت تعارضات، تعارض منافع، مدیریت تعارضات، نظریه برنامه ریزی شهری.

نکات برجسته

- فهم مسئله تعارض غالباً از طریق گونه شناسی تعارضات متناسب با بستر مطالعات اتفاق می افتد که توجه پژوهشگران بسیاری در حوزه مطالعاتی شهری را به ویژه از دهه ۸۰ میلادی به بعد به خود جلب کرده است.
- گونه شناسی تعارضات، بر مبنای مواردی همچون نیروهای علی، الگوهای مکانی، شدت تعارضات، مقیاس، منبع تعارضات، موضوع تعارض، گونه شناسی تئوری برنامه ریزی و ... انجام شده است.
- موضع برنامه ریزان شهری در قبال ماهیت و مدیریت تعارض به زمینه های ساختاری، فرهنگ سیاسی و سازمانی مرتبط با محیط نهادی آنها بستگی دارد.

۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری شهرسازی با عنوان «الگوی تعارضات در محیط نهادی برنامه ریزی شهری ایران با تأکید بر مناسبات قدرت» به وسیله نویسنده اول و با راهنمایی نویسنده دوم است که توسط مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران حمایت می شود.

۲ نویسنده مسئول مقاله: Rafiei.m@modares.ac.ir

۱. مقدمه

برنامه‌ریزی شهری با ورود به قرن بیست و یکم، تحت تأثیر واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی متأثر از کثرت علایق و ترجیحات در جامعه و تعارض منافع متحول شده و چنانچه برنامه‌ریزان این عامل پیچیده مؤثر بر موفقیت یا شکست برنامه‌ها را بشناسند، سودمندتر عمل می‌کنند (Beauregard, 2020). مسئله تعارضات منافع حاصل از تنوع اجتماعی شهرها و پیچیدگی فرایند برنامه‌ریزی، از چنان اهمیتی برخوردار است که تحول مفاهیم، تغییر نهادها، دوگانگی ایدئولوژی‌ها، تغییر پارادایم‌ها، تحول بازیگران، تنوع و تعارض اهداف، تعارض ارزش‌ها و ترجیحات، توسعه ابزارها و تغییر شیوه‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری را به همراه داشته است. برای فهم بهتر ماهیت و مدیریت تعارضات در برنامه‌ریزی شهری می‌توان این موضوع را هم با توجه به توسعه تاریخی مواضع نظریه‌های برنامه‌ریزی در ارتباط با موضوع تعارض و هم متناسب با مواضع مطالعات در پاسخ به پرسش‌های چپستی و چرایی تعارضات و چگونگی مدیریت تعارضات طبقه‌بندی کرد (Minnery, 1983; Gualini, 2015). مواضع اتخاذ شده نسبت به تعارض، تفاوت‌های قابل توجهی را در جهان بینی در نظریه و عمل برنامه‌ریزی نشان می‌دهد. بر اساس روند تحولات به دیدگاهی نیاز است که نسبت به تعارض، انعطاف و با تکثر، همخوانی بیشتری داشته باشد. در صورت عدم فهم و تحلیل تعارضات محیط برنامه‌ریزی به عنوان بستر اعمال قدرت و شامل عوامل زمینه‌ای و درونی که توأمان بر موفقیت و شکست طرح‌ها و برنامه‌ها مؤثرند (Beauregard, 2020)، نمی‌توان شاهد به‌کارگیری انواع متأخر نظریه‌های برنامه‌ریزی از جمله برنامه‌ریزی مشارکتی، ارتباطی و کثرت‌گرایانه، افزایش ظرفیت اجرایی و تبدیل آنها به عمل برنامه‌ریزی بود.

مواضعی که تاکنون پیرامون تعارضات در برنامه‌ریزی ارائه شده، مجموعه‌ای غیرمنسجم و متضاد مبتنی بر پایگاه‌های نظری. فلسفی گوناگون است و نمی‌تواند معیاری صریح برای فهم آن ارائه دهد. باید توجه داشت که این رشته با وجود عمر اندکش تغییراتی اساسی در جهت‌گیری‌های نظری را تجربه کرده و این تغییرات توانسته‌اند در بسیاری مواقع از حوزه نظری وارد فضای عملی شده و تغییرات اساسی را در دستور کار و اثرگذاری برنامه‌ریزی شهری ایجاد نمایند. با مطالعه ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش، چنین به نظر می‌رسد که در راستای مدیریت تعارضات در نظام‌های برنامه‌ریزی شهری، فهم تعارضات از طریق گونه‌شناسی آن متناسب با بستر مطالعات، توجه پژوهشگران بسیاری را از دهه ۱۹۸۰ به خود جلب کرده است. گونه‌شناسی تعارضات، بر مبنای نیروهای علی، الگوهای مکانی، شدت تعارضات، مقیاس، منبع تعارضات، موضوع تعارض، سیر زمانی مواجهه با تعارض، گونه‌شناسی تئوری برنامه‌ریزی و... انجام شده است (Janelle & Millward, 1976; Janelle, 1977; Minnery, 1983; Thakore, 2013; Edwards & Kleinschmit, 2013). هر یک از این پژوهش‌ها به دنبال پاسخگویی به یکی از سئوالات چپستی و چرایی تعارضات یا چگونگی مدیریت تعارضات بوده‌اند؛ اما پرداختن به پژوهشی کل‌نگر برای انسجام بخشیدن به ماهیت و مدیریت تعارضات در حوزه مطالعات تعارضات در برنامه‌ریزی شهری ضروری به نظر می‌رسد. این مطالعه با مرور سیستماتیک و استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی به

طبقه‌بندی دیدگاه‌ها در موضوع تعارض اقدام کرده است.

۲. مبانی نظری: جایگاه تعارضات در برنامه‌ریزی شهری

درک تعارض به‌عنوان یک عنصر سازنده روابط اجتماعی، ریشه مهمی در برنامه‌ریزی شهری دارد (Gualini, 2015: 3)؛ چرا که تعارض، شامل طرف‌های وابسته به هم می‌شود و فرایند برنامه‌ریزی شهری، همیشه شامل طرف‌های درگیر از جمله «اقتدار عمومی قانونی یا عوامل آن»^۱، حامیان و مخالفان آن و کسانی است که تحت تأثیر تصمیمات آن قرار می‌گیرند (Minnery, 1983: 209). در بسترهای دموکراتیک، برنامه‌ریزی هرگز بدون در نظر گرفتن تعارضات انجام پذیر نیست. چرا که برنامه‌ریزان، شهروندان، مقامات منتخب محلی، توسعه‌دهندگان و دیگران، همواره دیدگاه‌های متفاوتی در مورد چگونگی شهر و برنامه‌ریزی آن دارند (Forester, 1987: 433). بنابراین یک تنش اساسی در عصر حاضر تنش بین اجماع و تعارض است و سیر تحول مدل‌های دموکراسی و نظریه‌های برنامه‌ریزی، تعاریف متفاوتی از تعارض و اجماع را پیشنهاد می‌دهند. این موضوع سبب شده تا دو نظریه‌پرداز برجسته، یورگن هابرماس و میشل فوکو به این تنش اساسی بپردازند (Flyvbjerg, 1998).

جهان ایده آل هابرماس، وابسته به وضعیت آرمانی گفت‌وگو است که اعتبار این گفت‌وگو و مضامین اتخاذ شده مبتنی بر اجماع افراد را برابری شرکت‌کنندگان تعیین می‌کند (Flyvbjerg & Richardson, 2004; Galtung & Kuur-Sörensen, 2007). هر چند هابرماس در تئوری خود مبتنی بر اخلاق گفتگومانی، به فقدان «نهادهای اساسی»^۲، فقدان «جامعه‌پذیری اساسی»^۳ و «فقر، سوءاستفاده و تحقیر»^۴ به عنوان موانع تصمیم‌گیری گفتگومانی اشاره می‌کند، اما در مورد روابط قدرتی که این موانع را ایجاد می‌کند، صحبتی ندارد. به اعتقاد فلویبرگ، هابرماس فاقد آن نوع درک ملموس از روابط قدرت است که برای تغییر سیاسی لازم است و همچنان به اعتقاد وی اجماع‌جویی و رهایی از سلطه، نیروهایی هستند که در گفت‌وگوی انسانی ذاتاً و به‌طور جهان‌شمول وجود دارند (Habermas, 1990; Flyvbjerg, 1998). علاوه بر نادیده گرفتن اثرات منفی تحریف‌کننده قدرت در بحث کنش ارتباطی، هابرماس به تعارضات به‌عنوان امری خطرناک، فاسد کننده و بالقوه زائل کننده نظم اجتماعی می‌نگرد که در نتیجه باید کنترل و حل و فصل شوند (Flyvbjerg, 1998; Habermas, 1990; Galtung & Kuur-Sörensen, 2007).

فوکو از طریق تمرکز بر موضوع قدرت و به شکلی غیرمستقیم به مسئله تعارضات و اجماع می‌پردازد. وی برخلاف نظر هابرماس، «حق حضور و درگیر شدن در تعارض را بخشی از آزادی و سرکوب تعارض را سرکوب آزادی» می‌داند (Flyvbjerg & Richardson, 2004). برخلاف پژوهشگران حوزه کنش ارتباطی که معتقد به اجماع‌جویی و رهایی از سلطه در موقعیت تعارضات هستند، ارتباط برای پژوهشگران قدرت، غالباً برای حفظ منافع و از طریق بلاغت غیرعقلانی برقرار می‌شود. بدین

1 Legitimate public authority or its agents

2 Crucial institutions

3 Crucial socialization

4 Poverty, abuse and degradation

مرور سیستماتیک در این پژوهش به ترتیب جدول شماره ۱ است. بر اساس نمودار جریان «موارد ترجیحی در گزارش مقاله‌های مروری منظم و فراتحلیل» (Berg et.al, 2021) گام نخست مرور سیستماتیک منطبق بر چارچوب پریزما «چگونگی یافتن منابع» است. بدین ترتیب در این مرحله عبارت کلیدی «Conflict of interest»، در پایگاه داده اسکوپوس در ترکیب با کلمات «planning»، «planning theory»، «urban planning»، «planning practice» و «planning profession» مورد جست‌وجو قرار گرفت. در ادامه برای استفاده از منابع اضافی از سایر منابع، از پایگاه داده گوگل اسکالر استفاده شد. معیارهای واجد شرایط بودن در چارچوب پریزما شامل سال، زبان و وضعیت چاپ مطالعات است (Asar et.al., 2018; Liberati et.al, 2009). به‌عنوان معیارهای شمول، ابتدا منابع، شامل مقالات دارای «وضعیت چاپ‌شده» و به «زبان انگلیسی» و «بدون محدودیت زمانی» انتخاب شد. در ادامه تعدادی منبع با همان معیارهای شمول اولیه که ظاهراً در جست‌وجوی اولیه بازممانده بودند اما مطالعات پایه‌ای مرتبط به تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری را شامل می‌شدند، با جست و جو در پایگاه داده گوگل اسکالر به منابع قبلی اضافه شد. نهایتاً پس از حذف موارد تکراری چهار هزار و ۱۰۷ منبع در گام اولیه به جای ماند. در گام دوم، شامل «غربالگری»، با مطالعه عنوان، واژگان کلیدی و چکیده متون، سه هزار و ۵۴۶ منبع حذف شد. با مطالعه دقیق‌تر در گام سوم شامل «مطالعه منابع برای دستیابی به منابع مرتبط»، به دلیل فراتر رفتن برخی از منابع از حوزه شهرسازی و یا عدم ارتباط دقیق آنها با سئوالات پژوهش حاضر، تعدادی منبع حذف و نهایتاً ۱۸۳ منبع برای تحلیل نهایی باقی ماند. گام چهارم شامل «جمع‌بندی منابع مرتبط» است. فرآیند انتخاب و حذف منابع مطالعاتی در مرور سیستماتیک بر اساس نمودار جریان «موارد ترجیحی در گزارش مقاله‌های مروری سیستماتیک و فراتحلیل» برای این مطالعه شامل چهار مرحله مطابق با نمودار شماره ۱ است.

ترتیب براساس تفکر فوکو می‌توان گفت گروهی از نظریه‌های اجتماعی و سیاسی که به دنبال انکار تعارضات و یا یکسو کردن آنها هستند، بالقوه موجبات سرکوب را فراهم می‌کنند (Flyvbjerg, 1998; Flyvbjerg & Richardson, 2004; Galtung & Kuur-Sörensen, 2007). چراکه در حیات اجتماعی و سیاسی واقعی، نفع شخصی و تعارض هیچ‌گاه به آن نوع ایده‌آل مدنظر هابرماس که شکلی همه‌شمول، جمعی و لزوماً آجماع شده دارد، منجر نمی‌شود (Flyvbjerg & Richardson, 2004). تفکر پیرامون مسئله تعارض در برنامه‌ریزی شهری متأثر از این دو دیدگاه فلسفی عمده، در تقابل با یکدیگر شکل می‌گیرد. با توجه به فرض هابرماس مبنی بر برابری شرکت‌کنندگان، به مسئله قدرت و اثرات آن بر تحریف نظرات شرکت‌کنندگان و فرآیند تصمیم‌گیری، در ایده وی توجه چندانی نمی‌شود. این در حالی است که این مسئله برای فوکو مرکزیت دارد و حوزه عمومی از نظر او از میدان تعارض، معانی متضاد و طرد صورت گرفته است. به‌هرروی آنچه دارای اهمیت است، ادبیات نامنسجم و متضادی است که براساس تفکر این دو فیلسوف به مسئله تعارض در حوزه برنامه‌ریزی شکل داده است. البته تا پیش از ظهور ایشان نیز مسئله تعارضات تا حدودی جایگاه خود را در ادبیات برنامه‌ریزی داشته است که به آن پرداخته خواهد شد.

۳. روش پژوهش

این مطالعه تلاش دارد با استفاده از روش مرور سیستماتیک به‌عنوان یک ابزار در مطالعات مروری به شناسایی دقیق، منظم و برنامه‌ریزی شده مطالعات بین‌المللی مرتبط با یک سؤال یا سئوالات خاص و ارزیابی و ترکیب آنها دست یابد (Denyer & Pearson, 2004; Tranfield, 2009; Asar et.al., 2018; Malboosbaf & Azizi, 2010). مطالعاتی که به بحث تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری پرداخته‌اند. در این پژوهش از چارچوب پریزما برای مرور منابع استفاده شده که برای بهبود بخشیدن به کیفیت گزارش یک مرور سیستماتیک است. مراحل

جدول شماره ۱: شش مرحله مرور سیستماتیک برگرفته از (Asar et.al., 2018) در چارچوب پریزما

مرحله	مشخصات
انتخاب سؤال پژوهش	سیر تحول ماهیت و مدیریت تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری چیست؟ مسئله تعارض در چه حوزه‌هایی از مطالعات شهری مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است؟
طراحی فرآیند و انتخاب پایگاه منابع و داده تحقیق	Scopus, Google Scholar
انتخاب اصطلاحات و واژگان تحقیق	«Conflict of interest»، در ترکیب با «planning theory»، «urban planning»، «planning practice» و «planning profession»
معیارهای شمول مقالات	بازه زمانی؛ بدون محدودیت زمانی؛ زبان؛ انگلیسی؛ نوع مطالعه؛ مقالات مجلات، کتب؛ وضعیت چاپ؛ منتشر شده یا متن کامل.
انتخاب مطالعه	۱. بررسی عنوان و واژگان کلیدی انتقال به مرحله بعد در صورت ارتباط ۰.۲. بررسی چکیده موارد باقی مانده و انتقال به مرحله بعد در صورت ارتباط ۰.۳. بررسی متن کامل موارد باقی مانده و انتقال به مرحله بعد در صورت ارتباط ۰.۴. تحلیل متن
انجام مرور منابع	مجله مقاله سال نویسندگان واژگان کلیدی روش تعداد اسناد نمونه مطالعاتی رهیافت به تعارض
تجزیه و تحلیل نتایج	استخراج سیر تحولات مواضع نسبت به ماهیت و مدیریت تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری و طبقه‌بندی حوزه‌های مطالعاتی مرتبط با مسئله تعارضات

رویه‌های ویژه کدگذاری و تحلیل و توصیف غنی داده‌ها تعیین می‌شود (Abbaszadeh, 2012). در این مقاله با توجه به کیفیت مقالات از منظر دربرگیرندگی نویسندگان کلیدی و مقالات مرجع و اصلی حوزه مورد بحث و همچنین اعتبار و رتبه مجلات، میزان داده‌های جمع‌آوری شده از منابع متعدد تأییدی بر اعتبار روش کیفی این مقاله است.

در خصوص روایی و پایایی، توجه به این نکته ضروری است، محققانی که تحقیقات کیفی را برعهده می‌گیرند، با مشاهده جامعی از موضوع و براساس جهان بینی‌های خودشان نسبت به تحلیل عناصر می‌پردازند. بنابراین محقق نقش بسیار مهمی در تحقیقات کیفی ایفا می‌کند. اعتبار روش کیفی در سه دسته اعتبار سازه‌ای، اعتبار درونی و بیرونی، به ترتیب با بررسی داده‌ها و یافته‌ها، کسب اطلاعات دقیق، استفاده از



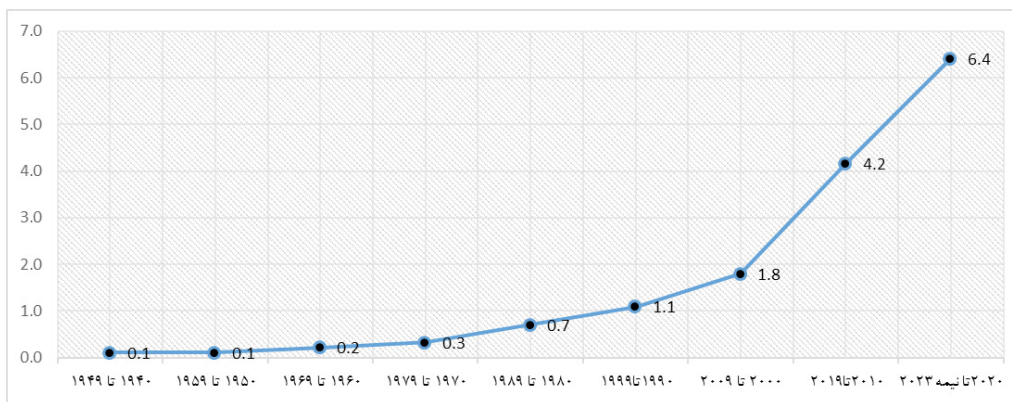
نمودار شماره ۱: فرایند انتخاب منابع مطالعاتی براساس نمودار جریان «موارد ترجیحی در گزارش مقاله‌های مروری سیستماتیک و فراتحلیل»، Berg et al. 2021

هرچه پیچیده‌تر شدن فرایندهای تصمیم‌گیری و عملیاتی در حوزه برنامه‌ریزی شهری به‌مرورزمان و به دلیل توجه بیش‌ازپیش به کثرت منافع و مسئله‌محور شدن تعارضات در پژوهش‌های شهری دانست که همچنین می‌تواند نشان‌دهنده پرنرنگ‌تر شدن رویکردهای مشارکتی و رویکردهای انتقادی در حوزه برنامه‌ریزی شهری باشد (نمودار شماره ۲).

۴. یافته‌ها و بحث

۴.۱. توزیع تاریخی مقالات براساس میانگین سالانه

بر اساس فرایند و هدف پژوهش، مطالعات مرتبط با تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری، از دهه ۱۹۷۰ به این سو دارای روند صعودی قابل‌توجهی است و با شروع قرن بیست‌ویک این موضوع با شتاب بیشتری موردتوجه واقع شده است. این اتفاق را می‌توان به

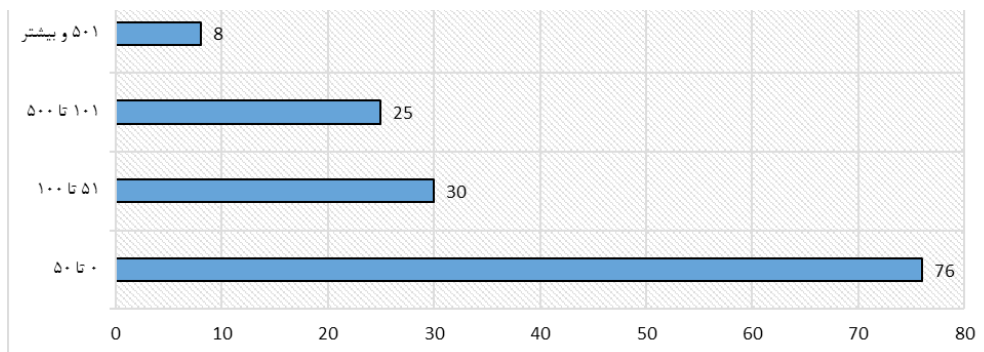


نمودار شماره ۲: توزیع تاریخی مقالات تحلیل محتوا

در ۲۰۰۵، پلاگر در ۲۰۰۴، دینینگر و کاستاگینی در ۲۰۰۶ و فارس‌تر در ۱۹۸۷ نیز از جمله پژوهش‌های با استناد زیاد و تأثیرگذار در این زمینه بوده‌اند. بدین ترتیب می‌توان شاهد بود، از زمان مطرح شدن برنامه‌ریزی مشارکتی با افرادی همچون آیزنر، بوهر، هیللی و سایرین پرداختن به ماهیت و مدیریت تعارضات، بیش‌ازپیش موردتوجه پژوهشگران و حرفه‌مندان برنامه‌ریزی شهری قرار گرفته است (نمودار شماره ۳).

۴.۲. ارجاع به مقالات

ارجاع به منابع منتخب برای تحلیل محتوا، در چهار دسته خیلی کم (کمتر از ۵)، کم (۵ تا ۱۰)، زیاد (۱۰ تا ۵۰) و خیلی زیاد (۵۰ و بیشتر) تحلیل شده‌اند. مقالات آیزنر و بوهر در سال ۱۹۹۹، آیزنر در سال ۱۹۹۶ و وال و کالیستر در ۱۹۹۵، دیر در سال ۱۹۹۲ و هیللی در ۱۹۹۸ را می‌توان جزو پراستنادترین مقالات در این زمینه دانست که از این بین برخی مقالات از سایر علوم از جمله مدیریت وارد حوزه برنامه‌ریزی شهری شده‌اند. مقالات افرادی همچون هیلیر در سال ۲۰۰۳، دیکچ

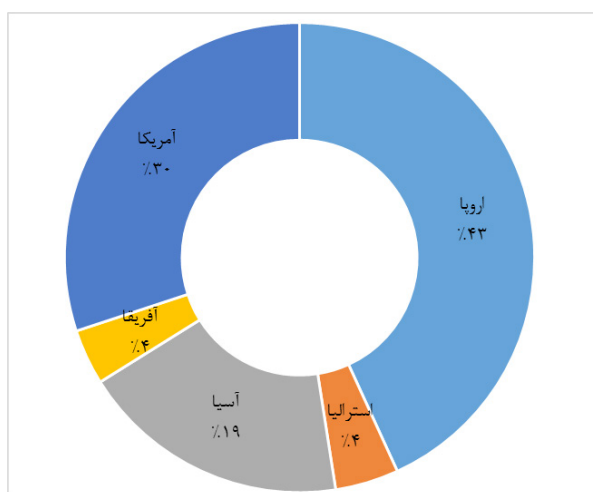


نمودار شماره ۳: طبقه بندی ارجاع به مقالات تحلیل محتوا از بسیار کم تا بسیار زیاد

بسترهای مختلف جغرافیایی در پنج قاره آسیا، آمریکا، اروپا، استرالیا و آفریقا را پوشش می دهند. به ویژه در اروپا و آمریکا، پژوهش های بسیاری سعی بر ارائه چارچوب مفهومی در ارتباط با مسئله داشته اند.

۴.۳. توزیع جغرافیایی منابع مطالعاتی

نمودار شماره ۴، عطف توجه به موضوع تعارضات در حوزه مطالعات شهری در سراسر جهان را نشان می دهد. منابع مطالعاتی منتخب،



نمودار شماره ۴: توزیع جغرافیایی منابع مطالعاتی

را می توان دو گروه دیگر از مطالعات در این ارتباط دانست. اما غالب پژوهش ها بر چرایی تعارضات در حوزه برنامه ریزی شهری و در واقع پاسخ به این سؤال که تعارضات در حوزه برنامه ریزی شهری بر سر چه چیزی و در چه موقعیت های مکان مندی رخ می دهد، تمرکز دارند. این مطالعات را می توان به تعارضات بر سر کاربری، خدمات عمومی و مالکیت اراضی، تعارضات بر سر توسعه و یا حفاظت، تعارضات بر سر پروژه های بزرگ مقیاس، تعارضات ناشی از الگوهای فضایی. مکانی شهر و تعارضات بر سر فضاهای شهری دانست. در نمودار شماره ۵ سهم این موارد بر اساس هدف مطالعات، قابل مشاهده است.

۴.۴. محورهای مطالعات

از میان مقالات منتخب برای تحلیل محتوا به منظور دستیابی به هدف فهم تعارضات در حوزه برنامه ریزی شهری، ۲۱ درصد پژوهش ها به دنبال پاسخگویی به چستی این مسئله بوده اند که به موضوعاتی همچون نقش نظریه برنامه ریزی، نقش برنامه ریز و نقش نهادهای قدرت در موقعیت تعارض پرداخته اند. ۲۹ درصد از مطالعات در پی پاسخ به چگونگی مدیریت تعارضات در حوزه برنامه ریزی شهری هستند که پرتکرارترین آنها به فرایندهای تصمیم گیری و سپس سبک های مدیریتی در هنگام قرار گرفتن در موقعیت تعارض پرداخته اند. ارزیابی اثرات اجتماعی و زیست محیطی و همچنین تحلیل و طراحی نهادی



نمودار شماره ۵: محورهای مطالعات در پی پاسخ به سئوالات چستی و چرایی تعارضات و چگونگی مدیریت تعارضات در حوزه برنامه ریزی شهری

Minnery, 1985; Forester, 1987; Hoch, 1988; Bollens, 2004; (Sevilla-Buitrago, 2013; Caner & Bölen, 2016; Nelischer, 2024). از نظر فارستر برنامه‌ریزان باید به وظایف پیچیده و متناقض مرتبط با سیاستمداران محلی، دستورات قانونی، خواسته‌های شهروندان، هنجارهای حرفه‌ای و دیدگاه‌های خود پاسخ دهند (Forester, 1987). هوک طی یک پرسشنامه از برنامه‌ریزان، انواع تعارضات را شامل «برنامه‌ریزی در مقابل سیاست»، «وفاداری سیاسی»، «اختلافات اخلاقی»، «فشار سیاسی» و «عدالت اجتماعی» می‌داند (Hoch, 1988). نهایتاً پرداختن به چیستی تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری با پژوهش‌هایی که به «نقش نهادهای قدرت» در چنین موقعیت‌هایی پرداخته‌اند، تکمیل می‌شود (Devine, 1991; Healey, 1998; Dikeç, 2005; Hohn & Neuer, 2006; Fuller, 2010; Krebs & Pelissero, 2010; Sager, 2016; Slater & Arugay, 2018; Verloo & Davis, 2021). اسلاتر و آروگای معتقدند که اصلی‌ترین منبع قطبی‌سازی حتی در جوامع دموکراتیک، نه ایدئولوژیک و نه جامعه‌شناختی، بلکه نهادی است (Slater & Arugay, 2018). دیکچ استدلال می‌کند، فضا با برپا کردن مکان رویارویی توسط کسانی که جزئی از نظم موجود نیستند تبدیل به مکانی می‌شود که از آنجا بازیگران بیانیه‌های دموکراتیک با خواسته‌های متعارض ظاهر می‌شوند (Dikeç, 2005). با وجود عمر اندک رشته برنامه‌ریزی شهری، این رشته تغییرات اساسی در جهت‌گیری‌های نظری را تجربه کرده و این تغییرات توانسته‌اند در بسیاری مواقع از حوزه نظری وارد فضای عملی شده و تغییرات اساسی را در دستور کار و اثرگذاری برنامه‌ریزی شهری ایجاد نمایند. این موضوع در ارتباط با مواضع مختلف نسبت به مسئله تعارض در برنامه‌ریزی شهری نیز صدق می‌کند و دچار تحولاتی با سیر زمان بوده است که در بخش ۵٫۴، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۴٫۵٫۲. رهیافت مدیریتی در سطح تصمیم‌گیری

چگونگی برخورد با موقعیت تعارض، هدفی است که گروه دیگری از پژوهش‌ها دنبال می‌کنند. از آنجایی که موضوع تعارض ادبیات خود را تا حدی از حوزه سازمانی وام گرفته، بسیاری از پژوهش‌هایی که به بررسی «تکنیک‌ها، سبک‌ها و متدهای مدیریت تعارضات» پرداخته‌اند از این حوزه تأثیر پذیرفته‌اند (Priscoli, 1989; Wall & Callister, 1995; Druckman & Mitchell, 1995; Vinten, 2001; Loukopoulos & Scholz, 2004; Niemelä et al. 2005; Ma, 2007; Barry et al. 2007; Priscoli et al. 2012; Thakore, 2013; Raum et al. 2021). پرسسکی فشار/مشورتی، «نشست‌های عمومی»، «نشست‌های حل مسئله»، «شارت‌ها»، «آشتی/مذاکره»، «حل مسئله مشورتی»، «میانجی‌گری» و «داوری» می‌داند (Priscoli, 1989). تاکور در طبقه‌بندی سبک‌های مدیریتی تعارض در طول زمان، به مکتب سنتی، مکتب روابط انسانی، مکتب بین‌کنش‌گرایانه و مکتب ادغام‌گرایانه اشاره می‌کند (Thakore, 2013). پژوهش‌های اخیر به استفاده از «متدهای مبتنی بر روب» برای شناسایی، اعتبارسنجی و طبقه‌بندی ذی‌نفعان، به‌عنوان یکی از سبک‌های مدیریت تعارضات پرداخته‌اند که مجموعه داده‌های

۴٫۵. سه رهیافت پیرامون تعارضات در برنامه‌ریزی شهری

با مطالعه پژوهش‌های منتخب مرتبط با تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری که در پی پاسخ به چیستی و چرایی تعارضات و همچنین چگونگی مدیریت تعارضات هستند، به‌طور کلی سه رهیافت به این موضوع قابل‌شناسایی است. رهیافت نخست مربوط به «سطح اندیشه و تفکر»، رهیافت دوم مرتبط با «سطح نموده‌های انضمامی و موقعیت‌مند» تعارضات و رهیافت سوم به‌طور کلی درباره «تصمیم‌گیری در موقعیت تعارض» است.

۴٫۵٫۱. رهیافت نظریه‌ای در سطح اندیشه و تفکر

به‌طور کلی پژوهش‌هایی که باهدف پرداختن به چیستی تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری مطرح شده‌اند به سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند. گروه نخست با تمرکز بر «نقش نظریه برنامه‌ریزی» به مسئله تعارض پرداخته‌اند. مینری با وام گرفتن از گونه‌شناسی فالودی شامل نظریه‌های ماهوی و رویه‌ای و اضافه کردن دو گروه دیگر به تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری، به گونه‌شناسی تعارضات به صورت «محیط تعارضات برنامه‌ریزی»، «تعارضات در برنامه‌ریزی شهری»، «تعارضات برنامه‌ریزی شهری» و «تعارضات از طریق برنامه‌ریزی شهری» می‌پردازد (Minnery, 1983). پژوهش‌های دیگری نیز در حوزه برنامه‌ریزی شهری به توسعه ابعاد نظریه‌ای به‌ویژه در بعد رویه‌ای برنامه‌ریزی و البته باهدف کاهش شکاف میان نظریه و عمل، در هنگام مواجهه با موقعیت تعارض پرداخته‌اند (Innes, 1995; Innes & Booher, 1999a; Hillier, 2003; Ploger, 2004, 2021; Collins, 2010; Bond, 2011; Mouat et al. 2013; Roskamm, 2015; Legacy et al. 2019; Calderon & Butler, 2019; Kühn, 2021). اینز به شکاف میان نظریه و عمل برنامه‌ریزی مبتنی بر تعارضات می‌پردازد. از نظر وی هیچ‌گاه نمی‌توان فرض کرد که اجماع در موقعیت تعارض، نشان‌دهنده حقیقت است (Innes, 1995). با این حال چند سال پس از این مقاله، اینز و بوهر نشان می‌دهند از طریق برعهده گرفتن نقش‌های مختلف توسط شرکت‌کنندگان در یک موقعیت تعارض و توجه به تجربیات، ایده‌ها، روش‌ها و سناریوهای مشترک می‌توان به یک توافق همگانی دست یافت (Innes & Booher, 1999a). موف تعارضات را امکانی همیشه موجود می‌داند که هیچ مبنا و زمینه نهایی برای اجماع وجود ندارد و باید سرشت همونیک هرگونه نظم اجتماعی را پذیرفت (Mouffe, 1999; Mouffe, 2005). پلاگر به پیروی از موف اجماع را یک موقعیت موقتی و به‌طور کلی برنامه‌ریزی را فرایندی ناتمام با تصمیماتی موقتی می‌داند. برنامه‌ریزی ناتمام درباره چگونگی تسهیل فرآیندی است که باوجود تعارضات، به اجماع اجباری ختم نمی‌شود. در این دیدگاه برنامه‌ریزی، فرآیندی سیاسی، منضبط، هنجاری و قانون‌مدار است و آگونیسم پایان نیست بلکه آغاز است (Ploger, 2004; Ploger, 2021). هیلیر نیز احتمال تداوم تعارض، عدم تعامل و تسلط را بررسی می‌کند که ممکن است برخی از بازی‌های قدرت اعمال شده در تصمیم‌گیری برنامه‌ریزی را توضیح دهد (Hillier, 2003).

گروهی دیگر از پژوهشگران در پی پاسخگویی به چیستی تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری به «نقش برنامه‌ریزان» در چنین موقعیت‌هایی پرداخته‌اند (Susskind & Ozawa, 1984; Mayo, 1984).

از پژوهش‌ها به «تعارض بر سر استفاده از زمین و مالکیت اراضی» پرداخته‌اند (Hudson et al. 1974; Dear, 1977, 1992; Delforce et al. 1986; Gilmour et al. 1986; Deininger & Castagnini, 2006; Mann & Jeanneaux, 2009; Peltonen & Sairinen, 2010; Salkin, 2010; Mäntysalo, et al. 2011; Von Der Dunk et al. 2011; Lombard, 2012, 2016; Magsi & Torre, 2013; Pacione, 2013; Hui & Bao, 2013; Chitonge & Mfune, 2015; Marx, 2016; Lombard & Rakodi, 2016; Bravo-Rodríguez & Rivas-Navarro, 2017; Yusran et al. 2017; Vij et al. 2018; Izakovičová et al. 2018; Pugliano et al. 2018; Albertus et al. 2018; Moslem et al. 2019; Godtman et al. 2019; Dadashpoor & Ahani, 2019; Grochowska & Małecka, 2020; Adam, 2020; Mgiba, 2020; Hong et al. 2020; Lu et al. 2020; Puustinen et al. 2020). کار دیر در توسعه یک تحلیل انتقادی از سندرم نیمبای^۱ به‌عنوان شکل خاصی از تعارضات مکان شهری مربوط به کاربری اراضی بوده‌است (Dear, 1977). یکی از ویژگی‌های کلیدی ادبیات تحقیق در مورد نیمبای، واگرایی منافع بین کاربران مختلف زمین، به‌ویژه کاربران زمین مسکونی و سازمانی است (Dear, 1992). در حوزه کاربری اراضی برای طبقه‌بندی و گونه‌شناسی تعارضات به شناخت بازیگران کلیدی نیز پرداخته شده‌است. بدین ترتیب تعارضات تجربی را بر اساس «تعریف / ماهیت»، «حل و فصل / قواعد» و «مشاهده تجربی» طبقه‌بندی کرده‌اند (Yusran et al. 2017). به‌علاوه، تعارضات بر اساس مالکیت زمین نیز قابل طبقه‌بندی هستند. در نواحی پیرامونی شهرها بر اساس منبع پیدایش تعارضات می‌توان به سه طبقه «تعارض منافع»، «تعارض قدرت» و «تعارض در چارچوب‌های هنجاری و قانونی» توجه داشت (Dadashpoor & Ahani, 2019).

برای مطالعه تعارضات در حوزه «توسعه و حفاظت شهری» (Waterman et al. 1998; Dupont, 2007; Narain, 2009; Ercan, 2011; Yu et al. 2012; Edwards & Kleinschmit, 2013; Lewis, 2014; Ann et al. 2015; Nwachukwu et al. 2017; García-Frapolli et al. 2018; Suprapti et al. 2019; Chu et al. 2021; Maczka et al. 2021; Treffers & Lippert, 2022; Mai et al. 2022; de Paula et al. 2023) در موارد بسیاری به مطالعه ذی نفعان مربوطه پرداخته می‌شود؛ چنانکه یوولی به‌این ترتیب به شناسایی ۳۴ نوع تعارض در کره جنوبی برای انواع پروژه‌های بازآفرینی شهری دست پیدا کرده‌اند (Yu & Lee, 2012). در مواردی نیز به بررسی ادراک مردم پرداخته شده و تفاوت در ادراک از عوامل کلیدی تعارضات شناسایی شده‌است (Ann et al. 2015). ماچکا و همکاران با شناسایی منابع تعارضات در گروه‌های خاصی از ذی نفعان پرتکرارترین تعارضات در پژوهش خود را شامل «تعارضات مرتبط با داده‌ها»، «تعارضات مبتنی بر منافع»، «تعارضات ناشی از روابط»، «تعارضات ساختاری» و «تعارضات ارزشی» می‌دانند (Maczka et al. 2021). تحقیقات بسیاری نشان داده‌اند که چگونه توسعه‌دهندگان تا مدت‌ها پس از اتمام ساخت‌وساز، کنترل و نفوذ خود را در امور محدوده‌های حفاظتی حفظ و مالکان و سایر ساکنان راز حق شکل دادن به ترتیبات زندگی جمعی خود محروم می‌کنند (Treffers & Lippert, 2022; Mai et al. 2022; de Paula et al. 2023).

قوی مرتبط با علل تعارضات برای مدیریت بهتر را ارائه می‌دهد (Raum et al. 2021). گروه دوم از پژوهش‌ها به موضوعات حکمروایی شهری، اجماع‌سازی و به‌کارگیری برنامه‌ریزی مشورتی در «فرایندهای تصمیم‌گیری»، تهیه و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های توسعه شهری و تعارضات منافع می‌پردازند (Bruton, 1987; Eng, 1996; Innes, 1996; Aprioku, 1998; Innes & Booher, 1999b; Stauffacher et al. 2008; Marttunen & Hämäläinen, 2008; Silver, et al. 2010; Hubo & Krott, 2013; Tunefalk & Legnér, 2019; Gohari & Larsson, 2019; Goluzha, 2020; Stepanova & Romanov, 2021; Stepanova, 2022; Saldert, 2022; Aksztejn et al. 2022). «ارزیابی اثرات» محیطی، اجتماعی و... نیز به‌عنوان یک شیوه برجسته برای مدیریت تعارضات و تصمیم‌سازی، با تمرکز بر توسعه پایدار در نظر گرفته می‌شود (Escher, 1991; Runhaar, 2009; Barrow, 2010; Prenzel & Vanclay, 2014; Jiricka-Pürer & Wachter, 2019; Wanner & Pröbstl-Haider, 2019; Paemelaere et al. 2023). «تحلیل و طراحی نهادی» دیگر رویکردی است که گروهی از پژوهشگران برای پاسخ به چگونگی مدیریت تعارضات به آن پرداخته‌اند. در این رویکرد غالباً با تأکید بر بحث قدرت عاملان و حکمروایی مشارکتی چنین هدفی دنبال شده است (Gray et al. 2007; Niksokhan et al. 2009; Ho, 2014; Usman et al. 2015; Canitez et al. 2019; Liu et al. 2021; Smith, 2021). اما چنین به نظر می‌رسد که عموماً پژوهشگران به فهم و گونه‌بندی تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی در جایی پرداخته‌اند که در عمل تصمیمات برنامه‌ریزی به اجرا درآمده است.

۴.۵.۳. رهیافت موقعیت‌مند به‌عنوان نمودهای انضمامی سطوح مدیریتی و نظریه‌ای

آشکار است که در بسیاری از موارد، بُعد فضایی تعارضات، اغلب نشانه‌ای از سایر درگیری‌های اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی است (Gresch & Smith, 1985). بنابراین ظهور تعارضات در رهیافت عملیاتی، ناشی از مناسبات قدرت در ساختارهای نهادی محیط برنامه‌ریزی شهری، ضعف و ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی در سطح تصمیم‌گیری و همچنین تعارضات و تقابل حقوق خصوصی و حقوق عمومی ناشی از قوانین و مقررات اثرگذار است (Motaghi et al., 2021; kheyroddin et al., 2016). تعارضات در «الگوهای فضایی مکانی» شهر (Janelle & Millward, 1976; Janelle, 1977; Gresch & Smith, 1985; Humphreys & Walmsley, 1991; Lecourt & Baudelle, 2004; Ogas-Mendez & Isoda, 2022) نخستین مورد است. بر اساس مدل پارک و برگس می‌توان نشان داد که چگونه در پاسخ به نیروهای محیطی، انواع خاصی از تعارضات مکانی به‌صورت فضایی توزیع می‌شوند (Janelle & Millward, 1975). از این دیدگاه اساسی‌ترین موارد تعارضات مکانی را می‌توان در سه مورد «تعارض بر سر پیشنهادات بخش اقتصادی»، «تعارضات عمومی در مقابل تعارضات بخش خانگی» و «تعارضات درونی بخش عمومی» دانست (Janelle, 1977).

از آنجایی که زمین منبع کمیابی است، اغلب تعارضات بر سر آن منعکس‌کننده رقابت مداوم است (Minnery, 1983; Campbell et al. 2000, Mann & Jeanneaux, 2009). به‌این ترتیب گروه زیادی

1 NIMBY: 'Not-In-My-Backyard'

دانش مرتبط با مدیریت تعارضات و هم با بهره‌گیری از دانش فلسفی نظریه‌ای به چستی ماهیت تعارضات، چرایی ایجاد تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری و همچنین چگونگی مدیریت تعارضات پاسخ دهند. بدین ترتیب مفهوم‌پردازی در این حوزه به صورت نمودار شماره ۶ است.

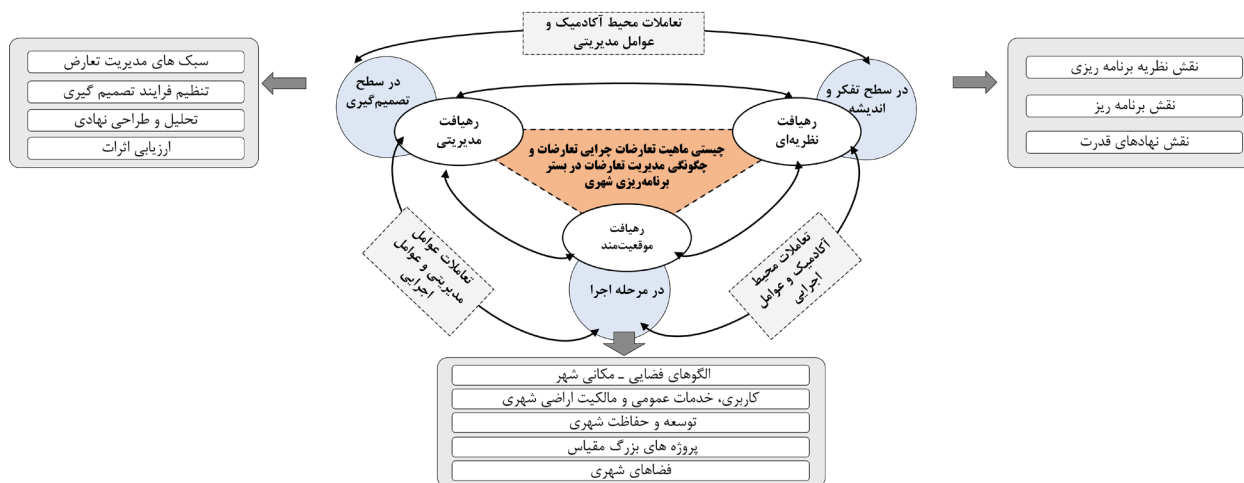
۴.۶. سیر تحول ماهیت تعارض و مدیریت تعارضات در تطور نظریه برنامه‌ریزی شهری

به اعتقاد کارل مارکس، جامعه عرصه تعارض اجتماعی است و در آن، گروه صاحب قدرت به منابع و فرصت‌های زندگی دسترسی دارد، درحالی‌که گروه غیرممتاز از این امتیاز محروم است (Omer & Jabeen, 2016). شاید برای نخستین بار بحث تعارضات در برنامه‌ریزی شهری، در ایده باغشهرها وارد نمایان شد. وی استدلال می‌کند «منافع ارگانیک اجتماعی و افراد متشکل از آن در هر زمان خاص کاملاً متعارض است. آنها هرگز نمی‌توانند تطبیق پیدا کنند. آنها ذاتاً و اساساً سازش‌ناپذیر هستند» (Alfasi, 2009 به نقل از Howard, 1902). فردریک لالمستد نیز شهر را با یک ارگانیک اجتماعی بزرگ مقایسه می‌کند، اما تصویر شهری عاری از تعارض منافع را ارائه می‌دهد که در آن برنامه‌ریزان می‌توانند در راستای منافع همه ساکنان شهر کار کنند (Marcuse, 2011). اختلاف دیدگاه درباره وجود و یا عدم وجود تعارض در بستر شهرها و امکان حل و فصل یا عدم امکان این امر، در طول زمان تغییراتی را به خود دیده است. بر اساس همین تفاوت‌ها، تعارضات در نظریه برنامه‌ریزی را می‌توان در سه پارادایم اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و انتقادی دنبال کرد. این تحولات پیرامون تعارض و مدیریت تعارضات در بستر برنامه‌ریزی شهری در نمودار شماره ۷ ارائه شده است. به علاوه در مطالعات مربوط به موضوع دموکراسی، مدل‌های متفاوتی از سیاست دموکراتیک وجود دارد که مفاهیم متفاوتی برای درک و مهم‌تر از همه، مقابله با تعارض دارد. در نمودار شماره ۸ سیر تحول فرهنگ سیاسی حول مدل‌های دموکراسی و مؤثر بر نظریه‌های برنامه‌ریزی، تعریف تعارض و شیوه برخورد با آن نشان داده می‌شود.

از طرفی هر پروژه برنامه‌ریزی به‌ویژه «پروژه‌های بزرگ مقیاس» ممکن است باعث تعارضاتی شود (Bassett et.al. 2002; Jia et.al. 2011; Jia et.al. 2011; Lee et.al. 2017; Biesenthal et.al. 2018; Yang & Moon, 2019; Nagel & Satoh, 2019; Hossain & Fuller, 2021; Xia & Xiang, 2022). دهه‌های گذشته شاهد دگرگونی‌های عظیمی در محیط ساخت شهرها بوده و یکی از این روندها، توسعه ابرپروژه‌های نمادین است. اعتراض‌های عمومی علیه این پروژه‌ها مکرراً اتفاق می‌افتد (Nagel & Satoh, 2019; Hossain & Fuller, 2021). جیا و همکارانش با بررسی مگاپروژه از منظر تئوری تعارض اجتماعی، رابطه بین پروژه‌های بزرگ و تعارض اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهند و پروژه‌های بزرگ را نتیجه تعارض اجتماعی در کنار برخی عوامل دیگر می‌دانند (Jia et.al. 2011).

در نهایت، گروهی از پژوهش‌ها به «تعارضات در فضاهای شهری» به‌عنوان گونه‌ای جدیدتر از تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری پرداخته‌اند (Barnett & Bridge, 2013; Mela, 2014; Mitchell et.al. 2015; Attia & Ibrahim, 2018; Calderon, 2022). این پژوهش‌ها بر تصدیق ماهیت سیاسی فضاهای عمومی و چگونگی به چالش کشیدن فرآیندهای طراحی شهری مشارکتی تأکید می‌کنند. این منجر به کاوش اساسی تفاوت‌ها، تعارضات و قدرت در برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای عمومی می‌شود. در این چارچوب، فضای عمومی محل تقابل بین گرایش‌های متعارض است (Mela, 2014; Calderon, 2022). بدین ترتیب با شناسایی سه رهیافت به موضوع تعارض در حوزه برنامه‌ریزی شهری و طبقه‌بندی آنها به مجموعاً ۱۲ حوزه از مطالعات، چنین به نظر می‌رسد که پژوهشگران به سه سؤال چستی و چرایی تعارضات و چگونگی مدیریت تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری پاسخ داده‌اند. در جدول شماره ۲ رهیافت‌های نام‌برده و طبقات مدنظر به همراه منابع و سهم هرگونه از پژوهش‌ها از ۱۸۳ پژوهش مورد مطالعه نشان داده شده است.

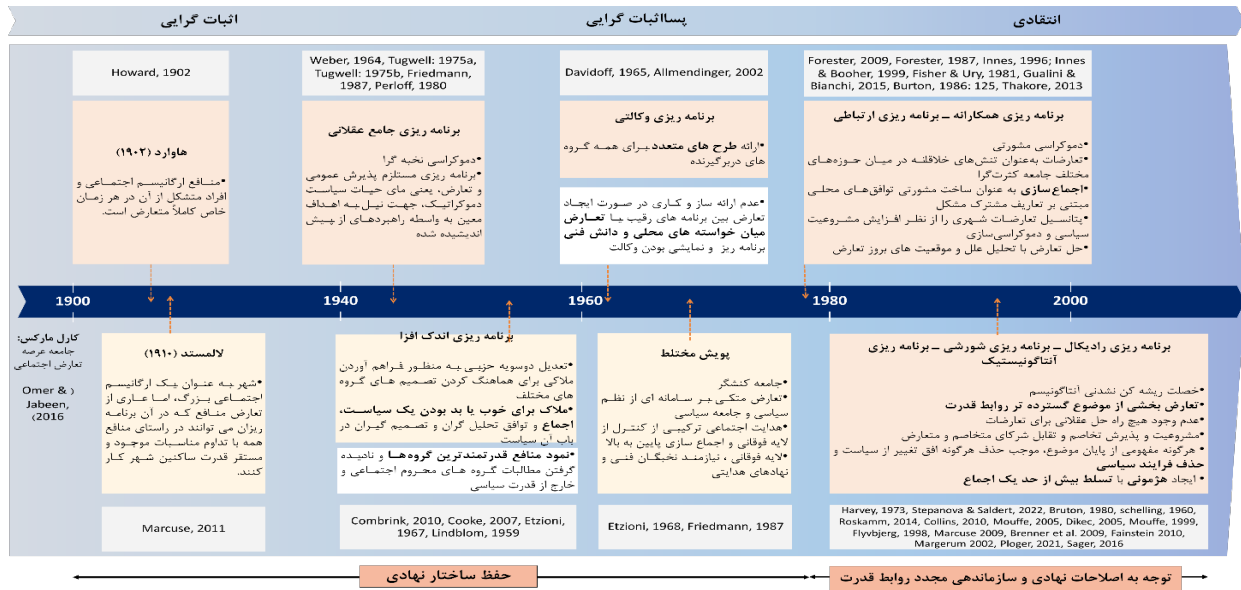
بنابر جدول شماره ۲، مفهوم‌پردازی موضوع تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری را می‌توان شامل سه سطح دانست. پژوهشگران تاکنون سعی بر آن داشته‌اند تا هم به صورت زمینه‌ای و با بهره‌گیری از



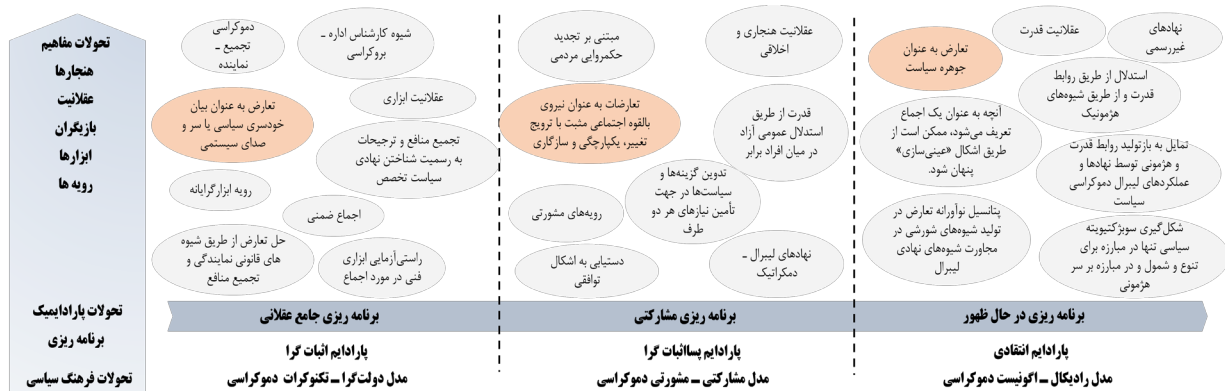
نمودار شماره ۶: مفهوم‌پردازی ارتباط رهیافت نظریه‌ای، مدیریتی و موقعیت‌مند به موضوع تعارضات در برنامه‌ریزی شهری

جدول شماره ۲: رهیافت‌های مربوط به مطالعات پیرامون موضوع تعارض در برنامه‌ریزی شهری طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۲۳

درصد از کل منابع	منابع	طبقه بندی	رهیافت	سؤال پژوهش	هدف پژوهش
21.7	Tugwell, 1940; Tugwell, 1948; Lindblom, 1959; Lindblom, 1965; Davidoff, 1965; Dahl, 1971; Perloff, 1980; Bruton, 1980; Friedmann, 1973, 1987; Innes, 1995; Innes & Booher, 1999a; Mouffe, 1999, 2005; Allmendinger, 2002; Hillier, 2003; Flyvbjerg & Richardson, 2004; Pløger, 2004, 2021; Galtung & Kuur-Sörensen, 2007; Forester, 2009; Brenner et al. 2009; Alfasi, 2009; به نقل از Howard, 1902; Marcuse et al. 2009; Purcell, 2009; Fainstein, 2014; Collins, 2010; Urbinati, 2010; Bond, 2011; Marcuse, 2011; Mayer, 2013; Mouat et al. 2013; Roskamm, 2015; Gualini, 2015; Gualini & Bianchi, 2015; Offe, 2018; Legacy et al. 2019; Eraydin & Frey, 2018; Calderon & Butler, 2019; Kühn, 2021	نقش نظریه برنامه‌ریزی در موقعیت تعارض	نقشه‌نگاری	نقش نظریه و حرفه برنامه‌ریزی در موقعیت تعارض چیست؟	چیستی
4.9	& Ozawa, 1984; Mayo, 1984; Minnery, 1985; Forester, 1987; Hoch, 1988; Susskind Bollens, 2004; Sevilla-Buitrago, 2013; Caner & Bölen, 2016; Nelischer, 2024	نقش برنامه‌ریز در موقعیت تعارض			
8.2	Cohen, 1988; Dryzek, 1990; Devine, 1991; Healey, 1997, 1999, 1998; Healey et al., 2002; Dikeç, 2005; Hohn & Neuer, 2006; Fuller, 2010; Routledge, 2010; Krebs & Pelissero, 2010; Sager, 2016; Slater & Arugay, 2018; Verloo & Davis, 2021	نقش نهادهای قدرت در موقعیت تعارض			
19.0	Hudson et al. 1974; Dear, 1977, 1992; Delforce et al. 1986; Gilmour et al. 1986; Campbell et al. 2000; Deininger & Castagnini, 2006; Mann & Jeanneaux, 2009; Peltonen & Sairinen, 2010; Salkin, 2010; Mäntysalo, et al. 2011; Von Der Dunk et al. 2011; Lombard, 2012, 2016; Magsi & Torre, 2013; Pacione, 2013; Hui & Bao, 2013; Chitonge & Mfune, 2015; Marx, 2016; Lombard & Rakodi, 2016; Bravo-Rodríguez & Rivas-Navarro, 2017; Yusran et al. 2017; Vij et al. 2018; Izakovičová et al. 2018; Pugliano et al. 2018; Albertus et al. 2018; Moslem et al. 2019; Godtman et al. 2019; Grochowska & Małecká, 2020; Adam, 2020; Mgiba, & Ahani, Dadashpoor 2020; Hong et al. 2020; Puustinen et al. 2022; Lu et al. 2022	کاربری، خدمات عمومی و مالکیت اراضی	موقعیت‌مند	موقعیت‌های تعارض در برنامه‌ریزی شهری چیست؟	چرایی
3.3	Janelle & Millward, 1976; Janelle, 1977; Gresch & Smith, 1985; Humphreys & Walmsley, 1991; Lecourt & Baudelle, 2004; Ogas-Mendez & Isoda, 2022	الگوهای فضایی مکانی شهر			
4.3	Bassett et al. 2002; Jia et al. 2011; Lee et al. 2017; Biesenthal et al. 2018; Yang et al. 2019; Nagel & Satoh, 2019; Hossain & Fuller, 2021; Xia & Xiang, 2023	پروژه‌های بزرگ مقیاس			
8.7	Waterman et al. 1998; Dupont, 2007; Narain, 2009; Ercan, 2011; Yu et al. 2012; Edwards & Kleinschmit, 2013; Lewis, 2014; Ann et al. 2015; Nwachukwu et al. 2017; García-Frapolli et al. 2018; Suprapti et al. 2019; Chu et al. 2021; Maczka et al. 2021; Treffers & Lippert, 2022; Mai et al. 2022; de Paula et al. 2023	توسعه و حفاظت			
2.7	Barnett & Bridge, 2013; Mela, 2014; Mitchell et al. 2015; Attia & Ibrahim, 2018; Calderon, 2020	فضاهای شهری			
9.8	Etzioni, 1973, 1968; Priscoli, 1989; Wall & Callister, 1995; Druckman & Mitchell, 1995; Loukopoulos & Scholz, 2004; Niemelä et al. 2005; Melo & Baiocchi, 2006; Ma, 2007; Barry et al. 2007; Vinten, 2001; Ma et al. 2012; Fisher & Ury, 1981; Dryzek & Hendriks, 2012; Thakore, 2013; Stepanova et al. 2020; Raum et al. 2021	سبک‌های مدیریتی			
9.8	schelling, 1958; Bruton, 1987; Innes et al. 1994, Eng, 1996; Innes, 1996; Aprioku, 1998; Innes & Booher, 1999b; Margerum, 2002; Stauffacher et al. 2008; Martunen & Hämäläinen, 2008; Silver, et al. 2010; Hubo & Krott, 2013; Tunefalk & Legnér, 2019; Gohari & Larsson, 2019; Goluža, 2020; Stepanova & Romanov, 2021; Stepanova & Saldert, 2022; Aksztejn et al. 2022	فرایند تصمیم‌گیری	نقشه‌نگاری	در برنامه‌ریزی شهری چگونه به مدیریت تعارضات پرداخته می‌شود؟	چگونگی
3.8	Escher, 1991; Runhaar, 2009; Barrow, 2010; Prenzel & Vanclay, 2014; Jiricka-Pürner & Wachter, 2019; Wanner & Pröbstl-Haider, 2019; Paemelaere et al. 2023	ارزیابی اثرات			
3.8	Gray et al. 2007; Niksokhan et al. 2009; Ho, 2014; Usman et al. 2015; Canitez et al. 2019; Liu et al. 2020; Smith, 2021	تحلیل و طراحی نهادی			



نومدار شماره ۷: سیر تحول مفهوم تعارض و مدیریت تعارضات در بستر نظریه برنامه ریزی شهری



نومدار شماره ۸: ارتباط سیر تحول مدل‌های دموکراتیک نحوه تصمیم‌گیری درباره تعارضات با سیر تحولات در نظریه برنامه ریزی

۴۶۶۱. تعارض و مدیریت تعارضات در نظریه‌های اثبات‌گرایی برنامه‌ریزی

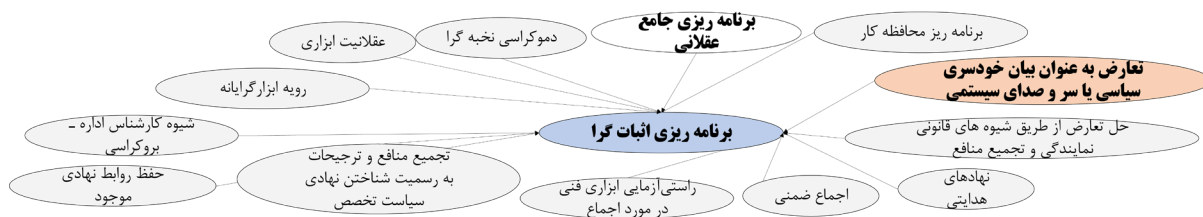
ظهور برنامه‌ریزی که به‌طور فزاینده‌ای در بوروکراسی‌های دولتی گنجانده شده، متکی بر مدل دموکراسی تجمعی. نماینده است. مدل دولت‌گرا. تکنوکرات که توسط برنامه‌ریزی عقلانی. جامع تجسم یافته و از ظهور سیاست تخصص نهادینه‌شده پشتیبانی می‌کند (Gualini, 2015). بنابراین به شکلی تلویحی می‌توان شهر و برنامه‌ریزی شهری را بستری فاقد تعارضات یا با تعارضات قابل حل توسط متخصصان دانست. در واقع دیوانسالاری در چنین بستر فکری، تخصصی شده و هدفش کنترل اقدامات سوژه‌های مطیع به منظور رسیدن به اهداف دولت است (Weber, 2009). پس برنامه‌ریزی به مثابه یکی از نیروهای اصلی عقلانیت‌گرایی در حیات اجتماعی مدنظر قرار گرفته و برنامه‌ریزان غالباً فرایندهای سیاسی را به منزله مانع عمده در تحقق خرد در جهان، تصور کردند (Friedmann, 1987). در همین دوران تاگول برنامه‌ریزی را فعالیتی ایر سیاسی و رکن چهارم حکومت می‌دانست. به این ترتیب که برنامه‌ریزی مستلزم پذیرش عمومی است و مهم‌ترین مطلب برای متخصصان، اندیشیدن به وکالت از طرف سازوکار اجتماعی و اتخاذ

تصمیم درست است (Tugwell, 1940; Tugwell, 1948). پرلوف مبنای برنامه‌ریزی شهری را متضمن ایده‌ای از مجموع منافع می‌داند که به هدایت عملکرد اجتماع شهری به سوی آینده برای رسیدن به اهداف معین به‌واسطه راهبردهای از پیش اندیشیده شده می‌داند و تعارض، در صورت بندی وی غایب می‌ماند (Perloff, 1980).

واکنش به برنامه‌ریزی جامع عقلایی و نقد نخچه‌گرایی با یک کثرت‌گرایی لیبرالی روبه‌رو است، اما موضع دیویدوف در برنامه‌ریزی وکالتی، متوجه ارائه طرح‌های متعدد برای همه گروه‌های دربرگیرنده توسط سازمان‌های مختلف برای تعیین اهداف برای توسعه اجتماع می‌شود (Davidoff, 1965) و به این موضوع نمی‌پردازد که در صورت به وجود آمدن تعارض بین برنامه‌های رقیب با چه سازوکاری باید میان آنها داوری کرد یا اگر تعارض میان خواسته‌های محلی و دانش فنی برنامه‌ریز پیش آید، او جانب صنف خود را خواهد گرفت و وکالت کاملاً نمایشی است (Allmendinger, 2002). کانون نقد اندک‌افزایی به برنامه‌ریزی جامع عقلایی نیز مسئله کثرت‌گرایی در جامعه است. پلورالیسمی که از فلسفه سیاسی لیبرال برمی‌آید و در آن منافع و ارزش‌های افراد، دچار قدری تعارض خواهد شد و نقش برنامه‌ریز، هموار کردن مسیر برای

هدایتی است (Etzioni, 1968:480-481). در سنت تحلیل سیاست همچون سنت اصلاح اجتماعی با شهری بدون تعارض و یا تعارضات قابل اجماع از طریق متخصصان روبه‌رو هستیم (Friedmann, 1987). رفتار حکومت را می‌توان به‌مثابه کنشی که توسط تصمیم‌ساز واحد و منطقی، برخوردار از کنترل مرکزی و کاملاً آگاه خلاصه کرد (Allison, 1971). بنابراین در جریان فن‌گرا، برنامه‌ریزی باید زیرساخت فراهم کند، جلوی تعارض کاربری‌های زمین را که محل کارآمدی اقتصادی است، بگیرد و سواستفاده‌های اجتماعی را آنگاه که ممکن باشد در نظم سیستم خلل ایجاد کنند، مهار کند. این رویکرد، حفظ روابط نهادی موجود را زیر سؤال نمی‌برد بلکه به آن‌ها با تمرکز بر ارزش کارآمدی، تداوم این روابط را بدیهی می‌داند (Marcuse, 2011).

تعدیل دوسویه حزبی است (Combrink, 2010). از نظر اندک‌افزایی، ملاک برای خوب یا بد بودن یک سیاست، اجماع و توافق تحلیل‌گران و تصمیم‌گیران در باب آن سیاست است (Etzioni, 1973; Lindblom, 1959). اما چنین تصمیم‌هایی نمود منافع قدرتمندترین گروه‌ها هستند و خواسته‌ها و مطالبات گروه‌های محروم اجتماعی و خارج از قدرت سیاسی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند (Etzioni, 1973). بر پایه تفکر جامعه‌کنشگر اترزیونی، اهداف اجتماعی از طریق اجماع‌سازی اصیل در میان بازیگران مرتبط حاصل می‌شود. تعارض از نگاه اترزیونی بر سامانه‌ای از نظم سیاسی و جامعه سیاسی متکی است. فرایند اجماع‌سازی در نظر وی از بالا، از طریق کنترل لایه فوقانی جامعه هدایت می‌شود. از نظر او هدایت اجتماعی ترکیبی از کنترل از بالا به پایین و اجماع‌سازی پایین به بالاست و جامعه در لایه فوقانی خودش نیازمند نخبگان فنی و نهادهای



نمودار شماره ۹: مضامین مربوط به ماهیت تعارض و مدیریت تعارضات در برنامه‌ریزی اثبات‌گرا (Tugwell, 1940; Tugwell, 1948; Lindblom, 1959; Weber, 2009; Davidoff, 1965; Etzioni, 1973, 1968; Friedmann, 1987; Allison, 1971; Perloff, 1980; Allmendinger, 2002; Cooke, 2007; Combrink, 2010; Marcuse, 2011; Gualini, 2015)

مشورتی توافق‌های محلی مبتنی بر تعاریف مشترک مسئله و مذاکره بر سر تعارض منافع جایگزین می‌شود (Innes et al. 1994; Innes, 1996; Melo & Baiocchi, 2006; Dryzek & Hendriks, 2012). فرض اصلی این است که در مدل دموکراسی مشارکتی - مشورتی، تصمیمات سیاسی باید از طریق فرآیندی از مشورت میان شهروندان آزاد و برابر، دارای عقلانیت استدلال و وسایل ارتباطی کافی گرفته شود. یک سیاست دموکراتیک مشارکتی - مشورتی، عقلانیت هنجاری و اخلاقی را دنبال می‌کند که بر وجود نهادهای لیبرال - دموکراتیک استوار است. از طریق مشورت، امکان دستیابی به اشکال توافقی وجود دارد که هم عقلانیت و هم مشروعیت دموکراتیک را ارضا کند (Gualini, 2015). به‌ویژه برای تئوری و عمل برنامه‌ریزی، اعمال دموکراسی در این مدل دیگر مبتنی بر سیستم‌های کلی نمایندگی نیست، بلکه بر تجدید حاکمیت مردمی به‌عنوان «قدرت تولیدشده از طریق ارتباط» و از طریق «استدلال عمومی آزاد در میان افراد برابر» (Cohen, 1988) استوار است. بدین ترتیب دغدغه نقش برنامه‌ریزان در این فرایند و در مواجهه با تعارض ناشی از فرایندهای محلی مطرح می‌شود؛ چراکه برنامه‌ریزان در یک موقعیت نامتوازن به لحاظ قدرت، چندوجهی، نامطمئن، مبهم و با اهداف سیاسی متعارض مشغول هستند و اهداف پرمناقشه دربرگیری و مشارکت تا حدی به معنی دست‌وپنجه نرم کردن با تفاوت‌های مربوط به فرهنگ و طبقه، ایدئولوژی و ارزش‌ها و هویت‌ها (Forester, 2009; Forester, 1987) دانسته می‌شود. در چنین شرایطی، برنامه‌ریزی مشارکتی راهبردی برای مقابله با تعارض در موقعیت‌هایی است که اقدامات دیگر پاسخگو نبوده‌اند (Innes, 1996; Innes &

۴.۶.۲. تعارض و مدیریت تعارضات در نظریه‌های پس‌اثبات‌گرای برنامه‌ریزی

ظهور جنبش‌های حقوق مدنی و منازعات اجتماعی در شهرها، بُعد سیاسی فرآیندهای برنامه‌ریزی را برجسته کرد. هم در حوزه‌های نظری و هم در زمینه‌های اجتماعی - سیاسی با کشف تعارض اجتماعی که نقشی کلیدی ایفا کرد، اعتقاد به اجماع ضمنی و یا کارشناسی شده در زمینه لیبرال دموکراسی متزلزل شد (Dahl, 1971; Gualini, 2015). مسئله تعارض خود را در رویکردهای برنامه‌ریزی ارتباطی، بیش‌ازپیش نشان داده و بنابراین تعارضات به‌صورت ذاتی حاصل فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکتی هستند و نظریه‌های برنامه‌ریزی مشارکتی و ارتباطی، پتانسیل تعارضات شهری را از نظر افزایش مشروعیت سیاسی و دموکراسی‌سازی کلی تصدیق می‌کنند. از این رو تعارضات، از سوی برخی نظریه‌پردازان به‌مثابه شرط ضروری تغییر اجتماعی و بخشی از ساختار کلان اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد (Gresch & Smith, 1985; Gualini & Bianchi, 2015; Eraydin & Frey, 2018). ادبیات برنامه‌ریزی مشارکتی، تعارضات به‌عنوان تنش‌های خلاقانه در میان حوزه‌های مختلف جامعه کثرت‌گرا تلقی می‌شود (Healey, 1999; Gualini & Bianchi, 2015; Stepanova & Saldert, 2022). این اساس، صاحب‌نظران دموکراسی مشورتی رویکردهایی را توسعه داده‌اند که می‌کوشند با عمل‌گرایی بر چنین دشواری‌های نظری غلبه کنند که در آن ایده رهبری اجماع و مدیریت اجماع^۱ که در رویکردهای پیشین شاهد آن بودیم، صراحتاً با ایده اجماع‌سازی به‌عنوان ساخت

1 Consensus-steering and Consensus management

حل و فصل اختلافات به سمت نظریه جدیدی در حل مسئله حرکت می‌کنیم که شامل تحلیل اهداف و منافع است؛ تحلیل‌هایی که منجر به کشف گزینه‌های مورد توافق می‌شود تا بتوان به حل تعارضات دست یافت (Burton, 1987; Thakore, 2013). در این دیدگاه به نظر می‌رسد که طرح‌های ارتباطی می‌توانند تفاوت‌های قدرت را کاهش دهند و شیوه‌های مشارکتی با کاهش شکاف بین نهادها و جامعه مدنی به کاهش کسری دموکراتیک کمک می‌کند، در نتیجه مشروعیت کلی فرآیند دموکراتیک را بهبود می‌بخشد (Gualini & Bianchi, 2015; Bond, 2011; Habermas, 1993; Dryzek, 1990; Healey, 1999).



نمودار شماره ۱۰: مضامین مربوط به ماهیت تعارض و مدیریت تعارضات در برنامه‌ریزی اثبات‌گرا (Dahl, 1971; Fisher & Ury, 1981; Gresch & Smith, 1985; Burton, 1987; Habermas, 1993; Dryzek, 1990; Innes et al. 1994; Innes, 1996; Innes & Booher, 1999; Healey, 1999; Melo & Baiocchi, 2006; Bond, 2011; Dryzek & Hendriks, 2012; Thakore, 2013; Bianchi, 2015; Gualini & Bianchi, 2015; Eraydin & Frey, 2018; Stepanova & Saldert, 2022)

قدرت و نظام‌های سلطه است که حوزه شهری سیاسی را شکل می‌دهند. مخالفت اجتماعی^۳ به‌طور کلی زمانی پدیدار می‌شود که افراد از بی‌عدالتی‌های اجتماعی. فضایی ناشی از اعمال شهری^۴ آگاه شوند. به دنبال چنین آگاهی، بازیگران می‌توانند تصمیم بگیرند که به‌طور جمعی عمل کنند، یعنی درگیر یک بسیج فضایی شوند. تمرکز اصلی در این مورد بر جنبش‌های اجتماعی شهری است (Mayer, 2013). جنبش‌های اجتماعی برخلاف بازیگران نهادی، در چارچوب سیاسی، نمادین و تفسیری سیاست فضایی مشترک نیستند و عموماً طرح‌های دموکراتیک نمایندگی را رد می‌کنند. هنگامی که علیه پروژه‌ها یا اقدامات برنامه‌ریزی خاص بسیج می‌شوند، نه تنها با یک سیاست برنامه‌ریزی مشخص مخالفند، بلکه با کل زمینه‌ای که چنین سیاستی در آن گنجانده شده، مخالفند (Gualini & Bianchi, 2015). به همین دلیل، اخیراً مفهوم آگونیسیم در نظریه برنامه‌ریزی به‌عنوان بدیلی برای رهیافت شورایی. ارتباطی اجماع به کار رفته است (Roskamm, 2015). بر اساس مدل رادیکال. آگونیسیت دموکراسی، نهادها و عملکردهای لیبرال دموکراسی سیاست، به‌جای چارچوبی ضروری برای رهایی مشورتی، تمایل به بازتولید روابط قدرت و هژمونی دارند که مانع از «استدلال عمومی آزاد در میان برابرها» می‌شود. یک برداشت رادیکال. آگونیسیتی از دموکراسی فرض می‌کند که شکل‌گیری سوپراکتیویته سیاسی واقعاً تنها در مبارزه برای تنوع و شمول و در مبارزه بر سر هژمونی ممکن است (Bianchi, 2015). بنابراین به عقیده نظریه‌پردازان و برنامه‌ریزان انتقادی، نقش برنامه‌ریزی نباید معطوف به حل تعارض باشد، بلکه باید در جهت سیاسی کردن تناقضات تجدید ساختار سرمایه‌داری و به چالش کشیدن عرصه‌های گفتمانی و نهادی سیاست

(Booher, 1999b). نظریه‌های برنامه‌ریزی مشارکتی و ارتباطی به‌جای استفاده از قانون اکثریت به دنبال اجماع هستند و روش‌هایی را به کار می‌گیرند تا اطمینان حاصل کنند که همه شنیده می‌شوند و بحث‌ها بر اساس منافع ذی‌نفعان است و نه صرفاً بر اساس استدلال در مورد مواضع از پیش تعیین‌شده (Fisher & Ury, 1981). در نگاه برنامه‌ریزی ارتباطی، حل تعارض به معنی برطرف کردن علت آن دانسته شده است. در این نگاه، حل تعارض به تحلیل علل و موقعیت‌های بروز تعارض میان گروه‌های درگیر می‌پردازد و با تدوین گزینه‌ها و سیاست‌ها به منظور تأمین نیازهای هر دو طرف، پایه‌ای را برای حل تعارض فراهم می‌سازد. در واقع ما از نظریه سنتی چانه‌زنی قدرت، مذاکره و

۴.۶.۳. تعارض و مدیریت تعارضات در نظریه‌های انتقادی برنامه‌ریزی

ترکیب مفروضات «بازیگر عقلانی»، اتکا به «نمایندگی» و اعتقاد به بی‌طرفی «سیاست تخصص»^۱ که زیربنای مدل تجمعی. نماینده^۲ دموکراسی است، به‌واسطه نقد عملکرد دموکراسی‌های غربی ترکیباتی نادرست تلقی شد. تأثیرات این ترکیب ناشی از نارضایتی گسترده از نهاد‌های دموکراتیک و بحران مشروعیت در حال ظهور دستگاه‌های دموکراتیک بوده است (Habermas, 1975; Offe, 2018). پرسش‌هایی درباره قدرت مقتدرانه و مشروعیت دموکراتیک گردهمایی مشارکتی نیز در ادبیات نظری سیاسی مطرح می‌شود. با این دیدگاه که مجامع مشورتی در معرض دستکاری خارجی قرار می‌گیرند و «ممکن است به ابزاری تبدیل شوند که نخبگان می‌توانند از آن برای مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های خود به‌عنوان جایگزینی برای قضاوت و مشارکت گسترده شهروندان استفاده کنند» (Urbinati, 2010). از منظر انتقادی، اجماع به‌عنوان یک راهبرد مدیریت تعارض، «نیازمند شیوه‌هایی از تصمیم‌گیری است که به‌طور گسترده به‌عنوان دموکراتیک پذیرفته شده‌اند، اما اساساً روابط موجود قدرت را به چالش نمی‌کشند» (Purcell, 2009). با این تفکر که مشارکت در بحث برنامه‌ریزی شهری، ناگزیر منجر به تعارض منافع و تغییراتی در تعادل قدرت می‌شود، تعارض، بخشی از موضوع گسترده‌تر روابط قدرت است؛ به‌ویژه در زمینه‌های سیاسی مانند برنامه‌ریزی که در آن بازیگران متعدد با منافع متفاوت در سطوح مختلف با روابط قدرت نابرابر چندسطحی درگیر هستند (Stepanova & Saldert, 2022; Bruton, 1987; schelling, 1958).

از منظر انتقادی، درک تعارض مبتنی بر ویژگی نابرابر ساختارهای

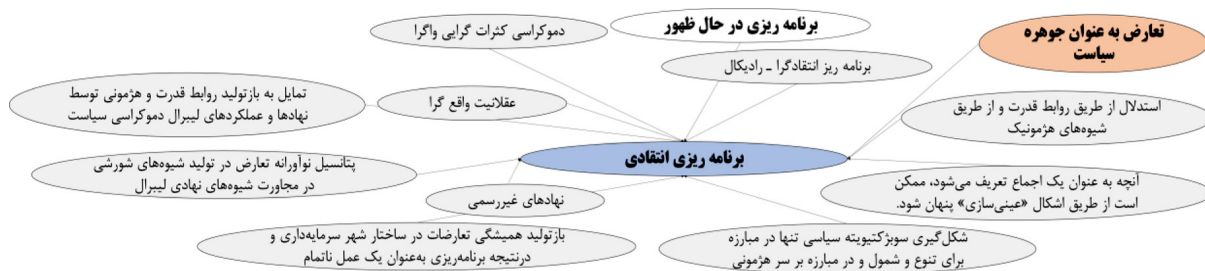
3 Social Dissent

4 Urban practices

1 Politics of expertise

2 Aggregative-Representative

الگوهای شهری معاصر را فراهم می‌کند. به این ترتیب، نقد شیوه‌های برنامه‌ریزی اجماع‌محور با بحث‌هایی در مورد مفهوم شهر عادلانه نیز پیوند می‌خورد (Marcuse et al. 2009; Brenner et al. 2009; Fainstein, 2014). در این دیدگاه، مدیریت تعارض به‌طور اجتناب‌ناپذیری با تعریف مجدد روابط قدرت و زیر سؤال بردن طرح‌های شهری نئولیبرال مرتبط است و بنابراین نمی‌تواند بر اساس شیوه‌های مبتنی بر مذاکره یا اجماع باشد (Margerum, 2002). به‌طور قاطع استدلال می‌شود که راه اجرای برنامه‌ریزی مشارکتی شامل همه صداها این است که برنامه‌ریزی بر اساس «عمل ناتمام» داشته باشیم و تصمیمات و اقدامات را به‌عنوان یک کار در حال پیشرفت و در نتیجه همیشه موقتی تلقی کنیم (Ploger, 2021; Sager, 2016). مضامین و مفاهیم مرتبط با تعارض و مدیریت تعارضات در نظریه‌های انتقادی برنامه‌ریزی در نمودار شماره ۱۱ ارائه شده است.



نمودار شماره ۱۱: مضامین مربوط به ماهیت تعارض و مدیریت تعارضات در برنامه‌ریزی انتقادی (Flyvbjerg, 1998; Mouffe, 1999; Margerum, 2002; Mouffe, 2005; Dikec, 2005; Marcuse et al. 2009; Brenner et al. 2009; Brenner et al. 2009; Collins, 2010; Routledge, 2010; Fainstein, 2014; Roskamm, 2015; Bianchi, 2015; Gualini & Bianchi, 2015; Sager, 2016; Ploger, 2021);

تعارضات متناسب با بستر مطالعات، بیشترین توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. اغلب مطالعات، به تعارضاتی اشاره دارند که در سطح عمل یا اقدام شهرسازی و در ارتباط با تعارضات بر سر تغییر کاربری و یا مالکیت اراضی، یا توسعه و یا حفاظت بافت‌های تاریخی و ارزشمند، تعارضات ناشی از احداث و ایجاد پروژه‌های بزرگ مقیاس، تعارضات ناشی از سیاسی شدن ماهیت فضاها شهری و همچنین تعارضات ناشی از الگوی فضایی. مکانی در شهرها رخ می‌دهد. در کنار آن بارها اشاره شده است که تعارضات را می‌توان به‌عنوان تعارضات مؤثر بر و متأثر از اندیشه و تفکر برنامه‌ریزی شهری و نظام مدیریتی هم قلمداد کرد. در ارتباط با تعارضات موجود به واسطه تفکر و اندیشه برنامه‌ریزی به نقش‌های متعارض برنامه‌ریزان شهری در موقعیت‌های مختلف تصمیم‌گیری، نقش نهادها و قدرت در ایجاد موقعیت‌های تعارض و همچنین نقش نظریه برنامه‌ریزی در ایجاد تعارضات اشاره شده است؛ نتایج حاصله بیان می‌کند تعارض در خصوص تعریف منفعت عمومی به شکلی نخبه‌گرایانه و یا مشورتی. مشارکتی، تفاوت دیدگاه بر سر وجود و یا عدم وجود تعارض منافع در ارتباط با برنامه‌ریزی شهرها، اختلاف نظر بر سر مثبت و یا منفی تلقی کردن مسئله تعارضات در شهر، نمونه‌هایی از تعارضات در سطح اندیشه و تفکر برنامه‌ریزی را در بر می‌گیرد که به ایجاد تعارضات ثانویه در مرحله اجرای توصیه‌های برنامه‌ریزان منجر شده است. همچنین تعارضات در سطح مدیریتی

شهری عمل کند (Routledge, 2010). آنچه نیاز است نوع جدیدی از رابطه است که در آن شرکای متعارض ضمن تصدیق این که هیچ راه حل عقلانی‌ای برای تعارضشان وجود ندارد، مشروعیت تعارض و تقابلهایشان را به رسمیت بشناسند (Mouffe, 2005). هر اجماعی بر طرد استوار است و چیزی همچون یک اجماع عقلانی کاملاً دربرگیرنده و شامل، محال است (Collins, 2010; Mouffe, 2005).

در این نگاه ارتباط از طریق رتوریک غیرعقلانی و حمایت از منافع حاصل می‌شود تا از طریق آزادی فارغ از سلطه برای جست‌وجوی اجماع و وفاق. این سنت نشان می‌دهد اشکالی از مشارکت که عملی، وفادارانه و آماده برای تعارض هستند، الگوی بهتری از فضیلت دموکراتیک برمی‌نهند تا اشکالی از مشارکت که گفتمانی، بی‌طرفانه و مبتنی بر اجماع هستند (Flyvbjerg, 1998). در دیدگاه انتقادی، تعارضات شهری تنها از طریق سازمان‌دهی مجدد مناسب روابط قدرت قابل حل است که امکان دستیابی به درجات بالاتری از عدالت اجتماعی و فضایی در

بدین ترتیب در جدول شماره ۳ با عنوان ماهیت تعارض و مدیریت تعارضات در تطور نظریه برنامه‌ریزی، این موضوع بر اساس مطالعات انجام‌پذیرفته، در سه پارادایم «اثبات‌گرا»، «پسااثبات‌گرا» و «انتقادی» و بر اساس تغییر در عقلانیت، تحت تأثیر نظریه‌های برون‌زای مربوطه با تغییر در نظریه برنامه‌ریزی و نقش برنامه‌ریز و در نتیجه تغییر رویکرد نسبت به تعارض و مدیریت تعارضات ارائه شده است.

۵. نتیجه‌گیری

نظریه‌پردازان و حرفه‌مندان حوزه مطالعات شهری، همواره دغدغه تعارضات در نظام برنامه‌ریزی شهری را داشته‌اند و این مسئله را جزئی جدایی‌ناپذیر از این حوزه می‌دانند. هر چند امروزه برخلاف گذشته، بسیاری از پژوهشگران، تعارضات را راهی برای هدایت فرایند برنامه‌ریزی شهری تصور می‌کنند. تا جایی که به اعتقاد بسیاری، لازمه برنامه‌ریزی پویا و ناتمام، اختلاف نظر و تعارض است. از آنجایی که هم در پژوهش و هم در کاربرد عملی حل تعارضات، دوره گذار از یک نظریه اصلی به نظریه دیگر وجود دارد، در کلام در ارتباط با این موضوع با مشکلاتی در حوزه برنامه‌ریزی روبه‌رو هستیم و به همین دلیل هیچ اجماع روشنی در مورد رویکرد و محتوا به مسئله تعارض وجود ندارد.

با بررسی نتایج حاصل از مرور سیستماتیک مطالعات پیشین، این نتیجه حاصل آمد که فهم موضوع تعارض از طریق گونه‌شناسی

جدول شماره ۳: ماهیت تعارض و مدیریت تعارضات در تحولات پارادایمیک برنامه‌ریزی

پارادایم	عقلانیت	نظریه برون‌زا	نظریه برنامه‌ریزی	برنامه‌ریز	رویکرد نسبت به تعارض	رویکرد نسبت به مدیریت تعارض	منابع
اثبات‌گرا	عقلانیت ابزاری	• دموکراسی نخبه‌گرا	• برنامه‌ریزی جامع عقلانی • سنت تحلیل سیاست	محافظه کار	• شهر به‌عنوان ارگانیزم اجتماعی فاقد تعارضات • وجود تعارض در شهر • مایه حیات دموکراسی، پذیرش عمومی برنامه‌ریزی و مشروعیت بخشی به برنامه‌ریزی • نقد کثرت‌گرایی لیبرالی بر دموکراسی نخبه‌گرا، رهبری اجماع در موقعیت تعارض	• اجماع ضمنی • رهبری و مدیریت اجماع • اجماع هدایت‌شده توسط نخبگان فنی و نهادهای هدایتی و راهبردهای از پیش تعیین شده • ارائه مفهوم جامعه کنشگر و تعدیل دوسویه حزبی	Weber (2009), Etzioni (1973, 1968), Tugwell (1940, 1948), Allison (1971), Lindblom (1959, 1965), Davidoff (1965), Perloff, (1980), Friedmann, (1987), Allmendinger, (2002), Cooke, (2007), Combrink, (2010), Marcuse, (2011), Gualini, (2015)
پسا‌اثبات‌گرا	عقلانیت ارتباطی	• دموکراسی مشورتی • کثرت‌گرایی همگرا • نهادگرایی جدید	• برنامه‌ریزی همکارانه • برنامه‌ریزی ارتباطی	اعتدال‌گرا	• وجود تعارض در شهر • کوشش برای جلوگیری از پیدایش آنتاگونیسم • افزایش مشروعیت سیاسی با کمک تعارضات و دموکراسی‌سازی • تعارض حاصل فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکتی، به‌عنوان تنش‌های خلاقانه در جامعه کثرت‌گرا، شرط ضروری تغییر اجتماعی • تعارضات به عنوان نیروی بالقوه اجتماعی مثبت با ترویج تغییر، یکپارچگی و سازگاری	• امکان اجماع در موقعیت‌های متعارض بر اساس توافق‌های محلی • پایان تعارض با اجماع • مبتنی بر اخلاق گفت‌وگو و امر اجتماعی • محدود کردن اخلاق به حوزه خصوصی	Dahl, (1971), Fisher & Ury, (1981), Gresch & Smith, (1985), Burton, (1987), Cohen, (1988), Habermas (1993), Dryzek, (1990), Healey (1999), Forester (1987, 2009), Innes (1996), Innes et al. (1994), Innes & Booher (1999), Melo & Baiocchi, (2006), Bond, (2011), Dryzek & Hendriks, (2012), Thakore, (2013), Gualini, (2015), Gualini & Bianchi, (2015) Eraydin & Frey, (2018), Stepanova & Saldert, (2022)
انتقادی	عقلانیت واقع‌گرا	• دموکراسی آگونیست • پسا‌ساختارگرایی • پست‌مدرنیسم • قدرت پژوهی فوکو • آنتاگونیسم-آگونیسم • کثرت‌گرایی واگرا	• برنامه‌ریزی رادیکال • برنامه‌ریزی شورشی • برنامه‌ریزی آنتاگونیستیک (رقابتجویانه) • برنامه‌ریزی جنوبی	انتقادگرا- رادیکال	• وجود تعارض در شهر • پذیرش آنتاگونیسم و تبدیل آن به آگونیسم • بازتولید همیشگی تعارضات در ساختار شهر سرمایه‌داری و در نتیجه برنامه‌ریزی به‌عنوان یک عمل ناتمام • تعارض به عنوان جوهره سیاست	• بازتولید تعارض با اجماع (هیچ پایانی وجود ندارد). • مبتنی بر امر سیاسی (متناظر با فعل و انفعالات مربوط به ساختار هم‌زمانی) • عطف توجه به هم‌زمانی حاصل از اجماع‌سازی • به حاشیه رانده شدن برخی از گروه‌های اجتماعی و برهم خوردن روابط قدرت در نتیجه برنامه‌ریزی مشارکتی • پیوند برنامه‌ریزی اجماع‌محور با شهر عادلانه اخلاق به‌عنوان امری در حوزه اجتماعی	Schelling (1958), Harvey, (2010), Bruton, (1987), Flyvbjerg, (1998), Mouffe, (1999, 2005), Hillier, (2002), Margerum, (2002), Dikec, (2005), Purcell, (2009), Marcuse et al. (2009), Brenner et al. (2009), Urbinati, (2010), Collins, (2010), Routledge, (2010), Fainstein, (2010), Mayer, (2013), Roskamm, (2015), Gualini (2015), Sager, (2016), Offe, (2018), Ploger, (2021)

حاصل از اجماع که موجبات طرد گروه دیگری از ذی‌نفعان را فراهم می‌آورد. نمودار شماره ۱۲ نتیجه حاصل از ارتباط این سه رهیافت و سیر تحولات در دو رهیافت نظریه‌ای و مدیریتی را متأثر از مطالعات انجام گرفته نشان می‌دهد.

از جمله تعارضات موجود در فرایندهای تصمیم‌گیری و تعارض در سبک‌ها و شیوه‌های مدیریتی نیز بوده است که منشا تعارضات ثانویه باشد؛ چراکه فهم مدیریت تعارضات نیز در طول تاریخ دچار دگرگونی شده، از توجه به اکثریت آرا تا تأکید بر اجماع و نهایتاً تأکید بر هژمونی



نمودار شماره ۱۲: رهیافت‌های مختلف به مسئله تعارض و مدیریت تعارضات در بستر برنامه‌ریزی شهری

عادلانه است (به ویژه با شکل‌گیری مفهوم برنامه‌ریزی آگونستی). بنابراین برنامه‌ریزی دموکراتیک و دگرگون‌کننده مستلزم پرورش اختلاف‌نظر و اذعان به تعارض است. از همین حیث موف با مفهوم اجماع عام مبتنی بر عقل لیبرالی مشکل دارد. بنابراین برنامه‌ریزی با الهام از بنیان‌های مدل مشارکتی و مشورتی سیاست دموکراتیک، از مدل خصمانه اولیه فاصله گرفته و از ایده نمایندگی جامعه از طریق حمایت دیویدوف در ۱۹۶۵ به سمت توسعه رویکردهای مشارکتی مبتنی بر اخلاق ارتباطی و عقلانیت استدلالی هیلی در ۱۹۹۳، اینز در ۱۹۹۵ و اینز و بوهر در سال ۱۹۹۹ و ارتباط با روابط قدرت و واقعیت تعارض فارستر در ۱۹۸۲ و ۱۹۸۹ و اینز و همکاران در سال ۱۹۹۴ توسعه می‌یابد. فراتر از این، محتوای تحلیلی منابع مروری نشان می‌دهد شیوه‌های اجماع‌سازی در فرایندهای برنامه‌ریزی محلی نه تنها به عنوان راهی برای پیش‌بینی یا حل تعارضات در توسعه فضایی، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای دموکراسی‌سازی و جامعه‌سازی تلقی می‌شود. از این رو، برنامه‌ریزی با مفاهیمی مانند ایجاد سرمایه اجتماعی، فکری و سیاسی توسط اینز و همکاران در ۹۹۴، ظرفیت‌سازی نهادی هیلی در ۱۹۹۷ و کارز و همکاران در ۲۰۰۲، کمک به اقتصاد سیاسی استدلال فارستر در ۱۹۸۷ و «الفباسازی سیاسی» فارستر و کرومهلز در سال ۱۹۹۰ مرتبط شده است.

برگرفته از این مطالعات، می‌توان شاهد سیر تحول مطالعات مربوط به تعارضات و مدیریت تعارضات در حوزه برنامه‌ریزی شهری به شرح زیر بود که در واقع نوعی تحول در گفتمان برنامه‌ریزی شهری را نیز نشان می‌دهد:

- از رویکرد به تعارض به عنوان مایه حیات دموکراسی، پذیرش عمومی و مشروعیت بخشی به برنامه‌ریزی،
- تا نقد کثرات گرایی لیبرالی بر دموکراسی نخبه‌گرا، رهبری اجماع، ارائه مفهوم جامعه کنشگر و تعدیل دوسویه حزبی،
- پس از آن تعارض به عنوان حاصل فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکتی، به عنوان تنش‌های خلاقانه در جامعه کثرت‌گرا، شرط ضروری تغییر اجتماعی و امکان اجماع در موقعیت‌های متعارض،
- و نهایتاً بازتولید همیشگی تعارضات در ساختار شهر سرمایه‌داری و در نتیجه برنامه‌ریزی به عنوان یک عمل ناتمام، عطف توجه به هژمونی حاصل از اجماع‌سازی، به حاشیه رانده شدن برخی از گروه‌های اجتماعی و برهم خوردن روابط قدرت در نتیجه برنامه‌ریزی مشارکتی و چگونگی بیوند برنامه‌ریزی اجماع‌محور با شهر عادلانه. خوانش زمانی منابع مورد استفاده بیانگر حقیقتی مشخص در قلمرو دانش برنامه‌ریزی شهری است که مفاهیم شکل گرفته پیرامون تعارض، در ابتدا بر این نکته تأکید داشته که در ماهیت شهر به عنوان یک ارگانیزم اجتماعی تعارض بخش جدایی‌ناپذیر ذاتی برنامه‌ریزی است و نقش برنامه‌ریز در واقع نه حذف آن بلکه مدیریت آن برای پاسخگویی به عمل برنامه‌ریزی است. مطالعات نشان می‌دهد در مقطع زمانی دوم و با غلبه لیبرالیسم و البته شکل‌گیری تدریجی عقلانیت ارتباطی و کنش ارتباطی مفهوم تعارض به حوزه کنش جمعی قابل اجماع کشیده می‌شود. اما مقطع زمانی سوم بر پایه عقلانیت قدرت‌مدار به امر سیاسی توجه می‌شود و در چارچوب این تفکر توصیه می‌شود که باید سرشت هژمونیک هرگونه نظم اجتماعی را پذیرفت و پرهیز از تعارض، تضعیف پتانسیل برنامه‌ریزی برای کمک به یک جامعه

References:

- Abbaszadeh, M. (2012). Validity and reliability in qualitative researches. *Applied Sociology*, 23(1), 19-34. [In Persian]
- Adam, A. G. (2020). Understanding competing and conflicting interests for peri-urban land in Ethiopia's era of urbanization. *Environment and Urbanization*, 32(1), 55-68.
- Albertus, M., Brambor, T., & Ceneviva, R. (2018). Land inequality and rural unrest: Theory and evidence from Brazil. *Journal of Conflict Resolution*, 62(3), 557-596.
- Alfasi, N. (2009). Planning and the public interest: An editorial introduction. *Geography Research Forum*,
- Allison, G. T., & Zelikow, P. (1971). *Essence of decision: Explaining the Cuban missile crisis* (Vol. 327). Little, Brown Boston.
- Allmendinger, P. (2002). *Planning theory*.
- Ann, T., Wu, Y., Shen, J., Zhang, X., Shen, L., & Shan, L. (2015). The key causes of urban-rural conflict in China. *Habitat International*, 49, 65-73.
- Aprioku, I. M. (1998). Local planning and public participation: the case of waterfront redevelopment in Port Harcourt, Nigeria. *Planning Perspectives*, 13(1), 69-88.
- Asar, S., Jalalpour, S., Rahmani, M., & Rezaeian, M. (2016). PRISMA; Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses. *Journal of Rafsanjan University of Medical Sciences*, 15(1). [In Persian]
- Attia, S., & Ibrahim, A. A. A. M. (2018). Accessible and inclusive public space: The regeneration of waterfront in informal areas. *Urban Research & Practice*, 11(4), 314-337.
- Barnett, C., & Bridge, G. (2013). Geographies of radical democracy: Agonistic pragmatism and the formation of affected interests. *Annals of the Association of American Geographers*, 103(4), 1022-1040.
- Barrow, C. J. (2010). How is environmental conflict addressed by SIA? *Environmental Impact Assessment Review*, 30(5), 293-301.
- Barry, M., Dewar, D., Whittal, J., & Muzondo, I. (2007). Land conflicts in informal settlements: wallacedene in Cape Town, South Africa. *Urban forum*,
- Bassett, K., Griffiths, R., & Smith, I. (2002). Testing governance: partnerships, planning and conflict in waterfront regeneration. *Urban Studies*, 39(10), 1757-1775.
- Beaugregard, R. A. (2020). *Advanced introduction to planning theory*. Edward Elgar Publishing.
- Berg, R. C., Page, S., & Øgård-Repål, A. (2021). The effectiveness of peer-support for people living with HIV: A systematic review and meta-analysis. *PLoS one*, 16(6), e0252623.
- Biesenthal, C., Clegg, S., Mahalingam, A., & Sankaran, S. (2018). Applying institutional theories to managing megaprojects. *International journal of project management*, 36(1), 43-54.
- Bollens, S. A. (2004). Urban planning and intergroup conflict: Confronting a fractured public interest. In *Dialogues in urban and regional planning* (pp. 225-262). Routledge.
- Bond, S. (2011). Negotiating a 'democratic ethos' moving beyond the agonistic-communicative divide. *Planning Theory*, 10(2), 161-186.
- Bravo-Rodriguez, B., & Rivas-Navarro, J. L. (2017). Suburban corridors for an ecological matrix in Granada: the territorial cohesion of La Vega Sur. *Bitácora Urbano Territorial*, 27(2), 45-56.
- Brenner, N., Marcuse, P., & Mayer, M. (2009). Cities for people, not for profit. *City*, 13(2-3), 176-184.
- Bruton, M. J. (1980). Public participation, local planning and conflicts of interest. *Policy & Politics*, 8(4), 423-442.
- Burton, J. W. (1987). *Resolving deep-rooted conflict: A handbook*. (No Title).
- Calderon, C. (2020). Unearthing the political: differences, conflicts and power in participatory urban design. *Journal of urban design*, 25(1), 50-64.
- Calderon, C., & Butler, A. (2019). Politicising the landscape: a theoretical contribution towards the development of participation in landscape planning. *Landscape Research*.
- Campbell, D. J., Gichohi, H., Mwangi, A., & Chege, L. (2000). Land use conflict in Kajiado district, Kenya. *Land use policy*, 17(4), 337-348.
- Caner, G., & Bölen, F. (2016). Urban planning approaches in divided cities. *A|Z ITU Journal of the Faculty of Architecture*, 13(1), 139-156.
- Canitez, F., Alpkokin, P., & Black, J. A. (2019). Agency costs in public transport systems: Net-cost contracting between the transport authority and private operators-impact on passengers. *Cities*, 86, 154-166.

- Chitonge, H., & Mfuno, O. (2015). The urban land question in Africa: The case of urban land conflicts in the City of Lusaka, 100 years after its founding. *Habitat International*, 48, 209-218.
- Chu, Z., Bian, C., & Yang, J. (2021). Joint prevention and control mechanism for air pollution regulations in China: A policy simulation approach with evolutionary game. *Environmental Impact Assessment Review*, 91, 106668.
- Cohen, J. (1998). Democracy and liberty. *Deliberative democracy*, 1, 185-231.
- Collins, M. (2010). Conflict and contact: The 'humane' city, agonistic politics, and the phenomenological body. *Environment and planning D: Society and Space*, 28(5), 913-930.
- Combrink, A. (2010). Cognitive development in planning theory [North-West University].
- Dadashpoor, H., & Ahani, S. (2019). Land tenure-related conflicts in peri-urban areas: A review. *Land use policy*, 85, 218-229.
- Dahl, R. A. (1971). *Polyarchy: Participation and Opposition*. Yale University Press. <https://books.google.com/books?id=LRG7ngEACAAJ>
- Davidoff, P. (2020). "Advocacy and Pluralism in Planning": *Journal of the American Institute of Planners* (1965). In *The City Reader* (pp. 480-491). Routledge.
- de Paula, P. V., Marques, R. C., & Gonçalves, J. M. (2023). Public-private partnerships in urban regeneration projects: a review. *Journal of Urban Planning and Development*, 149(1), 04022056. <https://doi.org/10.1061/JUPDDM.UPENG-4144>
- Dear, M. (1977). Spatial externalities and locational conflict. *London Papers in Regional Science*, 7, 152-167.
- Dear, M. (1992). Understanding and overcoming the NIMBY syndrome. *Journal of the American planning association*, 58(3), 288-300.
- Deininger, K., & Castagnini, R. (2006). Incidence and impact of land conflict in Uganda. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 60(3), 321-345.
- Delforce, R. J., Sinden, J., & Young, M. (1986). Policy preferences and social economic values to resolve pastoralism-tourism conflicts. *Landscape planning*, 12(4), 387-401.
- Denyer, D., & Tranfield, D. (2009). Producing a systematic review.
- Devine, P. (1991). Economy, state and civil society. *International Journal of Human Resource Management*, 20(2), 205-216.
- Dikeç, M. (2005). Space, politics, and the political. *Environment and planning D: Society and Space*, 23(2), 171-188.
- Druckman, D., & Mitchell, C. (1995). Flexibility in Negotiation and Mediation. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 542(1), 10-23.
- Dryzek, J. S. (1990). *Discursive democracy: Politics, policy, and political science*. Cambridge University Press.
- Dryzek, J. S., & Hendriks, C. M. (2012). Fostering deliberation in the forum and beyond. *The argumentative turn revisited: Public policy as communicative practice*, 31-57.
- Dupont, V. (2007). Conflicting stakes and governance in the peripheries of large Indian metropolises—An introduction. *Cities*, 24(2), 89-94.
- Edwards, P., & Kleinschmit, D. (2013). Towards a European forest policy—conflicting courses. *Forest Policy and Economics*, 33, 87-93.
- Eng, T. S. (1996). Character and identity in Singapore new towns: planner and resident perspectives. *Habitat International*, 20(2), 279-294.
- Eraydin, A., & Frey, K. (2018). *Politics and conflict in governance and planning: theory and practice*. Routledge.
- Ercan, M. A. (2011). Challenges and conflicts in achieving sustainable communities in historic neighbourhoods of Istanbul. *Habitat International*, 35(2), 295-306.
- Escher, A. (1991). Planning of an environmental-impact statement: a scientific and political dilemma. *International journal of project management*, 9(4), 200-206.
- Etzioni, A. (1968). Societal guidance: A key to macro-sociology. *Acta sociologica*, 11(4), 197-206.
- Etzioni, A. (1973). Mixed Scanning. A „Third “Approach to Decision-Making. *A reader in planning theory*, 5, 217-229.
- Fainstein, S. S. (2014). The just city. *International journal of urban Sciences*, 18(1), 1-18.
- Fisher, R., & Ury, W. (1981). *FisherR. Getting to Yes: negotiating agreement without giving in*. HeinOnline.
- Flyvbjerg, B. (1998). Rationality and power:

- Democracy in practice. University of Chicago press.
- Flyvbjerg, B., & Richardson, T. (2004). Planning and Foucault: in search of the dark side of planning theory. Aalborg Universitetsforlag.
 - Forester, J. (1987). Planning in the face of conflict: Negotiation and mediation strategies in local land use regulation. *Journal of the American planning association*, 53(3), 303-314.
 - Forester, J. (2009). *Dealing with differences: Dramas of mediating public disputes*. Oxford University Press.
 - Friedmann, J. (1973). *RETRACKING AMERICA; A THEORY OF TRANSACTIVE PLANNING*.
 - Friedmann, J. (1987). *Planning in the public domain: From knowledge to action*. Princeton University Press.
 - Fuller, C. (2010). Crisis and institutional change in urban governance. *Environment and Planning A*, 42(5), 1121-1137.
 - Galtung, J., & Kuur-Sörensen, M. (2007). Bourdieu, Foucault, Habermas: Western Conflict Theory and Practice. Versonnex, France: Transcend Research Institute. <https://www.scribd.com/document/73385026/Bourdieu-Foucault-Habermas> Accessed January, 9, 2018.
 - García-Frapolli, E., Ayala-Orozco, B., Oliva, M., & Smith, R. J. (2018). Different approaches towards the understanding of socio-environmental conflicts in protected areas. *Sustainability*, 10(7), 2240.
 - Gilmour, B., Huffman, T., Terauds, A., & Jefferson, C. (1996). Incentive problems in Canada's land markets: Emphasis on Ontario. *Journal of Agricultural and Environmental Ethics*, 9, 16-41.
 - Godtman Kling, K., Dahlberg, A., & Wall-Reinius, S. (2019). Negotiating improved multifunctional landscape use: Trails as facilitators for collaboration among stakeholders. *Sustainability*, 11(13), 3511.
 - Gohari, S., & Larssæther, S. (2019). Sustainable energy planning as a co-creative governance challenge. *Lessons from the Zero Village Bergen*.
 - Goluža, M. (2020). Planning major transport infrastructure: Benefits and limitations of the participatory decision-making processes. *Participatory Research and Planning in Practice*, 185-205.
 - Gray, B., Coleman, P. T., & Putnam, L. L. (2007). Intractable conflict: new perspectives on the causes and conditions for change-Introduction. 50(11), 1415-1429.
 - Gresch, P., & Smith, B. (1985). Managing spatial conflict: the planning system in Switzerland. *Progress in Planning*, 23, 155-251.
 - Grochowska, A., & Małecka, M. (2020). Potential Conflicts in the Land-Use Planning Process: A Case Study of the Rural Commune of Oleśnica (Poland). *Quaestiones Geographicae*, 39(2), 129-137.
 - Gualini, E. (2015). *Planning and conflict*. Taylor & Francis.
 - Gualini, E., & Bianchi, I. (2015). Space, politics and conflicts: A review of contemporary debates in urban research and planning theory. *Planning and Conflict*, 37-55.
 - Habermas, J. (1975). *Legitimation crisis* (Vol. 519). Beacon Press.
 - Habermas, J. (1990). *Moral consciousness and communicative action*. MIT press.
 - Habermas, J. (1993). *Justification and application: Remarks on discourse ethics*.
 - Harvey, D. (2010). *Social justice and the city* (Vol. 1). University of Georgia press.
 - Healey, P. (1997). *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*. UBC Press.
 - Healey, P. (1998). Building institutional capacity through collaborative approaches to urban planning. *Environment and Planning A*, 30(9), 1531-1546.
 - Healey, P. (1999). Institutional analysis, communicative planning, and shaping places. *Journal of planning education and research*, 19(2), 111-121.
 - Healey, P., Cars, G., & Madanipour, A. (2002). *Urban governance, institutional capacity and social milieux*. Urban and Regional Planning and Development Series.
 - Hillier, J. (2003). Agonizing over consensus: Why habermasian ideals cannot be Real'. *Planning Theory*, 2(1), 37-59.
 - Ho, P. (2014). The 'credibility thesis' and its application to property rights: (In) secure land tenure, conflict and social welfare in China. *Land use policy*, 40, 13-27.
 - Hoch, C. (1988). *Conflict at large: A national survey of planners and political conflict*.
 - Hohn, U., & Neuer, B. (2006). New urban governance: Institutional change and consequences for urban development. *European Planning Studies*, 14(3), 291-298.
 - Hong, K., Zou, Y., Zhang, Y., & Duan, K. (2020). The weapon of the weak: An analysis of RDEU game in the

- conflict of farmland expropriation under the influence of emotion. *Sustainability*, 12(8), 3367.
- Hossain, S. R., & Fuller, S. (2021). Understanding conflict in transport mega-projects: social impacts and power dynamics in the WestConnex project, Sydney. *Australian Geographer*, 52(3), 293-313.
 - Hubo, C., & Krott, M. (2013). Conflict camouflaging in public administration—a case study in nature conservation policy in Lower Saxony. *Forest Policy and Economics*, 33, 63-70.
 - Hudson, B. M., Wachs, M., & Schofer, J. L. (1974). Local impact evaluation in the design of large-scale urban systems. *Journal of the American Institute of Planners*, 40(4), 255-265.
 - Hui, E. C., & Bao, H. (2013). The logic behind conflicts in land acquisitions in contemporary China: A framework based upon game theory. *Land use policy*, 30(1), 373-380.
 - Humphreys, J., & Walmsley, D. (1991). Locational conflict in metropolitan areas: Melbourne and Sydney, 1989. *Australian Geographical Studies*, 29(2), 313-328.
 - Innes, J., Gruber, J., Neuman, M., & Thompson, J. (1994). Coordinating growth management through consensus-building: Incentives and the generation of social, intellectual and political capital.
 - Innes, J. E. (1995). Planning theory's emerging paradigm: Communicative action and interactive practice. *Journal of planning education and research*, 14(3), 183-189.
 - Innes, J. E. (1996). Planning through consensus building: a new view of the comprehensive planning ideal. *American Planning Association*, 62(4), 460-472.
 - Innes, J. E., & Booher, D. E. (1999a). Consensus building and complex adaptive systems: A framework for evaluating collaborative planning. *Journal of the American planning association*, 65(4), 412-423.
 - Innes, J. E., & Booher, D. E. (1999b). Consensus building as role playing and bricolage: Toward a theory of collaborative planning. *Journal of the American planning association*, 65(1), 9-26.
 - Izakovičová, Z., Miklós, L., & Miklósová, V. (2018). Integrative assessment of land use conflicts. *Sustainability*, 10(9), 3270.
 - Janelle, D. G. (1977). Structural dimensions in the geography of locational conflicts. *Canadian Geographer/Le Géographe canadien*, 21(4), 311-328.
 - Janelle, D. G., & Millward, H. A. (1976). Locational conflict patterns and urban ecological structure. *Tijdschrift voor economische en sociale geografie*, 67(2), 102-113.
 - Jia, G., Yang, F., Wang, G., Hong, B., & You, R. (2011). A study of mega project from a perspective of social conflict theory. *International journal of project management*, 29(7), 817-827.
 - Jiricka-Pürner, A., & Wachter, T. (2019). Coping with climate change related conflicts—The first framework to identify and tackle these emerging topics. *Environmental Impact Assessment Review*, 79, 106308.
 - kheyroddin, R. k., Gholamreza, & Dalaei Milan, E. (2016). Balancing between property right and public interests in urban regeneration measures (from interests conflict to legal balance). *Researches in Islamic Architecture*, 13(4), 21-41. [In Persian]
 - Krebs, T. B., & Pelissero, J. P. (2010). Urban managers and public policy: Do institutional arrangements influence decisions to initiate policy? *Urban Affairs Review*, 45(3), 391-411.
 - Krukowska, J., Aksztejn, W., Lackowska, M., & Mikula, Ł. (2022). The multiple faces of recentralization: A typology of central-local interactions. *Journal of Urban Affairs*.
 - Kühn, M. (2021). Agonistic planning theory revisited: The planner's role in dealing with conflict. *Planning Theory*, 20(2), 143-156.
 - Lecourt, A., & Baudelle, G. (2004). Planning conflicts and social proximity: a reassessment. *International Journal of Sustainable Development*, 7(3), 287-301.
 - Lee, C., Won, J. W., Jang, W., Jung, W., Han, S. H., & Kwak, Y. H. (2017). Social conflict management framework for project viability: Case studies from Korean megaprojects. *International journal of project management*, 35(8), 1683-1696.
 - Legacy, C., Metzger, J., Steele, W., & Gualini, E. (2019). Beyond the post-political: Exploring the relational and situated dynamics of consensus and conflict in planning. *Planning Theory*, 18(3), 273-281.
 - Lewis, D. A. (2014). Identifying and avoiding conflicts between historic preservation and the development of renewable energy. *NYU Env'tl. LJ*, 22, 274.
 - Liberati, A., Altman, D. G., Tetzlaff, J., Mulrow, C., Gøtzsche, P. C., Ioannidis, J. P., Clarke, M., Devereaux, P. J., Kleijnen, J., & Moher, D. (2009). The

- PRISMA statement for reporting systematic reviews and meta-analyses of studies that evaluate health care interventions: explanation and elaboration. *Annals of internal medicine*, 151(4), W-65-W-94.
- Lindblom, C. E. (1959). The Science of "Muddling Through". *Public Administration Review*, 19(2), 79-88.
 - Lindblom, C. E. (1965). The intelligence of democracy: Decision making through mutual adjustment. (No Title).
 - Liu, G., Wei, L., Gu, J., Zhou, T., & Liu, Y. (2020). Benefit distribution in urban renewal from the perspectives of efficiency and fairness: A game theoretical model and the government's role in China. *Cities*, 96, 102422.
 - Lombard, M. (2012). Land tenure and urban conflict. A review of the literature. *Global urban research center working paper*(8).
 - Lombard, M. (2016). Land conflict in peri-urban areas: Exploring the effects of land reform on informal settlement in Mexico. *Urban Studies*, 53(13), 2700-2720.
 - Lombard, M., & Rakodi, C. (2016). Urban land conflict in the Global South: Towards an analytical framework. *Urban Studies*, 53(13), 2683-2699.
 - Loukopoulos, P., & Scholz, R. W. (2004). Sustainable future urban mobility: using 'area development negotiations' for scenario assessment and participatory strategic planning. *Environment and Planning A*, 36(12), 2203-2226.
 - Lu, Z., Xu, M., & Zhang, Z. (2022). Analyzing Stakeholder Relationships for Construction Land Reduction Projects in Shanghai, China. *Land*, 11(12), 2170.
 - Ma, Z. (2007). Competing or accommodating? An empirical test of Chinese conflict management styles. *Contemporary Management Research*, 3(1), 3-3.
 - Ma, Z., Liang, D., Erkus, A., & Tabak, A. (2012). The impact of group-oriented values on choice of conflict management styles and outcomes: an empirical study in Turkey. *The International Journal of Human Resource Management*, 23(18), 3776-3793.
 - Maczka, K., Matczak, P., Jeran, A., Chmielewski, P. J., & Baker, S. (2021). Conflicts in ecosystem services management: Analysis of stakeholder participation in natura 2000 in Poland. *Environmental Science & Policy*, 117, 16-24.
 - Magsi, H., & Torre, A. (2013). Approaches to understand land use conflicts in the developing countries. *The Macrotheme Review*, 2(1), 119-136.
 - Mai, Y., Wu, J., Zhang, Q., Liang, Q., Ma, Y., & Liu, Z. (2022). Confront or comply? Managing social risks in China's urban renewal projects. *Sustainability*, 14(19), 12553.
 - Malboosbaf, R., & Azizi, F. (2010). What is systematic review and how we should write it? *Research in Medicine*, 34(3), 203-207. [In Persian]
 - Mann, C., & Jeanneaux, P. (2009). Two approaches for understanding land-use conflict to improve rural planning and management. *Journal of Rural and Community Development*, 4(1).
 - Mäntysalo, R., Saglie, I.-L., & Cars, G. (2011). Between input legitimacy and output efficiency: Defensive routines and agonistic reflectivity in Nordic land-use planning. *European Planning Studies*, 19(12), 2109-2126.
 - Marcuse, P. (2011). The three historic currents of city planning. *The new Blackwell companion to the city*, 643-655.
 - Marcuse, P., Connolly, J., Novy, J., Olivo, I., Potter, C., & Steil, J. (2009). Searching for the just city: debates in urban theory and practice. *Routledge*.
 - Margerum, R. D. (2002). Collaborative planning: Building consensus and building a distinct model for practice. *Journal of planning education and research*, 21(3), 237-253.
 - Marttunen, M., & Hämäläinen, R. P. (2008). The decision analysis interview approach in the collaborative management of a large regulated water course. *Environmental management*, 42, 1026-1042.
 - Marx, C. (2016). Extending the analysis of urban land conflict: An example from Johannesburg. *Urban Studies*, 53(13), 2779-2795.
 - Mayer, M. (2013). First world urban activism: Beyond austerity urbanism and creative city politics. *City*, 17(1), 5-19.
 - Mayo, J. M. (1984). Conflicts in roles and values for urban planners. *Journal of Architectural and Planning Research*, 67-79.
 - Mela, A. (2014). Urban public space between fragmentation, control and conflict. *City, Territory and Architecture*, 1, 1-7.
 - Melo, M. A., & Baiocchi, G. (2006). Deliberative democracy and local governance: towards a new agenda. *International Journal of Urban and Regional*

- Research, 30(3), 587-600.
- Mgiba, F. M. (2020). Possible Mediating Roles of Conflict of Interests and Compromised Principals' Interests between the Ideology of Agents and the outcomes to their Principals: an Empirical Study. *African Journal of Business & Economic Research*, 15(2).
 - Minnery, J. R. (1983). Conflict and conflict management in urban planning (The Application of General Theories to Urban Planning in the Queensland Local Government Context) University of Queensland].
 - Minnery, J. R. (1985). Urban planners and role conflicts. *Urban Policy and Research*, 3(1), 25-30.
 - Mitchell, D., Attoh, K., & Staeheli, L. (2015). Whose city? What politics? Contentious and non-contentious spaces on Colorado's Front Range. *Urban Studies*, 52(14), 2633-2648.
 - Moslem, S., Ghorbanzadeh, O., Blaschke, T., & Duleba, S. (2019). Analysing stakeholder consensus for a sustainable transport development decision by the fuzzy AHP and interval AHP. *Sustainability*, 11(12), 3271.
 - Motaghi, T., Rafeian, M., & Saremi, H. (2021). A Theoretical Model for Conflict Management-Driven Urban Contemporization in Urban Historic Areas; Case Study: Historic City of Rey. *Naqshejahan - Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 11(2), 120-136. [In Persian]
 - Mouat, C., Legacy, C., & March, A. (2013). The problem is the solution: Testing agonistic theory's potential to recast intractable planning disputes. *Urban Policy and Research*, 31(2), 150-166.
 - Mouffe, C. (1999). Deliberative democracy or agonistic pluralism? *Social research*, 745-758.
 - Mouffe, C. (2005). *On the political*. Routledge.
 - Nagel, M., & Satoh, K. (2019). Protesting iconic megaprojects. A discourse network analysis of the evolution of the conflict over Stuttgart 21. *Urban Studies*, 56(8), 1681-1700.
 - Narain, V. (2009). Growing city, shrinking hinterland: land acquisition, transition and conflict in peri-urban Gurgaon, India. *Environment and Urbanization*, 21(2), 501-512.
 - Nelischer, K. (2024). Evaluating Collaborative Public-Private Partnerships: The Case of Toronto's Smart City. *Journal of the American planning association*, 90(2), 261-273. <https://doi.org/10.1080/01944363.2023.2195389>
 - Niemelä, J., Young, J., Alard, D., Askasibar, M., Henle, K., Johnson, R., Kurttila, M., Larsson, T.-B., Matouch, S., & Nowicki, P. (2005). Identifying, managing and monitoring conflicts between forest biodiversity conservation and other human interests in Europe. *Forest Policy and Economics*, 7(6), 877-890.
 - Niksokhan, M. H., Kerachian, R., & Amin, P. (2009). A stochastic conflict resolution model for trading pollutant discharge permits in river systems. *Environmental Monitoring and assessment*, 154, 219-232.
 - Nwachukwu, C. V., Udejaja, C., Chileshe, N., & Okere, C. E. (2017). The critical success factors for stakeholder management in the restoration of built heritage assets in the UK. *International Journal of Building Pathology and Adaptation*, 35(4), 304-331.
 - Offe, C. (2018). *Contradictions of the welfare state*. Routledge.
 - Ogas-Mendez, A. F., & Isoda, Y. (2022). Obstacles to urban redevelopment in squatter settlements: The role of the informal housing market. *Land use policy*, 123, 106402.
 - Omer, S., & Jabeen, S. (2016). Exploring Karl Marx Conflict Theory in Education: Are Pakistani Private Schools Maintaining Status Quo? *Bulletin of Education and Research*, 38(2), 195-202.
 - Pacione, M. (2013). Private profit, public interest and land use planning—A conflict interpretation of residential development pressure in Glasgow's rural-urban fringe. *Land use policy*, 32, 61-77.
 - Paemelaere, E. A., Mejía, A., Quintero, S., Hallett, M., Li, F., Wilson, A., Barnabas, H., Albert, A., Li, R., & Baird, L. (2023). The road towards wildlife friendlier infrastructure: Mitigation planning through landscape-level priority settings and species connectivity frameworks. *Environmental Impact Assessment Review*, 99, 107010. <https://doi.org/10.1016/j.eiar.2022.107010>
 - Pearson, A. (2004). Balancing the evidence: incorporating the synthesis of qualitative data into systematic reviews. *JBIC Evidence Implementation*, 2(2), 45-64.
 - Peltonen, L., & Sairinen, R. (2010). Integrating impact assessment and conflict management in urban planning: Experiences from Finland. *Environmental Impact Assessment Review*, 30(5), 328-337.

- Perloff, H. S. (1980). Planning the post-industrial city. (No Title).
- Pløger, J. (2004). Strife: Urban planning and agonism. *Planning Theory*, 3(1), 71-92.
- Pløger, J. (2021). Conflict, consent, dissensus: The unfinished as challenge to politics and planning. *Environment and Planning C: Politics and space*, 39(6), 1294-1309.
- Prenzel, P. V., & Vanclay, F. (2014). How social impact assessment can contribute to conflict management. *Environmental Impact Assessment Review*, 45, 30-37.
- Priscoli, J. B. (1989). Public involvement, conflict management: means to EQ and social objectives. *Journal of Water Resources Planning and Management*, 115(1), 31-42.
- Pugliano, G., Benassai, G., & Benassai, E. (2018). Integrating urban and port planning policies in a sustainable perspective: the case study of Naples historic harbour area. *Planning Perspectives*.
- Purcell, M. (2009). Resisting neoliberalization: Communicative planning or counter-hegemonic movements? *Planning Theory*, 8(2), 140-165.
- Puustinen, T., Krigsholm, P., & Falkenbach, H. (2022). Land policy conflict profiles for different densification types: A literature-based approach. *Land use policy*, 123, 106405.
- Raum, S., Rawlings-Sanaei, F., & Potter, C. (2021). A web content-based method of stakeholder analysis: The case of forestry in the context of natural resource management. *Journal of Environmental Management*, 300, 113733.
- Roskamm, N. (2015). On the other side of "agonism": "The enemy," the "outside," and the role of antagonism. *Planning Theory*, 14(4), 384-403.
- Routledge, P. (2010). Introduction: cities, justice and conflict. *47(6)*, 1165-1177.
- Runhaar, H. (2009). Putting SEA in context: A discourse perspective on how SEA contributes to decision-making. *Environmental Impact Assessment Review*, 29(3), 200-209.
- Sager, T. (2016). Activist planning: a response to the woes of neo-liberalism? *European Planning Studies*, 24(7), 1262-1280.
- Salkin, P. E. (2010). No Protectable Property Interest in Making Land Use Decisions and Other Ethics in Land Use Issues 2009-2010. *Urb. Law.*, 42, 649.
- Schelling, T. C. (1958). The strategy of conflict. *Prospectus for a reorientation of game theory. Journal of Conflict Resolution*, 2(3), 203-264.
- Sevilla-Buitrago, A. (2013). Debating contemporary urban conflicts: A survey of selected scholars. *Cities*, 31, 454-468.
- Silver, H., Scott, A., & Kazepov, Y. (2010). Participation in urban contention and deliberation. *International Journal of Urban and Regional Research*, 34(3), 453-477.
- Slater, D., & Arugay, A. A. (2018). Polarizing figures: Executive power and institutional conflict in Asian democracies. *American Behavioral Scientist*, 62(1), 92-106.
- Smith, N. R. (2021). Planning powers as property rights in contemporary China. *Journal of planning education and research*, 41(3), 259-269.
- Stauffacher, M., Flüeler, T., Krütli, P., & Scholz, R. W. (2008). Analytic and dynamic approach to collaboration: a transdisciplinary case study on sustainable landscape development in a Swiss prealpine region. *Systemic Practice and Action Research*, 21, 409-422.
- Stepanova, O., Polk, M., & Saldert, H. (2020). Understanding mechanisms of conflict resolution beyond collaboration: an interdisciplinary typology of knowledge types and their integration in practice. *Sustainability Science*, 15, 263-279.
- Stepanova, O., & Romanov, M. (2021). Urban planning as a strategy to implement social sustainability policy goals? The case of temporary housing for immigrants in Gothenburg, Sweden. *Sustainability*, 13(4), 1720.
- Stepanova, O., & Saldert, H. (2022). Knowledge use analysis as a way to understand planning conflicts. Two cases from Gothenburg, Sweden. *Cities*, 124, 103606.
- Suprapti, A., Sardjono, A. B., Indriastjario, I., & Pandelaki, E. E. (2019). The spatial concepts of cultural heritage village toward a tourism development; A case study of Kadilangu Demak Indonesia. *Journal of Architecture and Urbanism*, 43(1), 36-46.
- Susskind, L., & Ozawa, C. (1984). Mediated negotiation in the public sector: The planner as mediator. *Journal of planning education and research*, 4(1), 5-15.
- Thakore, D. (2013). Conflict and conflict management. *Iosr Journal Of Business And Management (Iosr-Jbm)*, 8(6), 07-16.

- Treffers, S. R., & Lippert, R. K. (2022). Rhetoric and reality of “turnover”: Condominium developer influence in Ontario and New York. *Journal of Urban Affairs*, 1-16.
- Tugwell, R. G. (1940). Implementing the general interest. *Public Administration Review*, 1(1), 32-49.
- Tugwell, R. G. (1948). The study of planning as a scientific endeavor. *Michigan Academy of Science, Arts, and Letters*.
- Tunefalk, M., & Legnér, M. (2019). Decision-making on a national home improvement programme in Sweden and its effects on the built environment, 1984–1993. *The Historic Environment: Policy & Practice*, 10(2), 106-121.
- Urbinati, N. (2010). Unpolitical democracy. *Political theory*, 38(1), 65-92.
- Usman, A., Romle, A. R., & Bashir, A. (2015). Institutional weakness and conflict management in Nigeria: the need for collaborative governance approach. *International Journal of Administration and Governance*, 1(11S), 1-7.
- Verloo, N., & Davis, D. (2021). Learning from conflict. *Built Environment*, 47(1), 5-12.
- Vij, S., Narain, V., Karpouzoglou, T., & Mishra, P. (2018). From the core to the periphery: Conflicts and cooperation over land and water in periurban Gurgaon, India. *Land use policy*, 76, 382-390.
- Vinten, G. (2001). Shareholder versus stakeholder—is there a governance dilemma? *Corporate Governance: An International Review*, 9(1), 36-47.
- Von Der Dunk, A., Grêt-Regamey, A., Dalang, T., & Hersperger, A. M. (2011). Defining a typology of peri-urban land-use conflicts—A case study from Switzerland. *Landscape and urban planning*, 101(2), 149-156.
- Wall Jr, J. A., & Callister, R. R. (1995). Conflict and its management. *Journal of management*, 21(3), 515-558.
- Wanner, A., & Pröbstl-Haider, U. (2019). Barriers to stakeholder involvement in sustainable rural tourism development—Experiences from Southeast Europe. *Sustainability*, 11(12), 3372.
- Waterman, R. E., Misdorp, R., & Mol, A. (1998). Interactions between water and land in The Netherlands. *Journal of Coastal Conservation*, 4, 115-126.
- Weber, M. (2009). *The theory of social and economic organization*. Simon and Schuster.
- Xia, X., & Xiang, P. (2023). Dynamic network analysis of stakeholder-associated social risks of megaprojects: a case study in China. *Engineering, Construction and Architectural Management*, 30(10), 4541-4568. <https://doi.org/10.1108/ECAM-02-2022-0161>
- Yang, H., Song, W., & Moon, J. (2019). Mega-events and conflict: the case of the 2018 Pyeongchang Winter Olympics. *Journal of Quality Assurance in Hospitality & Tourism*, 20(5), 552-571.
- Yu, J.-H., & Lee, S.-K. (2012). A conflict-risk assessment model for urban regeneration projects using Fuzzy-FMEA. *KSCE Journal of Civil Engineering*, 16, 1093-1103.
- Yusran, Y., Sahide, M. A. K., Supratman, S., Sabar, A., Krott, M., & Giessen, L. (2017). The empirical visibility of land use conflicts: From latent to manifest conflict through law enforcement in a national park in Indonesia. *Land use policy*, 62, 302-315.

نحوہ ارجاع بہ مقالہ:

بہرا، بہارہ، رفیعیان، مجتبیٰ (۱۴۰۳)، تحلیل فضایی و مدل سازی عوامل موثر بر نا کارآمدی بافت شہر زیارتی مشهد، مطالعات شہری، 13 (51)،
<https://doi.org/10.22034/urbs.2024.139655.4961> .49-72

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



بازشناسی مؤلفه‌های موثر بر حس دل‌بستگی مکان در سه مقیاس خانه، محله، شهر

محمد رضا یزدان پناه شاه‌آبادی - استادیار، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
زینب عادل^۱ - استادیار، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲ آبان ۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲ دی ۲۵

چکیده

حس دل‌بستگی مکانی یکی از مهمترین شاخص‌های سنجش کیفیت مکانی یک فضا از بعد روان شناختی آن است و ارتباط مشخصی با شکل‌گیری حس مکان در یک فضای شهری دارد. با وجود استفاده گسترده از این مفهوم در پژوهش‌های مختلف در حوزه مکان، به تأثیر "مقیاس مکان" در نحوه شکل‌گیری و بروز حس دل‌بستگی مکانی در شهروندان کمتر توجه شده است. بنابراین در این پژوهش هدف اصلی کشف عوامل مؤثر در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری حس دل‌بستگی مکانی در مقیاس‌های مختلف مکانی به تفکیک خانه، محله و شهر است. رویکرد این پژوهش رویکردی کیفی برای شناسایی عوامل مؤثر بر حس دل‌بستگی در سه مقیاس خانه، محله و شهر بوده و برای این منظور روش تحلیل محتوای کیفی مورد استفاده قرار گرفته است. در مجموع ۶۶ مصاحبه عمیق در شش محله در سطح شهر تهران انجام شده و با تحلیل محتوای این مصاحبه‌ها مفاهیم کلیدی مؤثر بر حس دل‌بستگی به تفکیک سه مقیاس استخراج و در نهایت در قالب مقولاتی انتزاعی بیان گردید. بر این اساس چهار مقوله ساختار مسکن، تعلق اجتماعی، کارایی محیطی و تعلق معنایی در مقیاس خانه، چهار مقوله کارایی محله، تعلق خاطر به محله، سرمایه اجتماعی و ارزش‌های ادراکی-شناختی در مقیاس محله و چهار مقوله سرزندگی، دسترسی و کارایی، وابستگی اجتماعی و ارزش‌های ادراکی-معنایی در مقیاس شهر به عنوان عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حس دل‌بستگی تعیین گردید. همچنین نتایج پژوهش نشان داد مقیاس محله به عنوان مهمترین و حلقه واسط میان تمام مقیاس‌ها در شکل‌گیری حس دل‌بستگی مکانی عمل می‌نماید. از طرف دیگر این مقولات متناسب با هرم نیازهای انسانی مازلو بازتعریف و دسته‌بندی گردید. همچنین نتایج پژوهش نشان داد، ماهیت مقولات شکل‌دهنده به حس دل‌بستگی مکانی در مقیاس خانه ملموس و عینی و در مقیاس شهر ماهیتی غیرملموس و ذهنی و در مقیاس محله ماهیتی بینابین دارد.

واژگان کلیدی: حس دل‌بستگی مکانی، مقیاس مکان، خانه، محله، شهر.

نکات برجسته

- تفاوت‌های محسوسی بین حس دل‌بستگی مکان در مقیاس خانه، محله و شهر وجود دارد.
- نتایج میزان حس دل‌بستگی مکانی به خانه و سپس شهر طیف بالاتری از حس دل‌بستگی را نسبت به محله نشان داد.
- محله می‌تواند منبع مهم هویت و دل‌بستگی باشد.
- ماهیت مقولات شکل‌دهنده به حس دل‌بستگی مکانی در مقیاس خانه، ملموس و عینی و در مقیاس شهر، ماهیتی غیرملموس و ذهنی و در مقیاس محله، ماهیتی بینابین دارد.

۱. مقدمه

دل‌بستگی مکانی به عنوان یکی از سطوح حس مکان در حوزه روان‌شناسی محیطی است که از دهه ۱۹۸۰ به بعد مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم با توجه به نزدیکی معنایی به تعبیری چون "حس مکان"، "هویت مکان" و "حس تعلق" (Pourjafar, et al., 2016) به عنوان یکی از شاخص‌های مکان‌شدگی یک فضا مورد توجه قرار گرفته است. در پژوهش‌های متعددی که در خصوص ساخت و ارزیابی کیفی مکان در مقیاس‌های مختلف انجام شده، حس دل‌بستگی مکان به عنوان شاخص اصلی پیش‌بینی‌کننده کیفیت مکان در نظر گرفته شده است (Ilovan & Markuszewska, 2022; Bigon, et al., 2022). بر این اساس معیارگزینی و شاخص‌گذاری درست برای سنجش این مفهوم و همچنین تعیین عوامل تأثیرگذار برای نقش‌بندی این حس در مخاطبان فضا از اهمیت بالایی برخوردار است.

یکی از کمبودهایی که در حال حاضر در پژوهش‌های حوزه مکان مشاهده می‌شود، عدم توجه به تفاوت‌های موجود بین شاخص‌ها و عوامل حس دل‌بستگی در مقیاس‌های مختلف مکان است. در واقع در مقیاس‌های مختلف پژوهش در حوزه مکان (از مقیاس‌های خرد مثل خانه تا مقیاس‌های کلان مثل شهر) عدم تفاوت و تمایز بین شاخص‌های حس دل‌بستگی مکانی وجود دارد. این درحالیست که مکان در سطوح مختلف چون خانه، محله و شهر دارای تفاوت‌های ساختاری و همچنین تفاوت‌های اساسی در نحوه ادراک است. سؤال اصلی در این پژوهش نیز مبتنی بر همین چالش بوده و بدین ترتیب قابل بیان است: چه تفاوت‌هایی بین سطوح مختلف حس دل‌بستگی در مقیاس خانه، محله و شهر وجود دارد؟ بر اساس این هدف این پژوهش کشف عوامل مؤثر بر حس دل‌بستگی مکانی به تفکیک مقیاس‌های خانه، محله و شهر و بررسی تفاوت‌های بین این سطوح است.

زمینه مورد بررسی پژوهش در مقیاس کلان شهر تهران و در مقیاس میانی محلاتی منتخب از شهر تهران است. یکی از شاخص‌هایی که در این پژوهش به صورت ضمنی مورد بررسی قرار گرفته، تأثیر وضعیت اقتصادی-اجتماعی ساکنان بر میزان و نوع بیان حس دل‌بستگی آنهاست. از بین محلات شهر تهران دو محله در سطح محلات برخوردار اقتصادی (محلات جماران و دربند)، دو محله در سطح محلات میانی به لحاظ اقتصادی (طرشت و تهران پارس) و دو محله با سطح اقتصادی پایین (بلورسازی و ۱۳ آبان) مورد نظر قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری

۲.۱. حس دل‌بستگی مکان

دل‌بستگی مکانی مفهومی چند بعدی، پیچیده و میان‌رشته‌ای است و بر پیوند و اتصال افراد با مکان‌ها و یکدیگر تأکید می‌کند (Lewicka, 2008). این مفهوم پس از دهه ۱۹۶۰ مورد توجه روان‌شناسان محیطی (Scannell & Gifford, 2010)، جامعه‌شناسان (Gustafson, 2001; Gieryn, 2000)، برنامه‌ریزان شهری، جغرافیدانان انسانی (Tuan, 1977; Relph, 1997; Cresswell, 2014) و فلاسفه (Casey, 1993) قرار گرفته است. بین محققان این رشته‌ها، توافق مشترکی مبنی بر توجه به این مفهوم در واکنش به فرآیندهای اقتصادی و سیاسی جهانی شدن، همگن‌سازی، مهاجرت و ادغام سرزمین‌های

جهان که هویت منحصر به فرد مکان‌ها را به خطر می‌اندازد، وجود دارد (Casey, 1993; Gieryn, 2000; Gustafson, 2001).

دل‌بستگی مکان معمولاً به عنوان پیوندهای عاطفی که افراد با محل زندگی خود ایجاد می‌کنند، درک می‌شود (Bonaiuto, et al., 1999). در واقع دل‌بستگی به مکان، ارتباط نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی و حسی مثبت و درک فرهنگی توسط افراد به مکان خاص شکل می‌گیرد و مبنای ادراک گروه یا فرد از مکان و نحوه ارتباط با آن می‌شود (Altman & Low, 1992: 171). شامای دل‌بستگی مکان را ارتباط عاطفی پیچیده بین فرد با مکان می‌داند، به گونه‌ای که مکان برای او معنا می‌یابد و حول محور ویژگی‌ها و هویت فرد و تجارب جمعی به مکان شخصیت می‌دهد (Shamai & Ilatov, 2005). خاطرات، اعتقادات، معانی و دانشی که افراد نسبت به مکان دارند، باعث می‌شود آن مکان به مکانی مهم برای آنها تبدیل شود. مردم از طریق خاطرات شکل گرفته در مکان‌ها، برای آن معنا خلق می‌کنند و آن را با تعریفی که از "خود" دارند، مرتبط می‌کنند (Scannell & Gifford, 2010). پژوهشگران در تبیین چگونگی شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی، به طوری‌عمده بر فرایندی احساسی، ادراکی و رفتاری تأکید دارند (Lewicka, 2008).

مدل‌های مختلفی در بررسی ابعاد حس دل‌بستگی مکان مطرح شده‌اند. دسته نخست مدل‌های دوبعدی یا سنتی که در دو مدل عملکردی-احساسی (Stokols & Shumaker, 1981) و احساسی-هویت (Proshansky, 2014) مکان قابل بررسی هستند. دسته دوم مدل‌های متأخر ابعاد دل‌بستگی مکان است که در پاسخ به نظریات انتقادی وارد بر مدل‌های اول مطرح شدند. این دسته از مدل‌ها بر ابعاد اجتماعی نیز در جریان شکل‌گیری حس دل‌بستگی مکان تأکید دارند (Pourjafar et al., 2016). در این دسته از مدل‌ها می‌توان به چارچوب نظری سه قطبی "خود-دیگران-محیط" (Gustafson, 2014)، مدل ریموند، براون و وبر که در سه قطب فردی، اجتماعی و محیط طبیعی ارائه شده (Raymond, et al., 2010) و چارچوب سه جزئی "مردم-مکان-فرایند" (Scannell & Gifford, 2010) اشاره کرد.

۲.۲. عوامل مؤثر بر حس دل‌بستگی مکان

با تأکید بر مدل‌های متأخر حس دل‌بستگی مکان می‌توان دریافت که علاوه بر ویژگی‌های فرد و مکان، عوامل اجتماعی و کالبدی نیز در شکل‌گیری این حس تأثیرگذارند. در یک جمع‌بندی می‌توان عوامل تأثیرگذار بر حس دل‌بستگی مکان را به شرح ذیل برشمرد:

۱. ویژگی‌های کالبدی مکان: مقیاس‌های متفاوت مکان از خانه و واحد همسایگی تا مقیاس‌های بزرگ‌تر شهر و کشور (Hernandez & Hildago, 2001; Cuba & Hummon, 1993)، رضایمندی از مسکن (Lewicka, 2008; Brown, et al., 2003) و کارایی خدمات وابسته به آن در نسبت با زندگی روزمره فرد (Bonaiuto, et al., 2010; Fornara, et al., 2005; Harlan, et al., 1999)، ارزش‌های معماری و زیبایی‌شناختی (Lewicka, 2008; Fornara, et al., 2010) و ایمنی (Lewicka, 2008; Bonaiuto, et al., 1999).
۲. ویژگی‌های فردی: سن (Hernandez & Hildago, 2001)،

Lewicka, 2008; Brown, et al., 2003; Shamai & Ilatov, 2005; Kleit & Manzo, 2006; Taylor, et al., 1985).

۴. **ویژگی‌های اجتماعی:** شکل‌گیری حس دل‌بستگی به مکان نیازمند تجربه‌ای طولانی مدت و عمیق در مکان و مشارکت در مکان است. مشارکت اجتماعی به عنوان مهمترین و ثابت‌ترین منبع پیوندهای احساسی با مکان‌های محلی شناخته شده است (Lewicka, 2008); امنیت (Hernandez & Hildago, 2001; Lewicka, 2008; Chen, et al., 2021; Sobhaninia, 2011) و هویت مکانی (Lewicka, 2008; Chen, et al., 2021).

در جدول شماره ۱ شاخص‌های مختلف مطرح شده در خصوص مفهوم حس دل‌بستگی مکانی به صورت خلاصه قابل مشاهده است.

جنسیت، وضعیت اقتصادی و جایگاه اجتماعی (Lewicka, 2011) وضعیت تأهل، وضعیت مالکیت خانه (Rajala & Sorice, 2022)، نظام ارزش‌های فرد/اجتماع، باورها و اعتقادات فرد/اجتماع، سبک زندگی، نیازها، تجارب و خاطرات، تجارب تاریخی، فرهنگ و مذهب (Waxman, 2006).

۳. **مدت زمان تعامل با مکان:** آلتمن دل‌بستگی به مکان را با تغییرات زمانی هم‌راستا می‌داند. به‌طورکلی شکل‌گیری احساس نسبت به یک مکان، فرآیندی زمان‌بر است. بسیاری از محققان بیان داشتند که هرچه مدت زمان سکونت فرد در یک مکان افزایش یابد، احتمال ایجاد روابط دوستانه و مشارکت با افراد محل که تأثیر مثبتی بر حس دل‌بستگی مکان دارند، افزایش خواهد یافت (Lalli, 1992).

جدول شماره ۱: شاخص‌های مطرح شده در دل‌بستگی مکان به تفکیک مقیاس‌های مختلف خانه، محله و شهر

مأخذ: جمع‌آوری شده از منابع بیان شده در جدول

مقیاس مکان	شاخص‌های مطرح شده در دل‌بستگی مکان	پژوهشگر
خانه	مدت زمان سکونت (تداوم)، مالکیت، تناسب با نیازهای انسانی، حریمیت، انسجام، وحدت، امکان فعالیت متنوع، ترکیب بندی، امکان تعامل، جذابیت و دعوت‌کنندگی	Rahimi, et al., 2017; Bonaiuto, et al., 1999, Habib 2019; Lewicka, 2008; Brown, et al., 2003; Kleit & Manzo, 2006; Lalli, 1992
محله	وابسته به محیط: کالبدی (ویژگی‌های معماری، وجود میلمان شهری، دسترسی به فضای سبز)؛ عملکردی (دسترسی به خدمات روزمره، تنوع، دسترسی مناسب)؛ معنایی (سابقه تاریخی، خوانایی) وابسته به شخص: ویژگی‌های شخصی (سن، جنسیت، تحصیلات، متولد شدن در محله، وضعیت اقتصادی)؛ میزان حضور پذیری در محله (امکان حضور در شب، امنیت)؛ تعامل اجتماعی (میزان سرمایه اجتماعی، امکان تعامل، وجود مراسم‌های محلی، وجود ارزش‌های مشترک)	Heidari, et al., 2016; Brown, et al., 2003; Lewicka, 2010; Habib, 2019; Lalli, 1992; Rajala & Sorice, 2022; Shamai & Ilatov, 2005; Fornara, et al., 2010
شهر	وابسته به شخص: ویژگی‌های شخصی (سن، جنسیت، تحصیلات، متولد شدن در محله، وضعیت اقتصادی)؛ مدت زمان اقامت در شهر، محل تولد ارزش‌های معنایی و نمادین: امکان شکل‌گیری خاطرات جمعی در شهر، تجارب تاریخی، سازگاری با نظام ارزش‌ها، سمبل‌ها و نمادهای مشترک، عدم شکل‌گیری قشربندی اقتصادی وابسته به محیط: خودبستگی (برآورد نیازها و توقعات)، حس تداوم با گذشته، تمایز و تشخیص (وجود ویژگی‌های خاص محیط)، ساختار، خوانایی، کیفیت مطلوب مکانی، امکان بروز مشارکت در طرح‌ها و برنامه‌ها، امکان بروز تعاملات اجتماعی، ایمنی و امنیت	Pourjafar, et al. 2016; Lewicka, 2010; Dang et al., 2021; Chen, et al., 2021; Hernandez & Hildago, 2001; Cuba & Hummon, 1993; Taylor, et al., 1985; Pazhuhan, et al., 2015

حدود ۷۰ درصد حس دل‌بستگی مکان در ارتباط با محله (یا اجتماع محلی)، حدود ۲۰ درصد در ارتباط با دل‌بستگی به محل سکونت (خانه) و درصد بسیار کمتری در نسبت با شهر سر و کار دارند (Lewicka, 2010). تقریباً هیچ‌یک از مقالات از مقیاس شهر فراتر (منطقه، کشور یا قاره) نمی‌رسد. تنها درصد کمی به‌طور هم‌زمان بیش از یک مقیاس مکان را بررسی کرده‌اند. این سوگیری نظری نسبت به محله در سنجش‌های اندازه‌گیری حس دل‌بستگی مکان که عمدتاً سنجش دل‌بستگی مکان را در مقیاس محله ممکن می‌سازد، منعکس می‌شود. البته این سنجش‌ها را می‌توان بر حسب مقیاس به کارگیری مکان، تصحیح و بازنویسی کرد (Cuba & Hummon, 1933; Hidalgo & Hernandez, 2001; Lewicka, 2011; Shamai & Ilatov, 2005).

هیلداگو و هرناندز در مطالعه‌ای که در آن حس دل‌بستگی مکان را در سه مقیاس (خانه، محله و شهر) به‌طور هم‌زمان اندازه‌گیری کردند، وجود یک رابطه منحنی U شکل را بین مقیاس مکان و میزان حس دل‌بستگی مکان گزارش کردند. براساس اندازه‌گیری آنها، حس دل‌بستگی مکان در مقیاس محله نسبت به مقیاس خانه یا شهر کمتر

۲،۳. مقیاس مکان و حس دل‌بستگی مکان (پیشینه پژوهش)

مکان‌ها در مقیاس‌های مختلف ظهور می‌یابند. مکانی که به آن علاقه و احساس عاطفی وجود دارد می‌تواند مقیاسی از اتاق، آپارتمان، مجتمع مسکونی، محله، منطقه شهری، شهر، کشور، ایالت (استان)، بخش‌هایی از یک قاره یا کل آن یا همه این موارد باشد (Cuba & Hummon, 1993; Gieryn, 2000; Low & Altman, 1992; Moser, et al., 2002).

با این حال، همان‌طور که هیلداگو و هرناندز بیان کرده‌اند، با وجود تنوع زیاد مقیاس مکان‌ها که فرد به عنوان محیط پیرامون خود شناسایی می‌کند، عمده تحقیقات بر روی محله – به عنوان نقطه میانی پیوستار مقیاس مکان – تمرکز دارند (Hidalgo & Hernandez, 2001).

لوپکا در مقاله خود با عنوان "چه چیزی محله را با خانه و شهر متفاوت می‌کند؟ اثرات مقیاس مکان بر دل‌بستگی مکان" بیان می‌دارد، از میان انبوه مقالاتی که پیرامون حس دل‌بستگی مکان نوشته شده‌اند، کاربست این مفهوم در نسبت با مقیاس مکان بسیار نامتقارن است:

بود (Hidalgo & Hernandez, 2001).

حیدری و دیگران در پژوهش خود با عنوان "بررسی میزان دل‌بستگی به مکان نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر" بیان کردند، مقیاس شهری بالاترین میزان حس دل‌بستگی مکان در مقیاس شهر است. از نظر شهروندان، دلیل این امر در خصوصیات اقلیمی، فرهنگی و تاریخی شهر ریشه دارد. دل‌بستگی به خانه، دومین سطح از دل‌بستگی را به خود اختصاص می‌دهد و در نهایت دل‌بستگی به محله، پایین‌ترین میزان را کسب نموده است. عواملی چون "از بین رفتن مرز محلات"، "گم‌رنگ شدن کارکرد اجتماعی محله"، "فقدان بافت مشخص کالبدی" و در نهایت "جابه‌جایی سکونت در محلات مختلف"، از جمله مهم‌ترین دلایل بودند که در توجیه پایین بودن شدت دل‌بستگی افراد نسبت به مقیاس محله عنوان شده است (Heidari, et al., 2016).

نتایج یافته‌های رحیمی و دیگران در مطالعه خود بر روی مؤلفه‌های "دل‌بستگی به مکان" در مقیاس محله و شهر و تحلیل تعمیم‌پذیری آن نشان می‌دهد که در محله مرکزی، میزان شناخت، عاطفه و در کل دل‌بستگی در مقیاس محله بیشتر از مقیاس شهر است. این یافته تأکید بیشتری بر مقیاس محله، بیشتر از مقیاس شهر با هدف ارتقای دل‌بستگی ساکنان به محله به خصوص محله‌های مرکزی دارد (Rahimi, et al., 2017).

در مقابل شامای و ایلاتوف که میزان حس دل‌بستگی مکان را میان مهاجران و ساکنان قدیمی اسرائیل (فلسطین اشغالی) را در سه مقیاس شهر، منطقه و ایالت بررسی کردند، الگو و رابطه واضحی بین مقیاس مکان و شدت دل‌بستگی مکانی را پیدا نکردند (Shamai & Ilatov, 2005).

برخی از استدلال‌های تجربی از یک رابطه خطی به جای خطی منحنی، بین مقیاس مکان و نحوه نمایش یا واکنش به آن حمایت می‌کنند. در یک تحقیق بزرگ و بین فرهنگی از خطرات محیطی درک شده، اسکنل و گیفورد مشاهده کردند که رابطه مقیاس مکان (از محله تا جهان) با درک خطر بیشتر به صورت خطی است. به گونه‌ای که هر چه مقیاس مکان، بزرگتر باشد، حس خطر درک شده بیشتر است. اگر امنیت درک

شده یکی از مؤلفه‌های دل‌بستگی مکانی در نظر گرفته شود، این بدان معناست که حداقل در برخی از جنبه‌ها، پیوستار مکان باید رابطه خطی و معکوس با مقیاس مکان داشته باشد (Scannell & Gifford, 2010).

مطالعات بسیار کمی وجود دارد که رابطه میان شاخص‌های حس دل‌بستگی مکان را با مقیاس‌های مختلف مکان مقایسه کرده باشد. در یکی از نخستین مطالعات، کوبا و هامون (۱۹۹۳) نشان دادند که در سه جامعه شهری کوچک آمریکایی، دل‌بستگی به مسکن (آپارتمان/خانه) عمدتاً با متغیرهای جمعیت شناختی، مشارکت با همسایگان در جامعه محلی و فعالیت‌های موجود در واحد همسایگی رابطه دارد. در مطالعه شامای و ایلاتوف، وجود همبستگی مثبت بین مدت اقامت و سن با دل‌بستگی به مکان با مقیاس کوچکتر (شهر کوچک) نسبت به مکان‌های بزرگتر (ایالت) را نشان داد (Shamai & Ilatov, 2005).

هیدالگو و هرناندز دریافتند که عوامل اجتماعی به طور کلی در شکل‌گیری حس دل‌بستگی مکان مهم‌تر از عوامل فیزیکی هستند (Hidalgo & Hernandez, 2001). از سوی دیگر در مطالعه‌ای به وسیله براون و همکاران وجود تفاوتی بین شاخص‌های دل‌بستگی مکان در مقیاس محله و خانه پیدا نشد (Brown, et al., 2003).

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش دارای رویکردی کیفی و روش آن تحلیل محتوای مصاحبه‌های صورت گرفته است. روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای مبتنی بر انتخاب تصادفی محلات در شهر تهران بوده و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه پیدا کرده است (روش افزونگی اطلاعاتی). در مجموع از بین محلات شهر تهران دو محله در مناطق برخوردار، دو محله در مناطق میانی و دو محله در مناطق کم‌برخوردار مورد نظر قرار گرفته و به طور متوسط در هر محله ۱۱ مصاحبه و مجموعاً ۶۶ مصاحبه صورت گرفته است. در تصویر شماره ۱ موقعیت این محلات در شهر تهران نمایش داده شده است. در این پژوهش افراد بالای ۲۵ سال که سابقه سکونت حداقل پنج سال داشته‌اند برای مصاحبه انتخاب شده‌اند.



تصویر شماره ۱: موقعیت محلات منتخب در شهر تهران

دل‌بستگی دارید؟ چه عواملی باعث ایجاد حس دل‌بستگی به شهر می‌شود و چه عواملی این دل‌بستگی را کاهش می‌دهد؟

۴. بحث و یافته‌های پژوهش

همانطور که در جدول شماره ۲ مشخص است، در بین مصاحبه‌شوندگان بیشترین حس دل‌بستگی مربوط به محله جماران و کمترین مربوط به محله بلورسازی است. شایان ذکر است این تحلیل مربوط به حس دل‌بستگی در مقیاس محله است. از سویی دیگر در مقیاس محله هر چه سابقه سکونت بیشتر بوده، میزان دل‌بستگی به محله افزایش یافته است.

در فرآیند انجام مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته چند سؤال اصلی به عنوان شروع مصاحبه در نظر گرفته شده و البته ادامه مصاحبه به صورت کاملاً باز و در اختیار مصاحبه‌شونده بوده است. این سؤالات به این ترتیب هستند:

- ۱- چه مقدار به خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنید دل‌بستگی دارید؟ چه عواملی باعث می‌شود نسبت به آن دل‌بستگی داشته باشید (نداشته باشید)؟
- ۲- میزان دل‌بستگی شما به محله‌ای که در آن زندگی می‌کنید به چه میزان است؟ عوامل مثبت و منفی تأثیرگذار بر دل‌بستگی به محله چیست؟
- ۳- آیا نسبت به شهری که در آن زندگی می‌کنید (تهران)

جدول شماره ۲: میزان دل‌بستگی مکانی مصاحبه‌شوندگان در محلات مورد بررسی

نام محله	دل‌بستگی پایین=۱	دل‌بستگی متوسط=۳	دل‌بستگی بالا=۵	میانگین
دریند	۳	۴	۶	۳٫۴۶
جماران	۲	۲	۶	۳٫۸۰
طرشت	۴	۳	۵	۳٫۱۷
تهران پارس	۴	۵	۴	۳٫۰۰
بلورسازی	۵	۳	۱	۲٫۱۱
۱۳ آبان	۵	۲	۲	۲٫۲۳
مجموع	۲۳	۱۹	۲۴	۳٫۰۳

پژوهش‌های مشابه مورد توجه قرار نگرفته است. البته باید توجه داشت مساحت و تعداد اتاق، به تنهایی جزو عوامل مؤثر در مصاحبه‌های صورت گرفته نبوده، بلکه این مفهوم با میزان پاسخگویی به نیاز افراد مورد توجه بوده است. به عنوان مثال در مصاحبه ذیل موضوع تعداد اتاق و مساحت مسکن در مقایسه با نیاز کودکان به فضای بیشتر بیان شده است. پس لزوماً کوچکی یا بزرگی مسکن و یا تعداد اتاق بر میزان حس دل‌بستگی مؤثر نیست.

۴٫۱٫۲. مقوله تعلق اجتماعی به خانه

این مقوله از دو مفهوم "نزدیکی به بستگان و خویشان" و "روابط مناسب همسایگی" تشکیل شده است. با توجه به بررسی صورت گرفته مفهوم نزدیکی به بستگان و خویشاوندان در محلات با سطح اقتصادی بالا و متوسط کمتر مورد توجه بوده است، ولی در محلات با سطح اقتصادی پایین تر از اهمیت بیشتری برخوردار است. در واقع به علت این که بیشتر جمعیت ساکن در این محلات ریشه در شهرهای دیگر داشته و البته نوع مهاجرت به صورت مهاجرت قومی نبوده است (مانند برخی محلات غیر رسمی که اغلب ساکنان با یکدیگر خویشاوند هستند)، فاصله گرفتن آنها از ریشه‌های قومی و خویشاوندیشان بیشتر مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یک عامل کاهنده حس دل‌بستگی در مقیاس خانه مطرح شده است.

در پژوهش‌های مختلفی بحث نزدیکی به خویشاوندان به عنوان یکی از عوامل مؤثر در حس مکان یا حس دل‌بستگی به مکان معرفی شده است (Carrasco & O'Brien, 2022, Swapen & Sadeque, 2021).

"اینجا حتی یکی از فک و فامیلمون هم نیست بتونیم رفت و آمدی داشته باشیم..." (نزدیکی به بستگان و خویشاوندان) روابط همسایگی از جمله مفاهیمی بود که در هر سه دسته محلات

در این مرحله تعداد مفاهیم استخراج شده در ابتدا ۱۲۱ مورد بوده است که با ادغام بعضی از آنها و همچنین حذف تعداد دیگری به علت عدم تکرار در طول مصاحبه ۵۳ مفهوم مبنای کار قرار گرفت. در جدول شماره ۳ مفاهیم استخراج شده در قالب ۱۲ مقوله اصلی دسته بندی شده‌اند. از این تعداد چهار مقوله (۱۶ مفهوم) مربوط به مقیاس خانه، چهار مقوله (۱۹ مفهوم) مربوط به مقیاس محله و چهار مقوله (۱۸ مفهوم) مربوط به مقیاس شهر است.

۴٫۱٫۱. مقولات حس دل‌بستگی مکانی در مقیاس خانه

۴٫۱٫۱٫۱. مقوله ساختار مسکن

این مقوله بیشتر مبتنی بر مفاهیمی است که به نوعی ساختار کالبدی و عملکردی خانه (مسکن) را مورد توجه قرار می‌دهد. مفاهیمی چون "مساحت مسکن"، "تعداد اتاق"، "نقشه مناسب"، "نور مناسب"، "ساخت مناسب"، "چشم انداز مناسب"، "ایمنی و دوام" و در نهایت "نوع مسکن" (آپارتمانی، ویلایی و...) در این دسته قرار گرفته‌اند. "خانه ما مثل قفس میمونه... خونه تاریکه اینقدر که دل آدم میگیره" (مفاهیم مساحت و نور مناسب)

ارتباط بین عوامل کالبدی و ساختاری مسکن در برخی پژوهش‌های دیگر نیز مورد اشاره بوده است. در پژوهشی که تأثیر طرح کالبدی مسکن بر میزان حس دل‌بستگی به مکان در چند مجموعه مسکونی در شهر همدان مورد بررسی قرار گرفته، یکی از شاخص‌های معنادار مؤثر بر حس دل‌بستگی در این مجتمع‌ها "دید و منظر" بیان شده است (Sadeghi Fereshteh, et al., 2012). همچنین نوع مسکن از نظر ویلایی یا آپارتمانی نیز بر شکل‌گیری حس دل‌بستگی به خانه تأثیرگذار است (Lewicka, 2010). مساحت، نقشه مناسب، تعداد اتاق و ساخت مناسب همگی از ویژگی‌های فیزیکی درونی مسکن هستند که در

جدول شماره ۳: تکرار مقوله‌های دل‌بستگی در مصاحبه‌ها

مقیاس مکان	مؤلفه‌های دل‌بستگی	مفاهیم استخراجی	دریند	جهان	طبیعت	جهان پارس	پلورساری	آبان	مجموع
خانه	ساختار مسکن	مساحت مسکن	۱۰٫۶	۶٫۱	۹٫۱	۱۲٫۱	۱۶٫۷	۱۵٫۲	۶۶٫۷
		تعداد اتاق	۰٫۰	۱٫۵	۳٫۰	۱٫۵	۱۳٫۶	۱۳٫۶	۳۴٫۸
		نقشه مناسب	۴٫۵	۶٫۱	۱٫۵	۴٫۵	۷٫۶	۴٫۵	۲۷٫۳
		نور مناسب	۱۲٫۱	۷٫۶	۶٫۱	۳٫۰	۴٫۵	۷٫۶	۴۰٫۹
		ساخت مناسب	۹٫۱	۹٫۱	۶٫۱	۴٫۵	۳٫۰	۶٫۱	۳۷٫۹
		چشم انداز مناسب	۹٫۱	۷٫۶	۴٫۵	۳٫۰	۴٫۵	۳٫۰	۳۱٫۸
		ایمنی و دوام	۱۵٫۲	۹٫۱	۳٫۰	۱٫۵	۷٫۶	۱۰٫۶	۴۷٫۰
	تعلق اجتماعی	نوع مسکن (ویلا، آپارتمانی)	۷٫۶	۱۰٫۶	۴٫۵	۴٫۵	۶٫۱	۶٫۱	۳۴٫۸
		نزدیکی به بستگان و خویشاندان	۴٫۵	۷٫۶	۶٫۱	۶٫۱	۶٫۱	۱۳٫۶	۵۱٫۵
		روابط همسایگی مناسب	۱۰٫۶	۱۲٫۱	۱۳٫۶	۱۲٫۱	۱۲٫۱	۱۵٫۲	۷۷٫۳
	کارایی محیطی	زیرساخت‌های مناسب مسکن	۳٫۰	۱٫۵	۶٫۱	۴٫۵	۷٫۶	۷٫۶	۳۳٫۳
		دسترسی به خدمات	۱۲٫۱	۹٫۱	۷٫۶	۹٫۱	۱۳٫۶	۱۳٫۶	۶۶٫۷
		دید و منظر مناسب	۷٫۶	۴٫۵	۹٫۱	۶٫۱	۱٫۵	۰٫۰	۲۸٫۸
	تعلق معنایی	آرامش محیطی	۱۲٫۱	۱۵٫۲	۹٫۱	۷٫۶	۷٫۶	۱۳٫۶	۶۹٫۷
		امکان تنظیم خلوت	۱۰٫۶	۹٫۱	۷٫۶	۹٫۱	۱۳٫۶	۱۵٫۲	۶۵٫۲
شکل‌گیری خاطرات در مقیاس خانه		۶٫۱	۷٫۶	۷٫۶	۶٫۱	۶٫۱	۶٫۱	۴۲٫۴	
محله	کارایی محله	دسترسی به بوستان‌ها و فضای سبز	۱۰٫۶	۱۲٫۱	۱۳٫۶	۱۲٫۱	۱۵٫۲	۶٫۱	۶۵٫۲
		دسترسی به خرده‌فروشی‌های روزانه	۱۳٫۶	۱۳٫۶	۱۲٫۱	۱۳٫۶	۱۲٫۱	۱۲٫۱	۷۸٫۸
		دسترسی به خدمات درمانی مناسب	۶٫۱	۹٫۱	۱۰٫۶	۷٫۶	۷٫۶	۱۳٫۶	۵۹٫۱
		دسترسی به فضای بازی و ورزشی	۳٫۰	۴٫۵	۰٫۰	۷٫۶	۷٫۶	۷٫۶	۳۳٫۳
		رضایت مسکن	۷٫۶	۶٫۱	۱۲٫۱	۱۰٫۶	۱۲٫۱	۱۲٫۱	۶۳٫۶
	تعلق به محله	همه شمولی	۷٫۶	۹٫۱	۶٫۱	۹٫۱	۱۲٫۱	۶٫۱	۵۱٫۵
		وجود فضاهای تعاملی	۴٫۵	۱۰٫۶	۷٫۶	۹٫۱	۱۲٫۱	۶٫۱	۵۰٫۰
		دسترسی به خدمات مناسب آموزشی	۹٫۱	۱۳٫۶	۱۰٫۶	۱۲٫۱	۱۲٫۱	۹٫۱	۶۶٫۷
		خاطره‌انگیزی	۴٫۵	۷٫۶	۱۲٫۱	۱۳٫۶	۱۰٫۶	۹٫۱	۵۷٫۶
		مدت سکونت	۶٫۱	۶٫۱	۴٫۵	۷٫۶	۱۰٫۶	۱۰٫۶	۳۹٫۴
	سرمایه اجتماعی	وجود شبکه‌های اجتماعی رسمی	۱۲٫۱	۱۰٫۶	۹٫۱	۹٫۱	۱۰٫۶	۶٫۱	۵۳٫۰
		وجود شبکه‌های اجتماعی غیررسمی	۱۳٫۶	۱۳٫۶	۱۰٫۶	۷٫۶	۴٫۵	۹٫۱	۵۹٫۱
		اعتماد	۹٫۱	۱۳٫۶	۶٫۱	۷٫۶	۱۰٫۶	۱۳٫۶	۶۰٫۶
		همدلی و مشارکت برای حل مسائل محله	۱۲٫۱	۱۳٫۶	۴٫۵	۶٫۱	۱۰٫۶	۷٫۶	۵۴٫۵
		شهرت محله	۱۰٫۶	۹٫۱	۰٫۰	۳٫۰	۷٫۶	۹٫۱	۳۹٫۴
ارزش‌های ادراکی - شناختی	قدمت و تاریخچه محله	۷٫۶	۱۰٫۶	۶٫۱	۰٫۰	۳٫۰	۷٫۶	۲۸٫۸	
	احساس امنیت	۱۰٫۶	۱۶٫۷	۶٫۱	۹٫۱	۱۳٫۶	۱۵٫۲	۷۱٫۲	
	وجود حس قلمرو	۱۳٫۶	۷٫۶	۱۰٫۶	۱۵٫۲	۹٫۱	۹٫۱	۶۵٫۲	
	منظر شهری مناسب در محله	۹٫۱	۴٫۵	۱٫۵	۳٫۰	۷٫۶	۱۰٫۶	۳۶٫۴	
	دسترسی به پاساژها و مجتمع‌های تجاری	۹٫۱	۱۰٫۶	۱۲٫۱	۱۵٫۲	۱۳٫۶	۱۲٫۱	۷۲٫۷	
شهر	سبزنگی	زیست‌شبان	۱۵٫۲	۱۲٫۱	۱۰٫۶	۱۰٫۶	۶٫۱	۴٫۵	۵۹٫۱
		وجود مراکز تفریحی و فراغتی	۱۳٫۶	۱۵٫۲	۱۲٫۱	۱۲٫۱	۹٫۱	۹٫۱	۷۱٫۲
		وجود بوستان‌ها و فضای باز	۱۵٫۲	۱۰٫۶	۶٫۱	۷٫۶	۱۳٫۶	۹٫۱	۶۳٫۱
	دسترسی و کارایی	حضور پذیرایی در فضاهای شهری	۶٫۱	۱۰٫۶	۷٫۶	۱۰٫۶	۷٫۶	۷٫۶	۵۰٫۰
		دسترسی به امکانات آموزشی و آموزش عالی	۷٫۶	۹٫۱	۴٫۵	۹٫۱	۰٫۰	۴٫۵	۳۴٫۸
		دسترسی به امکانات فرهنگی - هنری	۴٫۵	۶٫۱	۷٫۶	۶٫۱	۴٫۵	۳٫۰	۳۱٫۸
		دسترسی به خدمات درمانی مناسب	۹٫۱	۳٫۰	۶٫۱	۴٫۵	۱۳٫۶	۹٫۱	۴۵٫۵
		تنوع فعالیت‌های انتخابی	۱۶٫۷	۱۵٫۲	۱۳٫۶	۱۶٫۷	۷٫۶	۴٫۵	۷۴٫۲
	وابستگی اجتماعی	ترافیک روان	۱۶٫۷	۱۸٫۲	۱۳٫۶	۱۵٫۲	۹٫۱	۹٫۱	۷۸٫۸
		آب و هوای مناسب	۱۵٫۲	۱۲٫۱	۱۲٫۱	۱۳٫۶	۴٫۵	۷٫۶	۶۵٫۲
		گسترده‌گی تعاملات	۹٫۱	۹٫۱	۴٫۵	۷٫۶	۳٫۰	۶٫۱	۳۹٫۴
		حضور اقوام و خویشاوندان	۹٫۱	۶٫۱	۹٫۱	۴٫۵	۷٫۶	۷٫۶	۴۳٫۹
		شکل‌گیری خاطرات	۱۰٫۶	۴٫۵	۷٫۶	۰٫۰	۰٫۰	۳٫۰	۲۵٫۸
		وجود المان‌های شهری	۹٫۱	۶٫۱	۶٫۱	۱۰٫۶	۱۰٫۶	۳٫۰	۴۰٫۹
		قدمت شهر	۷٫۶	۱۰٫۶	۷٫۶	۶٫۱	۴٫۵	۰٫۰	۳۶٫۴
ارزش‌های ادراکی - معنایی	ریشه‌داری	۱۰٫۶	۱۰٫۶	۱۲٫۱	۷٫۶	۹٫۱	۷٫۶	۵۷٫۶	
	خاطرات	۱۶٫۷	۱۵٫۲	۱۳٫۶	۱۲٫۱	۹٫۱	۱۰٫۶	۷۷٫۳	

خصوصی از عوامل دیگری است که بر حس دل‌بستگی تأثیر گذار است و با توجه به نظریه آلتمن خود یکی از عوامل اصلی در ایجاد آرامش ذهنی برای افراد است (Altman, 1975).

"ما توخونه آرامش نداریم، همسایه‌ها با هم پیچ‌پیچ کنن صداش تو خونه میاد، حتما صدای ما هم میره دیگه..." (امکان تنظیم خلوت) از دیگر مفاهیم این دسته "شکل‌گیری خاطرات" است. هر چه مدت سکونت در یک خانه بیشتر باشد به علت انباشت خاطرات در محیط حس دل‌بستگی نیز افزایش می‌یابد. این فارق از شرایط محیطی، کالبدی و عملکردی خانه و میزان رضایتمندی افراد قابل بررسی است. به عنوان مثال در برخی مصاحبه‌ها با وجود عدم رضایت فرد از خانه به عامل وجود خاطرات به عنوان علت ماندن در این خانه اشاره شده است.

۴٫۲. مقولات حس دل‌بستگی به محله

۴٫۲٫۱. مقوله کارایی محله

این مقوله در مجموع از نه مفهوم تشکیل شده که پنج مفهوم آن مربوط به دسترسی به انواع خدمات در سطح محله است که به علت تکرار زیاد در قالب مفاهیم مستقل بیان شده‌اند. این پنج مفهوم عبارتند از: "دسترسی به بوستان‌ها و فضای سبز"، "دسترسی به خرده‌فروشی‌های روزانه"، "دسترسی به خدمات درمانی"، "دسترسی به فضاهای بازی و ورزشی" و "دسترسی به خدمات مناسب آموزشی".

"این محله کمبودهای زیادی داره نه پارک درست حسابی داره، نه درمونگاه ترمیم‌داره، نه یه جایی داره بچه‌ها برن بازی کنن..." (مفاهیم دسترسی به انواع خدمات)

نتایج پژوهشی که در چین بر روی حس تعلق مکانی (به عنوان یکی از سطوح حس دل‌بستگی) مهاجران روستا به شهر شده، دسترسی به خدمات عمومی را به عنوان یکی از شرایط شکل‌گیری این حس در مهاجران بیان کرده است (Huang, et al., 2020). اصولاً شکل‌گیری حس مکان (به عنوان یکی از سطوح حس دل‌بستگی) منوط به فراهم آمدن سطح قابل قبولی از خدمات در مکان مورد نظر است (Alirhayim, 2023).

"رضایت از مسکن" خود یکی از عوامل شکل‌دهنده به حس دل‌بستگی به محله است. رضایت از مسکن به عنوان یکی از عوامل مؤثر و پیش‌بینی‌کننده حس دل‌بستگی مکانی در پژوهش‌های دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است (به عنوان مثال: Adewale, Choi, et al., 2016; et al., 2020).

همه شمولی به معنای امکان استفاده همه طیف‌های سنی و جنسی و همه افراد با ویژگی‌های جسمی - حرکتی متفاوت از فضای محله است. این مفهوم به طرق مختلفی توسط مصاحبه‌شوندگان مورد توجه قرار گرفته است:

"اغلب جاهای محله مناسب خانوما نیست فضا خیلی مردونست... احساس خوبی ندارم وقتی تو اینجور فضاها حرکت می‌کنم..." (همه شمولی به مفهوم استفاده همزمان زنان و مردان از فضا)

"وجود فضاهای تعاملی" مفهوم دیگری است که در برخی مصاحبه‌ها به آن اشاره شده است. فضاهایی باز و با کیفیت که بتواند زمینه تعامل

با سطوح اقتصادی - اجتماعی متفاوت مورد توجه بوده و بیش از ۷۷ درصد مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کرده‌اند.

پیوندهای همسایگی نیز در پژوهش‌های مختلفی مطرح و ارتباط آن با حس دل‌بستگی مکانی بررسی شده است. البته در بیشتر این پژوهش‌ها روابط همسایگی بر حس دل‌بستگی در مقیاس محله مورد توجه بوده و این خود تأکیدی بر اشتراکات ملموس بین دل‌بستگی مکانی در مقیاس خانه و محله است (Lewicka, 2011; Khodai, et al., 2017).

۴٫۱٫۳. مقوله کارایی محیطی

این مقوله ناظر بر مفاهیمی است که کیفیت بستر فضایی را مورد توجه قرار می‌دهد. فضایی که خانه به عنوان یک جزء در آن قرار گرفته و می‌تواند مقیاسی معادل واحد همسایگی یا محله را داشته باشد. نخستین مفهوم "زیرساخت‌های مناسب مسکن" است.

مفهوم دوم در این مقوله مربوط به "دسترسی به خدمات" است. این مفهوم طیف وسیعی از خدمات از قبیل دسترسی به خدمات درمانی، آموزشی و غیره را در بر می‌گیرد. این مفهوم هنگامی که در ارتباط با دل‌بستگی خانه مطرح می‌شود، ماهیت کلی تری داشت و کمتر به صورت مشخص به یک نوع خدمات خاص اشاره می‌شد (برخلاف حس دل‌بستگی به محله که دسترسی به خدمات با جزئیات بیشتر بازگو می‌شد).

"آپارتمانی که ما داریم توش زندگی می‌کنیم خیلی دسترسی خوبی داره همه چی دورو برمون هست"

در تحقیق صادقی فرشته و دیگران موضوع دسترسی به خدمات در قالب شاخصی با عنوان تسهیلات و امکانات رفاهی مورد اشاره قرار گرفته است (Sadeghi, et al., 2012).

یکی دیگر از مفاهیم مورد اشاره در این مقوله "دید و منظر مناسب" و ویژگی‌های کالبدی محیط سکونتی است. باید توجه داشت منظور از دید و منظر صرفاً منظر طبیعی و فضای سبز نیست بلکه کلیه عناصری که به نوعی به موضوع منظر مناسب در یک محیط سکونتی مربوط می‌شود را در بر می‌گیرد.

"وقتی میایم بیرون دیدن این ساختمان‌های توهم توهم حس خفگی بهم می‌ده..." (دید و منظر مناسب)

در نهایت باید گفت مقوله کارایی محیطی تأثیر مشخص و قابل توجهی بر روی حس دل‌بستگی به خانه دارد و این حس صرفاً از ویژگی‌های درونی خانه تأثیر پذیر نیست بلکه عوامل بیرونی و محیطی نیز مؤثر است.

۴٫۱٫۴. مقوله تعلق معنایی

این مقوله اشاره به مفاهیمی دارد که بیشتر ماهیت ذهنی داشته و به شکل دهی معنا در ذهن افراد ساکن در یک خانه منجر می‌شود. معنای آرامش و وجود حریم شخصی در منزل از جمله معنای ادراک شده توسط فردی است که به محیط خانه خود حس دل‌بستگی دارد. این موضوع با یافته‌های پژوهش‌های حجّت و دیگران که به بررسی عوامل شکل‌دهنده به حس دل‌بستگی به خانه پرداخته‌اند نیز مطابقت دارد (Hojjat, et al., 2017). امکان تنظیم خلوت یا به نوعی وجود حریم

دلبستگی مکانی در محلات سنتی شهر همدان تأکید شده است (Sajjadzadeh, 2013). همچنین در پژوهش عادل و دیگران عواملی چون اعتماد، شبکه‌های اجتماعی و مشارکت به عنوان متغیرهای پیش‌بینی‌کننده حس دلبستگی مورد سنجش قرار گرفته‌اند (Adeli, et al., 2022).

۴٫۲٫۴. مقوله ارزش‌های ادراکی-شناختی

این مقوله به ارزش‌های محسوس و نامحسوس اشاره دارد که مجموعه آنها منجر به شکل‌گیری احساس افتخار و حس مثبت نسبت به محله می‌شود. این مقوله شامل مفاهیمی از قبیل "شهرت محله"، "قدمت و تاریخچه محله"، "احساس امنیت"، "وجود حس قلمرو" و "منظر شهری مناسب" است. همان‌طور که مشخص است این مفاهیم با وجود ریشه در عینیت محله ماهیتی ادراکی دارند و منجر به شکل‌گیری شناختی ذهنی از محدوده محله می‌شود.

شهرت خوب محله یکی از عوامل شکل‌گیری حس مثبت نسبت به محله است، زندگی افراد خوشنام و مشهور در محله، وجود عناصر نمادین، وجود تاریخچه شفاهی و مستند و همچنین برگزاری رویدادهای سالیانه و تاریخی در یک محله می‌تواند نقش مضاعفی در شکل‌گیری این شهرت و به همان نسبت ایجاد حس دلبستگی نسبت به محله شود (Hojjat, et al., 2017; Habibian & Hataminejad, 2020). حس قلمرو یا قلمروپایی در محله یکی عوامل مهم در شکل‌گیری حس هویت شخصی و اجتماعی است که با توجه به این نقش می‌تواند بر حس دلبستگی مکانی نیز مؤثر باشد (Moradgholi & Hosseini, 2020; Carmona, et al., 2003).

یکی از عوامل پایه‌ای در شکل‌گیری حس دلبستگی مکانی احساس امنیت در محیط است. این مورد در سلسله‌نیازهای مازلو نیز مورد اشاره قرار گرفته و در هرم مازلو نیاز به امنیت مقدمه شکل‌گیری حس تعلق اجتماعی است (Maslow, 1998).

"یکی از مشکلاتی که اینجا داریم وجود معتاداست، امنیت روان محله گرفتند" (احساس امنیت)

منظر شهری ادراک شهروندان از محیط است که از خلال نمادهای آن به دست می‌آید. این مفهوم وابستگی مشخصی با زمان و سابقه حضور در محیط دارد. به عنوان مثال منظر برای توریستی که هیچ تجربه زیسته‌ای از فضا ندارد صرفاً شامل کالبد فضاست. اما وجود نمادها، حوادث و خاطرات مفهوم منظر را برای شهروندان و ساکنان در محیط از ماهیتی عینی به سمت ماهیتی ذهنی سوق داده و عواطف آنها را نسبت به محیط تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین منظر شهری در یک محله با سابقه سکونت مشخص می‌تواند عاملی تأثیرگذار در شکل‌گیری مفهوم مکان و حس دلبستگی مکانی باشد. این امر در مصاحبه‌های صورت گرفته نیز مورد اشاره ساکنان بوده است.

"این درخت‌های قدیمی، همین مسجد همه اینها برای من عزیزه..."
(مفهوم منظر شهری محله)

۴٫۳. مقولات حس دلبستگی به شهر

۴٫۳٫۱. مقوله سرزندگی

و حضورپذیری ساکنان را در فضای عمومی محله فراهم نماید. در واقع این رابطه یک رابطه دوسویه است. وجود فضاهای باز با کیفیت منجر به افزایش حس دلبستگی به محله می‌شود و حس دلبستگی بالاتر منجر به حضورپذیری بیشتر در فضای محله می‌گردد (Bergefurt, et al., 2019).

۴٫۲٫۲. مقوله تعلق خاطر به محله

مقوله بعدی مؤثر در حس دلبستگی به محله "تعلق خاطر به محله" است که از دو مفهوم "خاطره‌انگیزی" و "مدت سکونت" تشکیل شده است. شکل‌گیری خاطرات جمعی در محله نقاط لنگرگاهی ذهنی برای ساکنان برای شکل‌گیری نوعی تعلق خاطر به محیط محله است. بنابراین خاطره‌انگیزی محله می‌تواند منجر به ارتقای حس دلبستگی مکانی گردد. این مفهوم در پژوهش علی اکبرزاده و دیگران در سال ۲۰۲۱ که پژوهشی کیفی در زمینه دلبستگی مکانی و پیری است نیز مورد توجه بوده است (Aliakbarzadeh, et al., 2022). مفهوم بعدی نیز مدت سکونت بود که پیوند ملموسی با شکل‌گیری خاطرات و همچنین تعلق خاطر به محله دارد.

"من توی همین محله به دنیا اومدم، بزرگ شدم، ازدواج کردم. گوشه به گوشه محله رو میشناسم، تمام خاطرات کودکیم تو همین محله جمارون بوده" (مفاهیم خاطره‌انگیزی و مدت سکونت)

۴٫۲٫۳. مقوله سرمایه اجتماعی

مقوله سرمایه اجتماعی به پیوندهای اجتماعی درون و برون گروهی موجود در جامعه و کیفیت آنها اشاره دارد. از نظر بورديو سرمایه اجتماعی یکی از ابزارهای جامعه برای رسیدن به سطوح دیگر سرمایه از جمله سرمایه اقتصادی است (Winter, 2000). بر خلاف بورديو که تعریفی ماهوی از سرمایه اجتماعی ارائه می‌دهد، کلمن تعریف کارکردی از سرمایه اجتماعی دارد. کلمن سرمایه اجتماعی را شامل ساختارهای اجتماعی واجد ارزشی می‌داند که افراد اجتماع با در اختیار داشتن آن بتوانند به اهداف و منافع خود دست پیدا کنند (Coleman, 1990). پاتنام نیز در تعریف خود از سرمایه اجتماعی بر نحوه تأثیر آن بر رژیم‌های سیاسی و نهادهای دموکراتیک مختلف تأکید دارد. او سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیم اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه افراد جامعه شده و در نهایت منافع متقابل آنها را تأمین می‌نماید (Putnam, 2000). بر اساس همین نظریه پوتنام مفاهیم استخراج شده در این پژوهش شامل "اعتماد"، "شبکه‌های اجتماعی رسمی"، "شبکه‌های اجتماعی غیر رسمی" و "همدلی و مشارکت برای رفع مسائل محله" ذیل سرمایه اجتماعی دسته‌بندی شده است. به عنوان نمونه در مصاحبه ذیل به مقوله اعتماد به عنوان یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی اشاره شده است:

"تو محله قبلی که زندگی می‌کردیم، ما محله باغ فیض اسلامشهر بودیم، کسبه خیلی خوبی داشت اغلبشون به آدم نسیه می‌دادند ولی انگار هرچی شهر بزرگتر میشه اعتماد مردم کمتر میشه" (اعتماد)

در تحقیق سجادزاده به تأثیر سرمایه اجتماعی بر شکل‌گیری حس

مقوله است. فعالیت‌های انتخابی زمانی صورت می‌پذیرند که تمایل به انجام آنها وجود داشته باشد و زمان و مکان نیز فراهم آورزمینه ای مساعد باشند (Gehl, 2011). از میان این فعالیت‌ها می‌توان به پیاده روی، نشستن در پارک برای استفاده از هوای تازه یا لذت بردن از نور آفتاب اشاره کرد. این فعالیت‌ها تنها در صورت مطلوب بودن شرایط فیزیکی و جوی محیط بیرون رخ می‌دهند.

"من اغلب برای پیاده روی میرم پارک نیوران... و کلی دوست تو این پارک پیدا کردم" (مفهوم تنوع فعالیت‌های انتخابی)

همان‌طور که در مصاحبه فوق مشاهده می‌شود، امکان انجام فعالیت‌های انتخابی منجر به شکل‌گیری تعاملات مثبت در فضا و به همان نسبت شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی مکان محور برای افراد می‌شود و این می‌تواند بر احساس دلبستگی تأثیرگذار باشد.

از دیگر مفاهیم عینی مورد اشاره در مصاحبه‌های صورت گرفته بحث ترافیک و آب و هواست.

"تهران شلوغه، هم ترافیک سنگینه و هم آب و هواش بده، آدموزده می‌کنه." (مفهوم ترافیک روان و آب و هوای مناسب)

در نهایت می‌توان دسترسی و کارایی را به عنوان یکی از مقولات مهم در شکل‌گیری حس دلبستگی به شهر در نظر گرفت. این عامل در پژوهش‌های دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Bonaiuto, et al., 1999; Fornara et al., 2010; Sugihara & Evans, 2000).

۴,۳,۴. مقوله ارزش‌های ادراکی-معنایی

این مقوله در برگزیده مفاهیم ذهنی مؤثر بر حس دلبستگی به شهر است. در واقع این عوامل شکل‌دهنده معنای شهر در ذهن مخاطب است. معنایی که سازنده هویت مکانی از شهر و به تبع آن شکل‌گیری حس دلبستگی به شهر است. مفاهیم شکل‌دهنده به این مقوله عبارتند از: "قدمت شهر"، "ریشه داری"، "شکل‌گیری خاطرات" و "وجود المان‌ها و نمادهای شهری".

"شهر تهران شما میدونید دیگه بیش از ۲۰۰ ساله پایتخت ایرانیه. هر اتفاقی تو این مملکت افتاده توی این شهر ریشه داره. انقلاب ۵۷ هم واقعیت از تهران شروع شد تو تهرانم به نتیجه رسید..." (مفاهیم ریشه داری، قدمت شهر)

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش به منظور شناسایی عوامل مختلف شکل‌دهنده به حس دلبستگی مکانی در سه مقیاس خانه، محله و شهر و نحوه ارتباط بین این سه سطح انجام پذیرفت. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده وجود تفاوت‌های محسوسی بین حس دلبستگی مکان در مقیاس خانه، محله و شهر بود. نخستین تفاوت در میزان ابراز حس دلبستگی به سه مقیاس مورد نظر بود. به طور کلی میزان حس دلبستگی مکانی به خانه و سپس شهر طیف بالاتری از حس دلبستگی را نسبت به محله نشان می‌داد. این امر از اهمیت نقش محله در شکل‌گیری حس دلبستگی مکانی کم نمی‌کند. زیرا با بررسی عمیق‌تر موضوع مشخص شد از بین افرادی که حس دلبستگی ایشان به محله در طیف بسیار پایین و پایین قرار داشت، عملاً دلبستگی به شهر و خانه نیز در آنها بسیار پایین

این مقوله در بردارنده مفاهیمی است که به نوعی بر فعالیت‌های انتخابی و اجتماعی در مقابل فعالیت‌های ضروری (Gehl, 2011) تأکید دارد. در واقع سرزندگی کیفیتی است که فراتر از رفع نیازهای روزمره امکان انتخاب و آزادی عمل را برای افراد فراهم می‌نماید. "وجود بوستان‌ها و فضاهای سبز" به عنوان یکی از مهمترین عرصه‌های شکل‌گیری این فعالیت‌های انتخابی و اجتماعی از این مفاهیم هستند. همچنین "وجود پاساژها و مراکز خرید" به عنوان یکی از فضاهای شهری دنیای مدرن در شهر تهران محسوب شده و در حال حاضر بخش عمده‌ای از فعالیت‌های پرسه زنی و انتخابی ساکنان در این نوع مجتمع‌ها اتفاق می‌افتد. این دو مفهوم در کنار "مراکز تفریحی و فراغتی" در سطح شهر مهمترین بسترهای شکل‌گیری سرزندگی محیطی در سطح شهر هستند.

یکی دیگر از مفاهیم مورد تأکید در مصاحبه‌ها وجود زیست‌شبانیه در شهر تهران به عنوان یکی از عوامل دلبستگی مکان بود. این عامل در واقع یکی از نقاط افتراق شهرهای بزرگی چون تهران با شهرهای متوسط و کوچک است.

"خیلی شب شده بی خوابی زده به سرمون و رفتیم تو شهر دور زدیم... همینکه نصف شب میریم بیرون و می‌بینی هنوز شهر بیداره هم حس امنیت بهت میده هم جذابه" (زندگی شبانه)

در نهایت مفهوم حضورپذیری در فضاهای شهری از دیگر عناصر شکل‌دهنده به مقوله سرزندگی است. حضور اقشار مختلف و امکان ارتباط بین آنها از عواملی است که جذابیت فضا را برای فعالیت‌های انتخابی و به خصوص اجتماعی افزایش می‌دهد.

"یکی از کارهایی که دوست دارم اینه برم بازار تهران شلوغی اونجا رو دوست دارم، سرو کله زدن با دست فروشا... میدونید انگار زندست" (سرزندگی و حضورپذیری در فضا)

۴,۳,۲. مقوله وابستگی اجتماعی

این مقوله از دو مفهوم گسترده‌تری تعاملات و "حضور اقوام و خویشاوندان" شکل گرفته است.

"تنها چیزی که منو گاهی ترغیب می‌کنه برگردم کاشان فک و فامیلمه..." (حضور اقوام و خویشاوندان)

وابستگی اجتماعی مقوله ایست که هم متأثر از حس دلبستگی است و هم بر آن مؤثر است (Cross, 2015) و در این پژوهش نیز به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری حس دلبستگی به شهر عنوان شده است.

۴,۳,۳. مقوله دسترسی و کارایی

این مقوله بر جنبه‌های عینی مؤثر بر شکل‌گیری حس دلبستگی به شهر اشاره دارد. مفاهیمی چون "دسترسی به امکانات آموزشی و آموز عالی"، "دسترسی به امکانات فرهنگی-هنری" و "دسترسی به خدمات درمانی" از جمله مفاهیمی هستند که خود در زیرمقوله ای به نام دسترسی می‌تواند قرار گیرد. این سه دسته خدمات بیان شده از پرتکرارترین خدمات در مقیاس شهر در بین مصاحبه‌شوندگان بوده است.

تنوع فعالیت‌های انتخابی از دیگر موارد عینی اشاره شده ذیل این

شکل دهنده به حس دل‌بستگی نیز سمت و سوی ذهنی و انتزاعی دارند (تصویر شماره ۲).

عوامل ذیل مؤلفه معنایی در سه مقیاس مختلف خانه (تعلق معنایی)، محله (ارزش‌های ادراکی-شناختی) و شهر (ارزش‌های ادراکی-معنایی) در پژوهش کلالی و مدیری به عنوان یکی از ابعاد اصلی شکل‌گیری حس مکان و سطوح مختلف آن از جمله حس دل‌بستگی معرفی شده است (Kalali & Modiri, 2012).

در پژوهش سلیمانی و نوحه‌گر مؤلفه وابستگی اجتماعی به عنوان یک پیش‌بینی‌کننده مستقیم برای حس دل‌بستگی مکانی معرفی شده است. این نتایج تأیید‌کننده مؤلفه‌های مختلف ذیل بعد اجتماعی است که در این تحقیق در سه مقیاس بیان شده است که عبارتند از: تعلق اجتماعی، سرمایه اجتماعی و وابستگی اجتماعی (Soleimani & Nohegar, 2019).

موضوع کارایی محیطی (مقیاس خانه)، کارایی محله (مقیاس محله) و دسترسی و کارایی (مقیاس شهر) از مهمترین جنبه‌های ملموس و عینی مؤثر بر حس دل‌بستگی مکانی است که در تحقیق فلاح ذیل عوامل کالبدی مؤثر بر حس دل‌بستگی مکانی بیان شده است (Falahat, 2004). به صورت کلی این مؤلفه در پژوهش‌های مختلفی به عنوان عوامل مؤثر در شکل‌گیری حس دل‌بستگی مکانی بیان شده است (Bonaiuto, et al., 1999; Harlan, et al., 2005; Fornara, et al., 2010; Sugihara and Evans, 2000).

مؤلفه ساختار مسکن به عنوان یک عامل سازنده حس دل‌بستگی در مقیاس خانه در هیچ پژوهشی به صورت مستقیم مورد توجه قرار نگرفته ولی برخی مفاهیم شکل دهنده به این مؤلفه از جمله نوع مسکن (ویلا، آپارتمانی و ...) در پژوهش‌های دیگر مورد اشاره بوده است (Lewicka, 2010).

مؤلفه سرزندگی که به عنوان یکی از عوامل شکل دهنده به حس دل‌بستگی در مقیاس محله در پژوهش‌های مختلفی و البته در قالب مفاهیم شکل دهنده به سرزندگی بیان شده است که دسترسی به امکانات تفریحی (Kyle, 2005) و احساس آرامش و شادمانی (Azevedo et al., 2013) از آن جمله هستند.

مؤلفه تعلق خاطر به محله علاوه بر این که یکی از سطوح حس مکان است، خود از عوامل شکل دهنده به حس دل‌بستگی نیز است. این امر در پژوهش کاتر و دیگران نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Cutter et al., 2010).

بوده است. این امر نشان دهنده این است که برای شکل‌گیری حس دل‌بستگی مکانی نیاز به حداقلی از حس دل‌بستگی به محله است. در واقع شرط لازم برای شکل‌گیری حس دل‌بستگی به خانه و شهر وجود سطحی حداقلی از حس دل‌بستگی به محله است، زیرا اگر هیچ‌گونه دل‌بستگی به محله وجود نداشته باشد، عملاً حس دل‌بستگی به خانه و شهر نیز شکل نخواهد گرفت. این امر اهمیت نقش حس دل‌بستگی به محله در شکل‌گیری حس دل‌بستگی مکانی به طور عام است. با وجود مطالعاتی که به پیوندهای مکان پایین‌تر با محله اشاره می‌کنند، چندین مورد دیگر، تحت شرایط خاص، سطوح بالایی از پیوندهای مکانی با محله‌ها را نشان داده‌اند (Bernardo & Palma-Oliveira, 1963; Fried, 2005). به نظر می‌رسد محله می‌تواند منبع مهم هویت و دل‌بستگی باشد. بنابراین رابطه بین پیوندهای مکان و مقیاس مکان مستحق توجه بیشتر پژوهشی است و هویت مکانی و دل‌بستگی به مکان ممکن است به عنوان فرآیندهای پویایی درک شود که متأثر از تفاوت‌ها در مقیاس‌های اجتماعی و فیزیکی مکان باشد (Turner, et al., 1994). موضوع بعدی اشتراکات و تفاوت‌هایی بود که در بیان عوامل حس دل‌بستگی به مکان به خصوص در سطح محله در محلات با سطوح اجتماعی-اقتصادی متفاوت وجود داشت. در محلات کم‌برخوردار بلورسازی و ۱۳ آبان عملاً عوامل عینی مانند انواع دسترسی‌ها، تمیزی محله، امنیت و ... بیشتر مورد توجه بوده است. این عوامل به نوعی متناظر با نیازهای سطح اول و دوم سلسله مراتب نیازهای مازلو (نیازهای فیزیولوژی و نیاز به امنیت) هستند. در حالی که در محلات برخوردار مانند جماران و دربند عوامل ذهنی-اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. عواملی چون امکان تفریح، تفرج، زیست‌شبان، تعامل، ریشه‌داری، قدمت، تاریخچه و غیره از آن جمله هستند. این موارد به نوعی با سطوح میانی و بالایی هرم مازلو (نیاز به احساس تعلق و دوستی، نیاز به عزت نفس و احترام و نیاز به خود شکوفایی) در ارتباط هستند. به طور کلی عوامل شکل دهنده به حس دل‌بستگی در مقیاس کوچکتر (خانه) چه به لحاظ ماهیت و چه به لحاظ نوع بیان توسط مصاحبه‌شوندگان عینی و قابل لمس و در مقابل در مقیاس بزرگتر (شهر) مفاهیم شکل دهنده به مقولات ذهنی و انتزاعی‌تر هستند. علت این امر ملموس بودن محیط خانه و مرز کاملاً مشخصی است که افراد برای آن قائلند. این ملموس بودن منجر به بیان عینی عوامل حس دل‌بستگی در مقیاس خانه می‌شود. این در حالیست که هر چه مقیاس بزرگتر می‌شود، درک عینی از محیط به ادراک ذهنی تبدیل و در نتیجه عوامل



تصویر شماره ۲: عوامل شکل دهنده به حس دل‌بستگی در سه مقیاس خانه، محله، شهر

References:

- Adeli, Zeinab, Roshanaei, Samira, and Yazdanpanah Shahabadi, Mohammad Reza. (2022). Investigating the Effect of the Role of Actors in Placemaking and Shaping Place Attachment (Case Study: Islamshahr). *Urban Economics and Planning*, 3(4), 148-163. SID. <https://sid.ir/paper/1035644/fa> [in Persian]
 - Adewale, B. A., Ibem, E. O., Amole, S. A., & Adeboye, A. B. (2020). Place attachment in Nigerian urban slums: Evidence from inner-city Ibadan. *Cities*, 107, 102902. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2020.102902>
 - Aliakbarzadeh Arani, Z., Zanjari, N., Delbari, A., Foroughan, M., & Ghaedamini Harouni, G. (2022). Place attachment and aging: A scoping review. *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, 32(1), 91-108. <https://doi.org/10.1080/10911359.2020.1860852>
 - Alirhayim, R. (2023). Place attachment in the context of loss and displacement: The case of Syrian immigrants in Esenyurt, Istanbul. *Journal of Urban Affairs*, 1-23. <https://doi.org/10.1080/07352166.2023.2180378>
 - Altman, I. (1975). The environment and social behavior: privacy, personal space, territory, and crowding.
 - Altman, I., & Low, S. M. (Eds.). (2012). *Place attachment* (Vol. 12). Springer Science & Business Media.
 - Azevedo, A. J. A. D., Custódio, M. J. F., & Perna, F. P. A. (2013). "Are you happy here?": the relationship between quality of life and place attachment. *Journal of Place Management and Development*, 6(2), 102-119. <https://doi.org/10.1108/JPMD-06-2012-0017>
 - Bergefurt, L., Kemperman, A., van den Berg, P., Borgers, A., van der Waerden, P., Oosterhuis, G., & Hommel, M. (2019). Loneliness and life satisfaction explained by public-space use and mobility patterns. *International journal of environmental research and public health*, 16(21), 4282. <https://doi.org/10.3390/ijerph16214282>
 - Bernardo, F., & Palma-Oliveira, J. M. (2005). Place change and identity processes. *Medio Ambiente y Comportamiento humano*, 6, 71-87.
 - Bigon, L., Bitton, Y., & Langenthal, E. (2022). "Place Making" and "Place Attachment" as Key Concepts in Understanding and Confronting Contemporary Urban Evictions: The Case of Givat-Amal, Tel Aviv. *Journal of Asian and African Studies*, 57(8), 1577-1596. <https://doi.org/10.1177/00219096211062472>
- در نهایت مدل نظری پیشنهادی این پژوهش برای مطالعه حس دلبستگی به صورت تصویر شماره ۲ قابل بیان است. در این مدل مبنای شکل گیری حس دلبستگی به مکان رفع نیازها بر اساس سلسله مراتب نیازهای مازلو قابل بررسی است. هرچه به نیازهای سطوح بالاتری در یک مکان اعم از خانه، محله یا شهر پاسخ داده شود، حس دلبستگی عمیق تری به مکان شکل خواهد گرفت. به منظور توسعه نتایج این پژوهش پیشنهاد می شود مدل نظری فوق به عنوان چارچوب نظری در یک پژوهش کمی مورد ارزیابی قرار گیرد و ارتباط بین شاخص های مختلف و تفاوت های بین میزان دلبستگی در سه مقیاس خانه، محله و شهر به صورت کمی بررسی شود.
- اعلام عدم تعارض منافع:** نویسندگان اعلام می دارند که در انجام این پژوهش هیچ گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

- Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M., & Ercolani, A. P. (1999). Multidimensional perception of residential environment quality and neighbourhood attachment in the urban environment. *Journal of environmental psychology*, 19(4), 331-352. <https://doi.org/10.1006/jevp.1999.0138>
- Brown, Barbara. D. & PerkinS, Douglas. & Brown, Graham. (2003) Place Attachment in A Revitalizing Neighborhood: Individual and Block Levels of Analysis, *Journal of Environmental Psychology*, Vol.23, No.3, pp.259-271. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(02\)00117-2](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(02)00117-2)
- Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (2003). Urban spaces-public places: The dimensions of urban design.
- Carrasco, S., & O'Brien, D. (2022). Re-thinking Elemental's incremental housing: Residential Satisfaction and resident-driven adaptations in Villa Verde, Chile. *urbe. Revista Brasileira de Gestão Urbana*, 14. <https://doi.org/10.1590/2175-3369.014.e20210171>
- Casey, E. S. (1993). *Getting back into place: Toward a renewed understanding of the place-world*. Indiana University Press.
- Chen, Z., Ryan, C., & Zhang, Y. (2021). Transgenerational place attachment in a New Zealand seaside destination. *Tourism Management*, 82, 104196. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2020.104196>
- Choi, B., Park, J. A., & Lee, H. J. (2016). The development of a measurement method for place attachment and its verification with a housing satisfaction measure: A survey of university students about their homes. *Journal of Asian Architecture and Building Engineering*, 15(2), 193-200. <https://doi.org/10.3130/jaabe.15.193>
- Coleman, J. S. (1990). Human capital and social capital. *Social theory: Roots and branches*, 94(1988), 297-305.
- Cresswell, T. (2014). *Place: an introduction*. John Wiley & Sons.
- Cross, J. E. (2015). Processes of place attachment: An interactional framework. *Symbolic interaction*, 38(4), 493-520. <https://doi.org/10.1002/symb.198>
- Cuba, L., & Hummon, D. M. (1993). A place to call home: Identification with dwelling, community, and region. *Sociological quarterly*, 34(1), 111-131. <https://doi.org/10.1111/j.1533-8525.1993.tb00133.x>
- Cutter, S. L., Burton, C. G., & Emrich, C. T. (2010). Disaster resilience indicators for benchmarking baseline conditions. *Journal of homeland security and emergency management*, 7(1). <https://doi.org/10.2202/1547-7355.1732>
- Dang, L., & Weiss, J. (2021). Evidence on the relationship between place attachment and behavioral intentions between 2010 and 2021: A systematic literature review. *Sustainability*, 13(23), 13138. <https://doi.org/10.3390/su132313138>
- Falahat, M.s.(2004), The Sense of Space and its Factors, *Journal of fine arts: Architecture and urban planning*, 26, 57-66 [in Persian]
- Fornara, F., Bonaiuto, M., & Bonnes, M. (2010). Cross-validation of abbreviated perceived residential environment quality (PREQ) and neighborhood attachment (NA) indicators. *Environment and Behavior*, 42(2), 171-196. <https://doi.org/10.1177/0013916508330998>
- Fried, M. (2017). Grieving for a lost home. In *People and buildings* (pp. 229-248). Routledge.
- Gehl, J. (2011). "Three Types of Outdoor Activities," "Life Between Buildings," and "Outdoor Activities and the Quality of Outdoor Space": from *Life Between Buildings: Using Public Space* (1987). In *The City Reader* (pp. 586-608). Routledge.
- Gieryn, T. F. (2000). A space for place in sociology. *Annual review of sociology*, 26(1), 463-496. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.26.1.463>
- Gustafson, P. (2001). Meanings of place: Everyday experience and theoretical conceptualizations. *Journal of environmental psychology*, 21(1), 5-16. <https://doi.org/10.1006/jevp.2000.0185>
- Gustafson, P. (2014). Place attachment in an age of mobility. *Place attachment: Advances in theory, methods and applications*, 37-48.
- Habib, Farah. & Yaghmaeian, Shiva. (2019) Developing PPP Model of Place Attachment for Evaluating Residential Environment (Cases Study: Open Space of Iranzamin and Ekbatan Apartment Buildings), *International Journal of Architecture and Urban Development*, Vol.9, No.1, pp.17-24. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22287396.2019.9.1.2.0> [in Persian]
- Habibiyan, Bahar, Hataminejad, Hosein. (2020). Explaining the effectiveness of urban neighborhoods vitality among place attachment dimensions, Case study: Ahvaz city. *The Journal of Spatial Planning*, 37(24), 151-182. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.16059689.1399.24.1.1.9> [in Persian]

- Harlan, S. L., Larsen, L., Hackett, E. J., Wolf, S., Bolin, B., Hope, D., ... & Rex, T. R. (2005). Neighborhood attachment in urban environments. *Annual Sociological Association*, Philadelphia.
- Heidari, A. A., Moradian, S., & Teimoori, P. (2016). Evaluation of Place Attachment Rate in Home, Neighborhood and Urban (Case Study: Shiraz City, Iran). *International Journal of Architecture and Urban Development*, 6(4), 33-42.
- <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22287396.2016.6.4.5.8> [in Persian]
- Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). Place attachment: Conceptual and empirical questions. *Journal of environmental psychology*, 21(3), 273-281. <https://doi.org/10.1006/jevp.2001.0221>
- Hojjat, Mozaffar, Farhang, Saadati, & Sayedah Pourandekht. (2017). Investigating Home Effective Attributes in Developing Dwellers' Attachment. {Presenting a Causal Process Model}. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 22(2), 51-62. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2017.63994> [in Persian]
- Huang, X., Zhao, B., Liu, Y., & Xue, D. (2020). Belonging to a place: An analysis of the perceptions of rural-to-urban migrants in China. *Geographical Review*, 110(3), 406-424. <https://doi.org/10.1111/gere.12366>
- Ilovan, O. R., & Markuszewska, I. (2022). Introduction: Place Attachment—Theory and Practice. In *Preserving and Constructing Place Attachment in Europe* (pp. 1-29). Cham: Springer International Publishing.
- Kalali, Parisa, Modiri Atusa (2012). Explanation of the role of meaning component in the process of creating the sense of place, *Journal of fine arts: Architecture and urban planning*, 17(2), 43-52. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2012.30159> [in Persian]
- Khodai, Zahra, Rafiean, Mojtaba, Dadashpour, Hashem, Taqvai, Ali Akbar. (2018). Study of Effective Components on Place Attachment in Terms of Tehran City Teenagers. *HoviatShahr*, 11(4), 5-17. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1394.11.4.1.9> [in Persian]
- Kleit, R. G., & Manzo, L. C. (2006). To move or not to move: Relationships to place and relocation choices in HOPE VI. *Housing Policy Debate*, 17(2), 271-308. <https://doi.org/10.1080/10511482.2006.9521571>
- Kyle, G., Graefe, A., & Manning, R. (2005). Testing the dimensionality of place attachment in recreational settings. *Environment and behavior*, 37(2), 153-177. <https://doi.org/10.1177/0013916504269654>
- Lalli, M. (1992). Urban-related identity: Theory, measurement, and empirical findings. *Journal of environmental psychology*, 12(4), 285-303. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(05\)80078-7](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(05)80078-7)
- Lewicka, M. (2008). Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past. *Journal of environmental psychology*, 28(3), 209-231. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2008.02.001>
- Lewicka, M. (2010). What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment. *Journal of environmental psychology*, 30(1), 35-51.
- Lewicka, M. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years? *Journal of environmental psychology*, 31(3), 207-230. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.05.004>
- Maslow, A. H. (1998). *Maslow on management*. John Wiley & Sons.
- Moradgholi, M., Hosseini, S. B. (2020). The relationship between the form quality of urban housing and the subjective dimensions of place identity (Case study: Zahedan independent housing). *Innovaciencia*, 8(1), 1-14. <https://doi.org/10.15649/2346075X.1001> [in Persian]
- Moser, G., Ratiu, E., & Fleury-Bahi, G. (2002). Appropriation and interpersonal relationships: From dwelling to city through the neighborhood. *Environment and behavior*, 34(1), 122-136. <https://doi.org/10.1177/0013916502034001009>
- PAZHUKHAN, Musa; ZAYYARI, Keramatolah; GHASEMZADEH, Behnam QURBANI, Hamid. (2015), URBAN IDENTITY AND IRANIAN NEW TOWNS, *Journal of Urban and Regional Analysis*, 7(1), 83-99. <https://doi.org/10.37043/JURA.2015.7.1.6> [in Persian]
- Pourjafar, Mohammad Reza, Izadi, Mohammad Saeed, & Khabeiri, Samaneh. (2016). Place Attachment; Conceptualization, Principals and Criteria. *hoviatshahr*, 9(24), 43-54. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1394.9.24.5.9> [in Persian]
- Proshansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R. (2014). Place-identity. *The people, place and space reader*, 77-81. <https://doi.org/10.4324/9781315816852>
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: America's declining social capital*: Originally published in *Journal of Democracy* 6 (1), 1995. *Culture and Politics: A Reader*, 223-234.

- Rahimi, Leila, Rafieian, Mojtaba, Bagheri, (2017). Evaluation the Impacts of Spatial Scale on the Residents' Attachment to Place in Central Neighborhoods (Tabriz City), *Journal of Architecture and Urban Planning*, Volume 9, Issue 18, 43-58. <https://doi.org/10.30480/aup.2017.511> [in Persian]
- Rajala, K., & Sorice, M. G. (2022). Sense of place on the range: Landowner place meanings, place attachment, and well-being in the Southern Great Plains. *Rangelands*, 44(5), 353-367.
- Raymond, C. M., Brown, G., & Weber, D. (2010). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Journal of environmental psychology*, 30(4), 422-434. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2010.07.004>
- Relph, E. (1997). Sense of place. Ten geographic ideas that changed the world, 205-226.
- Sadeghi, Fereshteh, R., Daneshgar Moghaddam, G., & Dezhdar, O., (2012), Investigating the Relationship between Physical Planning in Residential Complexes and the Sense of Place Attachment Among Residents (Case Study: Imam Khomeini and Imam Reza Residential Complexes in Hamadan), *Urban Management*, No. 30, PP. 246-253. [in Persian]
- Sajjadzadeh, Hasan. (2013). Role of Place Attachment in Making Identity for Urban Squares (A Case Study: Avicenna Square, Hamedan). *Bagh-E Nazar*, 10(25), 69-78. https://www.bagh-sj.com/article_2933.html?lang=en [in Persian]
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of environmental psychology*, 30(1), 1-10. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.09.006>
- Shamai, S., & Ilatov, Z. (2005). Measuring sense of place: Methodological aspects. *Tijdschrift voor economische en sociale geografie*, 96(5), 467-476. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9663.2005.00479.x>
- Sobhaninia, S., Amirzadeh, M., Lauria, M., & Sharifi, A. (2023). The relationship between place identity and community resilience: Evidence from local communities in Isfahan, Iran. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 90, 103675. <https://doi.org/10.1016/j.ijdrr.2023.103675> [in Persian]
- Soleimani, Atousa; Nohegar, Ahmad (2019). The Intervened effect of place attachment on the relationship between community attachment and environmental behaviors (case study: Tajrish neighborhood), *Environmental sciences*, 17(3), 75-88. <https://doi.org/10.29252/envs.17.3.75> [in Persian]
- Stokols, D., Shumaker, S.A. (1981). *People in Places: A Transactional View of Settings*. In *Cognition, Social Behavior, and the Environment*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Sugihara, S., & Evans, G. W. (2000). Place attachment and social support at continuing care retirement communities. *Environment and Behavior*, 32(3), 400-409. <https://doi.org/10.1177/00139160021972586>
- Taylor, R. B., Gottfredson, S. D., & Brower, S. (1985). Attachment to place: Discriminant validity, and impacts of disorder and diversity. *American Journal of Community Psychology*, 13(5), 525-542.
- Tuan, Y. F. (1977). *Space and place: The perspective of experience*. U of Minnesota Press.
- Turner, J. C., Oakes, P. J., Haslam, S. A., & McGarty, C. (1994). Self and collective: Cognition and social context. *Personality and social psychology bulletin*, 20(5), 454-463 <https://doi.org/10.1177/0146167294205002>.
- Waxman, L. (2006). The coffee shop: Social and physical factors influencing place attachment. *Journal of Interior Design*, 31(3), 35-53. <https://doi.org/10.1111/j.1939-1668.2006.tb00530.x>
- Winter, I. C. (2000). *Towards a theorised understanding of family life and social capital* (Vol. 21). Melbourne: Australian Institute of Family Studies.

نحوه ارجاع به مقاله:

یزدان پناه شاه‌آبادی، محمد رضا؛ عادل، زینب (۱۴۰۳)، بازشناسی مؤلفه‌های موثر بر حس دلبستگی مکان در سه مقیاس خانه، محله، شهر، *مطالعات شهری*، 13 (51)، 73-86. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.139973.4984>

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مطالعه روایت های شهروندان از سیاست های فرهنگی شهر تبریز^۱

سمیه شالچی^۲ - استادیار، گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
مریم الله دوستی - دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۲ مهر ۱۴۰۲ تاریخ پذیرش: ۳۰ بهمن ۱۴۰۲

چکیده

فرهنگ یکی از مهم ترین مؤلفه های حیات شهرها محسوب می شود و سیاست گذاری فرهنگی شهری می تواند در نقش محرک و تسهیل گر سیاست های توسعه شهری ظاهر شود. شهر تبریز به عنوان یکی از مهم ترین کلانشهرهای ایران در طول تاریخ همواره از ابعاد مختلف مورد توجه قرار داشته و یکی از تأثیرگذارترین شهرها بر تحولات فرهنگی ایران محسوب می شود. در این پژوهش سعی بر آن بوده است که سیاست های فرهنگی شهر تبریز در چهار محور اصلی نامگذاری معابر عمومی، ساخت المان ها و تندیس ها، مواجهه با گذشته شهر و سیاست های قومیتی، از چشم انداز ساکنان آن مورد مطالعه قرار بگیرد. همچنین به این موضوع پرداخته شود که ساکنان شهر تبریز سیاست های فرهنگی شهرشان را چگونه روایت می کنند و چه درکی از آن دارند؟ این پژوهش از نوع کیفی و با روش تحلیل مضمون انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش، زنان و مردان تحصیل کرده بالای ۲۵ سال هستند که بیش از ۱۰ سال در شهر تبریز زندگی کرده و آگاهی کافی در رابطه با درک سیاست های فرهنگی را داشته باشند. نمونه شامل ۱۵ نفر (هشت نفر مرد و هفت نفر زن) بوده که به صورت هدفمند انتخاب شده و نحوه گردآوری داده ها از طریق مصاحبه نیمه ساخت یافته بوده است. در بخش نظری این پژوهش، از نظریات لوفور و تولید فضا، بنیامین و خاطره، دوستو و مقاومت، میزتال و حافظه بهره برده ایم. یافته های این پژوهش در قالب هفت تم اصلی "رنج نسیان، رد پای خاطره، فروپاشی مکرر، سیاست حافظه، دیگری شهر، کانالیزه کردن فضا و کنشگری مقاومتی" بیان شده اند. یافته های این پژوهش حاکی از آن است که در سال های اخیر با اعمال سیاست های از بالا به پایین و گاه نامناسب، شهر تبریز از الگوی توسعه شهری تاریخی و پیشین خود فاصله گرفته و مسیری متفاوت در پیش گرفته است. همین امر ساکنان را با مقاومت نسبت به این سیاست ها و با نوعی تعصب نسبت به شهرشان روبه رو کرده است.

واژگان کلیدی: سیاست فرهنگی، شهر تبریز، نوسازی، نسیان، تنوعات قومی و زبانی.

نکات برجسته

- اعمال یک جانبه سیاست های فرهنگی شهری مشکل آفرین است.
- فرآیند نوسازی با نوعی یکسان سازی مدرن همراه است.
- هویت شهروندی در تقاطع قدرت تعریف و بازتعریف آن توسط خود شهروندان شکل می گیرد.
- شهروندان نیازمند سیاست های فرهنگی دموکراتیک هستند.

۱ این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی با عنوان "روایت مردم از سیاست های فرهنگی شهر تبریز پس از جنگ" است که به وسیله نویسنده دوم و با راهنمایی نویسنده اول در دانشگاه علامه طباطبائی دفاع شده است.

۲ نویسنده مسئول مقاله: somayeh.shalchi@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین تغییرات در مطالعات شهری اخیر توجه به معنای فرهنگی مکان‌های فیزیکی است. اهمیت یافتن فرهنگ در درک معنای مکان در این واقعیت ریشه دارد که شهرها به عنوان مهم‌ترین محیط زندگی انسان امروزی به شدت تحت تأثیر تحولات فرهنگی هر روزه و شتابان قرار گرفته‌اند. امروزه شهرها بیشتر از هر زمان دیگری به فضاهایی برای فرهنگ تبدیل شده‌اند. در دنیای کنونی دولت‌ها با اجرای سیاست‌های فرهنگی و اعمال نوعی راهبرد قدرت می‌خواهند شهر را از آن خودشان بکنند. حکومت‌ها با ایجاد بازنمایی‌هایی در فضا و تولید فضاهای جدید در تلاش برای تحقق این امر هستند. اما از طرفی مردم به عنوان ساکنان اصلی شهر تجربه‌های زیسته‌ای دارند که شرایط پذیرش و برخورد با این سیاست‌های فرهنگی را متفاوت می‌کند. مردم عادی علاوه بر این که تماشاگران یا مصرف‌کنندگان عرصه فرهنگ هستند، در متن آن نیز حضور دارند و قواعد بازی را می‌سازند. بر این اساس موضوع اجرای سیاست‌های فرهنگی یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات کلانشهرهای ایران و از جمله تبریز محسوب می‌شود. در دوران پس از جنگ و با شروع مجدد سیاست‌گذاری‌های شهری از نظر فرهنگی و سازندگی این مسئله مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. به عبارتی، در همین دوران است که شهرسازی در تبریز همچون دیگر شهرهای ایران با تبعیت از مدل‌های کلیشه‌ای توسعه شهری (عمدتاً متجدد)، زمینه‌ساز مشکلات عدیده‌ای در زمینه مدیریت شهری شد. در واقع تبریز مصداق و نمونه‌ای از شهرنشینی و شهرسازی در دوران پس از جنگ است که به رغم انسجام فضایی و فشردگی در مرحله پیدایش و رشد ارگانیک آن، در پی تحولات ناشی از شهرسازی معاصر و سیاست‌های فرهنگی نامناسب متحول شده و این شهر را با مشکلاتی مواجه کرده است. در سال‌های پس از جنگ برنامه‌ریزی و اعمال یک‌جانبه سیاست‌های فرهنگی شهری در فضاهای عمومی شهر تبریز و بی‌توجهی به مشارکت ساکنان عادی شهر به عنوان اعضای اصلی شهری که زندگی روزمره خود را در آن سپری می‌کنند، از جهت برنامه‌های شهری مشکلات جدی را در شهر تبریز به وجود آورده است. مدیران شهری تبریز در اجرای بسیاری از این برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی با مقاومت جدی از سوی مردم مواجه شده‌اند. یکی از مهم‌ترین سیاست‌های فرهنگی نامگذاری معابر عمومی است که شهر تبریز با کوچه و معابر چند اسمی شناخته می‌شود؛ چرا که این معابر در میان مردم کوچه و بازار به نامی خاص، بر روی تابلوها به اسم دیگر و از سوی مسئولان و در پرونده‌های شهرداری هم به نامی دیگرند. این موضوع برای بسیاری از مهمانان و گردشگران هم مایه دردسر و بلا تکلیفی است. قطعاً باید ریشه این موضوع را در باورهای فرهنگی و تاریخی مردمان این شهر جست و جو کرد که به رغم تغییر اسامی هیچ رغبتی به پذیرش اسامی جدید پیدا نکرده‌اند. المان‌های شهری از دیگر سیاست‌های فرهنگی است که شهر تبریز با مسائلی در این رابطه روبه‌رو است. قرابت حداکثری یک المان شهری با هویت آن جامعه و شهر یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که باید به آن توجه شود. آنچه فرم و محتوای المان شهری را تعیین می‌کند، در یک کلمه هویت و فرهنگ آن شهر است. تبریز با توجه به پیشینه ویژه‌ای که دارد، سرشار از عناصر جذاب تاریخی، فرهنگی، سیاسی و کانون بسیاری از تحولات اجتماعی،

سیاسی و فرهنگی در ایران بوده است. المان‌های شهر تبریز باید بتواند این گذشته درخشان و هویت مستحکم را بازنمایی کند. اما به نظر می‌رسد برنامه‌های جدید نمونه‌های غیربومی، جایگزین فرهنگ بومی شهر تبریز می‌شود که این امر مردم را به نوعی مقاومت وادار کرده و موجب نارضایتی مردم شهر تبریز از عملکرد مسئولان این سیاست‌ها شده است. پیاده کردن یک شبه برخی سیاست‌های فرهنگی در سطح شهر و برجیدن آنها در شب بعد، حکایت از این مسئله و نابسامانی‌ها در شهر و مقاومتی دارد که از سوی مردم در برابر این عملکرد قدرت صورت می‌گیرد. این پژوهش در پی آن است که ساکنان شهر تبریز چه روایت‌هایی از سیاست‌های فرهنگی شهرشان (نامگذاری معابر عمومی، ساخت المان‌ها و تندیس‌ها، مواجهه با گذشته شهر و سیاست‌های قومیتی) دارند؟ ساکنان شهر تبریز چه راهبردهایی در مواجهه با اجرای سیاست‌های فرهنگی شهرشان به کار می‌برند؟

۲. چارچوب نظری

امروزه بسیاری از فضاهای شهری به دلیل مشکلات متعدد در ابعاد فرهنگی، کالبدی، تاریخی با ناکارآمدی و رکود شهری مواجه هستند. این امر موجب توجه و تأکید پژوهشگران و کنشگران به این بعد از حیات شهرها شده است. با توجه به نقش بسیار مهم فرهنگ در شهرها، عناصر ذهنی و فرهنگی حتی بیش از عناصر عینی می‌توانند در انسان احساس رضایتمندی ایجاد کنند. انسان به عنوان یک موجود اجتماعی در فضایی فرهنگی زندگی می‌کند. امروزه فرهنگ‌های مختلف این فرصت را ایجاد کرده‌اند که گروه‌های مختلف با فرهنگ‌های متفاوت ارتباط سازنده‌ای داشته باشند. با توجه به اهمیت این حوزه فضاهای شهری به ویژه اماکن تفریحی و تاریخی باید بتوانند این ظرفیت را ایجاد کنند تا روح عناصر فرهنگی در اماکن عمومی شهر جریان یافته و زمینه برای تعامل و رشد نگرش‌های مثبت نسبت به همه فرهنگ‌ها ایجاد شود. توجه به شاخص‌های فرهنگی مکان نه تنها در شکل‌گیری رضایت مکانی و تقویت انسجام قومی مؤثر خواهد بود بلکه می‌تواند فرصت‌های لازم برای هویت بخشی شهری را فراهم سازد (Babebe, et al., 2021). کیفیت محیط شهری مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی، فرهنگی و کالبدی است که نشان دهنده میزان رضایت و یا عدم رضایت شهروندان از محیط شهری است. در واقع حس رفاه و رضایت‌مندی به واسطه ویژگی‌های فیزیکی، اجتماعی و نمادین منتقل می‌شود. در همین راستا نتایج مطالعات پیشین بیانگر این موضوع است که عوامل فرهنگی شهرها در وضعیت مناسبی قرار ندارند و باید راهبردهای تدافعی مانند ارتقای سرمایه اجتماعی شهروندان و مشارکت شهروندان در توسعه برنامه‌های فرهنگی در اولویت طرح‌ها قرار بگیرد که لازمه اصلی آن مشارکت همه جانبه شهروندان در مراحل مختلف تهیه، اجرا و نظارت طرح‌های توسعه شهری است (Pourahmad, et al., 2018). علاوه بر این بافت‌های تاریخی شهرهای ایران با وجود برخورداری از بیشترین بالقوگی توسعه فرهنگی و حضور پرتعداد عناصر ارزشمند میراثی، به دلیل دگرگونی و فروپاشی بنیان‌های دیرپای اجتماعی، امکان بهره‌مندی از امتیازات توسعه اقتصادی متوازن و استفاده بهینه از داشته‌ها و ثروت فرهنگی نهفته در بافت خود از آنها سلب گردیده است (Lotfi, et al., 2017). شهرها به

از افول و بحران حافظه در شهرهای امروزی دانست. از این رو در یک شهر مدرن، عمارت‌ها و بناهای تاریخی دیگر با معانی استعاری عمل نمی‌کنند، تا ارتباط شهروندان با اعمال و رویدادهای گذشته را به شهروندان یادآوری کنند و در نتیجه به کانون فراموشی جمعی تبدیل می‌شوند. به عبارتی از دست دادن حافظه شهری زمانی حادث می‌شود که یک تغییر عمده در محیط فیزیکی و اجتماعی رخ دهد. تغییر در محیط فیزیکی یکی از عوامل ایجاد اختلال در حافظه شهری است. در همین راستا میزتال رویکردی در بساخت حافظه مطرح می‌کند که آن را رویکرد ابداع سنت می‌نامد (Miztal, 2003:129). چشم‌انداز ابداع سنت بدرستی بیان می‌کند که چه کسی مسئول گزینشگری حافظه است. این شکل از حافظه نشان می‌دهد که مدیریت رسمی حافظه جمعی در عین حالی که پیوسته برای مشروعیت بخشی به قدرت ترسیم می‌شود همچون امری در نظر گرفته می‌شود که عمدتاً حول دو محور سانسور یا فراموشی و به یادآوری سازمان یافته اجتماعی قرار می‌گیرد. در این رویکرد بیان می‌شود که هر دو این روش‌ها به طور مداوم در تولید آگاهانه سنت‌ها با هدف خدمت به دولت‌ها به منظور مشروعیت بخشیدن و تحکیم نظام‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در واقع این ماهیت رژیم سیاسی است که مشخص می‌کند برای بساخت یک گذشته کدام روش‌ها در دسترس مورد تأکید قرار می‌گیرند (Miztal, 2020:109). در این چشم‌انداز فرض بر این است که خاطرات ما از گذشته ابزاری و تحت تأثیر منافع کنونی و تنش برانگیز است، این رویکرد بر روی کنترل و دستکاری حافظه از بالا اشاره کرده و بیان می‌کند که حافظه فقط از بالا به پایین ساخته می‌شود. اما از طرفی کارکردی که هر یک از ما به هر یک از عناصر زندگی روزمره اختصاص می‌دهیم ممکن است کاملاً متفاوت از هم باشد، بنابراین هر یک از ما خالق معنی در شهر هستیم (De Certeau, 1997). ساکنان یک شهر می‌توانند با قدم زدن در شهر معنای از پیش داده شده به شهر را از آن بگیرند و معانی و نشانه‌های جدیدی را بیافرینند و در حین راه رفتن در شهر، یک مکان را به معنا تبدیل کنند (De Certeau, 2018). به عبارتی می‌توان گفت که هر شهر بر حسب توپوگرافی‌های اجتماعی مکان‌های مختلف، مرزهای واقعی و خیالی آنها خوانده می‌شود. ذهن و ادراک آدمی در شهر می‌تواند فضاهای آشنا را دنبال کرده و با نشانه‌ها و تابلوهای خیابان تصور کند. در نتیجه شهر به مثابه عرصه خاطرات فردی عمل می‌کند که می‌توان حکایت‌های فضای اش را به شیوه‌های مختلف ثبت کند و حافظه منبعی است برای ثبت خاطرات و شکل‌گیری فرایند خاطره‌سازی که در نهایت تصویر شهر را آشکار می‌کند، Benjamin (2015). شهر تبریز با بازسازی‌ها و نوسازی‌های مختلف پیوسته در حال تغییر و تخریب شکل شهر است. گذشته شهر و حافظه سنتی آن در شهر پیشامدرن، پیوسته برای فرد زنده می‌شد زیرا فرایندهای تخریب و بازسازی شهری به شدت امروز نبوده است. در شهرهای تاریخی و سنتی، الگوهای حافظه در امتداد فضا و مکان طراحی می‌شده و بناها و ساختمان‌ها، المان‌ها و تندیس‌های شهری طوری طراحی می‌شده که برای فرد پیوسته چیزی از گذشته را زنده کند. در واقع این بناها به صورت استعاری عمل می‌کنند و برای شهروندان رخدادهای گذشته را یادآوری می‌کنند. اما در دوران مدرن ما وارد ساحت دیگری از طراحی و حافظه شده‌ایم. در دوران معاصر شهرنشینی به موازات تخریب‌ها،

عنوان عرصه ظهور فرهنگ (Navarro & Terry, 2012) باید بتوانند خود را از مصرف خالص به مراکز انعطاف‌پذیرتر و دایره‌ای تبدیل کنند و از میراث فرهنگی، طبیعی و تاریخی که آن را به وجود آورده الهام بگیرند (Aciri, et al., 2021). زیرا در اکثر موارد شهرها، به عنوان فعالیت‌های فرهنگی به اجزای اساسی توسعه شهری تبدیل شده‌اند و فعالیت‌های فرهنگی تا حد زیادی توسط سازمان‌ها به عنوان راهی مهم برای تأکید بر شهر و منحصر به فرد بودن آن تلقی می‌شوند. همچنین فعالیت‌های فرهنگی باعث تحریک توسعه اقتصادی در عین بهبود کیفیت می‌شوند (Grodach & Loukaitou, 2007). براساس نتایج پژوهش‌های گذشته می‌توان ریشه بسیاری از مسائل را ضعف در ساز و کارهای مدیریت شهری در نهادینه سازی فرهنگ شهروندی دانست که این موضوع شهروندمداری را هم با مشکل مواجه کرده است (Rahimi, 2012). پس از بررسی مطالعات پیشین به این موضوع پی بردیم که بسیاری از پژوهش‌های بیان شده، تمرکز خود را بر رویکردهای ساختاری و برنامه‌ریزی، بیشتر با دغدغه‌های معمارانه و طراحی شهری منعطف کرده‌اند و تحقیقات خیلی کمی بر رویکردهای جامعه‌شناختی در رابطه با سیاست‌های فرهنگی انجام شده است. از این رو در پژوهش حاضر تلاش شده، به طور عمیق‌تر و با رویکرد جامعه‌شناختی، به موضوع سیاست‌های فرهنگی شهری پرداخته شود. همچنین این موضوع به طور جزئی‌تر و از چشم‌انداز ساکنان عادی یک مکان مورد مطالعه قرار بگیرد.

لوفور با طرح مسئله و تعریف مجدد معنای شهر به رهیافت اقتصاد سیاسی فضا نزدیک‌تری می‌شود. سرمایه‌داری بیشتر از هر فضای دیگری از طریق شهر رشد می‌کند؛ از این طریق دوران جدیدی برای سرمایه‌داری شکل گرفته است. دورانی که در آن سرمایه‌داری به جای تولید کالا به سوی تولید فضاهای شهری پیش می‌رود. به عبارتی سرمایه‌داری برای نگهداشت جریان سرمایه‌دارانه‌ی تولید به سوی تولید فضا در حرکت است (Lefebvre, 1991). براین اساس مفهوم فضا خنثی نبوده و امری سیاسی است. فضا نمی‌تواند موضوعی جدا از ایدئولوژی و یا سیاست باشد؛ چون فضا، پیوسته به شکل سیاسی و راهبردی عمل می‌کند. در واقع می‌توان گفت، فضا تولیدی اجتماعی است و تولید فضا درست همانند تولید کالاهای تجاری است (Lefebvre, 1971). تولید فضا در جامعه سرمایه‌داری با هدف دستیابی به سود بیشتر انجام می‌گیرد. در واقع فضا در مرکز روند پیوسته اجتماعی و تاریخی قرار دارد که مبارزه بر سر معانی و ارزش‌ها را تضمین می‌کند. براین اساس در رابطه با اهمیت ساختمان‌ها و بناهای تاریخی می‌توان بیان کرد که آنها به طور بالقوه می‌توانند تجسم مشهود از امر نامرئی باشند؛ بیانی که از طریق آن ساختار خیالی وطن بازنمایی می‌شود. مصداق‌های واضحی از ساختمان‌های خاص وجود دارد که نماد یک شهر یا حتی یک کشور است. به عبارت دیگر بناها، مکان‌ها، سنت‌ها و فرهنگ‌ها بخشی از ارزش‌های شهری را تشکیل می‌دهند. براین اساس مکان‌های برجسته ارزش خود را حتی بعد از تخریب و آسیب‌های زیاد و بازسازی حفظ می‌کنند و ارزش‌های خاطره‌ای مکان‌ها می‌توانند به واسطه تلاش‌های جمعی و آیین‌های مذهبی حفظ شوند (Crimson, 2017). با مطالعه آثار تاریخی به عنوان مکان‌های خاطره و یکی از عرصه‌های نوظهور حافظه شهری، می‌توان تخریب و بازسازی مستمر مدرنیستی آنها را شاخصی

است. تحلیل مضمون، عبارت است از عمل کدگذاری، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این روش یکی از مهارت‌های رایج در تحلیل‌های کیفی محسوب می‌شود. (Braun & Clarke, 2006) جامعه آماری پژوهش حاضر، زنان و مردان تحصیلکرده، شخصیت‌ها و فعالان فرهنگی بالای ۲۵ سال هستند که بیش از ۱۰ سال در شهر تبریز زندگی کرده و آگاهی کافی در رابطه با درک سیاست‌های فرهنگی، مسئله و سئوالات پژوهش را داشته باشند. روش نمونه‌گیری، هدفمند است که در آن افرادی انتخاب شده‌اند که نسبت به موضوع پژوهش الگوهای مهم روایتی را بازتاب بدهند. مشارکت کنندگان انتخاب شده در این پژوهش شامل ۱۵ نفر هستند (هشت نفر مرد و هفت نفر زن). تلاش بر این بوده که شرکت کنندگان از مناطق ۱۰ گانه شهر تبریز انتخاب شوند. تمامی مصاحبه‌ها به صورت حضوری و به زبان ترکی (آذری) که زبان مادری ساکنان این شهر است، انجام گرفته و به زبان فارسی برگردانده شده است. برای افزایش اعتبار و پایایی پژوهش، نقل و قول‌های مستقیمی از شرکت کنندگان آورده شده است. مصاحبه‌ها با توجه با سیاست‌های فرهنگی شهر و از طریق پرسش‌هایی در رابطه با چهار محور اصلی، مواجهه با میراث و گذشته شهر، نامگذاری معابر عمومی، ساخت‌المان‌ها و تندیس‌ها و سیاست‌های قومیتی شهر انجام گرفته است. در طول مدت انجام مصاحبه‌ها همزمان فرایند کدگذاری نیز شروع شده و نهایتاً تم‌های اصلی از بین پاسخ‌های شرکت کنندگان استخراج شدند.

تغییرات و بازسازی‌های متعدد، اشکال خاطره، یادمان‌ها و نمادهای یادآورنده نفی می‌شوند. شهر گذشته درون شهر مدرن نفی و گم می‌شود و به غیابی آزردهنده تبدیل می‌شود. در صورتی که در گذشته، شهر خودش به منزله یادبودی برای خودش اعمال هویت می‌کرده است. رجوع به شهر تبریز و مطالعه سیاست‌های فرهنگی در این شهر از نگاه مردم در فرایند نوسازی در چنین چارچوبی ترسیم می‌شود. روایت مردم ساکن در شهر تبریز از نوسازی و چگونگی اجرای سیاست‌های فرهنگی در سطح شهر تبریز، ارائه تبیینی است از سوی راهبرد قدرت در بافت این کلانشهر. شهر تبریز دارای یک پیشینه است که آن گذشته از دست رفته از درون فضاهای متنی موجود در شهرمانند ساختمان‌های مهم، روایات، داستان‌ها، هنرها، مراسم یادبود و غیره، قابل بازیافتن است. روایتی که از خلال این فضاهای متنی قابل دستیابی است، خواهد توانست به واقعیت امروز زندگی ساکنان در شهر تبریز معنا ببخشد. در نتیجه از این جهت است که ما مفهوم و مقوله مقاومت، راهبرد و تاکتیک را به کار می‌بریم تا با شنیدن روایات مردم بتوانیم نحوه نگاه، برخورد و مقاومت یا کنار آمدن ساکنان این شهر با سیاست‌های فرهنگی شهرشان که از سوی راهبرد قدرت اعمال می‌شود را بازیابیم و تصویر شهر امروز را برجسته کنیم.

۳. روش

این پژوهش از نوع کیفی با روش تحلیل مضمون (تحلیل تماتیک)

جدول شماره ۱: مشخصات مصاحبه شوندهگان

ردیف	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
نام	صبا	ناصر	فاطمه	محمد	مهسا	محمود	بهراد	حمیده	نادر	الناز	عباس	زینب	علی	پریسا	ابراهیم
سن	۲۹	۵۴	۲۷	۳۰	۳۲	۷۵	۳۴	۴۰	۴۴	۳۳	۶۰	۳۸	۴۰	۳۵	۷۰
تحصیلات	لیسانس	لیسانس	فوق لیسانس	لیسانس	لیسانس	فوق دیپلم	فوق لیسانس	فوق لیسانس	فوق لیسانس	لیسانس	لیسانس	فوق لیسانس	فوق لیسانس	لیسانس	لیسانس
مدت سکونت	سال ۲۹	سال ۵۴	سال ۱۵	سال ۲۰	سال ۳۲	سال ۷۵	سال ۳۴	سال ۴۰	سال ۲۰	سال ۳۳	سال ۶۰	سال ۳۸	سال ۳۰	سال ۲۸	سال ۷۰
منطقه سکونت	منطقه ۶	منطقه ۳	منطقه ۸	منطقه ۶	منطقه ۳	منطقه ۱۰	منطقه ۱	منطقه ۴	منطقه ۲	منطقه ۳	منطقه ۱	منطقه ۲	منطقه ۸	منطقه ۱	منطقه ۸

و طرح‌های کلان در شهر تاریخی تبریز، این شهر را با سرعت هرچه بیشتر از آن گذشته به یادمانندی جدا می‌کند و شهر را برای ساکنان آن نسبت به گذشته‌های نه چندان دورش غریبه‌تر می‌کند. در جریان همین تحولات، نوسازی‌های از بالا به پایین و ورود جریان‌های غالب کلانشهری از درون مرزها و فرامرزها، همینطور جریان‌های یکسان‌سازی قومی، هویتی و زبانی رنج ناشی از نسیان و از دست رفتن گذشته را برای ساکنان تبریز بیش از پیش آزردهنده می‌کند. در روایت‌ها حاکی از آن است که کمرنگ شدن گذشته در تصویر شهر و تغییرات رو به نابودی بافت سنتی و قدیمی شهر حسی از نوع نسیان و یک شکاف عمیق بین گذشته محبوب ساکنان شهر با روزگار امروز آنها ایجاد کرده است. ساکنان تبریز از «باغ شهری» صحبت می‌کنند که با داشتن باغ‌های وسیع و سرسبز و درختان تنومندش معروف بود و حالا خالی از فضای سبز است. آنها از «کوچه پس کوچه‌های» گجیل، چرنداب، سرخاب، شنب‌غازان و ششگلان... و خیلی از این محله‌های قدیمی تبریز با خانه‌ها و مساجد آجری پر از صفا و صمیمیت، از قهوه‌خانه‌ها

۴. بحث و یافته‌ها

این بخش به ارائه و تحلیل مضامین به دست آمده اختصاص یافته است. محور اصلی آن ارائه پاسخی به سئوالات پژوهش بوده و شامل روایت ساکنان شهر تبریز از نوسازی‌ها و سیاست‌های فرهنگی شهرشان است. هدف اصلی در این بخش تحلیل و تفسیر مضامین اصلی و واحدهای معنایی است که از بطن روایت‌ها و اظهارات مهم مشارکت کنندگان حاصل شده است.

۴.۱. روایت ساکنان تبریز از نوسازی‌ها و سیاست‌های فرهنگی شهر

۴.۱.۱. رنج نسیان

از نظر کرینسون حافظه شهری به نوعی می‌تواند نشانگر حس تعلق افراد به شهرشان باشد. هر اندازه ساکنان یک شهر حافظه متکثر و خاطرات بیشتری از شهرشان داشته باشند، حس تعلق آنان به شهرشان بیشتر خواهد بود و این موضوع سرمایه اجتماعی بیشتر شهر را در پی خواهد داشت (Crimson, 2017). جریان‌های نوسازی شهری

۴.۱.۲. زدپای خاطره

بنیامین معتقد است که شهر عرصه پیچیده ادراک و خاطره است، اما خاطره ابزار رسیدن به گذشته نیست، خاطره تنها به عنوان یک میانجی برای تجربه است. وی در تلاش است از طریق توصیف شیوه عملکرد خاطره و جریان تصور و ادراک راهی به سوی قرائت فضاهای شهرها و محله‌ها بگشاید و هر مکان را براساس ویژگی‌های بومی و منحصر به فرد آنجا قابل خواندن بکند. وی به دنبال ردیابی گذشته‌های پنهان شده در فضاهای فیزیکی است و شهر مادی را در جریان عکس‌العمل‌های تصویری و حسی جست و جو می‌کند (Tankis, 2016). شهر سرشار از معنایی است که ساکنان هم به اندازه خود مکان در آن معانی سهیم‌اند. چیزی که ساکنان شهر تبریز در جریان سریع نوسازهای شهرشان تجربه می‌کنند، انحطاط خاطرات آنهاست که با حسرت نابودی کهن شهر همراه است، اما در حقیقت شهر بدون این خاطرات فردی و جمعی بی‌معناست و خاطره‌ها هستند که شهر را برای ساکنان‌اش معنا دار می‌کنند. در واقع همین خاطرات سهم ساکنان از شهر است که حسی از مأنوس شدن و وابستگی ساکنان به شهرشان را با خود به همراه می‌آورد. در پی آن ساکنان به شهرشان حس تعلقی عمیق پیدا می‌کنند و خود را متعلق به شهرشان می‌دانند. می‌توان گفت در تمام دوران‌ها غالباً شیوه مواجهه ما با مدرنیته در دو جهت متضاد بوده که یک جهت آن تماماً رد و نفی را در برمی‌گیرد و طرف دیگر آن تمجید و تحسین آن را، در حالی که این جریان نوسازی همواره نیازمند این است که به شکل خلاقانه‌ای با مدرنیته روبه‌رو شود. اما بی‌توجهی به این خلاقیت، شهری خالی از هویت و بیگانه با ساکنانش را خواهد ساخت. «من خودم یادم هست زمانی که بچه بودم خانه پدرم حیاط دار بود، ما کیف دنیا را تا اون حیاط‌ها و حوض‌های آب می‌کردیم، اما الان دیگه از این گذشته در تبریز خبری نیست و تک‌تک آن خانه‌ها جای خودشون رو به آپارتمان‌های چندین طبقه دادن و اون محله‌های زیبا رو از شکل قدیمی‌اش در آوردن، این ساخت و سازهای جدید به شخصه باب میل من نیست، درسته شهر رو مدرن‌تر و زیباتر می‌کنه ولی در عوض تاریخ و اصالت و صمیمیت‌های مارو کمتر می‌کنه» (نادر ۵۴ ساله).

چیزی که از سوی ساکنان شهر تبریز مدام به آن اشاره می‌شد، جای خالی محله‌های قدیمی، خانه‌های حیاط‌دار، خانه‌های باصفای پدر بزرگ و مادر بزرگ، بازارهای قدیمی... و تمام مکان‌های خاطره‌ساز برای ساکنان این شهر که روزگاری در آن زیسته و قد کشیده‌اند و حال از آنها محروم‌اند و تنها دارایی ساکنان از آن مکان‌ها خاطراتی نهفته در گوشه‌ای از ذهن است. «محله قدیم پدر بزرگم اینا که سمت قونقا می‌نشستند، تمام خاطرات کودکی من اونجاست، هنوزم که هنوزم وقتی میرم اون طرفا کل خاطرات و دوران خوش بچگی و نوجوانیم برام زنده میشه، درسته که تبریز خیلی تغییر کرده ولی خاطره‌ها که از یاد نمیرن، یادش بخیر گولستان باغی (باغ گلستان) برای من پراز خاطره هست» (حمیده ۴۰ ساله).

۴.۱.۳. فروپاشی مکرر

به بیان برمن مدرنیته همان تجربه‌ای است که همه ما در آن شریکیم. مدرن بودن برای ما یعنی تعلق داشتن به محیطی که رشد و دگرگونی

و مکتب‌خانه‌هایی صحبت می‌کنند که روح زندگی بودند. از «بازارهای قدیمی» شهرشان، بازار بزرگ و بازار گجیل روایت می‌کنند که حالا رنگ باخته‌اند و جای خود را به برج‌های بلند و درخشان داده‌اند و ساکنان با حسرت تنها به تماشای تخریب و نابودی آنها نشستند.

«به فضاهای قدیمی و بافت‌های سنتی و معماری‌های خاص خیلی علاقه دارم، با این که خودم در یک منطقه کاملاً مدرن تبریز بزرگ شدم و بچه ولی عصر هستم، ولی گجیل تبریز رو خیلی دوست دارم، کوچه پس کوچه‌های گجیل، حتی اون خونه‌های قدیمی و آجری‌اش، اون در و ورودیش، بازار گجیل که خیلی عالی، وقتی میرم اونجا روحم آرامش خاطر پیدا میکنه، دلم باز میشه هم قدیمیه و جالبه، تمام زیبایی‌ها و ساختمان‌های زیبا و شیک و مدرن تبریز یک طرف و گجیل تبریز با همه قدمتش یک طرف هست» (بهزاد ۳۴ ساله).

«همین بازار بزرگ خیلی زیباست، من وقتی میام اینجا همه جای این بازار، تیمچه‌هاش، سردرهاش، ستون‌ها، مسجدها و مکتب‌خونه‌های قدیمی که داخل بازار هست حتی این آجرها و معماریش واقعا بهم حس خوب و آرامش میده» (مهسا ۳۲ ساله)

آنها از «روابط همسایگی و انسان‌های صمیمی» و روابط و فضای سالم محله‌های قدیمی‌شان روایت می‌کنند که پراز امنیت و صمیمیت بود. آنها از «اصالت و صفا و زیبایی و ناب بودن گذشته» صحبت می‌کنند و آن گذشته را مکانی پراز آرامش بازنمایی می‌کنند. «گذشته و قدیم شهر تبریز رو خیلی دوست دارم، چون اصالت داشت، همه چیز رنگ و بوی دیگه‌ای داشت. این شهر پراز آرامش و اصالت و ویژگی‌های خاصی بود که فقط مختص به تبریز بودند» (صبا ۲۹ ساله). مردم تبریز از «مراسم‌های بومی» خودشان، از زنده بودن زبان مادری، قومیت و هویت خودشان، از موسیقی‌ها و فولکلور روایت می‌کنند که با صفای آن دوران این‌ها هم حیاتی داشتند. «قبلا در شهر تبریز برنامه‌هایی بود که خیلی نشون دهنده هویت و قومیتمون بود، ولی الان خیلی کم شده، قدیم در شاه‌گولی (اتل‌گلی) خیلی برنامه‌های شادی انجام می‌شد، خیلی از زبان آذری، موسیقی‌های آذربایجان و آداب و رسوم تبریز استفاده می‌شد، ولی الان دیگه نیست» (محمود ۷۵ ساله). آنچه از مصاحبه‌های ساکنان شهر تبریز فهمیده می‌شود، بیانگر این است که هر آنچه از گذشته برای آنها باقی مانده را میراث تلقی می‌کنند. آن بناها و خانه‌های به یادگار مانده را تکه‌ای جدا شده از آن گذشته محبوب می‌دانند که پراز حس خوب و مکانی برای آرامش خاطر است که رنگ و بوی آن ایام را دارند و گنجی برای کناره گرفتن از این مشغله‌های امروزی و پناهگاه رفع خستگی زندگی روزمره هستند. «بناهای تاریخی و قدیمی شهر تبریز رو خیلی دوست دارم، هر موقع که از این شلوغی شهر خسته میشم پناه میارم به این بناهای پراز آرامش، به خصوص محله‌ها و خونه‌های قدیمی شهر تبریز» (فاطمه ۲۷ ساله). تصویری که شهروندان تبریزی از گذشته شهرشان ارائه می‌دهند تنها محدود به رخدادهای یا خاطرات زندگی روزمره آنها نیست بلکه ساکنان با روایت آن دوران پیشین جریان‌هایی از زوال و فقدان گذشته را توصیف می‌کنند و این فقدان را در هویت، قومیت، اصالت، محله‌ها، روابط همسایگی، بافت تاریخی خود و به طور کلی این از دست دادن را در چارچوب‌های بومی و هویتی خود می‌دانند.

آنها جذابیت خود را به رخ می‌کشد و هر روز بازار قدیم شهر را کم‌رنگ‌تر می‌کند. «بازار دیگه اون رونق سابق خودش رو نداره و مشتری جذب فضاهای جدیدتری شده‌اند. قدیم همه مردم برای برطرف کردن نیازهای خودشون می‌اومدن همین بازار بزرگ، اما الان مردم فقط دنبال خرید نیستن دنبال یه جاهایی هستن که هم تفریح بکنن و هم بتونن راحت خرید بکنن» (علی ۴۰ ساله).

چیزی که از روایت ساکنان شهر تبریز فهمیده می‌شود، تجربه مدرنیته تبریز به قول برمن در عین زیبایی، شغف و امید، تخریب و نابودی را هم برای این شهر در پی داشت و در تمام این طرح‌ها مردم بی‌صدا تنها نظاره‌گر تغییر چهره شهرشان بودند و شهرداران این شهر مدام به خود می‌بالیدند که برای منفعت و رفاه و زیبایی شهر و ساکنانش تلاش می‌کنند تا شهری با تمام جنبه‌های مدرن خلق کنند اما افسوس که این مدرن شدن همچنان در کالبد اتفاق افتاد اما کالبدی که خالی از روح و هویت، خالی از رضایت ساکنان و خالی از تاریخ و گذشته این شهر است. این شهر مدرن کاملاً دور از گذشته و تاریخ شهر تبریز دارد اتفاق می‌افتد که این موضوع تجربه مدرنیته شهر تبریز را تجربه‌ای پراز یأس و ناامیدی برای ساکنانش ساخته است.

۴.۱.۴ سیاست حافظه

فضاهای شهری به عنوان بسترهایی مملو از جریان‌های حافظه‌اند و محله‌های آن به مثابه عرصه‌هایی هستند که خوانش حافظه جمعی و شهری آن فضا را ممکن می‌کنند. از نگاه وی هر چیز عینیت یافته‌ای در شهر می‌تواند به منزله محلی برای ادراک و بازتابی از حافظه باشد و صورتی از حافظه را بازگو کند (Misztal, 2003). با توجه به روایت ساکنان شهر تبریز و همچنین مطالعات انجام شده می‌توان بیان کرد که در این ۱۵-۱۰ ساله اخیر در شهر تبریز اقداماتی از سوی حکمرانان در سطح شهر انجام می‌شود که همواره سیاست‌های زیادی با خود به همراه داشته و در سال‌های پس از جنگ و به خصوص از دهه ۸۰ به بعد از طریق گفت‌وگو رسمی و حاکم در شهر از طریق میانجی‌هایی چون المان‌ها، نامگذاری‌ها و یادبودها به صورت مداوم برای مردم شهر تبریز حافظه‌سازی می‌شود؛ به شکلی که این جریان حافظه‌سازی از سوی گفت‌وگو رسمی در شهر تبریز در سال‌های پس از جنگ تحمیلی بیشتر متمرکز بر دوران دفاع مقدس و شهدا صورت می‌گیرد. به عبارتی در این جریان حافظه‌سازی بین چیزی که در حافظه مردم اتفاق می‌افتد و چیزی که در شهر کنونی ساکنان دیده می‌شود، شکافی عمیق شکل می‌گیرد. در رابطه با نامگذاری‌ها باید به تغییر نام‌های پی در پی و تابلوهای دو اسم در شهر تبریز اشاره کرد که نامگذاری‌ها در معابر و مکان‌های عمومی شهر تبریز هر روز نسبت به قبل تغییر کرده و از هویت و قومیت ساکنان این شهر دورتر می‌شوند. با سیاست‌های بالا و با اهداف ملی گرایانه هر روز نسبت به زبان و گذشته خود غریبه‌تر می‌شوند. در واقع چیزی که امروزه شهر تبریز در درون خود تجربه می‌کند، جایگزینی و ساخت حافظه‌ای است که با اهداف یکسان‌سازی بدون هیچ تمایز قومی و هویتی و زبانی انجام می‌گیرد. روایت‌های شهروندان تبریز نشانگر آن است که در سال‌های پس از جنگ نام‌های شهدا و شخصیت‌های دوران انقلاب و جنگ بر دیگر اسامی هویتی آنان غالب شده است. مردم شهر تبریز با وجود ارزش و احترامی که

خود و جهان را به ما وعده می‌دهد و در عین حال، ما را با تهدید نابودی و تخریب همه آنچه داریم، همه آنچه می‌دانیم و همه آنچه هستیم، روبه رو می‌سازد. مدرنیته کل نوع بشر را وحدت می‌بخشد. وحدتی که همه را به درون گرداب فروپاشی می‌افکند (Berman, 2007). می‌توان گفت تبریز شهری است که از همان نخستین روزهای شروع مدرنیته در ایران این تحولات را تجربه کرد. حتی می‌توان گفت تبریز به عنوان خاستگاه اصلی شروع جریان مدرنیته در ایران بوده، به عنوان نخستین مکانی که در ایران رنگ و بوی مدرنیته را به خود گرفت، هر روز بیشتر از قبل شکل و شمایل خود را تغییر می‌دهد و هر روز نسبت به دوران قبل خود چهره‌ای مدرن‌تر و زیباتر به خود می‌گیرد. به بیان ساکنان شهر تبریز و مطالعات انجام شده، این برنامه‌ها هم پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب بیشتر از طریق شهرداران این شهر اتفاق افتاده و حتی در خیلی از موارد این طرح بر پیکره شهر از سوی حاکمان تحمیل شد و همیشه هم بدون حضور مردم، پس از دوران جنگ و در حدود سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ بود که پس از سال‌های رکود دوران جنگ تبریز دوباره توسط دو نفر (نوبین و نجفی) از شهرداران این دوران با جدیت بیشتر تغییرات مدرن اساسی را به خود دید که تمام این طرح‌ها و پروژه‌های بسیار مدرن و با هزینه‌های کلان در شهر تبریز اجرا شده که پاساژسازی و برج‌سازی از ملموس‌ترین این برنامه‌ها و طرح‌ها بوده است. در اثر طرح‌های مدرن همین دوران بود که تمام محلات و بناهای تاریخی آن را در معرض آسیب و تخریب قرار داده و گسست بسیار شدیدی در بافت تاریخی تبریز ایجاد کرد. «با این پیشرفتی که تبریز داره تو ساخت و ساز و اینها، اگر مدیریت جدی نباشه بعید هست که تا چند سال بعد از این بناهای تاریخی تو تبریز بمونه، چون حالا تا اینجا ششم خیلی از فضاهای تاریخی و قدیمی تبریز در اثر بزرگ کردن خیابون‌ها و آوردن مترو از بین رفت، شهرداری باید یه فکری به حال همینایی که مونده بکنه» (پریسا ۳۵ ساله). روایت‌ها بیانگر آن است که ساکنان تبریز دوران پس از جنگ را دورانی توصیف می‌کنند که جریانی از ساخت و سازهای جدید و بلند مرتبه‌سازی و سیلی از برج‌سازی‌ها با شکل و شمایل مدرن را به شهرشان سرازیر کرد و جای باغ‌ها و زمین‌های وسیع اطراف شهر را گرفت. «تبریز الان دیگه خیلی با قدیم‌اش فرق کرده، مخصوصاً بعد از سال‌های جنگ دیگه واقعا تغییر کرد من خودم شاهد این تغییرها بودم، خیلی مدرن‌تر شد، خیلی ساخت و سازهاش عوض شد، البته تبریز از همون دوران قدیم هم تو این تغییرات و پیشرفت‌های مدرن پیشقدم بود، ولی دیگه از دوران انقلاب و جنگ به این ور شکل و شمایل شهر کلاً تغییر کرد» (ابراهیم ۷۰ ساله)

ساکنان شهر تبریز از حاکمان و شهرداران شهرشان صحبت می‌کنند که بلندترین صدا را در شهر دارند و تنها با نظر و رای خودشان برای شهر برنامه‌ریزی می‌کنند و سیاست‌های یکطرفه خود را بر پیکره شهر پیاده و تحمیل می‌کنند و صدای مردم در لایه لای صدای بلند حاکمان شهر گم می‌شود. «بعضی وقتا که به شهر تبریز نگاه می‌کنم احساس می‌کنم کم‌کم هر چیزی که از گذشته برامون مونده رو دارن ازمون می‌گیرن، با از بین رفتن این فضاها صمیمیت‌های ما هم داره خیلی کم‌تر میشه» (حمیده ۴۰ ساله). آنچه مصاحبه‌شوندگان مکرر در مورد آن صحبت می‌کردند از رونق افتادن بازار قدیمی و پراوازه تبریز در سایه رونق پاساژها و مراکز مدرن شهر است که ویتترین‌های پر زرق و برق

کنند» (زینب ۳۸ ساله).

ساکنان شهر تبریز المان‌های شهر را نمایشگرهای هویت یک شهر می‌دانند که باید برگرفته از ریشه‌های هویتی آنها باشد. اما از نظر آنان در حال حاضر تبریز، این نمایشگرها بیشتر از یک نمایشگر هویتی به یک بازی بنام المان بازی قدرت تبدیل شده است که تنها با خواست و اراده آنان پیش می‌رود. شهروندان تبریزی المان‌های هویتی خود را که همسو با فرهنگ، آداب و رسوم، تنوعات قومی و زبانی خودشان طراحی و در شهر نصب شده‌اند را زیباترین و نزدیک‌ترین المان‌ها به گذشته و هویت خود می‌دانند که با دیدن آنها عمیق‌ترین خاطره‌ها برایشان یادآوری می‌شود، اما با وجود این هر روز بیشتر از قبل کم‌رنگی این المان‌ها را در شهرشان حس می‌کنند. «بعضی از این تندیس‌ها و المان‌ها انقدر خوب طراحی شدن که انگار واقعی هستن آدم با نگاه کردن بهشون یه حس خاصی پیدا می‌کنه، مثل مجسمه بچه‌ها تو شاه‌گلکلی (انل گلکلی) که یکی از بازی‌های قدیمی و مخصوص آذربایجان، بازی (ال‌اله دویمه گره، یک بازی محلی آذربایجان) رو انجام میدن، با دیدن این مجسمه روزها و خاطره‌های دوران بچگی‌ام برام زنده میشه، به نظر من یک المان باید یک اصلاتی رو برای شهروندان اون شهر به یاد بیاره، خیلی معنی داشته باشه و ریشه در گذشته‌ها و آداب و رسوم و فرهنگ یک شهر داشته باشه و با دیدن اون چیزهای ارزشمندی یادآوری بشه» (زینب ۳۸ ساله). «تبریز یه شهریه که در بخش المان‌های شهری هم باید به بُعد مدرن و هم به بُعد قدیمی اون توجه بشه، مثلا المان‌هایی مثل المان روی قاری کوریوسو (پل قاری)، یا تکمچی مجسمه‌سی (المان تکم‌چی) و یا تربیت خیوانی (بیاده راه تربیت) خیلی زیبا یادآور گذشته و هویت شهر تبریز هستن، هر چند که کم هستن، المان‌هایی مثل المان پیانو یا المان‌هایی که برای تیم تراختور (تراکتور) تازگی‌ها گذاشتن خیلی شکل مدرن و جدیدی دارن» (بهزاد ۳۴ ساله)

۴.۱.۵. دیگری شهر

زیمل در رابطه با فهم زندگی مدرن شهری نوعی از دوگانه‌ها را بیان می‌کند. دوگانه‌هایی همچون تضاد بین فرد و جمع، دوگانه همبستگی و تفاوت یا دوگانه خود و دیگری برای زیمل به عنوان مسئله ذهنیت در شهر مطرح می‌شود. در واقع زیمل از ذهنیتی صحبت می‌کند که فرم جدیدی از پیوندهای انسانی و صورت‌های جدیدی از تعامل را شکل می‌دهد. بر این اساس مطالعه و فهم ذهنیت انسان شهری همانند گشودن دره‌هایی جدید است برای فهم صورت‌ها و محتواهای جدید تعامل در زندگی شهری (Simmel, 1993). در تمامی روایت‌ها ساکنان تبریز به بیان نوعی هسته‌های مشترک بین خودشان و کشور ترکیه اشاره می‌کنند. مردم تبریز تلاش می‌کنند که میان خود و کشور ترکیه نوعی از مفهوم جماعت بودن را شکل بدهند. جماعتی که خود را جزئی از ترکیه و مردم آن می‌دانند و برای این ارتباط به گذشته اشاره می‌کنند. مردم تبریز نوعی اشتراکات قومی، زبانی، هویتی و فرهنگی را با مردم ترکیه حس می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که ترکیه در حکم همان دیگری شهر تبریز است که حسی از محبوبیت و جذابیت را نزد شهر تبریز و ساکنان آن ایجاد کرده است. ترکیه و شهرهای آن برای ساکنان شهر تبریز در حکم مکانی است که همانند شهر تبریز هر دو روی سکه، یعنی هم دارای بافت تاریخی و سنتی همچنین دارای فرمی مدرن و

برای دوران دفاع مقدس و شهدای آن دوران قائل‌اند اما از محدود شدن نامگذاری مکان‌های مختلف شهرشان تنها به نام‌های آن دوران رضایت چندانی ندارند بلکه این نام‌ها را در کنار اسامی اصیل و قدیمی خود ارزشمند می‌دانند. ساکنان شهر تبریز نام‌های قدیمی تبریز را اصیل و ریشه دار توصیف می‌کنند که به این راحتی‌ها از حافظه و کوچه پس کوچه‌های آن‌ها پاک نمی‌شود؛ حتی با اجبار تغییر تابلوهای سطح شهر، چون آنها را با رگ و ریشه و با معنی و یادگار ایام قدیم و میراث گذشتگان خود می‌دانند که هویت آنان را برایشان یادآوری می‌کند. «اسم‌های قدیمی و ترکی تبریز همه شون ریشه‌های خیلی اصیل و با معنی دارن که حیفه همینطوری از بین برن و فراموش بشن، نام‌های جدید هم جای خودش، ولی نام‌های قدیمی تبریز مثل (دوه‌چی، سامان‌میدانی، جامی‌شاون، بالاحمام، یا آجی‌چای) مختص خود تبریز هستن و معنی دارن و نباید فراموش بشن، این نام‌ها نسل به نسل از پدرها و قدیمی‌ها شنیده میشه و ما هم با اون نام انس گرفتیم، ما نباید فراموش کنیم که هر شهری یک گذشته‌ای داره و به این راحتی و با یک عوض کردن نام همیشه به این راحتی گذشته‌ها و خاطرات اون شهر و نام‌ها شو فراموش کرد» (بهزاد ۳۴ ساله).

برخی از مصاحبه‌شوندگان دلیل اصلی آدرس‌های اشتباه و نامشخص بودن نام‌های اصلی معابر عمومی را تابلوهای دو اسامه شهر تبریز می‌دانند که به جای راهنما بودن بیشتر برای ساکنان این شهرگمراه کننده هستند. آنها ادغام دو زبان مجزای فارسی و ترکی را دلیل این تابلوهای بی‌هویتی می‌دانند. در حالی که هر کدام از این زبان‌ها به طور مجزا دارای جایگاه خاصی هستند. «تابلوهای دو اسامه در خیابان‌های تبریز واقعا یکی از مشکلاتی هست که مردم تبریز و همینطور مهمانان این شهر را آزار می‌ده، این تابلوها با اختیار و تصمیم‌گیری شهرداری تبریز نصب میشن بدون این که مردم تبریز مشارکتی در اون داشته باشن. به نظر من زبان فارسی و ترکی دو زبان مجزاست و نباید باهم ترکیب بشه، با ترکیب این دو زبان در تابلوها مشکلاتی هم پیش اومده که هم شهروندان و هم مسافران این شهر رو دچار مشکل کرده» (صبا ۲۹ ساله).

روایت‌ها حاکی از آن است که نامگذاری‌های این شهر همواره نابسامان و همراه با نادیده گرفتن هویت، زبان و قومیت‌شان پیش می‌رود و این جریان آمیخته با سیاست‌ها، تبعیض‌ها و خودخواهی‌های زیادی است. مردم این شهر از اجباری می‌گویند که آن‌ها را از نامگذاری به زبان خودشان و فرهنگ شهرشان محروم می‌کند. آنها زنده بودن زبان مادری خود در جای‌جای شهرشان را حق خود می‌دانند. مردم تبریز اسامی قدیم شهرشان را خیلی به هویت خود نزدیک‌تر می‌دانند و آن اسامی قدیمی را بخشی از هویت خود می‌دانند. این اسامی را یادگاری از اجداد خود و تبریز قدیم می‌دانند که یاد آن دوران و عظمت شهر تبریز از طریق این اسامی ماندگار می‌شود. آنها نادیده گرفتن و فراموشی این نام‌ها را برابر با نابودی هویت و اصالت خود می‌دانند. «مردم نمی‌تونن خیلی با این نام‌های جدید ارتباط برقرار کنند. چیزی که سال‌های سال با اون زندگی کردن یک دفعه از اون‌ها گرفته بشه، بالاخره ما هم قومیت و زبان خاص خودمون رو داریم، این نام‌ها هم بخشی از گذشته و قدیم شهر ما هستن، خب خیلی خوبه که این آزادی داده بشه که قومیت‌های مختلف از نامگذاری به زبان خودشان استفاده

زده می‌شود و گفتمان غالب امروز در تلاش است که این محلات را از بین برده و سبک نوین خود را در این محلات پیاده سازی کند و فضا را کاملاً به کنترل خود دریاورد. «تبریز تاریخ و تمدنی داره که واقعا بی نظیره، اما حیف که شهرداری و میراث فرهنگی تبریز با بی توجهی به پروژه‌ها و حفاری خود ادامه می‌دهند و با این خودخواهی‌ها و به اسم بافت فرسوده دارند میراث شهر تبریز را تخریب می‌کنند. هر روز بیشتر از سال‌های قبل دارند مکان‌های با ارزشی مثل میارمیار و چهارراه منصور و مقبره الشعرا و شنب غازان و بناهای خاص و منحصر به فردش را با حفاری‌های عمیق از بین می‌برند» (نادر ۴۴ ساله).

با توجه به تجربه و نقش تاریخی و سیاسی شهر تبریز در گذشته هدف از تغییرات در محلات قدیمی تبریز، تلاش برای ایجاد یک شهر کنترل پذیر و شفاف شدن آن به واسطه سیاست‌های برنامه ریزی و هدف حذف ریتم‌ها و ضربان‌های شهری است. به نوعی یکسان سازی تجربه شهری و کنترل پذیری است و به نوعی استثمار همان فضاهایی است که مانع از شفافیت شهر می‌شوند. همان طوری که لفور بیان می‌کند، تولید فضا از سوی قدرت سیاسی انجام می‌گیرد، بنابراین مهم‌ترین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، تولید فضای اجتماعی از سوی قدرت سیاسی است. «قدیما همین محله سرخاب خیلی ارزش داشت، انقدر آدم حسابی تو این محله تبریز زندگی می‌کرد ولی الان انقدر که رسیدگی نشد. از به طرف اختلاف شهرداری و میراث فرهنگی سر این محله قدیمی، از به طرف هم مسیر مترو به محله آسیب زد، انقدر که شهرداری فشار میاره محله رو خالی کنید، میخواد این جاها رو نوسازی بکنه الان اکثر کسایی که تو این محله مغازه و خونه دارن همین طوری خالی گذاشتند و رفتن، محله خیلی از نظر امنیت وضعیت بدی داره» (محمود ۷۵ ساله).

۴.۱.۷. کنشگری مقاومتی

دوسرتو معتقد است که فضاهای شهری از دو مقوله قدرت و مقاومت تشکیل شده‌اند که عامل قدرت همان طراحی شهری ناشی از راهبرد قدرت است که برای نظم بخشیدن به کردارهای فضایی افراد به کار می‌رود. در واقع شهری کردن کل فضا و تمامی ساکنان آن همان چیزی است که زبان قدرت آن را طلب می‌کند. ولی در شهر کردارهایی رخ می‌دهد که فضای غالب در شهر را تا حدی به تعادل می‌رساند و آن را از دسترس قدرت سراسرین درمی‌آورد. در نتیجه این کردارهاست که دیگر شهر یکسره مطیع قدرت ایدئولوژیک حاکم بر شهر نمی‌شود و در مقابل اصول سازماندهی و برنامه‌ریزی شده مقاومت می‌کند (Do Sertio, 2018). از این رو فضا نمی‌تواند به طور دائمی در اختیار یک قدرت و نظم حاکم باشد بلکه جماعت‌های قومی می‌توانند از طریق تاکتیک‌های خاص خود فضا را از آن خود بکنند و نظم سابق را از بین ببرند. زبان و نظم زبانی توانایی آن را دارد که به شکل زیرکانه‌ای فضا را از احاطه نظم مسلط در بیاورد. با توجه به روایت ساکنان شهر تبریز کنش‌ها و کردارهای آگاهانه‌ای که شهروندان در شهر انجام می‌دهند، در تلاش برای حفظ تنوعات قومی، زبانی و هویتی خود هستند. همچون استفاده آگاهانه از زبان و لهجه مختص خودشان، استفاده از اسامی قدیمی شهر در حالی که نام‌ها و اسامی از سوی نظم مسلط تغییر یافته است. احیای دوباره بناهایی شبیه به مکان‌های قدیمی یا تبدیل خانه‌های قدیمی شخصی به مسافرخانه یا قهوه‌خانه‌های

جدید است. این ادعا را می‌توان لابه لای کوچه پس کوچه‌ها و محلات تاریخی آن، همینطور در شکل و شمایل پاساژها، برج‌های مدرن و مراکز خرید و تفریحی آن پی گرفت. اما با این تفاوت که ترکیه توانسته در این عرصه و حفظ و احیاء بافت تاریخی ارزشمند خود موفق باشد و بخش بزرگی از توریسم و گردشگری جهان را به سمت خود جذب کند. همچنین کشوری مدرن و به روز که در خیلی از ابعاد توسعه، حرفی برای گفتن دارد؛ اما تبریز همچنان در حسرت این رویاست. ساکنان تبریز به ترکیه به عنوان همان دیگری محبوبی می‌نگرند که برتری چشمگیری از هر جهت دارد. «اگر در کنار همین رویه مدرن شهری تبریز به بناهای تاریخی که موندن توجه بشه، رسیدگی بشه، تبریز میتونه با جاهایی مثل ترکیه، باکوانجا برابری کنه من خودم رفتم دیدم چقدر با برنامه‌های ساده و حتی ارزان خلاقانه چقدر فضا و بافت شهرشون رو زیبا طراحی می‌کنن، به توسعه فضاهای مدرن و تاریخی شهرشون به یک اندازه توجه می‌کنن و اون‌ها رو به فرصت گردشگری تبدیل می‌کنن، همین اتفاق میتونست در شهر تبریز هم بیفته» (علی ۴۰ ساله)

از روایت ساکنان شهر تبریز چنین دریافت می‌شود که از رسانه‌های داخلی و استانی شهرشان هیچ محتوایی در رابطه با علایق هویتی، قومیتی، زبان مادری و نیازهای شهروندان انعکاس داده نمی‌شود و در رابطه با برنامه‌های بومی بسیار ضعیف عمل می‌کنند. همین عامل محتوای جذاب و برنامه‌های آن نزدیک‌تر به زبان و هویت خودشان موجب گرایش ساکنان این شهر و به خصوص جوانان تبریزی به سمت رسانه‌های ترکیه شده است. تعامل راحت، نزدیکی زبان و فرهنگ مردم تبریز با ترکیه موجب تأثیر پذیری و الگوگیری از آنها شده که به دلیل موقعیت راهبردی شهر تبریز این موضوع هم می‌تواند جنبه مثبت و هم جنبه‌های سیاسی برای این شهر در پی داشته باشد. «من خودم هیچ تمایلی به تلوزیون و رسانه داخل کشور به خصوص شبکه‌های استانی ندارم، بخوام واقعیتش رو بگم من بیشتر شبکه‌ها و رسانه‌های ترکیه و آذربایجان رو دنبال می‌کنم، چون واقعا با اون شبکه‌ها و برنامه‌ها بیشتر زبان مادری و قومیت خودم رو به عنوان یک آذری زبان حس می‌کنم» (پریسا ۳۵ ساله).

۴.۱.۶. کانالیزه کردن فضا

لوفور معتقد است که برنامه‌ریزان شهری به عنوان مؤثرترین نیروهای درگیر تولید و کنترل فضا، در تلاشند که تنها تصور یک ظرف خنثی را از آن بسازند و نقش نیروهای دیگر را در بر ساختن فضا نادیده بگیرند. این نیروهای مسلط به نوعی شیوه‌های تولید و استثمار فضا را طبیعی سازی کرده و پرکسیس‌های فضایی را امری خنثی و طبیعی تلقی می‌کنند (Lefebvre, 2016) تا بتوانند به شکلی نامحسوس کنترل و هدایت این پرکسیس را بر عهده بگیرند. در سال‌های پس از جنگ، گفتمان مرکزی با جریان‌ها طبیعی سازی در تلاش برای دستکاری کردن فضاها و محلات قدیمی تبریز به نفع یک گفتمان غالب است. این فضاها دقیقاً همان فضاهای اطراف بازار و محلات قدیمی تبریز هستند که در دوران قاجار، انقلاب مشروطه، در دوران پهلوی و جنبش‌های آن دوران برجسته‌ترین و اساسی‌ترین نقش‌ها را برای مدیریت و بهبود مسائل سیاسی آن دوران ایفا می‌کردند. از این رو در این دوران مدرن بر حسب تغییر حکومت‌ها و سیاست‌های جدید به این محلات بر حسب بافت فرسوده و قدیمی

دارند و در دوران پس از جنگ از لحاظ پروژه‌ها و سیاست‌های فرهنگی چه بر شهر تبریز گذشته است. پرداختن به این موضوع از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است زیرا روایت‌های ساکنان یک مکان در واقع بیان کننده نوع نگاه و حس تعلق شهروندان آن مکان یا شهر است. مطالعه روایت‌ها می‌تواند یاریگر برنامه‌ریزی برای ایجاد شهری همسو با علایق شهروندان باشد، چشم‌انداز و نوع روایت مردم از شهرشان می‌تواند بیانگر میزان رضایتمندی آنان از سیاست‌های فرهنگی و برنامه‌های بازسازی و نوسازی باشد که در شهرشان اعمال می‌شود. همینطور میزان تمایل آنان به مشارکت در مدیریت شهرشان را تعیین می‌کند. همچنین در شهرهایی که قومیت‌ها ساکن هستند، سیاست‌های فرهنگی می‌توانند اهمیت زیادی در حفظ انسجام و یکپارچگی ملی داشته باشند.

استوارت هال معتقد است از هویت فرهنگی می‌توان به دو شیوه اصلی سخن گفت. نخستین راه فرض خویشتنی واقعی است که در پس لایه‌های مصنوعی فرهنگی قرار دارد و بعد کنار زدن این لایه‌ها نمایان می‌شود. دیدگاه دیگر این است که هویت‌ها هر روز بیش از پیش چندپاره و از هم گسسته می‌شوند و هرگز به صورت یگانه و تک نیستند بلکه در امتداد گفتارها، اقدامات و مواضع متفاوت و اغلب متقاطع و خصمانه شکل گرفته‌اند. چنین دیدگاهی در پی آن است که بفهمد چگونه افراد و گروه‌ها با ساختارهای موجود در شرایط اجتماعی که قدرت در آنها نفوذ می‌کند، احساس نزدیکی می‌کنند و چرا گاهی چنین احساسی ایجاد نمی‌شود (Stevenson, 2013:73). این پژوهش سیاست‌های فرهنگی شهر تبریز را با حساسیت یک شهر قومیتی نگاه می‌کند. این که سیاست‌های فرهنگی شهر تبریز تا چه میزان به هویت تبریزی پایبند بوده یا این که بی‌توجه به این هویت شهر تخریب شده و مانند بسیاری از کلانشهرهای دیگر در مسیر یکسان نوسازی مدرن قرار گرفته است. تبریزی‌ها در حفظ و نگهداشت هویت خود حساسیت بیشتری نسبت به شهرهای فارس دارند چرا که هویت خود را در تقاطع با گفتارها و فرایندهای قدرت مدام تعریف و بازتعریف می‌کنند.

بر اساس یافته‌های پژوهش فرآیند نوسازی و بازسازی شهر تبریز با تحولات سریع و تخریب‌های گسترده همراه است. بر اساس پیشینه تاریخی تبریز، این تحولات سریع ساکنان شهر را با رنج و حسرتی که ناشی از نسیان شهر محبوب گذشته و خاطرات روبه‌رو کرده است. در حقیقت خاطره همان چیزی است که فضاهای شهری را از آن شهروندان می‌کند و با همین خاطرات است که فضاهای مختلف شهر برای افراد معنا پیدا می‌کنند. خاطره به عنوان سهم ذهنی افراد از شهر آنان را پایبند به شهرشان می‌کند. در شهر تاریخی همچون تبریز تلاش برای حفظ و ایجاد فضاهای تاریخ‌مند می‌تواند تا حد زیادی حس تعلق ساکنان به جامعه را افزایش دهد. در حقیقت همین جریان سریع ناشی از تخریب بناهای تاریخی و تحولات کالبدی شهر تبریز فرصت‌های شکل‌گیری خاطره را از آنان گرفته است. تبریز با تغییرات پرسرعتی که در درون خود تجربه می‌کند، هر روز بیشتر از قبل از فرم گذشته خود فاصله می‌گیرد. همین جریان زمینه‌گسست هر چه بیشتر بین ساکنان و شهر را موجب می‌شود که این امر خارج شدن شهر از دسترس ساکنانش را در پی دارد. با وجود این که شهر تبریز همواره در حال مدرن شدن است اما بسیاری از مردم تبریز شیوه و سبک زندگی

سنتی با خواست شخصی افراد، برگزاری مراسم‌هایی همسو با هویت، قومیت و زبان و اصالت خودشان در مکان‌های قدیمی شهر، تغییر شکل تابلوهای نامگذاری شده در سطح شهر یا رد آنها با خط زدن یا پوشاندن آن نام‌هایی که به زبان فارسی نوشته شده‌اند، ساخت و به اشتراک‌گذاری ویدیوهایی از قدیم شهر تبریز و معرفی آنها به زبان ترکی در فضاهای مجازی و امثال این کردارها از سوی ساکنان که می‌تواند به عنوان تاکتیکی باشد که برای مقاومت در برابر نظم حاکم طراحی شده از سوی قدرت انجام می‌گیرد. ساکنان شهر از این طریق تلاش می‌کنند که در مقابله با نظم حاکم فضاهایی با نشانه‌های زبانی و هویتی خاص خود ایجاد کنند. این اقدام یا کنشگری مقاومتی در برخی مواقع به صورتی کاملاً آگاهانه و در برخی مواقع به صورتی پنهان در سطح شهر از سوی ساکنان شهر اعمال می‌شود. «الان یکسری از مردم این محله‌های قدیمی اومدن این خونه‌های قدیمی شون رو خودشون بازسازی کردن، کردنش مسافرخونه، با قهوه‌خونه‌های سنتی خیلی هم خوب شده بهتر از اینه که خراب بشه، باید محله‌های اینطوری قدیمی رو حفظ کنن» (ابراهیم ۷۰ ساله). می‌توان گفت نحوه کنش، رفتار و گفتار مردم بومی ساکن در شهر تبریز نشان دهنده ایجاد نوعی فضاهای ابداعی خاص خودشان در سطح شهر است. همین تغییرات توسط ساکنان شهر به منظور ایجاد فضاهایی همسو با زبان، قومیت و هویت خود و در واقع غالب کردن تاکتیک‌های خود بر فضا و به نوعی مقاومت در برابر اصول برنامه‌ریزی شده از سوی قدرت حاکم هستند. «مردم تبریز از قدیم با این نام‌ها، با این محله‌ها زندگی کردن نمیشه که به این راحتی این اسامی رواز یاد برد، اصلاً خیلی از تبریزی‌ها خودشون نمی‌خوان که این نام‌ها فراموش بشن و میخوان با استفاده مداوم از این نام‌ها اون‌ها رو موندگار کنن، نذارن این اسم‌های جدید فارسی بشینه جای اون نام‌های زیبا و قدیمی ما» (حمیده ۴۰ ساله).

۵. نتیجه‌گیری

توسعه فرهنگی شهر پایدار شامل حفاظت از آثار هنری و نگرش‌ها، اقدامات و باورهای جامعه می‌شود. قابلیت تداوم اجتماعی، زیر مجموعه‌ای از پایداری فرهنگی است و عبارتست از حفاظت و نگهداری روابط و مفاهیم اجتماعی که عامل تقویت و استحکام سیستم‌های فرهنگی هستند. قابلیت تداوم اجتماعی شامل حفظ و گسترش تاریخ، ارزش‌ها و روابط متنوع جمعیت‌های معاصر می‌شود. در بعد حفاظت مکان اگر فضاهای اجتماعی از بین بروند، سیستم قادر نیست خود را به خوبی گذشته یعنی پیش از مداخله حفظ کند. در حقیقت در بازطراحی یک مکان که به ظاهر سبب پیشرفت و بهبود آن می‌گردد، چنانچه بوم‌شناسی اجتماعی آن فضا نادیده گرفته شود می‌تواند موجب بروز مشکلات بیشتر و سوء عملکرد شود (Lu, et al., 2012:19). قابلیت تداوم اجتماعی از طریق درک ارتباط نزدیک بین تاریخ، ارزش‌ها، تظاهرات فرهنگی و الگوهای استفاده در بافت‌های گوناگون فرهنگی تقویت می‌شود. در واقع دخالت مردم محلی، تاریخ‌ها و ارزش‌های آنها نهایتاً موجب تقویت و استحکام قابلیت تداوم اجتماعی درازمدت شهرها می‌شود.

در این پژوهش به دنبال این موضوع بوده‌ایم که ساکنان شهر تبریز چه روایت‌هایی از سیاست‌های فرهنگی در طی توسعه و بازسازی شهرشان

آسیب شناسانه نیازمندی‌های شهر و شهروندان را در همه بخش‌ها و زمینه‌ها شناخته، تعریف‌های روشنی از این نیازها ارائه دهند و در پی سیاست‌هایی به منظور رفع چنین نیازها باشند. براساس نتایج شهر تبریز زمانی می‌تواند توسعه و سیاست‌های فرهنگی موفق‌تری را تجربه کند که انسان‌ها و شهروندان به جای ماشین‌ها و ابزارها در اولویت طرح‌های شهری‌اش قرار بگیرند. چنین توسعه و سیاست‌گذاری می‌تواند کاهش مسائل شهر، ارتقای کیفیت زندگی شهروندان و افزایش رضایتمندی ساکنان را در پی داشته باشد. در حقیقت شهر تبریز به دلیل برخوردار بودن از ویژگی‌های خاص قومیتی و هویتی و زبانی... نیازمند طرح‌های توسعه‌ای و سیاست‌های فرهنگی دموکراتیکی است که همسو با تنوعات و علایق شهروندان باشند که در چنین طرح‌هایی مشارکت و حضور مردم از تمامی اقشار پیرنگ‌تر بوده و برنامه‌ها تنها از سوی حکومت مرکزی و در قالب برنامه‌های از بالا به پایین انجام نگیرد.

گذشته خود همچون قدیم شهرشان را بیشتر ترجیح می‌دهند. بنابراین یافته‌ها، ساکنان توانایی برقراری ارتباط با فضاهای جدید شهر را ندارند و با فرم قدیمی معماری شهرشان حتی احساس آرامش بیشتری را تجربه می‌کنند. این در حالی است که بسیاری از مدیران و طراحان شهری مدرن کردن راتنها راه تحقق توسعه و نوسازی شهرها می‌دانند. از طرفی تبریز به دلیل برخوردار بودن از موقعیت‌های خاص به شدت تحت تأثیر الگوهای شهرسازی مدرن از کشورهای دیگر همچون ترکیه است که همین امر جریان مدرن شدن در این شهر را با سرعت بیشتری تسری می‌بخشد. می‌توان گفت که تبریز جدای از نگاه دوگانه‌ای که یک سمت آن در جهت رد و سلب و از جهت دیگر به سمت تحسین و تأیید مدرنیته است، نیازمند یک طراحی و استفاده خلاقانه از مدرنیته است که هر دو بعد سنتی و مدرن این شهر را در بر بگیرد. در حقیقت چنین خلاقیتی علاوه بر حفظ هویت تاریخی و حس تعلق به شهر شرایط را برای بهبود زندگی شهری و رفع نیازهای جدید در شهر فراهم می‌کند. شهر تبریز با فاصله گرفتن از سبک‌های طراحی کالبدی قدیم مختص به خود همواره بیشتر از قبل گرفتار مدرنیته شده است که این امر می‌تواند ارتباط ذهنی ساکنان با شهر را دچار مشکل کند. در حقیقت فضاهای مدرن شهری نقش مهمی در تعیین کردارها، شکل‌گیری روابط اجتماعی و انسانی دارند و تنها محدود به کالبدهایی از بتن نیستند. جریان بازسازی‌های شهر تبریز که با تخریب‌های گسترده محله‌های قدیمی و گسترش سبک زندگی آپارتمان نشینی همراه بوده، موجب تضعیف روابط عمیق انسانی و به خصوص روابط همسایگی، همچنین کاهش صمیمیت و در مقابل افزایش حس غریبگی بین شهروندان و شهرشان شده است. چنین جریانی در کلانشهری همچون تبریز قطعاً آسیب‌هایی همچون کاهش روابط انسانی را در پی داشته و دارد. درک و شناخت این موضوع که شهروندان یک شهر به چه نحوی با فضاهای شهر و زندگی شهری رابطه برقرار می‌کنند، می‌تواند یاری‌گر ما برای طراحی شهرهای آینده مطابق با نیازها و علایق شهروندان باشد. با توجه به یافته‌ها می‌توان گفت که تبریز در چند ساله اخیر با دور شدن از گذشته خود به همان میزان هم از الگوی توسعه شهری پیشین خود فاصله گرفته و الگویی مدرن در پیش گرفته است. نتایج حاصل از یافته‌ها نشان می‌دهد که عدم مطلوبیت و ضعف در اجرای سیاست‌های فرهنگی از سوی شهرداری و مسئولان شهری تبریز، از این حیث شهروندمداری را با مشکل مواجه کرده است. براساس یافته‌ها می‌توان گفت که سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و شهری تبریز به طور تقریبی فاقد طرح‌های مشارکتی، طرح‌های جامع و تفصیلی بوده و همین طور دیگر طرح‌های شهری هم بدون نظرسنجی و نظرخواهی از شهروندان انجام می‌شود. این برنامه‌ها همچنان با روند از بالا به پایین یا به اصطلاحی برنامه‌ریزی برای مردم و نه با مردم را در پیش گرفته و ادامه می‌دهند که این امر ساکنان را با مقاومت نسبت به این سیاست‌ها و با نوعی تعصب نسبت به شهرشان روبه‌رو کرده است. در نهایت برای رشد و بهبود عملکرد هر چه بهتر مدیران شهری در رابطه با سیاست‌ها و برنامه‌های شهر، برای رضایت هر چه بیشتر شهروندان و حذف چالش‌ها و موانع پیشنهاد می‌شود که نظام مدیریت شهری و خصوصاً شهرداری و شوراهای شهری تبریز فهم و شناخت کامل و روشنی از ویژگی‌های جامعه شهری خود به دست آورده و با دیدگاهی

References:

- Aciri, M., Dobricic, S., & Debevec, M. (2021). Regenerating the Historic Urban Landscape through Circular Bottom-Up Actions: The Urban Seeding Process in Rijeka, University of Nova Gorica, Graduate School, Cultural Heritage Studies; Glavni trg 8, SI-5271 Vipava, Slovenia, Sustainability 2021, 13(8), 4497; <https://doi.org/10.3390/su13084497>.
- Bababei Morad, B., Hadafi, F., & Bababei Morad, M. (2021). Explaining the role of environmental quality and cross-cultural characteristics of a place in place satisfaction Case study: the coastal strip of Karun River, 15(55), 7-26, DOI: 10.30495/jss.2021.1940369.1379. [in Persian]
- Banderin, F. & Owers, R. (2015). Historic cityscape. (Translated by Poya Dolabi. et al). Tehran: Tehran University Press. [in Persian]
- Benjamin, W. (2015). The culture of storytellers and the culture of artisans, from the book of critical sociology. (Translated by H. Chavoshian). Tehran: Kitab Ame. [in Persian]
- Benjamin, W. (1986). A Berlin Chronicle, in P. Demetz (ed.) New York: Schocken, pp. 3-60. https://doi.org/10.1007/978-981-19-4449-9_3.
- Berman, M. (2007). The experience of modernity. (Translated by M. Farhadpour). Tehran: Design Review. [in Persian]
- Bianchini, F. (2013). The mental landscape of the city. (Translated by Kaveh Akbari and colleagues). Tehran: Tisa. [in Persian]
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. Qualitative research in psychology, 3(2), 77-101. <http://dx.doi.org/10.1191/1478088706qp0630a>.
- Crinson, M. (2017). Urban Memory: History and Forgetting in the Modern City. (Translated by R. Najafzadeh). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [in Persian]
- De Certeau, M. (1997). Practice of Everyday Life, Translated by Steven Rendall, Berkeley, Los Angeles, London, University of California Press. <https://doi.org/10.22067/pg.v2i6.63713>.
- De Certeau, M. (1998). The Practice of Everyday Life, In John Storey (Ed.) Cultural Theory and Popular Culture: A Reader, London: Prentice Hall.
- De Certeau, Michel. (2018). Walking in the city, in the book of cultural studies, collection of articles. (Translated by N. Malek-Mohammadi and Sh. Vaqfipour). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [in Persian]
- Fazeli, N. (2011). Culture and the city: cultural rotation in urban discourses based on Tehran city studies. Tehran: Tisa Publishing. [in Persian]
- Gelnits, Andrey. (2016). Production of space by Henri Lefebvre, from the introductory book on the production of space by Henri Lefebvre. (Translated by A. Turkmeh). Tehran: Tisa. [in Persian]
- Grodach, C., & Loukaitou-Sideris, A. (2007). CULTURAL DEVELOPMENT STRATEGIES AND URBAN REVITALIZATION, International Journal of Cultural Policy, 13:4, 349 – 370. <https://doi.org/10.1080/10286630701683235>.
- Habibi, M., & Maqsoodi, M. (2014). Urban renovation; Definitions, theories, experiences, international charters and resolutions, urban methods and actions. Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Hubbard, Ph. (2020). City (Translated by A. Khakbaz). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [in Persian]
- Khamachi, B. (2006). My City of Tabriz. Tabriz: Nedai Shams. [in Persian]
- Lefebvre, H. (1971). Everyday life in the modern world. (Rabinovitch; S. Trans.), Harper & Row Publishers. <https://doi.org/10.4324/9781351318280>.
- Lefebvre, H. (1991). The production of space. (Nicholsonsmith; D. Trans.), Oxford, Blackwell publishers.
- Lefebvre, H. (2016). An introductory book on the production of space by Henri Lefebvre. (Translated by A. Turkmeh). Tehran: Tisa. [in Persian]
- Lefebvre, H. (2019). space, difference, everyday life; Reading Henri Lefebvre. (Translated by A. Khakbaz & M. Fazeli). Tehran: Tisa. [in Persian]
- Lotfi, S., Sholeh, M., & Ali Akbari, F. (2017). Compiling the Conceptual Framework of Culture-led Urban Regeneration Principles Application in Historic Urban Fabrics (Case Study: Shiraz, Iran). Architecture and Urban Planning of Iran (JIAU), <https://doi.org/10.30475/isau.2018.62059>. [in Persian]
- Lu, S., Sheld, S., T, Dana. (2012). A new perspective on cultural diversity in public spaces. (Translated by A. Zoghi, N. Rashidpour, W. Moradi-Masihi). Tehran: Tehran Municipal Publications. [in Persian]
- Misztal, B. (2003). Durkheim on Collective Memory,

- SAGE Publications London, Thousand Oaks and New Delhi Vol 3(2): 123–143es. <http://dx.doi.org/10.1177/1468795X030032002>.
- Miztal, B. (2020). An introduction to the sociology of memory. (Translated by M. Rasouli). Tehran: Tisa. [in Persian]
 - Mohabati, F. (2020). Renovation, city image and urban memory: a case study of the neighborhood of Kan. Master's thesis, Allameh Tabatabai University. [in Persian]
 - Navarro, C. J., & Terry N. C. (2012). Cultural policy in european cities, An analysis from the cultural agenda of mayors. *European Societies*, 14, 636–659. <http://dx.doi.org/10.1080/14616696.2012.726369>.
 - Pourahmad, A., Ali Akbari, I., Musa Kazemi, M, Rahmani, R. (2017). Developing a strategic plan for the development of Qazvin city with an emphasis on the role of cultural factors. *Iranian Islamic City Studies*, 9(33), 65-73. SID. <https://sid.ir/paper/366022/fa>. [in Persian]
 - Rahimi, S. (2012). Investigating the role of institutions in charge of urban management in promoting the culture of citizenship under study: Fasa city. Master's thesis, Faculty of Earth Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz. [in Persian]
 - Saunders, P. (2014). Social theory and urban problem. (Translated by M. Sharapour). Tehran: Tisa. [in Persian]
 - Shalchi, S., Shojaei, M., and Farhani., H. (2015). Urban reconstruction, the image of Tehran and the experience of alienation. *Iranian Cultural Research*, 9(1 (series 33)), 1-32. SID. <https://sid.ir/paper/137006/fa>. [in Persian]
 - Simmel, G. (1993). The metropolis and mental life. (Translated by Yusuf Abazari). Tehran: Journal of Social Sciences. Volume 3, Number 6. pp. 53-66. [in Persian]
 - Stevenson, N. (2013). Cultural citizenship, global urban issues. (Translated by A. Khakbaz). Publications of the General Department of Social and Cultural Studies of Tehran Municipality. [in Persian]
 - Tankis, F (2016). Space, city and social theory. (Translated by H. Parsi and A. Platoni). Tehran: Tehran University Press. [in Persian]

نحوه ارجاع به مقاله:

شالچی، سمیه؛ الله دوستی، مریم (۱۴۰۳)، مطالعه روایت های شهروندان از سیاست های فرهنگی شهر تبریز، مطالعات شهری، 13 (51)، 87-98.
<https://doi.org/10.22034/urbs.2024.139835.4976>

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



historical identity is eroded, leading to a sense of loss among residents.

2. **Traces of Memory:** Benjamin views the city as a complex site of perception and memory (Benjamin, 1986: 26). In Tabriz, the fast pace of renovations has resulted in the destruction of many historically significant areas, leaving residents with a fragmented sense of their city's past.

3. **Repeated Collapse:** Berman argues that modernity is a shared experience of both creation and destruction (Berman, 2016: 15). Tabriz, like many cities undergoing rapid modernization, experiences this duality—while modern urban development brings economic opportunities, it also threatens the city's cultural and historical fabric.

4. **Memory Policy:** Miztal's notion of memory policy refers to the way in which official narratives are imposed from above, shaping collective memory (Miztal, 2003: 129). In Tabriz, the dominant political and cultural discourses often reshape the city's memory, leaving little room for organic, grassroots narratives to emerge.

5. **The Other of the City:** Simmel's concept of the duality of self and other is crucial for understanding the subjectivity of urban dwellers. In Tabriz, the coexistence of traditional and modern elements creates a complex dynamic between residents' historical identity and their adaptation to modernity. This is reflected in the city's proximity to Turkey, which shares similar historical and cultural contexts.

6. **Channelization of Space:** Lefebvre posits that urban planners play a crucial role in controlling and producing space (Lefebvre, 2015: 37). In Tabriz, planners have been instrumental in transforming the city through modernization projects that prioritize infrastructure over the preservation of historical sites, contributing to the loss of cultural memory.

7. **Resistance Activism:** Doserto's theory of power and resistance in urban spaces (Doserto, 1997) is evident in the actions of Tabriz's citizens, who strive to preserve their ethnic, linguistic, and cultural diversity. Through various forms of activism, they resist the homogenization of their city's identity and seek to retain its unique character.

Conclusion:

Cultural sustainability, which encompasses the preservation and expansion of history, values, and relationships, is a key component of urban life. In Tabriz, the process of renovation and reconstruction has been marked by rapid changes and widespread destruction. The residents of Tabriz experience this as a loss of their city's historical and cultural identity. For Tabriz to develop successful cultural policies, its urban plans must prioritize the needs and interests of its citizens over cars and infrastructure. Moreover, these policies should be democratic and inclusive, reflecting the diversity of the population. The narratives of Tabriz's residents offer valuable insights into their levels of satisfaction with the city's cultural policies and their willingness to engage in its governance. As urban renewal continues to reshape Tabriz, it is crucial to listen to these voices and incorporate them into future policy decisions to create a city that honors both its past and its future.

Keywords:

Cultural policy, Tabriz city, modernization, memory, ethnic and linguistic diversity.

Acknowledgment:

This article is based on a master's thesis in sociology titled "People's Narrative of the Cultural Policies of Tabriz City after the War," defended by the second author under the guidance of the first author and the advice of the third author at Allameh Tabatabai University.

Citation: Shalchi, S., Allah Dosti, M. (2024). Studying citizens' narratives on the cultural policies in the city of Tabriz, *Motaleate Shahri*, 13(51), 87–98. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.139835.4976>.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



Studying citizens' narratives on the cultural policies in the city of Tabriz

Somayeh Shalchi¹ - Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Maryam Allah Dosti - Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Received: 04 October 2023 Accepted: 19 February 2024

Highlights

- Unilateral implementation of urban cultural policies is problematic.
- The process of renovation and reconstruction in Tabriz mirrors modern urban renewal.
- Identity is defined and redefined at the intersection of power and cultural shifts.
- Citizens call for democratic cultural policies that reflect their diverse needs and values.

Extended abstract

Introduction:

Understanding the significance of culture in shaping the meaning of place is crucial in today's world, as cities have become the primary environments for human life. These urban spaces are deeply affected by rapid cultural changes, which influence not only their physical form but also the lives and identities of their residents. In this context, Tabriz, a historically rich city, serves as an ideal case for examining how cultural policies affect urban life. This research investigates the cultural policies of Tabriz through a sociological lens, focusing on the narratives and perspectives of its residents. The main objective is to explore how these policies are perceived by the people of Tabriz and to understand what role they play in shaping the identity, memory, and cultural landscape of the city.

Theoretical Framework:

The theoretical framework of this research draws on the works of several key thinkers, including Lefebvre, Crinson, Simmel, Berman, Miztal, Doserto, and Benjamin. According to Lefebvre, urban space is inherently political and never neutral, as it reflects power structures and social relations (Lefebvre, 2015: 21). Crinson suggests that cities are remembered through their buildings, which serve as tangible representations of urban memory (Crinson, 2016: 17). Miztal emphasizes that any objectified entity in a city can evoke perception and memory, providing a narrative about the past (Miztal, 2003: 132). Doserto adds that resistance plays a key role in urban spaces, as individuals create meaning in the city through their actions and interactions (Doserto, 1997).

Methodology:

This research uses thematic analysis to collect and interpret narratives from residents of Tabriz who are over 25 years old, have lived in the city for more than 10 years, and possess sufficient knowledge about its cultural policies. The participants, both men and women, shared their insights through in-depth interviews. The goal was to gather a diverse range of opinions and experiences, capturing the different ways in which Tabriz's residents understand and engage with the city's cultural policies.

Results and Discussion:

The thematic analysis yielded several key themes, which are summarized below:

1. The Suffering of Forgetfulness: Drawing on Crinson's theory of urban memory, this theme highlights how urban renewal projects in Tabriz disconnect the present city from its past. As the city's infrastructure is modernized, its

¹ Corresponding author: somayeh.shalchi@gmail.com

subjective elements at the city scale, while the neighbourhood embodies a hybrid of these characteristics. This nuanced understanding of place attachment and its relation to the scale of place offers valuable insights for urban planning and design, particularly in fostering environments that strengthen place attachment across all levels of urban life.

Key Words:

Place Attachment, Scale of Place, Home, Neighbourhood, City.

Citation: Yazdanpanah Shahabadi, M.R., Adeli, Z. (2023). Identifying the factors affecting the place attachment in three scales: home, neighborhood, and city, *Motaleate Shahri*, 13(51), 73–86. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.139973.4984>.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



Methodology:

This research adopts a qualitative approach, utilizing in-depth interviews to explore the factors influencing place attachment across three scales—home, neighbourhood, and city. The interviews were conducted in six different neighbourhoods in Tehran, which were selected using a cluster sampling method. Two neighbourhoods were chosen from privileged areas (Darband and Jamaran), two from middle-income areas (Tarasht and West Tehran-Pars), and two from low-income areas (Bolur-Sazi and 13th Aban). The interviews were carried out until theoretical saturation was achieved, with a total of 66 interviews (27 men and 39 women) conducted. Each neighbourhood was represented by 11 interviews. The selected participants were individuals over the age of 25 who had lived in the same neighbourhood for at least five years.

Data were analyzed using qualitative content analysis. Key concepts related to place attachment were extracted and categorized into factors influencing attachment at the scales of home, neighbourhood, and city.

Results and Discussion:

At the home scale, four major categories were identified:

1. Housing structure
2. Social belonging
3. Environmental efficiency
4. Semantic belonging

At the **neighbourhood scale**, the factors influencing place attachment included:

1. Neighbourhood efficiency
2. Sense of belonging
3. Social capital
4. Institutional-cognitive values

At the **city scale**, four categories emerged:

1. Vitality
2. Accessibility and efficiency
3. Social dependence
4. Perceptual-semantic value

The research revealed significant differences in place attachment across these scales. Place attachment is notably strongest at the home scale, followed by the city, with attachment to the neighbourhood being comparatively weaker. However, this does not minimize the importance of the neighbourhood in shaping place attachment. Further analysis showed that individuals with low attachment to their neighbourhood generally exhibited weak attachment to both the city and their home. This suggests that a certain minimum level of neighbourhood attachment is necessary for the formation of a more comprehensive sense of place attachment.

Moreover, the study highlighted differences in the nature of the factors influencing attachment at each scale. At the home level, factors are primarily tangible and objective—such as the physical structure of the house, its functionality, and the immediate social environment. In contrast, at the city scale, factors are more intangible and subjective, involving perceptions of the city's vitality, accessibility, and social dynamics. The neighbourhood scale represented a blend of both objective and subjective factors, reflecting its intermediary role in individuals' experiences of place.

Conclusion:

The findings of this research underscore the complexity of place attachment and its variation across different scales of place. While the home scale fosters the strongest attachment, followed by the city, the neighbourhood still plays a crucial role in shaping individuals' overall place attachment. The neighbourhood can act as a source of identity and attachment, although it requires further exploration to fully understand its dynamic relationship with other scales. Additionally, the concrete and objective factors that influence attachment at the home scale are contrasted with the more intangible,

Identifying the factors affecting the place attachment in three scales: home, neighborhood, and city

Mohammad Reza Yazdanpanah Shahabadi - Department of Urban Planning and Design, Faculty of Art and Architecture, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Zeinab Adeli¹ - Department of Urban Planning and Design, Faculty of Architecture and Urban Planning, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Received: 29 October 2023 Accepted: 15 January 2024

Highlights

- There are distinct differences in the degree of place attachment across the scales of home, neighbourhood, and city.
- Place attachment is strongest at the scale of the home, followed by the city, and lastly, the neighbourhood.
- The factors shaping place attachment are tangible and objective at the scale of the home, intangible and subjective at the scale of the city, and a combination of both at the neighbourhood scale.

Extended abstract

Introduction:

Place attachment is an important concept for evaluating the spatial quality of environments, particularly due to its psychological dimension and its strong relationship to the broader concept of sense of place in urban spaces. While the subject has been extensively studied in various fields related to place, less attention has been given to how the scale of place—whether it is the home, neighbourhood, or city—affects the development of this attachment. This study aims to identify and explore the key factors influencing place attachment across these three scales. By understanding the differences in place attachment at varying levels, this research will contribute to a more nuanced approach in urban studies, planning, and design.

Theoretical Framework:

Recent models of place attachment emphasize that, in addition to personal and locational characteristics, both social and physical factors play a vital role in shaping the sense of attachment. The key factors influencing place attachment can be summarized as follows:

1. **Physical Characteristics of a Place:** These include elements that range from the smaller scale of the home and neighbourhood to larger urban and national contexts. This includes aspects such as housing satisfaction, the availability and efficiency of services, architectural and aesthetic values, and the sense of safety.
2. **Individual Characteristics:** Factors such as age, gender, socioeconomic status, marital status, homeownership, personal values, and community beliefs all significantly impact place attachment. Furthermore, experiences, memories, cultural background, and religion contribute to this connection.
3. **Duration of Interaction with a Place:** Research indicates that place attachment is a gradual process. Altman associates a stronger attachment with longer periods of residence, as this tends to result in the formation of deeper relationships and connections with the local community.
4. **Social Characteristics:** The development of place attachment also requires meaningful, long-term engagement and participation within the community. Social participation is seen as one of the strongest drivers of emotional attachment to a place, fostering a sense of security and belonging.

¹ Corresponding author: Adeli@arc.ikiu.ac.ir

articles found in the Scopus database. Following the content analysis, an in-depth review of 46 additional sources helped trace the historical development of conflict theories and practices in urban planning.

The meta-analysis allowed the study to categorize the diverse approaches to conflict in urban planning into three main paradigms: positivist, post-positivist, and critical. Each of these paradigms brings a unique perspective to conflict management. For example, the positivist paradigm seeks guided consensus, while the post-positivist paradigm looks to resolve conflicts through consensus based on discourse ethics. The critical paradigm, on the other hand, challenges consensus-building as a form of hegemony, arguing that conflicts are constantly reproduced within the structures of urban governance.

Results and Discussion:

The systematic review revealed that conflicts in urban planning can be broadly classified into three key approaches: managerial, theoretical, and situational. These approaches intersect in different ways, depending on the specific context in which the conflict arises. For example, situational conflicts often arise in areas related to spatial patterns, land use, ownership disputes, and urban regeneration projects. Managerial conflicts are tied to the processes of decision-making, institutional design, and conflict resolution strategies. Theoretical conflicts explore deeper issues, such as the role of power in planning and the underlying philosophies that guide urban policy.

In terms of paradigmatic shifts, the evolution of conflict management in urban planning has seen a movement from positivist approaches, which aimed to engineer consensus, to post-positivist approaches that emphasized the ethics of discourse and negotiation. More recently, critical theorists have argued that consensus itself is a mechanism for maintaining power imbalances and that conflicts are never fully resolved but continually reproduced within urban planning processes. This shift reflects a broader political turn in the field of urban planning, where conflicts are understood not just as problems to be solved but as symptoms of deeper systemic issues.

Conclusion:

The evolution of conflict in urban planning reflects broader ideological and political shifts in the discipline. While early approaches sought to manage conflict through structured consensus-building, more recent perspectives recognize the inherent power dynamics at play in urban governance. Planners today must move beyond traditional regulatory roles and contribute to rethinking urban policy and transforming the symbolic and physical dimensions of urban spaces. However, the effectiveness of planners' roles in conflict management largely depends on the structural contexts and political cultures of the institutions within which they operate. Understanding and addressing these conflicts requires a multifaceted approach that considers both managerial and theoretical perspectives.

Keywords:

Nature of conflict, Conflict of interest, Conflict management, Urban Planning theory.

Acknowledgment:

This article is based on the Ph.D. thesis "The Pattern of Conflicts in the Institutional Environment of Urban Planning in Iran with Emphasis on Power Relations" by the first author, under the supervision of the second author, and is supported by the Tehran Urban Research and Planning Center.

Citation: Bahra, B., Rafieian, M., (2024). Evolution of the nature of conflict and conflict management in urban planning: A systematic review, *Motaleate Shahri*, 13(51), 49–72. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.139655.4961>.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



Evolution of the nature of conflict and conflict management in urban planning: A systematic review

Bahare Bahra - Department of Urban Planning, Faculty of Art & Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Mojtaba Rafieian¹ - Department of Urban Planning, Faculty of Art & Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Received: 31 August 2023 Accepted: 09 April 2024

Highlights

- Understanding urban conflicts often relies on typologies specific to the context, a focus that has drawn considerable attention since the 1980s, especially in urban studies.
- The classification of conflicts in urban planning is based on factors such as causal forces, spatial patterns, conflict intensity, scale, sources, topics, and planning theory typology.
- Urban planners' approaches to conflict and its management are heavily influenced by the structural, political, and organizational cultures of their institutional environments.

Extended abstract

Introduction:

Urban planning has evolved significantly in response to changing socio-economic and political realities, particularly as cities enter the 21st century. The multiplicity of societal interests and conflicting preferences has made conflict an integral part of urban planning processes. Planners, now more than ever, must grapple with these conflicts, as they can significantly impact the success or failure of urban policies and initiatives.

Although the discussion surrounding conflict in urban planning has existed for decades, it gained momentum in the 1970s and became especially prevalent in the 1980s with the rise of participatory planning approaches. As participatory models developed, urban theorists began paying more attention to conflicts as an inherent part of urban governance. However, the literature surrounding conflict in urban planning remains fragmented, with differing theoretical and practical approaches. This study aims to bridge this gap by systematically classifying conflicts based on the dominant theoretical, philosophical, and contextual frameworks present in planning theory.

Theoretical Framework:

Understanding and managing conflict in urban planning requires a systematic typology that reflects the nature of these disputes in different contexts. Conflict typologies in urban planning research generally fall into two major categories: managerial and theoretical. The managerial approach focuses on decision-making processes, conflict resolution techniques, impact assessments, and institutional analysis. This approach aligns with organizational and management studies and seeks to devise strategies for managing conflicts effectively.

In contrast, the theoretical approach seeks to understand the root causes of conflicts, emphasizing the philosophical and epistemological underpinnings of urban planning. Theoretical perspectives examine conflicts through lenses such as power dynamics, the role of planning theory, and the influence of political institutions. These two broad approaches—the managerial and the theoretical—are frequently applied within a third situational context, which examines specific urban conflicts tied to space, land use, urban development, regeneration projects, and large-scale initiatives.

Methodology:

This research employs a systematic review methodology to analyze the evolution of conflict and conflict management in urban planning. The data collection involved a meta-analysis and qualitative content analysis of 139 English-language

¹ Corresponding author: Rafiei_m@modares.ac.ir

addressing various forms of urban inefficiency. Addressing these issues in informal settlements should be a priority to improve the overall quality of life and urban function in Mashhad.

Keywords:

Inefficient textures, Spatial dependence, Geographically weighted regression, Mashhad, Urban planning

Citation: Baghban, A., Baghban, S., Sabet Teimouri, M. (2024). Spatial analysis and modeling of effective factors on texture inefficiency of Mashhad pilgrimage city, *Motaleate Shahri*, 13(51), 33–48. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.138597.4900>.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



2-3-Historical city textures: These sections hold historical value in urban planning and architecture but are now inefficient.

2-4-Urban areas with a rural background: Areas within the city that have not integrated with the broader urban fabric.

2-5-Areas with incompatible urban use: Locations where the current usage contradicts urban planning needs.

Understanding the development of these textures is crucial for assessing their inefficiency and the urban planning interventions required to address them.

3-Methodology

The study employed a descriptive-analytical approach, gathering data through extensive library research and literature reviews. The study area consisted of 6688 hectares of inefficient textures in Mashhad. To assess the level of inefficiency in these areas, the WSUM (Weighted Sum) technique was employed. Further spatial analysis was conducted using ArcGIS software, with a particular focus on spatial self-dependency patterns, analyzed through models like the Global Moran Model and the G_i statistic. Geographically weighted regression (GWR) was then used to model the spatial relationships between different factors contributing to urban inefficiency.

4-Results and Discussion

The results showed that informal settlements and marginal areas of Mashhad are more inefficient compared to the middle and central parts of the city. Analyzing the spatial pattern of inefficiency using the Global Moran method and G_i statistics revealed that the inefficiencies follow a cluster pattern. The Global Moran method produced a positive score of 0.1, with a z-score of 68.26 at a significance level of 99%. This indicates a significant clustering of inefficient textures. Further analysis with the G_i statistic showed a G value of 0.000120 and a z-score of 19.14, confirming a high-concentration clustering pattern of inefficiency. The spatial correlation analysis revealed that hot spots (high-concentration clusters) are located in the eastern, southeastern, and northwestern parts of the city, where informal settlements dominate. In contrast, cold spots (areas of low inefficiency) were concentrated in the central parts of the city, including the pilgrimage area. The spatial patterns in other parts of the city showed little or no significant clustering.

The geographically weighted regression (GWR) model revealed that microlithic buildings, rented housing, and unstable structures have a greater impact on the inefficiency of urban textures than other variables. The combination of spatial patterns and socio-economic factors suggests that the areas of Mashhad most in need of intervention are informal settlements and marginal areas.

5-Conclusion

While most studies on inefficient urban textures have utilized multi-criteria decision-making methods or statistical tests, few have focused on spatial analysis. This study introduced a new approach to understanding urban inefficiency by combining WSUM, Moran's global method, and the G_i statistic to assess spatial patterns. The findings highlight the severe inefficiency in Mashhad's informal and marginal areas compared to central areas.

Hot spots of inefficiency are concentrated in informal settlements on the city's eastern, northeastern, and northwestern margins, creating a cluster pattern of inefficiency. In contrast, the pilgrimage area and central parts of the city show fewer inefficiencies. The GWR model further emphasized that unstable buildings and rented houses are key drivers of inefficiency in these areas.

The study underscores the importance of spatially targeted interventions, especially in informal settlements and marginal areas. Given the diverse types of inefficiencies across the city, urban planners must adopt differentiated strategies when

Spatial analysis and modeling of effective factors on texture inefficiency of Mashhad pilgrimage city

Amir Baghban - Assistant Professor, Department of Civil Engineering, University of Gonabad, Gonabad, Iran.

Sajede Baghban - PhD Student of Geography and Urban Planning, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

Mozhgan Sabet Teimouri¹ - Assistant Professor, Department of Tourism Management and Planning, ITOR, ACECR, Mashhad, Iran.

Received: 29 January 2023

Accepted: 23 December 2023

Highlights

- Mashhad's urban inefficiency problem follows a clustering pattern.
- The increase in informal settlements on the outskirts of Mashhad is due to microlithic structures and impenetrable textures.
- The G_i statistic highlights the location of cold clusters with lower inefficiency in the pilgrimage area.
- Small rented and unstable buildings exert a stronger influence on the inefficiency of structures than other factors.

Extended abstract

Introduction:

Cities are dynamic systems, constantly evolving under the influence of social, cultural, economic, and political factors. Urban inefficiencies, particularly in certain textures, pose significant challenges to urban planners. Inefficient urban textures represent areas where physical, functional, and social quality are severely lacking. These textures, often formed over long periods, fail to meet the needs of their residents. The city of Mashhad, Iran's second-largest metropolis, encompasses 6688 hectares of inefficient textures. These areas are marked by inadequate housing, inconsistent land use, and poor infrastructure, among other challenges, leading to a low quality of life for residents. This imbalance in physical development and population settlement poses numerous challenges. Hence, evaluating the vulnerability and inefficiency of these textures is critical. This study aims to investigate the spatial patterns of inefficiency in Mashhad's urban textures.

2-Theoretical Framework

Inefficient urban textures are sections of a city where infrastructure, buildings, streets, and other components become ineffective, causing a range of socio-economic and physical problems for residents. These inefficient urban areas can be categorized into five types:

2-1- Informal settlements: Primarily house rural migrants and the urban poor.

2-2- Middle inefficient (worn-out) textures: Parts of the city developed after the 1300s without adherence to architectural or urban planning standards.

¹ Corresponding author: m.s.teimouri@acecr.ac.ir

It suggests that retailers prioritize factors that facilitate customer convenience, such as parking and accessibility, over traditional agglomeration benefits. The findings have implications for urban planners and policymakers, particularly in addressing the infrastructural needs of non-central retail areas.

Keywords:

Retail Agglomeration, Street Retailing, Clothing Stores, Location Selection, Kazeroon.

Citation: Moradi, Gh., Mirzaei, E. (2024). Avoiding the Bazar: an analysis of spatial and non-spatial attractions affecting the establishment of activities on the edge of the street (Case Study: clothing retailing activity in Kazeroon city), *Motaleate Shahri*, 13(51), 19–32. <https://doi.org/10.22034/urbs.2023.139696.4963>.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



form agglomerations.

3. Methodology

This research employs a qualitative approach to collect and analyze data. Kazeroon, a city in Iran's Fars Province, has over 4,877 active economic activities, 395 of which are clothing stores. Of these, 330 are located within the Bazaar or shopping centers (i.e., retail agglomerations), while 65 are located on the street. Data was gathered through face-to-face interviews with 24 street-based clothing vendors, and content was analyzed using MaxQDA software. Spatial analysis was conducted using GIS Pro software to map the spatial distribution and configuration of stores.

4. Results and Discussion

The primary reasons for retailers choosing street locations over the Bazaar included factors such as business hours, accessibility, parking availability, social networks, store atmosphere, the size of the shop, COVID-19 impacts, ownership, costs, and the unavailability of empty shops within the Bazaar. These factors can be divided into two categories: non-spatial factors (e.g., business hours, social networks, ownership) and spatial factors (e.g., accessibility, parking availability, store size). Interviews revealed that retailers were attracted to street locations because of convenient customer parking, high visibility, active streets, and proximity to major urban centers. These factors, as well as store size and ownership arrangements, were commonly cited as critical considerations in selecting a location.

The deductive approach based on theoretical foundations and past research revealed that parking availability, visibility, active street life, and proximity to major attractions were frequently mentioned by interviewees. Proximity to complementary stores, rental costs, and proximity to competitors were also noted but were not as prominent as in previous studies. The findings suggest that while proximity to complementary stores and cost considerations are significant in other research, in the case of Kazeroon, these factors were less influential. The unique conditions of the city, such as the lack of adequate parking near the Bazaar, shifted the emphasis towards street locations, where customer access is easier due to marginal parking availability. Active street life, visibility, and proximity to major land uses remain consistent with findings from other studies.

Notably, the influence of the COVID-19 pandemic, the growing role of social networks, and the atmospheric quality of street stores emerged as differentiating factors in this study, contrasting with findings from other research. Ownership arrangements and contract types also played a significant role in location decisions, providing an additional layer of complexity not often addressed in traditional retail studies. Moreover, it was discovered that some clothing stores are moving away from the city center and forming new retail clusters on the outskirts, creating new agglomerations.

5. Conclusion

The findings of this research underscore that store ownership is a significant factor in avoiding central city locations, as owning property eliminates the need to pay rent, reducing the perceived benefits of agglomeration. Additionally, the rise of social networks as a customer acquisition tool has decreased the reliance on physical proximity to the Bazaar. Limited business hours within the Bazaar, particularly closing on holidays and early evening closures, along with the confined atmosphere of shopping malls, have prompted retailers to establish street-based locations. Among the most critical factors influencing this decision is the ease of customer access, particularly due to the availability of marginal parking. Factors such as active street life, high visibility, and proximity to significant land uses are consistent with previous studies on retail location selection. However, the influence of proximity to competitors and complementary stores, which are frequently emphasized in the literature, were less significant in this study. The research also highlights that certain retailers, far from the city center, are forming new agglomerations in less central areas, indicating the emergence of new retail patterns in Kazeroon.

This research contributes to the understanding of retail location dynamics, particularly in smaller cities like Kazeroon.

Avoiding the Bazar: an analysis of spatial and non-spatial attractions affecting the establishment of activities on the edge of the street

(Case study: clothing retailing activity in Kazeroon city)

Gholamreza Moradi¹ - PhD in urban planning, Assistance Professor of Urban Planning at Salman Farsi University, Kazerun, Fars, Iran.

Enayat Mirzaei - Department of Urban Planning, Faculty of Engineering, University of Loreatan, Khorramabad, Iran.

Received: 09 September 2023

Accepted: 23 December 2023

Highlights

- Location is a critical concept in retail, especially in the clothing sector.
- Many clothing stores opt for street locations over the Bazaar (retail agglomeration).
- Factors such as business hours, accessibility, parking availability, and social networks play a significant role in avoiding retail agglomerations (Bazaar and shopping centers).
- Parking, street activity, visibility, and proximity to major urban centers are key reasons for establishing stores on the street.
- Using MaxQDA software is highly effective for qualitative data analysis and interview coding.

Extended abstract

Introduction:

Location selection is vital in all types of businesses, including retail, wholesale, service, and manufacturing. This is particularly true for retail businesses, where location often plays a determining role in the success or failure of commercial activities. Agglomeration economies, where stores physically cluster together to gain mutual benefits, are common in retail. In Kazeroon City, many retail activities, especially clothing stores, have traditionally been located in the city center, within the Bazaar or nearby shopping centers. However, in recent years, a noticeable shift has occurred, with some stores opting for street locations instead. This research seeks to explore the reasons behind this trend of avoiding retail agglomeration and the criteria for selecting locations on the street.

2. Theoretical Framework

Retail agglomeration occurs when similar or complementary retailers cluster in or near a location, creating a pull factor for both retailers and customers. This concept is a foundational element in economic studies and urban planning. Retail patterns can be categorized hierarchically, from central business districts to isolated store clusters, and by their form into planned or unplanned, linear, or isolated clusters. Three types of retail agglomerations are commonly distinguished: evolved (such as central business districts), created (such as shopping malls), and hybrid (like retail parks). Furthermore, these agglomerations can be classified as planned or unplanned, depending on their level of management and organization. Various theories such as Central Place Theory, the Spatial Interaction Model, Bid Rent Theory, and the Principle of Minimum Differentiation provide insight into how retailers distribute themselves spatially within cities and why they

¹ Corresponding author: gh.r.moradi@gmail.com

Citation: Divsalar, S., Seyedalhosseini, SM., Hanaee, T., Sarvari, H. (2024). A meta-method for studying public art and its connection to creative placemaking and happy urban space, *Motaleate Shahri*, 13(51), 3–18. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.139857.4978>.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



2.3 Happy Urban Space:

A happy urban space is designed to promote the happiness and well-being of its citizens. By addressing emotional and social needs, such spaces foster a sense of belonging, increase life satisfaction, and provide positive experiences. The design of happy urban spaces should aim to enhance the quality of life and public welfare for all.

3. Methodology

This research employs a mixed-method approach with an applied nature. Utilizing a “Meta-Method” study framework, the research examines and analyzes existing literature in the fields of public art, creative placemaking, and happy urban spaces. For primary data collection, scholarly articles published on Google Scholar were reviewed using selected keywords. The study’s statistical population consisted of articles published between 2013 and 2023. Initially, 331 relevant articles were identified, from which 26 were selected based on the research objectives and the quality of their content. Content analysis and open coding methods were employed with the help of Maxqda software to analyze the collected data. The aim of this study is to provide a structured and in-depth analysis of the relationships between public art, creative placemaking, and happy urban spaces, contributing to a deeper understanding of their role in enhancing urban quality of life and social interactions.

4-Results and Discussion

The findings of this research were analyzed using Saunders’ “Research Onion” model, which organizes research processes into seven layers. The results indicate that most of the reviewed studies have employed an interpretative approach, utilizing various qualitative analyses to explore public art, creative placemaking, and happy urban spaces. Additionally, critical and positivist approaches were observed, albeit to a lesser extent. Many of the studies adopted inductive methods to investigate relationships and causal factors. The research is primarily descriptive-analytical, providing detailed descriptions and analyses of the issues. A significant portion of the studies focused on the role of public art in cultural and social regeneration, as well as the promotion of urban identity. While quantitative research in this area remains limited, the use of mixed methods can lead to more comprehensive analyses and facilitate the development of more effective urban spaces, enhancing the role of public art in improving the quality of life.

5-Conclusion

The present study’s review of research in the fields of public art, creative placemaking, and happy urban spaces reveals a valuable interconnection between these concepts. While researchers have examined these topics independently, their intersections and combined effects have received less attention. Studies on happy urban spaces, in particular, are scarce. This research, through the use of Saunders’ framework and a systematic review of articles published between 2013 and 2023, shows that approximately 80% of the research utilized qualitative methods, 12% employed quantitative methods, and 8% used mixed methods. The most common focus was on “the relationship between spatial patterns of public art and creative placemaking in community development,” while the least explored area was “increasing happiness in urban spaces through public art.” Furthermore, studies in this century have placed limited emphasis on the impact of public art on creative placemaking and happy urban spaces, with comparative and critical studies also being sparse. The lack of qualitative analytical tools is evident in these studies. Based on these findings and the identified limitations, it is recommended that future research prioritize broader comparative and critical studies, incorporating diverse research methods, both qualitative and quantitative. Focusing on the influence of public art in creative placemaking and promoting happy urban spaces, especially in developing countries, can significantly enhance urban environments and improve citizens’ quality of life. The development of qualitative analytical tools, such as interpretive and inductive methods, will be essential in disentangling and understanding the relationships between public art, creative placemaking, and happy urban spaces, encouraging further research in this field.

Keywords:

Meta-Method, Public Art, Creative Placemaking, Happy Urban Space.

A meta-method for studying public art and its connection to creative placemaking and happy urban space

Saeideh Divsalar - Department of Urbanism, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Seyed Moslem Seyedalhosseini¹ - Department of Urbanism, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Toktam Hanace - Department of Urbanism, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Hadi Sarvari - Department of Urbanism, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Received: 09 October 2023 Accepted: 02 April 2024

Highlights

- Public art is a key factor in improving the quality of life and enhancing the attractiveness of urban spaces.
- Public art and creative placemaking contribute to increasing happiness and improving the quality of happy urban spaces.
- Analyzing research methods in public art and creative placemaking identifies effective solutions for enhancing happy urban spaces.

Extended abstract

Introduction:

In today's world, metropolises face numerous environmental, social, and aesthetic challenges that directly affect the quality of life and happiness of their inhabitants. Consequently, creating favorable living conditions and improving the quality of urban spaces have become central concerns in the development of sustainable cities. Public art emerges as an effective tool for enhancing urban spaces and enriching the living experience of city dwellers. Through the creation of creative and aesthetically pleasing environments, public art can strengthen social interactions and increase overall citizen satisfaction. Despite this, existing studies exploring the impact of public art on creative placemaking and the development of happy urban spaces, especially from a methodological perspective, encounter significant challenges. This research focuses on analyzing the methodologies employed in studies on public art, creative placemaking, and happy urban spaces, identifying weaknesses in research methods, and providing recommendations for improvement. Special attention is paid to examining data collection and statistical analysis methods. The findings of this research are expected to improve the quality of studies in this field and serve as a foundation for future inquiries.

2- Theoretical Framework

2.1 Public Art:

Public art, as an essential tool in contemporary urban design, is used in public spaces to enhance social interactions and improve urban identity. From sculptures and murals to graffiti, public art actively shapes the visual and social experiences of citizens, influencing cultural identity, social relationships, and the overall quality of urban environments.

2.2 Creative Placemaking:

Creative placemaking refers to the innovative process of using art and culture to enhance the economic, social, and physical characteristics of a place. This approach promotes collaboration among various community sectors, aiming for economic revitalization and the strengthening of local identity through artistic and cultural initiatives. As a developmental strategy, creative placemaking necessitates the active participation of artists and cultural organizations to improve aesthetics and social cohesion.

¹ Corresponding author: seyedmoslem.seyedalhosseini@iau.ac.ir

Motaleate Shahri

Content

- **A meta-method for studying public art and its connection to creative placemaking and happy urban space**
Saeideh Divsalar, Seyed Moslem Seyedalhosseini, Toktam Hanaee, Hadi Sarvari
- **Avoiding the Bazar: an analysis of spatial and non-spatial attractions affecting the establishment of activities on the edge of the street**
Case Study: clothing retailing activity in Kazeroon city | Gholamreza Moradi, Enayat Mirzaei
- **Spatial analysis and modeling of effective factors on texture inefficiency of Mashhad pilgrimage city**
Amir Baghban, Sajedah Baghban, Mozghan Sabet Teimouri
- **Evolution of the nature of conflict and conflict management in urban planning: A systematic review**
Bahare Bahra, Mojtaba Rafieian
- **Identifying the factors affecting the place attachment in three scales: home, neighborhood, and city**
Mohammad Reza Yazdanpanah Shahabadi, Zainab Adeli
- **Studying citizens' narratives on the cultural policies in the city of Tabriz**
Somayeh Shalchi, Maryam Allah Dosti

Motaleate Shahri

Journal of Urban Studies - University of Kurdistan

Director: Hooshmand Alizadeh, Associate Professor, University of Kurdistan

Editor-in-Chief: Kayoumars Irandoost, Professor, University of Kurdistan

Administrative Manager: Kayoumars Habibi, Professor, University of Kurdistan

Coordinator: Mohammad Bashir Robati

Editorial Board:

Azizi, Haji Hussein, Professor, University of Kurdistan

Behzadfar, Mostafa, Professor, University of Science and Industry

Habibi, Kayoumars, Associate Professor, University of Kurdistan

Hejazi, Mehrdad, Associate Professor, University of Esfahan

Irandoost, Kayoumars, Associate Professor, University of Kurdistan

Lotfi, Sedigheh, Professor, University of Mazandaran

Nourian, Farshad, Associate Prof. University of Tehran, Iran

Pakzad, Jahanshah, Professor, University of Shahid Beheshti

Partovi, Parvin, Professor, University of Tehran

Sadr Mousavi, Mirsatar, Professor, University of Tabriz

Sajadzadeh, Hassan, Urban Planning, Associated Professor, Buali Sina University

Shahabi, Himan, Associate professor, Geomorphology Department, Natural Resources Faculty, University of Kurdistan

Shieh, Esmail, Professor, University of Science and Industry

Soltani, Ali, Professor, University of Shiraz

Zebardast, Esfandyar, Professor, University of Tehran

International Editorial Board:

Nadhir Al-Ansari, Professor, Luleå University of Technology, Sweden.

Assefa M. Melesse, Professor, Florida International University, USA.

Robert Musil, Working Group Leader, Institute for Urban and Regional Research (Austrian Academy of Sciences), Austria.

Cover Design: kuresh Anbari

Layout: Javad Dadejani, Lecturer, University of Kurdistan

Persian Editor: Farahnaz Nobakht

English Editor: Navid Baradaran Hemmati



University of Kurdistan

Motaleate Shahri

No.51, Summer 2024